



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فصلنامه

فرهنگی
اجتماعی
سیاسی
تاریخی

میترا

- سر شاهانه و وفات شعور برانگیز در شعر الجرام
- مکتب جنت اولی • مکتب شی جدید در حکم مسرتا مقر ۵۵ • صفا
- امامین ماضی مکتب الله • جعل اولی رسول جنت
- روح حیج • رد آوردن از زبان فرست
- سرگذشت عدالت و قضا در فرستان • استفسار است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۲۱
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	حج در کلام امام راحل
۱۱	پیام امام
۱۳	پیام مقام معظم رهبری
۱۵	سرمقاله
۱۹	اسرار و معارف حج
۲۰	وقوف شعور برانگیز در مشعر الحرام
۳۷	روح حج
۴۷	فقه حج
۴۸	نگاهی دوباره در حکم عمره
۶۹	استفتاءات
۷۵	تاریخ و رجال
۷۶	اصحاب صُفّه
۹۳	اماکن و آثار
۹۴	مکّه، جنتِ اول
۱۲۲	اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکّمه
۱۳۶	اسامی سامی مکّه اللّه
۱۵۶	حج در آیین ادب فارسی
۱۵۷	حج در ادب فارسی
۱۷۳	خاطرات

۱۷۴ ره‌آوردی از دیار دوست

۱۹۴ سرگذشت عدالت و قضاء در عربستان سعودی

۲۱۶ درباره مرکز

میقات حج - جلد ۲۱**مشخصات کتاب**

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ ریا
یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
عنوان روی جلد : خاطرات حج.
عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
عنوان دیگر : خاطرات حج
موضوع : حج -- خاطرات
موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
ص : ۱

اشاره

ص: ۴

حج در کلام امام راحل

ص: ۵

از جای برخیزید و قرآن کریم را به دست گرفته و به فرمان خدای تعالی گردن نهید تا مجد خود و عظمت اسلام عزیز را اعاده کنید.

بیایید به یک موعظه خداوند گوش فرا دهید، آنجا که می‌فرماید: قل إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَانٍ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ... (۱) همه قیام کنید و برای خدا قیام کنید. قیام فرادی در مقابل جنود شیطانی باطن خودتان و قیام همگانی در مقابل قدرت‌های شیطانی. اگر قیام و نهضت، الهی و برای خدا باشد، پیروز است. ای مسلمانان و ای مستضعفان عالم! دست به دست هم دهید و به خدای بزرگ رو آورید و به اسلام پناهنده شوید و علیه مستکبران و متجاوزان به حقوق ملت‌ها، پرخاش کنید.

ای زائران خانه خدا! در مواقف و مشاعر الهی به هم پیوندید و از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین و مستضعفان جهان را بخواهید.

ای گویندگان! ای نویسندگان! در اجتماعات بزرگ عرفات و مشعر و منا و مکه معظمه و مدینه منوره، مسائل اجتماعی و سیاسی مناطق خود را به گوش برادران ایمانی برسانید و از هم طلب نصرت کنید.

ای زائران خانه خدا! توطئه‌های راست و چپ به خصوص آمریکای چپ‌اولگر و متجاوز و اسرائیل جنایتکار را به گوش عالمیان برسانید و از آنان استمداد کنید و جنایات این جنایتکاران

پیام امام

ص: ۶

را بشمارید. و به خداوند متعال برای اصلاح حال مسلمین و قطع ایادی جنایتکاران التجا پیدا کنید. و من به خواست خدای قادر مژده نصرت و پیروزی به شماها می‌دهم. إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَادِرٌ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَىٰ أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. (۱) پی نوشتها:

۱- روز عرفه، ذی‌الحجّة الحرام ۱۳۹۹ - ۳۰ / ۸ / ۱۳۵۸ ه. ش.

ص: ۷

پیام مقام معظم رهبری

برادران و خواهران عزیز در همه جای جهان! میعاد بزرگ حج را مغتنم بشمارید، آشنایی و الفت میان خود را در آن تحکیم بخشید، از سرنوشت یکدیگر باخبر شوید، از تجربه‌های یکدیگر درس بگیرید، راز ایستادگی و ثبات جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران را از آنان بشنوید.

در حج به صدای بلند اعلام اتحاد کنید. به صدای بلند بیزاری خود را از جبهه استکبار و ظلم و نفاق فریاد کنید، علما و روشنفکران و شخصیت‌های سیاسی و علمی خود را به تبادل نظر با یکدیگر فراخوانید، حمایت عمومی خود را از ملت مظلوم فلسطین و طلبکاری خود را نسبت به مسأله‌ی فلسطین به گوش دشمن برسانید.

بر خلاف تبلیغات مغرضانه‌ی دشمنان، ملت ایران حج را جایگاه رفیعی برای رشد آگاهی امت اسلام می‌شمارد و از حضور خود به نفع همه‌ی جهان اسلام و نه فقط منافع خود، بهره می‌طلبد. ملت ایران حامل تجربه گرانبه‌ای برای همه کشورهای اسلامی است. این ملت عظیم‌الشان توانسته است به برکت حاکمیت اسلام در همه عرصه‌ها به موفقیت‌های بزرگ دست یابد. استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را که در دوران طاغوت یکسره از دست رفته بود، به دست آورد و حفظ کند. عظمت و شوکت اسلام را در مواجهه با قضایای جهانی نشان دهد. از مرزهای خود در برابر تهاجم چندین ساله‌ای که با فکر و سلاح و پول

ص: ۸

دشمنان اسلام به راه افتاده بود، به طور کامل دفاع کند. پس از جنگ هشت‌ساله کشور را بازسازی کند و معجزه‌ی انقلاب را در نوسازی زیربنایی کشور نشان دهد. در مجموعه‌ی جهانی جایگاهی عزیز و رفیع به دست آورد. دولتهای مردمی و منتخب خود را یکی پس از دیگری در کشور بر سر کار آورد. کاروان علم و تحقیق و پیشرفت صنعتی و کشاورزی را به راه اندازد و گام‌های بلندی در راه توسعه کشور بردارد. در سیاست جهانی صریحاً از مواضع حقی که بدان مؤمن است دفاع کند. مسأله فلسطین را در صدر مسائل جهان اسلام دانسته و علی‌رغم آمریکا و صهیونیسم که خواسته‌اند این مسأله به فراموشی سپرده شود، بطور مداوم آن را در همه جا و همه وقت مطرح سازد. به مردم مظلوم بوسنی کمک‌های مؤثر برساند. در همه‌ی قضایای محنت‌بار ملل اسلامی دست یاری به سوی آنان دراز کند و با وجود فشارهای روزافزون استکبار و تهدیدهای مداوم آمریکا با صلابت و قدرت در این راهها به جلو برود. این تجربه ذی‌قیمتی برای همه‌ی دولتها و ملت‌های مسلمان است.

این جانب با صدق و خلوص، دست دوستی به طرف همه دولتهای مسلمان دراز می‌کنم و به آنان برای همکاری و همفکری در راه رفع هموم دنیای اسلام خوشآمد می‌گویم و به همه ملت‌های مسلمان متواضعانه عرض می‌کنم که قدر خود و قدر اسلام و احکام نورانی قرآن را بدانند.

سرمقاله

پنج سال پیش «میقات» با آغازین شماره خود در خانواده بزرگ مطبوعات گام نهاد؛ با این انگیزه که میعادى باشد برای همه آنان که در مسائل مرتبط با حج اندیشیده‌اند و درباره چندی وچونی سالهای آغازین تاریخ اسلام گفتنی‌ها دارند و آنان که درباره مکه و مدینه تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم مردمان آن سرزمین در درازنای تاریخ موضوعی را کاویده‌اند و بحثی را سامان داده‌اند. اکنون از پس پنج سال نشر، «میقاتیان» خدای را سپاسگزارند که به تحقق بخشیدن برخی از آرزوها توفیق یافته‌اند و صفحات میقات را مانند میدانی برای حضور اندیشه‌ها باز نگه داشته‌اند و با همت و یاری اندیشورانی نیک دل در عرصه‌های بسیاری، سخنی نو و پژوهش‌هایی کارآمد ارائه داده‌اند. این همه را هرگز حدیث نفس نمی‌داند بلکه «حدیث نعمت خداست» و سپاسی از همه اندیشورانِ همراه.

شاید تذکار این نکته برای پژوهشیان لازم نباشد که کم نیست مسائل تاریخی، فکری، فقهی و ... که چون از آغاز شکل‌گیری آنها به تأمل و تدبّر در آنها نگریسته نشده، و گزارش و ابعاد قضیه با ژرفکاری میسر نبوده است، چه بسا سده‌ها از پس سده‌ها کسان بسیاری درباره آنها برباوری بوده‌اند و با همان باور خود داشته‌اند و همان را پراکنده‌اند اما اکنون چون بدانها ژرف نگریسته شده، و در پرتو

ص: ۱۰

نگرشی تحلیلی و ارزیابی اسناد به گونه تاریخی بررسی شده است، فرآیند آن چیزی شده است جز آن که پنداشته شده و به پندارها داده شده است.

این حقیقت شاید در مسائل تاریخی بیشترین نمونه را داشته باشد. آنچه که در برخی از صفحات این مجله نمونه عینی یافته است؛ مانند «شعب ابوطالب»، «بیت الاحزان»، «تنگه احد»، «صفه»، «وادی محسّر»، «حج اکبر»، «برخی مدفونین در بقیع» و ... دلیلی است روشن بر آنچه گفته شد.

از این روی «میقاتیان» باز هم فراخوانی را، که در آغازین شماره سالها فراز آورده، تکرار می کنند و عالمان، مورخان، پژوهشگران و فقیهان را به بازنگری و بازکاوی بحثها و موضوعات در آنچه به آهنگ کلی این مجله مرتبط می شود و گاهی از آن سخن رفته و به ویژه در شماره اول مجله، ابعاد آن گزارش شده است، فرا می خوانند.

افزون بر بحثهای علمی، تاریخی، فقهی، بانیان میقات چنین می اندیشند که اگر برخی از بحثهای مرتبط با اجرای حج و چگونگی برگزاری این همایش سترگ و میعادگاه بزرگ به بحث نهاده شود؟ درباره آنها سخن به میان آید و برای گشودن گره های موجود طرحها و پیشنهادهای سودمند و کارآمدی عرضه گردد و به نقد و تحلیل گذاشته شود، بی گمان به هر چه بهتر و آبرومندانه تر و سودمندتر برگزار شدن این عبادت بزرگ الهی یاری خواهد رساند.

اکنون به برخی از مسائل اشارتی روا است:

بخشی از مشکلات اکنون در هنگامه عظیم زیارت، مرتبط است با تراکم جمعیت، به مثل طواف در محدوده خاص بین مقام و کعبه و محدودتر از آن در ناحیه حجراسماعیل بسیار دشوار و گاه غیر ممکن است. بدین سان اگر انبوه جمعیت توان را از زائر ربود و طواف در این محدوده را غیر ممکن ساخت باید چه کرد؟!

اکنون قربانی کردن در منا مقدور نیست و قربانگاهها یکسر در خارج از منا قرار گرفته است. افزون بر این، اخیراً در قربانگاه «معصم» با شیوه های نو و تکنیکهای جدید قربانی صورت می گیرد و به نیابت از حاجیان قربانی را انجام می دهند و حاجی را از حاضر شدن در قربانگاه منع می کنند؛ اگر این شیوه بگسترد و قربانگاه یکسر چنین شود، چه باید کرد؟!

قرآن کریم یکی از اهداف والای حج را «تعارف» رقم زده است؛ برای این شناختن و شناساندن و شناخته شدن چه راههایی است

ص: ۱۱

و چگونه می‌شود به این هدف بزرگ رسید.

در بعد سیاسی حج، مسائل بسیاری شایان توجه و قابل طرح است. مسلمانان در این هنگامه سترگ باید چگونه باهم پیوند داشته باشند، راههای تحقق حرکتی بزرگ و کارآمد در صحنه سیاست جهانی برای مسلمانان چگونه میسر است، پس شایسته است که در مقالاتی این موضوع به گونه‌ای جدی طرح و پی‌گیری شود.

اکنون در مسائل اقتصادی، اقلیم قبله با مشکلاتی جدی رویاروی است و جامعه اسلامی با دشواریهایی مواجه است، آیا نمی‌شود در این همایش عظیم، جمعی از نخبگان جوامع اسلامی تشکیل گردد و راههای رسیدن به تبادلهای داد و ستدهای کارآمد و وابستگی زدا بررسی شود و جامعه اسلامی را با پیشنهاد راه کارهایی استوار از وضع نامطلوب برهاند.

اکنون با گسترش شبکه‌های اطلاع رسانی و برچیده شدن مرزها در حوزه آگاهی‌یابی، جامعه اسلامی به گونه‌ای دلهره آفرین در معرض هجوم اندیشه‌های دگراندیشان قرار گرفته و ضربه پذیر شده است. هویت دینی و مکانت فرهنگی جامعه اسلامی، دلمشغولی بزرگ دردمندان گشته است. آیا نمی‌شود از این کنگره بزرگ که از همه سوی اقلیم قبله مؤمنان در کنار هم قرار می‌گیرند بهره گرفت و چگونگی رویارویی با این «تهاجم فرهنگی» بل «شیخون فرهنگی» را بررسی کرد و برای روین تن ساختن جامعه اسلامی راه چاره یافت؟ طرح این موضوع و کاویدن ابعاد آن و چگونگی بهره‌گیری از این تجمع عظیم، می‌تواند موضوع مقاله‌ها و بررسی‌های ژرف و کارآمدی باشد.

راهیان دیار دوست از این سرزمین ارجمند، به گونه‌ای مبلغان فرهنگ انقلابی و نمایندگان هویت دینی انقلابی ایران هستند. آیا نمی‌شود برای آنان که در نوبت فرارسیدن روزگار وصال قرار گرفته‌اند، به ویژه با شناسایی دقیق حد و حدود توان آنها برنامه‌ریزی کارآمدی انجام داد و به لحاظ ذهن و زبان، آنان را تقویت کرد تا در رساندن پیام ارجمند فرهنگ ناب محمدی کارآمد و سودمند باشند و ...

مسائل بسیاری دیگر و از زاویه‌های مختلف در صفحات این مجله و برای هر چه مهتمتر و کارآمدتر و سودمندتر شدن این همایش عظیم قابل طرح است، که امیدواریم عالمان و پژوهشگران و محققان با به بررسی نهادن آنها ما را در هر چه پربرتر شدن مجله یاری رسانند.

وتوفیق از خداوند است.

«میقات حج»

ص: ۱۲
صفحه خالی

ص: ۱۳

اسرار و معارف حج

وقف شعور برانگیز در مشعر الحرام

سید محمدباقر حجتی

خداوند متعال فرمان داده است که حجاج پس از پایان وقوف در عرفات و بعد از غروب آفتاب، رهسپار مشعرالحرام گردند تا در آنجا وقوفی دیگر را در شب دهم ذی‌الحجه تا ما بعد اذان در پیش گیرند و همه باهم و با حرکتی دسته‌جمعی و دوشادوش یکدیگر در سوی این موقف سرازیر گردند.

حاجی باید بدانند با وقوف در عرفات می‌تواند توجه الهی را به خود جلب کند و از همانجا خود را آماده سازد تا بر حریم مشعرالحرام در آید؛ و در واقع بر دروازه رحمت وارد شود.

نسیمهای رحمت الهی در این جایگاه وزیدن می‌گیرد و خلعت قبول و پذیرفته شدن در پیشگاه الهی را با اذن دخول در حرم، برتن می‌کند.

روانه شدن حاجیان به سان روان شدن آب در رودخانه‌هایی می‌نماید که آنچنان دل‌انگیز و دیده‌نواز است که دل و جان انسان را از ثقل علایق مادی گسسته و رها می‌سازد و سبکبال برای تقرب به پیشگاه الهی در سوی ملاً اعلیٰ پرواز کنان بر می‌فرازد امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ وَاتَّقِهِ بِمُزْدَلَفَةَ، وَاصْعَدُ بِوُجْهِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ»؛

«در مزدلفه (مشعرالحرام) در سوی خداوند متعال تقرب جوی و پروای از او را در

ص: ۱۵

پیش گیر و با صعود بر «جبل الرحمه» روح خود را به ملاً اعلی بر فراز و به پرواز در آور.»

این سیر همگانی به همراه یکدیگر تا جایگاه پرواز و صعود در مشعر الحرام ادامه می‌یابد و برج مراقبت الهی پس از چنین رهنوردی و پروازی است که با روح و جان آدمی ارتباط برقرار ساخته و مآلاً آمادگی می‌یابد تا بر جاذبه زمینی و پیوند مادی و خاکی چیره آمده و به طیرانی در ملکوت آسمانها توفیق یابد.

رودخانه‌های مشعر آهنگیان از عرفات به جوشش و جنبش در می‌آید که همگی حجاج در این جریان و نمایش بی نظیر و سیر و حرکت از نظر مبدأ و مقصد و راه میان آن دو در کنار یکدیگر قرار دارند، همه در عرفات بودند و همه باید به سوی مشعر روند، و همه می‌باید در مشعر وقف کنند و هیچ قومی را در این کار بر قومی دیگر امتیازی نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

فاذا أفضت من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام واذكروه كما هيذاكم و ان كنتم من قبله لمن الصّالين. ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس واستغفروا لله ان الله غفورٌ رحيم (۱) «و چون از عرفات باز گردید، خدای را در مشعر الحرام یاد کنید. او را یاد کنید چنانکه شما را راه راست نمود، و پیش از آن شما تحقیقاً به گمراهی دچار آمده بودید؛ بنا بر این از همان راهی که مردم باز می‌گردند شما باز گردید و از خدا آمرزش را در خواست کنید که خداوند آمرزنده و بخشایشگر است.»

میبدی ذیل تفسیر آیه «ثم أفيضوا...» آورده است:

«قریش را می‌گوید که ایشان در افاضت از عرفات، راهی دیگر می‌گزیدند که ما خاصه اهل شهریم و سگان حرم و بر زنان خانه؛ نه با دیگران همراه باشیم. و از مشعر الحرام، راه بگشتند، ایشان را از آن باز زد؛ آنگه ایشان را فرمود- که با این مخالفت که کردید در افاضت- از خدای آمرزش خواهید که وی آمرزگار و بخشاینده است.» (۲) برای آن که گزارش مبسوط تری را ارائه کنیم یاد آور می‌شویم:

در دوران جاهلیت، قریش و کنانه و جدیله و تابعان آنها، خود را با عنوان «حُمس»- که جمع أحمس و حمساء است- از سایر قبایل ممتاز و نامود می‌ساختند «و می‌پنداشتند چون در

۱- البقره ۱۹۸-۱۹۹

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۵۳۵

ص: ۱۶

دین و آیین خود از دیگران قوی تر و استوارترند و یا آن که به حمساء؛ یعنی کعبه پناه می‌آوردند» (۱) با چنین عنوان؛ یعنی «حمس» می‌خواستند برتری خود را بر دیگر قبایل اظهار کنند. آنها مآلاً برای خود امتیازاتی قائل بودند که از جمله آنها این بود که همگام و همراه با قبائل دیگر در عرفات وقوف نمی‌کردند و از این نقطه باز نمی‌گشتند؛ لذا به آنان پس از اسلام فرمان رسید تا در رده دیگران و برابر با آنها باز گردند و این امتیاز بی‌اساس را برای خود قائل نباشند. (۲) بعضی از مورخان در سبب نزول آیه «ثم أفيضوا...» گفته‌اند: حمس و قبایل خود برتر بین یاد شده در عرفات حضور به هم نمی‌رساندند و صرفاً در «مزدلفه» (مشعرالحرام) وقوف خود را بر گزار می‌کردند، آن هم در حالی که قبایل دیگر وظیفه وقوف را ایفا می‌نمودند.

یکی از صحابه دید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف کرده؛ از این امر دچار شگفتی گشت و این جریان برای او ناخوش آیند می‌نمود؛ چرا که می‌دانست آن حضرت در زمره «حمس» به شمار می‌رفت و تصور نمی‌کرد حضرتش با راه و رسم قبیله خود در وقوف، به مخالفت برخیزد و خود را هم سطح و هم‌ره قبایل دیگر، موظف به وقوف در عرفات بیند؛ لذا آیه در خطاب به چنین مردمی - که امتیازات ساختگی و پوشالی بر اندیشه آنان حاکم بود - فرمود:

«ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس...» مبنی بر این که چنین جایگاههایی چنان تفاوت‌های بی‌بنیاد را از میان برمی‌دارد؛ چنان که بنای همه امتیازات طبقاتی و جز آنها را درهم فرو می‌ریزد، و تشخیصها را در اختیار برابری و مساوات قرار می‌دهد. از آن پس تمام قبائل عربی وقوف در عرفات را رعایت می‌کردند. (۳) تاریکی شب به هنگام وقوف در مشعر، همه امتیازات بی‌اساس را زیر پرده خود پنهان می‌سازد و مبارزه با اختلاف طبقاتی و نژادی و قبیله‌ای را پوچ و عاری از واقعیت اعلام می‌کند و واقفان در عرفات را در این جایگاه در کنار هم فراهم می‌آورد تا همگی در یک منطقه محدود، خویشتن را در دل و جان و دست و زبان برای نبرد با شیطان، مسلح و مجهز سازند و بکاونند و سنگریزه‌ها را از دل خاک بیرون کشند؛ و اگر دل را در ستیز با شیطان آماده کردند این سلاح را - هر چند که ریز است - دسته جمعی فراهم آورند که با تمام کوچکی و سبکی خود، اگر به سوی شیطان و جمرات گول پیکر نشان روند، جثه برافراشته آنها را زیر خروارها سنگریزه می‌توانند به راحتی خفه سازند. مزدلفه از «ازدلاف» به معنای تجمع و تقدم اخذ شده است که پراکنده‌هایی از مردم را در خود فراهم می‌آورد و یا سنگهای پراکنده را فراهم آورند و باید از

۱- فرهنگ نفیسی، ج ۲، ص ۱۲۸۱

۲- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۰۰

۳- تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۳۸۲؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷؛ زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ الاساس فی التفسیر، ج

۱، ص ۴۶۷

ص: ۱۷

این نقطه به سوی شیطان پیش رانند و از این رهگذر از فاصله خویش با خدا بکاهند و آماده گردند تا سدی میان آنها و خداوندگار مهربان آنها جدایی برقرار ساخته و این سد را با رمی در جمرات در هم فرو ریزند.

«مزدلفه» از این رهگذر جایگاه تقرب به خدا و چنانکه اشارت رفت نقطه صعود و پرواز به سوی ملاً اعلی می‌باشد و سرانجام به شعوری بارور می‌شود که دوست و دشمن خود را شناسایی کرده و آماده شود تا دشمن را از سر راه قرب به پروردگارش طرد کند. در این پایگاه درک و شعوری در واقفان به هم می‌رسد که در همه مواقف چه پیش از مشعر و چه پس از آن بدان هشدار داده شد که میان هیچیک از آنها با دیگری فرق و امتیازی نیست؛ چرا که در اینجا درست احساس می‌کند که مال و ثروت و لباس فاخر و خَدَم و حَشَم و هیچ عامل امتیاز آفرینی جز شماری سنگریزه‌ها در اختیار ندارد و صرفاً در صدد آن است که در نبرد با شیطان و هوسها، از دیگران پیشتاز باشد و وقوف در مشعر را به ویژه باید مانند سایر مناسک، شعاری شعور آفرین دانست. برای کسب این شعور باید در رده همه اقوام قرار گرفت؛ چرا که قبلاً به خاطر این که با افکار جاهلی امتیازی در خود احساس می‌کردند، در ضلالت و گمراهی و فقدان شعور لازم به سر می‌بردند و با راه بردن با دیگران از عرفات بدین نقطه، باید این شعور و احساس در آنها پدید آید که میان آنها و دیگران هیچ امتیازی جز تقوا نمی‌تواند حاکم باشد؛ تقوایی که عامل اساسی ازدلاف و قرب به حضرت باری تعالی است و در اینجا است که تساوی خود با دیگران را باید کاملاً درک کند. قشیری می‌گوید:

در آیه «ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفْضَ النَّاسُ...» اشاره به این است که تو خود را به چیزهایی از قبیل شکل ظاهری و پوشاک و یا مزایای دیگر که میان تو و دیگران تفاوت برقرار می‌سازد، شناسایی نکنی؛ بلکه خود را به سان یکی از آحاد بشناسی. اگر به ذهن تو خطور کند که کاری انجام دادی و یا به تو یا برای تو یا با تو چیزی است، از خدا گذشت و آمرزش را در خواست کن و به باز سازی ایمان خود پرداز که چنین پنداری شرکی خفی است که با جان و روح تو عجین گشته است. (۱) چنانکه ملا عبدالرزاق کاشانی طی تفسیر آیه: «فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» می‌گوید:

«وقتی که خود را از مقام معرفتِ تامه‌ای - که مرز نهایی مناسک حج و اساس و مرجع آن

ص: ۱۸

است؛ چنانکه نبی گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «الحجَّ عرفه» - برمی‌فرازید، خدای را در مشعر الحرام یاد کنید؛ یعنی: جمال حق را در جایگاه سرّ روحی که «خفی» نام دارد شهود کنید؛ چرا که ذکر در این پایگاه عبارت است از شهود و مشعر نیز به عنوان جایگاه شعور، احساس جمال و زیبایی، محرم است و نامحرم را سزا نیست که بدان نایل گردد. (۱) از شعور و شهود در مشعر تا دست‌یابی به منّا در منا:

روز دهم ذی‌الحجه، خدا آشنایان در عرفه و شاهدان جمال حق در مشعر باید پس از طلوع آفتاب در منا درآیند و وقوفی دیگر را در مدتی درازتر در آن آغاز کنند. در اینجا صرف وقوف و درنگ و اندیشیدن کافی نیست؛ بلکه باید حاجیان دست به کار گردند و آرزوهای بلند خود را با خدا در میان گذارند. جبرائیل نزد ابراهیم در این جایگاه؛ یعنی «منا» آمد و به او گفت:

«تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ، فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبْشًا يَأْمُرُهُ يَذْبَحُهُ فِدَاءً لَهُ؛ فَأَعْطَى مُنَاهُ». (۲)

«از پروردگارت آنچه را می‌خواهی آرزو کن. ابراهیم پیش خود آرزو کرد خدا به جای فرزندش اسماعیل گوسفندی را مقرر کند تا به او فرمان دهد آن را به منظور بازخرید اسماعیل قربانی کند و ابراهیم به این آرزوی خود رسید و آن را بدو اعطا کرد.»

تضحیه و قربانی

گذری بر تاریخچه قربانی در جوامع بشری:

اندیشه تقرب به معبود از رهگذر تقدیم قربانیها و وسیله قرار دادن آن برای خواسته‌های جهان‌خاکی و بر طرف ساختن حوادث سهمگین و توسل به آن، برای جلب منافع و دفع و پیشگیری از آسیبها و زیانهای فردی و اجتماعی، همراه با آفرینش انسان و همزبان با آن بوده و همواره در مراحل مختلف تفکر دینی، ملازم انسان به شمار می‌رفت و تا وقتی عقاید و عبادات بر سر پاست استمرار دارد. هیچ دینی از ادیان، فاقد چنین شعاری نبوده و زندگانی هیچ ملتی بدون چنین شعاری در طول تاریخ به چشم نمی‌خورد. عبادت توتیمسم‌ها و مجوس و بت پرستان و صابئین و مانوی‌ها و ستاره پرستان و گروههایی که جانورانی را می‌پرستند، با

۱- تفسیر القرآن الکریم، منسوب به محیی الدین العربی، ج ۱، ص ۱۲۳

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۵؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۸ و ج ۲۶، ص ۹۹، نقل از حج الانبیاء والائمة، ص ۳۹

ص: ۱۹

قربانی توأم بوده است. چنانکه قربانی در شریعت و آیین یهود و مسیحیت و نیز مسلمین وجود دارد. ما در این شعار در ساده ترین مظاهر تدین و پریشان ترین نمودهای دینداری در تاریخ اطلاع داریم. چنانکه می‌دانیم شعار قربانی در پیشرفته‌ترین و دقیق‌ترین و استوارترین اشکال و صور تدین وجود دارد. بهترین دلیل بر قدمت این شعار و گسترش آن، همه صحف و کتب آسمانی پیشین است که مسأله قربانی در آنها جلب نظر می‌کند. گویا مسأله قربانی با فطرت بشر و سرنوشت او عجین بوده و این شعار فطری را در طول تاریخ نگاهبانی می‌کرده است. علاوه بر اینها قرآن کریم یکی از اشکال و صور قربانی را برای ما تصویر می‌کند که عملاً همزمان با آدم ابوالبشر علیه السلام روی داده است، آنجا که می‌فرماید:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ، قَالَ لَأُقْتَلَنَّكَ، قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱) «و داستان دو فرزند آدم (هابیل و قابیل) را بر آنها بخوان، آنگاه که قربانی کردند و این قربانی از یکی از آن دو قبول (پیشگاه الهی) واقع شد و از آن دیگری قبول نشد.

(قابیل به هابیل) گفت: قطعاً تو را (چون که قربانی تو مقبول افتاد) می‌کشم. هابیل گفت: خدا قربانی را از کسانی که پرهیز کارند و از خدا پروا می‌کنند می‌پذیرد.»

این عبادت خونین و خون‌رنگ، مصایب و آسیبهای هولناک فراوانی را در طول تاریخ پدید آورد، چه بسیار مادران فرزندان خود را در راه قربانی، طعمه آتش و یا ماهیان دریا شدند و نیز فراوانند در تاریخ، پدرانی که فرزندان خود را از رهگذر قربانی به آلهه پیشکش کرده‌اند و با دست خود، جان فرزندان خود را ربودند و همچنین شمار زیادی از افراد در طول تاریخ بشریت حتی فرزندان خویش را زنده به گور کرده و یا آنها را برای رضای معبود خویش به دریا و غرق شدن در آن وا می‌سپردند، و قربانیهای خرافی، بسیاری از شهرها را به ویرانی کشانده و ملت‌هایی را به نابودی سوق داده است.

این غایله‌های سوء از آن رو بوده است که قربانی در کهنترین اشکال و صور خود و در میان گروههای بزرگی از اقوام بدوی و متمدن، انسانها را- بر حسب اختلاف امتهای و ادیان و اثر پذیری از اوضاع و احوال و عوامل و اسبابی که بر محیط آنان حاکم بود و آنان را به قربانی فرا می‌خواند- در این رهگذر فدا می‌کردند. منتهی محیط حاکم، آنها را بر آن می‌داشت که

ص: ۲۰

قربانی‌های خاصی را در نظر گیرند، گاهی دختران و احياناً کودکان و زمانی جوانان و به هنگامی سالخوردگان را به خاطر این که قربانی انجام گیرد سر می‌بریدند و یا از طرف دیگر موجبات مرگ آنها را فراهم می‌کردند. با تحقیق و بررسی این حالات میان امتهای مختلف و مراحل گوناگون زندگانی آنان به این نتیجه می‌رسیم که عمده قربانیها- که عبارت از انسانها بوده‌اند- دو گروه دیگر را تشکیل می‌دادند: اطفال؛ اعم از پسر یا دختر و به ویژه نخستین فرزندى که از آنها به دنیا می‌آمد و گروه دیگر عبارت از دختران باکره بوده‌اند.

با استفاده از تاریخ این نتیجه نیز به دست می‌آید که اکثر قربانیها- گذشته از دو گروه یاد شده- متشکل از اسرای جنگی و بردگان و گناهکاران بوده‌اند و به لحاظ کثرت- از نظر قربانی- این گروه در نوبت دوم قرار داشته‌اند. با توجه به این نکته که در حالاتی نه چندان اندک و کوتاه قربانیها عبارت از طبقات بالا و ممتاز بوده‌اند؛ بسیار اتفاق افتاده که ملتهایی پادشاهان خود را برای معبودان خود قربانی می‌کردند.

اگر مقداری بیشتر تاریخ را بکاویم می‌بینیم مناسباتی که موجب قربانیهایی این چنین می‌گشت فراوان روی می‌داد، و مکرر جلب نظر می‌کرد و جلوگیری از قربانی- آنگاه که موجبات آن وجود داشت- از نگاه این ادیان خرافی، کار بسیار زشت و خطرناک و گناهی نابخشودنی به شمار می‌رفت و از نظر آنها آسمان از هم شکافته می‌شد؛ و خشم آلهه را بر می‌انگیخت و عذاب و کیفر این آلهه همه افراد جامعه‌ای را که در امر قربانی کوتاهی می‌کردند دامنگیر می‌شد.

وقتی همه این جریانها را در نظر گیریم به آسانی باز می‌یابیم که این نوع پرستش در کهنترین شکل خود چگونه بر گزار می‌شد که باید آن را عامل بزهکاریها و نابودیها و منشأ مصایب و آلام و آسیبها و نگون بختیها به حساب آورد. دلیل بر این فاجعه در تاریخ زندگانی انسان، همین بس که قبائل آرتک «Azteques» به تنهایی- که ساکنان اصلی سرزمینهای مکزیک بوده‌اند- تا زمانی نه چندان دور قربانیهایی را پیشکش می‌کردند که شمار آنها به حدود پنج‌هزار نفر در سال می‌رسید.

عواملی از چنین فجایع هول‌انگیز پیشگیری کرد که نمونه‌هایی چند از آنها را یاد می‌کنیم:

- پیشرفت اندیشه دینی و گسترش آن.

- اصلاح اشتباهات و پیرایش از خطاهایی که در تفکر دینی در مراحل ابتدای آن راجع به

ص: ۲۱

درک آلهه و در خواست رضای آلهه بدان دچار آمده بودند.

- پدید آمدن این تفکر در جامعه که باید معبودان خود را از سخت دلی و تشفی و نیاز به پیشکش کردن قربانی از انسانها منزّه دانسته و بی‌نیازی آنها از جهان و آنچه در جهان است را درباره آنها باور دارند.

- گسترش علوم و شرایع آسمانی و کتب مقدس.

همه این عوامل دست به دست هم دادند تا به حیات انسانها و جان آنها احترام گذارند. و به این چهره توحش در امر قربانی خاتمه داده و اشکال دیگری از قربانی را جایگزین آن سازد که از خلق و خوی صحیح بیگانه نیست و با مقتضیات یک زندگانی توأم با آبادانی و حیات مطبوع انسانها ناسازگار نباشد.

مآلاً قربانیهایی پدید آمد که به جای انسانها، جانورانی از قبیل گاو و گوسفند و بز و انواع پرندگان را قربانی می‌کردند.

انواع دیگری از قربانیها نیز ظهور کرد که مستلزم ریختن خون نبوده است؛ مانند: تقرب به وسیله گیاهانی چون گندم و خوشه دانه‌ها و آرد مخلوط به روغن و نیز تقرب به وسیله چیزهایی که از محصول گیاهان از قبیل نان و خمیر و امثال آنها فراهم می‌آمد.

ظهور دوره زراعت و کشاورزی در ایجاد این تطوّر، آثار قابل توجهی به جای نهاد. زراعت، بسیاری شوون اخلاقی و طبیعت و مزاج روحی انسانها را تهذیب کرد و از رهگذر آن خوراکیهای گیاهی و نباتی از نظر کمیت رو به ازدیاد نهاد و از مصرف گوشت کاسته شد و حالت توحش از میان رفت و مزاج روحی آدمیان اعتدال یافت و طبع سرکش و توسن انسان رام و آرام گشت و احساساتش دارای رقت و ظرافت شد و در نتیجه، سازمان دیگری که به انسانیت نزدیک بود و با مقتضیات زندگانی معقول و عمران و آبادانی متناسب‌تر بود جای بسیاری از سنت‌های خونین و عقاید آمیخته با توحش را اشغال کرد. لذا قربانی کردن انسانها و یا جانوران تدریجاً- پس از ظهور دوره کشاورزی- رو به کاهش نهاد و به جای قربانی کردن آنها از رهگذر گیاهانی که از خوشه غله‌ها و نان خمیر و جز آنها تشکیل می‌شد، در تقرب خویش بهره می‌جستند.

بدینسان نوع عجیبی از قربانی پدید آمد که عبارت از قربانی اشکال و مجسمه‌ها و یا قربانی سمبلیک بوده است؛ مانند قربانی کردن مجسمه‌ها و تصویرها- که این نوع عبادت و

ص: ۲۲

تقرب نزد بسیاری از جوامع کهن و نو، رو به رواج و انتشار نهاد- و مانند ریختن خون از برخی اعضای قربانی، بدون آن که به حیات او خاتمه دهند. از این رویه در بسیاری از معابد یونان و به ویژه در مورد آلهه «ارتمیس» بهره می‌جستند و از آن پیروی می‌کردند و یا مانند اکتفا و بسنده کردن به قربانیهای سمبلیک که نشانه راه و رسم کهن به شمار می‌رفت. در میان بعضی از قبائل هندی به عنوان مثال در امر قربانی، پس از فوت مرد، پشته‌ای از هیزم را فراهم می‌آوردند و همسر او را کنار این پشته هیزم می‌نهادند و هیزمها را مشتعل می‌ساختند و آتش به این همسر سرایت می‌کرد و هر دو را مبدل به خاکستر می‌نمود.

یکی از انواع قربانیها نوعی خیال پردازی بوده است. پاره‌ای از مردم بلغارستان- بر سیبل عادت معمول- وقتی که می‌خواستند بنا و ساختمان جدیدی را آغاز کنند، در انتظار نخستین عابری به سر می‌بردند که از کنار آن بنا عبور می‌کرد و سایه او را با نخ اندازه می‌گرفتند و این نخ را زیر اولین خستی می‌نهادند که آن را در بنای ساختمان استفاده می‌کردند. این کار را نوعی قربانی می‌پنداشتند و این پندار و خیالشان از دیدگاه آنها از این جهت قوت می‌گرفت که بر این باور بودند که صاحب این سایه به زوری از دنیا خواهد رفت.

این قربانی عجیب‌ترین قربانی است که با نوع قبلی از نظر دلالت بر مطلوب، متفاوت به نظر نمی‌رسد. هر دو را باید تمثیل و نشانه و رمز و سمبل همان قربانی انسانها بر شمرد که در دوران کهن معمول بوده است.

پیشکش‌ها و قربانیها از نظر سبکها و راه و رسم، مختلف بوده. چنانکه نوع این قربانیها متفاوت نشان می‌داد. جز اینکه مشهورترین سبک و شیوه و رایج‌ترین آنها در میان جوامع، تقدیم و پیشکش کردن قربانیها به آلهه بوده که همه آنها و یا شماری از آنها را به آتش می‌فکندند تا دودهای آن در اطراف و فضای قربانگاهها و معابد بر فرازد و پخش گردد؛ دودهایی که در طبقات فضا- چنانکه در اسفار عهد قدیم آمده- آلهه را به شگفتی می‌آورد. این روش تنها روشی بود که عهد قدیم در عمده قربانیها آن را تأیید می‌کرد. حتی در قربانیهایی که متشکل از گیاهان و فرآورده‌هایی از آن؛ از قبیل نان و خمیر بوده است. چنانکه اصحاحات اول و دوم و ششم و هفتم و ... از سفر «لاوین» گویای همین مطلب است و قسمت عمده‌ای از اختصاص فقرات این سفر به بیان انواع قربانی و احکام و ادعیه و اوقات و روشهای پیشکش کردن قربانی اختصاص دارد. نباید در این باره تعجب و تردیدی به خود راه داد؛ زیرا

ص: ۲۳

این سفر در بیان وظایف لایوین است و لایوین، افراد قبیله‌ای از قبائل بنی‌اسرائیل بوده و از فرزندان «لاوی»- که یکی از پسران یعقوب بوده- به شمار می‌رفته‌اند. در این سفر، حقوق آنان و نیز وظایفی را که در برابر سایر بنی‌اسرائیل بر عهده شان نهاده شده بود آمده است.

مهمترین وظایفی که به آنها منوط می‌گشت نظارت بر قربانگاه و عمل قربانی و پذیرش و تأیید و تقدیم و پیشکش کردن قربانی بوده است.

یکی دیگر از شیوه‌های پیشکش کردن قربانی بسنده کردن به ذبح و ریختن خون بوده است و این شیوه را اسلام در قربانی عید اضحی و در هدی حج و ذبیحه‌های کفاره تأیید کرده است. کفاره‌ای که به علت عدم ایفای وظیفه مربوط به پاره‌ای از مناسک حج و یا به خاطر عدم تمکن از قیام به بعضی وظایف و یا عوامل دیگر، حاجی بدان مکلف می‌شد.

شیوه دیگر در قربانی، زنده به گور کردن بود. از این شیوه گروه‌ها و قبایل زیادی؛ مانند قبیله «کنده»، «طبی‌ء»، و «تمیم» پیروی می‌کردند.

یکی از رسوم و شیوه‌های دیگر در قربانی، غرق کردن در رودخانه‌های مقدس بوده است چنانکه این شیوه میان مصریان قدیم معمول بود.

شیوه دیگر، خفه کردن و بستن مجاری تنفس قربانی بوده است.

همچنین شیوه دیگر از قبیل شکنجه دادن با وسائل و ابزارهای خاصی است که معمول می‌گردید.

افکندن از جایگاه‌های مرتفع نیز یکی از رسوم قربانی به شمار می‌رفت.

چنانکه انتحار اختیاری از رهگذر پرت کردن خود از مکانی مرتفع و هم چنین رسوم دیگری در امر قربانی مورد عمل قرار می‌گرفت.

اما آن چیزهایی که مردم بدانها تقرب می‌جستند- پس از تتبع و بررسی این نوع از انواع پرستش در میان جوامع مختلف و شرایع گوناگون- چنین نتیجه می‌گیریم که به طوایفی پناه می‌آوردند که ما از این پس گزارش می‌کنیم:

۱- در مسأله قربانی، میان آلهه و بتها از لحاظ مقدار اهتمام، تفاوت وجود داشت و شدیدترین اهتمام در امر قربانی، عبارت بود از «آتش» میان زردشتیان و «ستارگان و رودخانه‌ها» نزد مردمی که به پرستش آنها روی می‌آوردند.

۲- تقرب به قدیسان و اولیا از رهگذر قربانی در جوامع زیادی جلب نظر می‌کند. همواره در

ص: ۲۴

منطقه «صعید» در سرزمین مصر قربانیهایی نذر می‌کنند و این قربانیها را به اولیا پیشکش می‌نمایند. به ویژه به «سید احمد بدوی» که در روستاها و آبادیهایی از مصر، بزهایی را- که به «عُجُول السید/ بزهای سید احمد بدوی» نامبردار می‌سازند- برای او نذر می‌کنند و در باره این بزها تیمار و پذیرایی زیادی به عمل می‌آوردند. و کشاورزان آن را همسنگ با تقدیس، مورد احترام قرار می‌دهند و به هیچوجه آزاری بر آنها روا نمی‌دارند. حتی اگر به چریدن محصول زراعی دیگران هجوم آورند و یا بر کسی آسیب وارد سازند این بزها را رنجه نمی‌دارند. این بزها را به «طنطا» در کنار زادگاه سیداحمد بدوی سوق می‌دهند تا نزدیک مزار او آنها را ذبح کنند. نیازی به توضیح ندارد که اعمالی این چنین به عنوان وظیفه الزامی، مورد تأیید شریعت اسلام نمی‌باشد.

۳- راه و رسم و عادت تقرب به مردگان از رهگذر قربانی- به خاطر ارضای آنها و ترس از خشم آنها نسبت به زنده‌ها- در میان گروه زیادی از جوامع انسانی در دوران قدیم و متأخر و به ویژه نزد مصریان کهن رایج بوده است. این راه و رسم، رسوبهای زیادی در سنتهای معمول مصریان در برابر مردگانشان حتی در دوران معاصر به جای نهاده است.

گذشته از اینها از دیر باز، مردم بر این باور بودند که از طریق قربانیا فواید و عوایدی مادی نصیب آنان می‌گردد. از دیدگاه پاره‌ای از جوامع، این اعتقاد در آنها پدید آمده بود که آلهه و بتها در غذای خود از گوشتهای قربانیا و یا قسمتی از آن سود می‌جویند و نفعی عاید آلهه می‌گردد، لذا نزد این جوامع خوردن تمام گوشت این قربانیا و یا تناول بخشی از آنها حرام بوده است و نیز شماری از گروهها که از بین انسانها برای آلهه و مردگان قربانی پیشکش می‌کردند این قربانیهای انسانی را به عنوان بردگان و نوکران به استخدام گرفته و از آنها در رفع نیازهای خویش بهره می‌جستند و حتی شماری از جوامع کهن، آلهه خود را با صفاتی از قبیل سخت دلی و علاقه به خونریزی و لذت بردن از جان کندن قربانیا منسوب و متهم می‌ساختند. لذا قربانیهایی به آنها تقدیم می‌کردند تا این تمایل عصبی آنان را به خونریزی آرام ساخته و از شرّ و گزند آلهه در امان باشند و حیات جوامع را از این راه تأمین و ضمانت کنند.

قربانی در شریعت اسلام

آیین مقدس اسلام به تمام این افسانه‌ها و خرافات خاتمه داد و قربانی را به عنوان

ص: ۲۵

مظهري از مظاهر تقوای الهی و سپاس از نعمت و طاعت از فرمان خدا مقرر کرد و آن را به صورت فرصتی در احسان به فقرا و تهیدستان و نیکی به بینوایان خاطر نشان ساخت. قرآن کریم را به این حقیقت، اشارتی است، آنجا که می‌فرماید:

۱- فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۱) «از این قربانی بخورید و به افراد بی‌نوا و تهیدست اطعام کنید.»

۲- لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ (۲) «گوشتها و خونهای قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه این تقوای شما است که خدا در خور آن است که به او برسد.»

در آیه اخیر، خداوند متعال میان قربانی و تقوای قلوب، پیوند و ارتباطی را خاطر نشان می‌سازد؛ تقوایی که هدف نهایی مناسک حج است. این مناسک و شعائر صرفاً رموزی است که توجه رب‌البیت و خانه خدا و طاعت از او را گویاست و در لابلاي خود یادگارانی کهن از دوران ابراهیم علیه السلام و دعاهایی را که آن حضرت خوانده بود در بردارد؛ یادگاران طاعت و انابه و توجه به خداوند از آغاز پیدایش «امت مسلمه». بنابراین مناسک حج و دعا و نماز به صورت یک حقیقت سازنده باید تلقی گردد.

راههایی که حاجی به عنوان «هدی» در پایان ایام احرام انتخاب می‌کند رواست از آن سودمند گردد و اگر بخواهد می‌تواند قبل از قربانی چون مرکبی از آن استفاده کند، و از شیر آن بنوشد تا به جایگاه خود؛ یعنی قربانگاه برسد و سپس به ذبح و قربانی آن دست یازد و از گوشت آن بخورد و به بئس فقیر (تهیدستان و بینوایان) اعطا و اطعام کند.

این قربانی‌ها که قرآن کریم از آن یاد می‌کند شعاری معروف و رایج در میان جوامع مختلف به شمار می‌رفت، منتهی اسلام آن را در روند صحیح و سازنده قرار داد چرا که از رهگذر آن، توجه حاجی به سوی خدای یگانه باید معطوف شود و ماسوای او را باید جداً نادیده گیرد و در این طریق راهی را جز راه رسیدن به خدا نپوید.

۳- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَدًا لِيُذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ. الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (۳) ترجمه آن را در ضمن گزارش زیر می‌بینید:

۱- الحج: ۲۸

۲- الحج: ۲۷؛ با استفاده از مقاله «الاضحية والقربان» از دکتر عبدالواحد وافی مجله رساله الاسلام، شماره ۴۰-۴۴، ص ۳۹۸.

۳- الحج: ۳۴ و ۳۵

ص: ۲۶

اسلام احساسها و روندها و راه و رسمها را به هم مانوس و متحد می‌سازد و رویکرد همه آنها را به خدا محدود می‌گرداند. از همین جا به روند آفرینی در احساس و شعور و جنبش و عبادت و حرکت و عادت در سوی این وجهه یگانه عنایت دارد. با این کار است که زندگانی با صبغه عقیده و ایمان رنگ می‌گیرد و بر همین اساس است ذبائحی که نا بسمله و یا به نام غیر خدا قربانی می‌شوند حرام اعلام شده است و باید حتماً نام خدا به هنگام قربانی آنها بر زبان آید تا یاد خدا به عنوان هدف بارز و نمودار، تلقی گردد. و گویا این قربانی کردن به آهنگ یاد خداوند انجام می‌گیرد: **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنَ الْبَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ؛** «برای هر امتی راه و رسمی را در عبادت مقرر کردیم تا به خاطر دامهایی که خداوند به آنها ارزانی داشته خدای متعال را یاد کنند.» به دنبال این سخن، قرآن کریم بر وحدانیت خدا تأکید و آن را تأیید می‌کند: **فَالِهَهُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ؛** «پس معبود شما معبودی یگانه است.» آنگاه به تسلیم و اسلام در برابر خدای یگانه فرمان می‌دهد: **فَلَهُ أَسْلِمُوا** این اسلام و تسلیم، اسلام و تسلیم اجباری و اضطراری نیست؛ بلکه اسلام و تسلیم و اطمینان و آرامش است.

وَبَشِّرِ الْمُخَضَّبِينَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلْت قُلُوبُهُمْ؛ «به تواضع پیشگان نوید ده، آن کسانی که وقتی از خدا، یاد می‌شود قلوبشان سرشار از بیم و ترس می‌گردد»، و به مجرد یاد نام خداوند وجل و خشیت خدا درون و احساس آنان را متحرک و پویا می‌سازد. **وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ؛** «به آنچه بر آنها وارد می‌آید صبر و شکیبایی در پیش گیرند»، و از سوی آنان اعتراض بر قضای الهی در باره آنها وجود ندارد.

والمقيمي الصلوة؛ «بر پادارندگان نمازند» و خدای را آنگونه که سزااست عبادت می‌کنند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ «از آنچه به آنها ارزانی داشتیم در باره دیگران هزینه می‌کنند»، و برای خاطر خدا در انفاق آنچه در اختیار دارند به هیچوجه بخل و دریغی را روا نمی‌بینند.

و بدینسان میان عقیده و شعائر، پیوند برقرار می‌سازد و این شعائر ریشه در عقیده دارد و بر آن مبتنی است. شعائر نیز تعبیر و جلوه‌ای از این عقیده و رمز و نشانه آن است. مهم این است که سراسر زندگانی و تحرکات و جنبش‌های آدمی با چنین مایه‌ای عقیدتی رنگ آمیزی شود و توان و قدرت و نیز روند و راه و رسم او همبستگی یابند و روح و جان آدمی در ره گیریه‌های گوناگون، دستخوش پریشی و از هم گسیختگی نشود. (۱)

ص: ۲۷

سر انجام به این نتایج تاریخی و عرفانی می‌رسیم که قربانی، یک امر بی سابقه‌ای نبوده که اسلام از نو آن را بنیاد کرده باشد، از زمان ابوالبشر تا ظهور اسلام، شیوه‌ای بود که مستمراً با انواع گوناگون، معمول و متداول بوده است. خداوند متعال برای هر امتی مناسبی را در قربانی مقرر فرمود و نیز مناسک ویژه‌ای در ایام مخصوص یا عبادات و اوامر و نواهی قلبی و قلبی و ریاضتهای بدنی و نفسانی را بنیاد کرد. جمله لیدکروا الله علی ما رزقهم من بهیمه الأنعام اشاره به آن دارد که هدف همه عبادات و تمام انتفاعات و التذات، یاد کردن خدایی است که باید صرفاً او را مورد پرستش قرار داد. اگر عبادات انسان، گوناگون است نباید سر از اختلاف و شکاف و کینه بر آورد، چون معبود شما در این عبادات، یگانه است و این حقیقت باید انسانها را بر محور خود متحد سازد. «فله اسلموا» باید منقاد و مطیع فرمان خدا بود تا جانهای سالم از هر گونه آفات و بندهایی که لجاج و عناد را موجب می‌شود در خود پیوراندند.

اینجاست که باید رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسانی که خویشان را در برابر عظمت الهی حقیر احساس می‌کنند و در آنها نرمش و انعطاف و خشوع به هم می‌رسد، مژده و نوید دهد و نیز به کسانی که گشاده دل و صابرند و بلیات را رهیده از جزع و شکوه و ناله به جان می‌خرند و قضای الهی را با آغوشی باز پذیرا هستند. صبر بدین معنا است که انسان حالت عادی و نخستین خود را بپاید و از آن نگاهبانی کند و هیچ رویدادی چنان حالت رام و آرام را دگرگون و طاعی نسازد و با اقامه نماز توجه خویش را به خداوند استمرار بخشد و روزیهای را که خدا بدو ارزانی داشته است از رهگذر انفاق در اختیار دیگران قرار دهد و بدینسان نعمت و منت او را سپاس دارد. (۱) «پس فرمان او را بپذیرید و قربان را به شرک آمیخته نسازید»، «و بشارت ده ای محمد، فروتنان را به بزرگی آن سرا، یا ترسکاران را به رحمت بی‌منتهی» یا «مژده ده مشتاقان را به سعادت لقاء که هیچ مژده‌ای از این فرح افزاتر نیست» چون اینان خدای را از رهگذر قربانی هدی و نفس خود شناختند و خشیتشان فزونی گرفته است:

هر که را نور تجلی شد فزون خشیت و خوفش بود از حد برون

لذا صبر را پیشه کنند و در شداید ننالند:

اگر به لطف بخوانی مزید الطاف است و گر به قهر برانی درون ما صاف است

درون حج گزاران واقعی با تسلیم شدن در برابر اوامر الهی زلال می‌گردد و «فله أسلموا» را

ص: ۲۸

رمزی باید دانست به چنین سلامت و صفای روح و جان که جز ره دوست نجویند و پویای ماسوی الله نباشند.

عاشقان را گر در آتش می نشاند قهر دوست تنگ چشم گر نظر از چشمه کوثر کنم (۱)

و در مصایب به نزد کسی جز خدا شکوه نیارند:

آشنایان ره عشق اگرم خون بخورند ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم (۲)

و در سر نوشت آفرینی خدا هرگز نمی نالند:

حافظ از جور تو حاشا که بنالد روزی که از آن روز که در بند توأم دلشادم (۳)

و بالاخره این قربانی به چنان تقریبی شگرف بارور می شود و این جستجو و فداکاری و درنوردیدن در چنان بیابان و رسیدن به

قربانگاه برای آرمیدن دوست در کنار دوست- دوستی چون خلیل الله- ضرورتی است که از آن گزیر و گریزی نیست:

بی طلب نتوان وصلت یافت آری کئی دهد دولت حج دست جز راه بیابان برده را (۴)

حلق و تقصیر:

حلق (تراشیدن و ستردن موی سر) و تقصیر (چیدن مو یا ناخن) از مناسک حج به شمار است که باید پس از قربانی کردن و رمی

جمره عقبه انجام شود. آدم، ابوالبشر علیه السلام با سرتراشیدن، مراسم حج را به پایان برد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«أمر جبرئیل أن ينزل بياقوتة من الجنة فهبط بها، فمسح بها رأس آدم فتناثر الشعر منه، فحيث بلغ نورها صار حرماً». (۵) به جبرئیل

فرمان رسید که یاقوتی از بهشت با خود فرو آورد، و او آنرا بر زمین فرود آورد، و به وسیله آن با سر آدم تماس بر قرار ساخته و بر

سر او یاقوت مذکور را گذرانند، و در نتیجه موی سر آدم از هم پراکند و فرو ریخت و تا آنجا که نور یاقوت، پرتو خود را

می گستراند و آن

۱- دیوان حافظ

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- مسند الامام الهادی، ج ۱، ص ۹۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶؛ نقل از: حج الانبياء والائمة، ص ۲۸

ص: ۲۹

قسمت از محیط پیرامون خود را که منور ساخت به صورت حرم در آمد.

پیداست که فقها غالباً حلق و تراشیدن سر را برای کسانی که برای اولین بار، حج برگزار می‌کنند واجب می‌دانند. بنابر این اینگونه افراد طبق فتاوی چنان فقهای نمی‌توانند به تقصیر و کوتاه کردن موی سر یا صورت و یا ناخن دست یا پا بسنده کنند. اصولاً حلق دارای فضیلت بیشتری از تقصیر می‌باشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«حلق و تراشیدن سر در حج از تقصیر افضل است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع و عمره حدیبیه حلق رأس کرد و موهای سر خود را تراشید». (۱) چنانکه از امام سجاد علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای کسانی که تراشیدن سر را بر تقصیر ترجیح دادند سه بار استغفار کرد و برای کسانی که به تقصیر بسنده نمودند یک بار استغفار و طلب آمرزش برای آنها اکتفا کرد». (۲) و روایاتی نظیر آن در کتب احادیث جلب نظر می‌کند. (۳) این کار یعنی حلق یا تقصیر که در منی و به قصد قربت و بسمله و رو به قبله و از سمت راست جلوی سر انجام می‌گیرد، بهتر است در همان سر زمین زیر خاک پنهان گردد، و این عمل بر طبق روایات حاکی از آن است که حاجی علاوه بر آنکه درون خود را از هر موانعی برای ذکر خدا می‌پیراید به پیرایش ظواهر نیز روی می‌آورد و جمله «لیقضوا تفثهم» (۴) را که در قرآن کریم آمده است امام رضا علیه السلام تفسیر فرمودند که حاجی موظف است با چیدن ناخنها و چرک زدایی، خویشتن را پاکیزه ساخته و آنچه که به خاطر محرم بودن نمی‌توانست آن را از خویشتن دور سازد از خود طرد نماید. (۵) از رهگذر حجی بدینسان، نورانیتی در وجود آدمی پدید می‌آید که گویا تازه از مادر زاده شده و پلشتیهای گناه و نافرمانیهای که از پیش بدانها دچار آمده است از وجود او رخت بر می‌بندد.

بدین امید که خداوند متعال ما را به چنان حجی موفق بدارد و گناهان ما را فرو ریزد، سخن را به پایان می‌برم.

والحمد لله أولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، کتبه بیمنه الدائرة العبد المفتاق الی رحمة ربه الغافر الغنی محمد الباقر الحسینی المازندرانی المدعوب «حجتی» فی یوم السبت، الحادی عشر من شهر محرم الحرام سنة ۱۴۱۷ هـ ق / ۲۱ / ۳ / ۱۳۷۵ هـ ش.

۱- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۰۱

۲- فقیه من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶

۳- نک: الکافی فروغ، ج ۴، ص ۵۰۲؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الجامع الصحیح، بخاری، ج ۱، ص ۷۰۲

۴- سوره حج: ۲۹

۵- معانی الاخبار، ص ۳۳۹

ص: ۳۰

پی نوشتها:

ص: ۳۱

روح حج

وحیدالدین خان / محمد تقی رهبر

اشاره

مقاله حاضر بخشی است از ترجمه کتاب «حقیقه الحج» نوشته «وحیدالدین خان» یکی از چهره‌های علمی و مسلمان هند که پاره‌ای از اسرار حج را به تصویر کشیده و با قلم «ظفرالاسلام خان» به عربی برگردان شده است. و اینک ما ترجمه دو فصل از آن؛ یعنی «روح حج» و «حج سازنده تاریخ» را با اندک تصرّف و تلخیص در پاره‌ای موارد، تقدیم خوانندگان گرامی می‌داریم. به امید آن که مفید و شایان توجه باشد. «مترجم»

حج یکی از ارکان اساسی اسلام است، و روح و جوهره بنیادین آن، همانند دیگر عبادات، تقوا و پرهیزکاری است. با این امتیاز که حج از ویژگی خاص برخوردار است و عبادات دیگر فاقد چنین ویژگی هستند. ویژگی حج در اصل، به زندگانی پدر پیامبران، سرور ما ابراهیم خلیل علیه السلام پیوند خورده است.

هدف از حج این است که هر یک از بندگان خدا در صورت داشتن استطاعت، دست کم یک بار در طول زندگی به انجام آن توفیق یابند و با اعمال و مناسک و شعائر گوناگون، عبودیت و بندگی خود را به اثبات رسانند و بکوشند تا ظاهر و باطن خود را با صبغه ابراهیمی آراسته و با آیین حنیف وی پیوند دهند.

ص: ۳۲

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از بنای خانه کعبه صلاهی حج در داد تا مردم بیابند و خانه خدا را زیارت نموده، و حج گزارند. آهنگ حج در حقیقت پاسخی است به ندای ابراهیمی و آهنگ‌های «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...» اجابت دعوت آن پیامبر عظیم الشان است.

به سخن دیگر: حج گزار با پاسخ به ندای ابراهیم علیه السلام آمده تا با انجام مناسک این حقیقت را مورد تأکید قرار دهد که برای تنفیذ و اجرای همه احکام الهی بطور کامل آمادگی دارد.

حج در لغت به معنای «قصد» و یا «زیارت» آمده و در اصطلاح شریعت اسلامی، شعار سالانه‌ای است که حاجیان با آهنگ مکه و طواف کعبه و حضور در عرفات و انجام سایر مناسک، به نمایش می‌گذارند. حج عبادتی است جامع که انفاق مال و رنج تن و ذکر خدا و قربانی در راه معبود را در بر دارد، عبادتی است که روح سایر عبادات را در چهره‌ای دیگر متجلی می‌سازد. کانون انجام فرائض حج، خانه خدا و مکه مکرمه است. خانه‌ای که یاد آور حیات ایمانی و با شکوه گروهی از بهترین بندگان خدا است که در بستر زمین با آن زیستند.

این حیات ایمانی با تاریخ ابراهیم خلیل آغاز می‌گردد و به تاریخ پیامبر آخر الزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌انجامد. خانه خدا به یاد ما می‌آورد که چگونه بنده خالص خدا با تمام آنچه در اختیار دارد در راه او باید فداکاری کند و قربانی دهد و چگونه زندگی خود را با خوشنودی خدای یگانه شکل دهد و چگونه نفس خود را در راه رسالت خداوندی تا لحظه‌ای که جان در کالبد دارد به تسخیر در آورد.

راهی به سوی خدا

حج راهی است که بندگان به سوی خدا می‌پویند، آخرین منزل قرب است که می‌توانند در این زندگی دنیوی بدان راه یابند. هر چند سایر عبادات نیز متضمن ذکر خداوند می‌باشند اما مرحله تقرب بنده به خدا در حج برتر و بالاتر است. آنگاه که حج گزار در برابر کعبه می‌ایستد ایمان دارد که در برابر پروردگار کعبه ایستاده است، طواف پیرامون کعبه، نمایانگر این حقیقت است که گویی، خدا را یافته و در پیرامون او طواف می‌کند، آنسان که پروانه گرد شمع می‌گردد و آنگاه که حاجی «ملتزم» (۱) را در آغوش می‌گیرد و به دعا و تضرع می‌پردازد. گویی دامن صاحب خانه را گرفته و صاحبخانه بدو التفات و توجه نموده تا هر چه بنده در سویدای دل دارد

۱- میان حجرالاسود و درب خانه کعبه را ملتزم گویند و دعا در آن نقطه، به اجابت نزدیک است.

ص: ۳۳

با او در میان بگذارد. آری، حج دارای این خواص و آثار است؛ زیرا شعائر آن در جایگاه مقدسی صورت می‌پذیرد که تجلیات الهیه از عرش بر فرش نازل می‌شود؛ جایگاهی که خداوند آن را برای مرکزیت رسالت دینی خود و به رهبری بزرگترین داعی توحید و مظهر حیات پاک و عبودیت کامل حق؛ یعنی ابراهیم علیه السلام برگزید. این همان مکانی است که بر بستر آن حوادثی رخ داده که آن حوادث زمینه ساز درخشش تاریخ اسلام بوده است و دعوت بزرگترین منادی ربّانی خاتم پیامبران چهارده قرن قبل، از آنجا منتشر گردیده است.

در پرتو این خصائص و وقایع است که دیار حرم اهمیت فوق العاده‌ای کسب کرده و فضایی روحانی و تاریخی از نوع خاص خود در آن شکل گرفته است و کسی نیست که به زیارت کعبه بیاید مگر آن که کم‌وبیش تحت تأثیر عمق این فضای روحانی قرار گیرد و پس از حج با طهارت روح و پاکی نفس باز نمی‌گردد مگر آنکه از نهر زلال و زمزم معنوی آن شستشو کرده است. از این رو روایات، حج را به عنوان افضل عبادات توصیف می‌کند. این اهمیت به لحاظ روحی و فلسفه معنوی این حج است نه ظواهر آن به عبارت دیگر:

حج تنها این نیست که ما به دیار حرم برویم و بازگردیم، بلکه حقیقت حج برخوردار از آثار و دست آوردهایی است که حج به خاطر آن واجب گردیده است. بدین ترتیب حج بهترین عبادت است برای آن بنده‌ای که شعائر حج را با روح معنوی و با آداب صحیح بجای آورد.

همانگونه که بهترین غذاها تنها با دیدن آن مایه نیرومندی تن نخواهد بود.

سرور عبادات

چنانکه گفتیم حج دیداری است با خداوند متعال، که در پرتو این دیدار حالات روحانی و ربّانی برای حج گزار حاصل می‌گردد و با تحمّل مشقّت‌های سفر و درک مقامات معنوی، چنین احساس می‌کند که از این دنیای مادی به جهانی الهی پر گشوده، چنانکه گویی خدا را مشاهده کرده و در پیرامون او طواف کرده و به سوی او سعی نموده و به خاطر او بار سفر بسته و در حضور او قربانی کرده و دشمنان او را رمی نموده و حوائج خود را از او مسألت کرده و به مشیت او، به حاجات خویش دست یافته است. آری کعبه نشانه‌ای از نشانه‌های خدا در زمین است. در آنجا ارواح سرگشته انسانی فرود می‌آیند تا در ساحت قدسش قرار و آرام گیرند. در آنجا چشمه‌های زلال عبودیت از سینه‌های

ص: ۳۴

سرسخت می‌جوشد. در آنجا دیدگان ظلمت زده، تجلیات خدا را مشاهده می‌کند. همه اینها برای کسی است که با آمادگی و هوشیاری کامل آهنگ حج کند؛ آنانکه دارای چنین آمادگی نباشند، حجتشان از یک سفر سیاحتی فراتر نمی‌رود، چنانکه رفته‌اند باز می‌گردند بدون اینکه کوچکترین تحولی یافته باشند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحجَّ عرفه» معنای این سخن آن است که حج قیام در عرفه و سرزمین عرفات است. از اینجا می‌توان دریافت که عرفات یکی از شعائر پراهمیت حج است.

عرفات در موسم حج تصویری گویا از صحنه محشر است. در آنجا می‌بینیم که حاجیان از سرزمین‌های مختلف فوج فوج می‌آیند تا مراتب بندگی خود را به نمایش بگذارند. چه شگفت منطری است! همه بدن‌ها لباس ساده و بدون نام و نشان در بردارند. همه زبانها یک جمله را تکرار می‌کنند؛ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...». کسی که این صحنه را بنگرد متذکر این آیه قرآنی می‌شود که در تصویر قیامت است:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۱).

در صور دمیده شود و بندگان همه از گورها سر برآورند و به سوی پروردگارشان شتاب گیرند.

هدف از حضور در عرفات این است که بنده را به یاد روز محشر آورد؛ آن روز که در برابر پروردگار خود ایستاده و نظیر آنچه در قیامت رخ می‌دهد، در اینجا بر او می‌گذرد.

آری حقیقت این است که حج را مفاهیمی است که آن را با ذائقه‌ای خاص می‌توان شناخت و امتیاز حج در مقایسه با سایر عبادات امتیاز کعبه و مسجد الحرام بر سایر مساجد و اماکن است.

رسالت حج

حج چیست؟ حج ترک دیار و هجرت به سوی یار است، مقام وصل است که با تصفیه جان و رنج تن و بذل مال بدان می‌توان رسید، شعائر و مقاماتی است که با خاطره جاودان بندگان صالح خدا پیوند خورده. هر یک از این شعائر تبلور عینی‌ای از تلاش و حرکت انسان برای خداوند و در راه رضای او است؛ زائر در طواف خود حقایق عالیه عالم را در فضایی به وسعت گیتی و عرصه‌گاه حیات انسان، محور حرکت خویش می‌سازد. با اولیای خدا از سر صدق دست وفاداری می‌دهد و از دشمنان خدا براءت می‌جوید و پوشیدن لباس احرام و حضور در عرفات و

ص: ۳۵

خشوع و تذلل، یاد محشر را تداعی می‌کند. با ذکر و خشیت خداوندی دمساز می‌شود و در راه انجام رسالت خویش و سپردن میراث معنوی اسلام به نسلها و عصرهای آینده و گسترش آن به صحنه گیتی قرار و آرام به خود راه نمی‌دهد هر چند حج به حسب ظاهر در زمان و مکانی خاص انجام می‌شود اما در حقیقت جلوه‌ای است که حیات ایمانی انسان را در کل هستی به نمایش می‌گذارد و اعترافی است که بندگی خدا را تا آخرین لحظه‌های حیات به تصویر می‌کشد.

حج، سازنده تاریخ

یکی از ابعاد ویژه حج این است که به یک طرح بزرگ الهی وابسته است. طرحی که از دوران ابراهیم بینان نهاده شد و با بعثت محمد صلی الله علیه و آله تکمیل گردید و مناسک حج مراحل این طرح الهی است که حج‌کننده به صورت رمز آن را تکرار می‌کند. حج گزار از وطن خود بار سفر به سوی حجاز می‌بندد؛ آنگونه که ابراهیم از عراق راهی حجاز شد. حاجی از لباس‌های معمولی هنگام احرام خارج می‌شود و دو قطعه پارچه ساده در بر می‌کند؛ همانند لباسهایی که ابراهیم و اسماعیل در بر می‌کردند و چون به مکه می‌رسد و به طواف خانه می‌پردازد به ابراهیم و اسماعیل تاسی می‌کند و عهد و میثاق الهی را مورد تأکید قرار می‌دهد و چون میان صفا و مروه هفت بار سعی می‌کند، عهد سعی هاجر را میان این دو کوه یاد می‌آورد که در آن صحرای سوزان در طلب آب بود و چون به منا می‌رود و قربانی می‌کند، به صورت رمز، قربانی کردن ابراهیم علیه السلام را تجدید می‌نماید که برای ذبح فرزندش آماده شد و خداوند گوسفندی از بهشت برای وی فرستاد و چون عازم جمرات می‌شود تا شیطان را رمی‌کند، عمل اسماعیل را تکرار می‌کند که شیطان را رمی‌کرد؛ آنگاه که در پی اغوا و گمراه ساختن او بود. و آنگاه که همه حاجیان در عرصه عرفات اجتماع می‌کنند و آخرین لبیک‌های خود را بر زبان می‌رانند، در آن منطقه باز و گسترده با خدای خود به صورت جمعی عهد می‌بندند که در حیات اجتماعی و گروهی به یاری هم بشتابند و در جهت آرمانهای مشترک اسلامی، همگام باشند و به راه و روش صالحانی تاسی جویند که حج تذکاری از خاطرات معنوی آنهاست.

قرآن مناسک حج را «شعائر» نامیده؛ یعنی «نشانه‌ها» این شعائر عبارتند از آنچه ابراهیم و خاندانش در راستای پیاده کردن آن طرح الهی، که بدان اشارت رفت، عمل کردند و حج گزار

ص: ۳۶

این شعائر را به صورت رمز از آن طلایه داران توحید تقلید می‌کند و با خدای خود عهد می‌بندد که - هر چند در روزگار واپسین آمده است - او نیز جزئی از این تاریخ باشد.

حج کننده با خدای خود عهد می‌بندد که هر گاه احساس نیاز شود او نیز زندگی موجود خود را فدا خواهد کرد تا به حق نزدیک شود و از راحت و رفاه چشم پوشیده و قناعت و ساده زیستی را شعار ساخته و برای خدا سعی و تلاش نموده و چون پروانه بر گرد شمع توحید بگردد و تقلید و پیروی شیاطین را رمی نموده و دین خدا را محور حرکت خویش ساخته و در برابر آنچه پیشرفت و عظمت دین اقتضا کند سر تسلیم فرود آورد.

حاجی به زبان حال و قال چنین می‌گوید: اگر ضرورت ایجاب کرد آمادگی دارد به خاطر این دین پذیرای هر نوع حادثه و رنجی باشد که یک انسان توان تحمل آن را دارد؛ یعنی حاضر می‌شود فرزند خود را در راه جلب خشنودی خداوند قربان کند. هجرت ابراهیم از عراق به سوی مکه و وقایعی که در آنجا رخ داد، یک طرح عظیم و گرانقدر الهی بود که حدود دو هزار و پانصد سال قبل از «ظهور اسلام» آغاز گردید.

خلاصه این طرح این بود که شرک قرن‌ها بر اندیشه بشری سایه افکنده تا بدانجا که هیچیک از شاخه‌های زندگی بشر از تأثیر شرک مصون نمانده بود. نتیجه آن که تسلسل فکری شرک، طول قرن‌های پیاپی ادامه یافته و هر نوزادی در این برهه تاریخ چشم به جهان می‌گشود با اندیشه شرک متولد می‌گردد و با آن نشو و نما می‌یافت و بدین جهت بود که ندای پیامبران به دعوت توحید در آنها تأثیر قابل ذکری نداشت.

خداوند متعال در سرزمین مکه طرحی افکند تا نسل جدیدی از انسان‌ها پدید آیند که از تأثیرات محیط شرک دور باشند و به طور آزاد و خارج از فضای تسلسل فکری شرک بیندیشند. مناسب ترین نقطه برای این هدف سرزمینی بود که از آن فضای فکری دور مانده و انسان‌های مشرک در آنجا حضور نداشته باشد. برای این منظور مناسب‌ترین نقطه، سرزمین عرب بادیه نشین بود که در جهان آن روز بریده و در فضایی بسته می‌زیستند و از فکر و فرهنگ حاکم آن عصر مصون مانده بودند. آری این سرزمین خشک و سوزان برای این هدف برگزیده شد.

انسان نخستین که برای ایجاد نسل جدید در این نقطه بیابانی تفتیده، برگزیده می‌شود باید که با درک این مطلب که زندگی خود را باید به بهای ماندن در آنجا فدا کند، آمادگی

ص: ۳۷

سکونت در آنجا را داشته باشد. در همان سرزمین بود که ابراهیم خواب دید که فرزندش اسماعیل را سر می‌برد. هدف از این واقعه تأکید بر این مطلب بود که اگر ابراهیم آمادگی دارد که جزئی از تاریخ و این طرح الهی باشد، باید تا بدانجا ایستادگی کند که خاندان خود را در نقطه‌ای که جز کوه‌های تفتیده و بیابانهای پر رمل وجود ندارد اسکان دهد؛ زیرا سکونت در حجاز در آن زمان هم ردیف با سکونت در وادی مرگ بود.

حجاز در گذشته تاریخ، قابل سکونت نبود؛ زیرا آب و گیاه نداشت و به همین دلیل از آثار تمدن شرک خالی بود و همین ویژگی بود که حجاز را برای پی‌افکندن نسلی نو از موحدان آماده می‌ساخت.

در هر حال آنگاه که ابراهیم کارد بر گلوی فرزندش می‌نهاد چنین اعلام می‌داشت که برای چنین قربانی به طور کامل آماده است بدینسان ابراهیم و اسماعیل برای آن طرح الهی برگزیده شدند و اسکان اسماعیل و مادرش در آن منطقه دور افتاده نقطه آغازین این حرکت و ایجاد نسل جدید بود. در همان زمان بود که حضرت ابراهیم علیه السلام دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که پیامبری از نسل اسماعیل را در این سرزمین و در میان ساکنان آن برانگیزد. بالأخره با تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این دعا به اجابت رسید اما چنانکه می‌دانیم آن دعا تا ولادت پیامبر ۲۵۰۰ سال فاصله داشت. دلیل این تأخیر و فاصله این بود که نسل جدید در این برهه زمانی آماده شود تا به دور از قلمرو شرک آن عصر بیندیشد و شایستگی آن را پیدا کند که در کنار آن پیامبر قرار گیرد و او را در تکمیل رسالت یاری دهد. بدین سبب این مجموعه به بهترین امت موسوم گردید. امتی که شگفت‌ترین امت در تاریخ است.

درست است که در آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از اینان به دشمنی با او برخاستند اما در عین حال هنگامی که حقیقت امر را شناختند و حقیقت را دریافتند با تمام توان در کنار او ایستادند و یاری‌اش کردند.

هر چند بر نسلی که در مکه پدید آمد، در زمان‌های بعدی عوامل شرک نیز تأثیر گذاشت، اما در حقیقت این نسل، نسلی پاک بود که جز پاره‌ای از افراد کوتاه فکر آن بر فطرت سالم می‌زیستند. پاره‌ای از افراد این نسل رو در روی پیامبر ایستادند اما این از روی جهل و نادانی بود و آنگاه که فهمیدند محمد صلی الله علیه و آله به حق فرستاده خدا است و دین او دین حق است، دشمنی‌شان جای خود را به دوستی داد و برای آن حضرت یارانی شدند که از بذل آنچه در

ص: ۳۸

توش و توان داشتند، در راه استقرار آیینش، دریغ نکردند.

ویژگی نسلی که ابراهیم - با رمز ذبح فرزندش - پی افکند این بود که به اشیاء با دیده مستقل و آزاد می‌نگریست و در امکان وی بود که به امثال این حقیقت اعتراف کند. برای بیان این مطلب که این نسل کفایت و شایستگی کامل را در اعتراف به حقیقت داشت چند مثال می‌آوریم:

نخستین مثال در مورد گروهی است که به مجرد اعلام رسالت و معرفت آن، بی‌درنگ بدان ایمان آوردند. مثال دوم در مورد کسانی است که در آغاز به انکار رسالت پرداختند اما همینکه حقیقت را فهمیدند بدان معترف شدند:

۱- خالد بن سعید بن عاص از نخستین کسانی بود که به پیامبر خدا مؤمن شد. خالد در یکی از روزها به محضر پیامبر خدا آمد و گفت: ای محمد، به چه چیز دعوت می‌کنی؟ فرمود:

ایمان به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و این که محمد پیامبر و بنده خدا است و این که از پرستش سنگهایی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و سود و زیانی نمی‌رسانند و نمی‌دانند چه کسی آنها را پرستش کرده و یا نکرده است اعراض و دوری کنی. خالد با شنیدن این سخنان بلافاصله گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و این که تو فرستاده خدایی.

پیامبر از اسلام آوردن وی خرسند شد و خالد مرخص گردید، همین که پدرش «ابو‌اصیحه» از اسلام آوردن او مطلع شد سایر فرزندان او و رافع غلام خود را فرستاد تا خالد را نزدش آوردند.

پدر او را به شدت نکوهش و سرزنش کرد و با چوبدستی که در دست داشت بر سر او کوفت، تا آن را خرد کرد. سپس گفت: آیا از محمد پیروی کرده‌ای در حالی که می‌دانی او با قوم تو به مخالفت برخاسته و به خدایانشان بدگویی کرده و پدرانشان را نادان خوانده است؟! خالد در پاسخ پدر گفت: به خدا سوگند او راست می‌گوید و من او را پیروی می‌کنم، در حالی که محمد صلی الله علیه و آله سخن حق می‌گوید چگونه می‌توانم به رسالت او مؤمن و معترف نباشم. (۱) ۲- مثال دیگر در باره سهیل بن عمرو است که نماینده دشمنان اسلام در صلح حدیبیه بود. هنگامی که پس از گفتگوی طولانی عهدنامه را تنظیم کردند، پیامبر اکرم چنین املا فرمود: «این است چیزی که محمد فرستاده خدا درباره آن داوری نموده است». سهیل به شدت اعتراض کرد و گفت: به خدا اگر ما می‌دانستیم که تو فرستاده خدایی تو را از زیارت خانه خدا مانع نمی‌شدیم و با تو نبرد نمی‌کردیم.

ص: ۳۹

تاریخ به ما نشان می‌دهد که سهیل بن عمرو در دعوی خود کاملاً صادق بود و تنها از روی جهل و نا آگاهی با اسلام معارضه می‌کرد. اما هنگامی که دریافت پیامبر در رسالت خود صادق است، به آن حضرت ایمان آورد و تمام زندگی خود را در خدمت اسلام نهاد. به گواهی تاریخ سهیل پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در موضع صدق پا برجا بود و هنگامی که قریش می‌خواستند راه ارتداد ببیمایند او پایداری خود را به ثبوت رسانید.

رجعت تاریخ شرک

بار دیگر زمان به عقب برگشته و همانند عصر ابراهیم که شرک بر اندیشه بشر حکم فرما بود، امروز کفر و الحاد بر اندیشه جهانی سیطره یافته و اگر در گذشته انسان در قالب شرک می‌اندیشید امروز در قالب الحاد فکر می‌کند. حقیقت اینست که ماجرای عصر کنونی همان ماجرای اعصار پیشین است با این تفاوت که آن روز شرک حاکم بود و امروزه الحاد. و مهمترین وظیفه اسلامی امروز در هم کوبیدن این تفکر الحادی است و ناگزیر باید حمله‌ای دیگر با همان راه و روش پیشین علیه کفر و الحاد آغاز گردد. و باید گروهی دیگر برای قربان شدن مهیا گردند و باید گروهی دیگر فرزندان خود را در صحرا اسکان دهند تا تاریخ را تجدید کنند و همانگونه که پایان دادن به نسل شرک قربانی می‌طلبد امروز نیز برای خاتمه دادن به دوره الحاد قربانی نمایند. «حج مبرور» حجتی است که با این ایده و آرمان و اراده و تصمیم در سرزمین مقدس انجام شود.

حقیقت این است که عمل حج گزار پس از پایان گرفتن اعمال و مناسک حج خاتمه نمی‌یابد بلکه پایان حج آغاز کار این سفر است با اهمیتی افزون‌تر. وحج کننده همواره این کلمات را باید بر زبان داشته باشد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» مفهوم این کلمات چیست؟ اینها کلماتی است که از عهد بنده با خدای خود سخن می‌گوید، معاهده‌ای که پایان ندارد؛ همچنانکه عبادت حج. بنابراین کسی که از مراسم حج باز می‌گردد، پیمانی با خدای خود بسته و برگشته است و بر اوست که رویه خود را با دوران قبل از حج تغییر دهد و عملی را بیاغازد که با دوران جدید و عهدی که با خدای بسته همسو باشد. بازگشت از حج بازگشتی است همراه با عهد و پیمان و عمل به مقتضای آن با مسؤولیتی سنگین‌تر و تعهدی بیشتر.

معاهده حج چیست؟ تصمیم بر اعاده تاریخ و آمادگی برای تجدید حیات ابراهیمی.

ص: ۴۰

همانگونه که ابراهیم مردم عراق را در حال احتضار دید که گوش به سخن او در دعوت توحید و معاد نمی‌دهند طرحی نو در افکند و خود و خاندانش را برای دشوارترین قربانی فدا کرد و نسلی نو پی‌نهاد. همچنین بر یک مسلمان واجب است که امروزه با آنچه وضعیت زمان اقتضا می‌کند، بپاخیزد و با صبر و شکیبایی این تجربه را دنبال کند تا به هدف برسد و یا مرگ را استقبال نماید.

در عهد ابراهیم شرک بر افکار جهانی سایه افکن بود و امروزه الحاد حاکم است و بازگشتگان از حج باید برای پایان دادن به عصر الحاد و احیای عصر توحید بکوشند و از اسوه ابراهیمی در این نبرد جدید الهام بگیرند و از هر نوع قربانی که این نهضت ابراهیمی می‌طلبد دریغ نوزند و آن قربانی رمزی را به فداکاری حقیقی و عملی تبدیل نمایند. که اینست مفهوم حج؛ یعنی اعاده تاریخ در قالب رمز.

پی‌نوشتها:

ص: ۴۱

فقه حج

نگاهی دوباره در حکم عمره

محمد رحمانی

پیشگفتار

حج، یکی از ارکان اسلام است (۱) و چون واجب شود تأخیر کردن آن گناه عظیم است. مطابق آیات و روایات و گفته فقیهان، انکار آن موجب کفر و قرار گرفتن در شمار کافران است. (۲) آیات و روایات درباره اهمیت حج، بیش از آن است که در پیشگفتار مقاله‌ای بگنجد و بی‌تردید می‌توان حج را سرآمد احکام و واجبات شمرد. تا آنجا که طبق برخی از روایات، پیشوایان معصوم علیهم السلام حج از تمامی واجبات حتی نماز نیز مهمتر و برجسته‌تر است. (۳) و از این رو است که زراره به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «مدت چهل سال از مسائل حج پرسیدم و شما پاسخ دادید!» (۴)

آثار فراوان حج در ابعاد گوناگون، به ویژه سیاسی، فرهنگی و معنوی، بر هیچ خردمند و صاحب اندیشه‌ای پوشیده نیست و در این میان باید گفت که «عمره مفرده» یکی از بخشهای مهم حج است و از آن جهت که در بیشتر ایام سال انجام می‌گیرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

گرچه فقها درباره مطالب فقهی حج و عمره، مباحث عمیق و دامنه‌داری سامان داده و بر میراث گرانبها و جاودانه فقهی افزوده‌اند، با این حال برخی از مباحث آن دو، بررسی و تحقیق دوباره‌ای را، آن هم با نگاهی نو می‌طلبند.

۱- شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷، باب ۱ از ابواب مقدمه العبادات، ۳۸ روایت در وجوب حج و رکن بودن آن نقل کرده است.

۲- شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹ بابتی تحت این عنوان گشوده و روایاتی نقل کرده است.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱، باب ۴۱ از ابواب استحباب حج، ح ۵، ۶، ۷، ص ۷۷، المکتبه الاسلامیه.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱، باب ۱، از ابواب وجوب حج، ج ۱، ص ۷، المکتبه الاسلامیه.

ص: ۴۳

از آن جمله است مسأله «وجوب عمره مفرده بر تمامی مسلمانان» حتی بر کسانی که دور از مکه‌اند و در اصطلاح فقها «نائی» (۱) به شمار می‌آیند.

روشن است که استطاعت عمره مفرده، از آن جهت که بیشتر با وسایل و امکانات ابتدایی و غیر ماشینی انجام می‌گرفت، جدا از استطاعت حج تمتع نبود، به ویژه برای شیعیان که بیشتر آنان با مکه مکرمه فاصله بسیار دارند. و نیز به همین جهت این مسأله کمتر مورد بحث واقع شده است. لیکن اینک که استطاعت عمره مفرده با حج تمتع تفاوت دارد و افرادی ممکن است تنها نسبت به عمره مفرده مستطیع شوند، این پرسش پیش می‌آید که:

آیا عمره مفرده بر کسانی که از مکه مکرمه دور هستند و نسبت به حج استطاعت ندارند واجب است یا نه؟ و پرسشهای فراوان دیگر.

در این نوشتار، در پی یافتن پاسخ علمی و تفصیلی آن پرسش و پرسشهای دیگریم. (البته نه فتوا، چه آن که مقام فتوا به مراتب بالاتر از شأن راقم این سطور است.) و اینک بحث را در شش بخش پی می‌گیریم:

۱- پیشینه بحث

بی‌شک بررسی تاریخی هر بحث علمی، نقش بسزایی در روشن شدن آن بحث دارد، به ویژه مطالب فقهی که دانش نقلی و تبعی به شمار می‌آید و سرچشمه زلال آن، فرمایشات ائمه علیهم السلام است، از این رو آگاهی از نظریات فقیهان نزدیک به روزگار آنان بسیار مؤثر است.

شاید بتوان گفت که در فقه امامیه، اول فقهی که بحث «وجوب عمره مفرده» را طرح کرد و در آن‌باره به گفتگو نشست، مرحوم سیدمرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶) است. او در کتاب «جمل‌العلم» می‌نویسد:

«حج در تمام مدت عمر، یک بار واجب است. همچنین عمره مفرده بر هر انسانی یک مرتبه واجب است.» (۲) و همو در کتاب «المسائل الناصریه» نیز آورده است:

«عمره مفرده همانند حج، به هنگام استطاعت واجب است.» (۳) شیخ طوسی (م ۴۶۰) در کتاب «نهایه» می‌نویسد:
«شخصی که حج تمتع انجام می‌دهد، وجوب عمره مفرده از او ساقط

۱- در فاصله نائی از مکه، میان فقها اختلاف است؛ برخی ملاک را ۴۸ میل شانزده فرسخ و برخی دیگر دوازده میل دانسته‌اند. و اما مشهور قول اول است. جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۶

۲- سیدمرتضی علم‌الهدی، کتاب الحج، ص ۶۲. در ضمن رسائل الشریف‌المرتضی، دارالقرآن الکریم.

۳- سیدمرتضی علم‌الهدی، کتاب الحج، ص ۲۰۸، جوامع الفقیه، انتشارات جهان.

ص: ۴۴

می‌گردد؛ زیرا عمره تمتع جانشین عمره مبتوله (مفرده) است. (۱)

قاضی ابن براج (م ۴۸۱) چنین نوشته است:

«عمره همانند حج واجب است ... و این دو قسم است: ۱- عمره تمتع ۲- عمره مفرده» (۲) ابن حمزه (م ۵۸۰) از فقهای است که می‌فرماید:

«عمره مفرده یا مستحب است و یا واجب و واجب آن، یا به نذر و یا به عهد و یا بعد از حج قرآن و یا بعد از حج افراد است.» (۳) ابن ادریس (م ۵۹۸) می‌نویسد:

«عمره مفرده همانند حج واجب است؛ از این رو ترک آن جایز نیست. و اگر کسی عمره تمتع انجام دهد و خوب عمره مفرده از او ساقط می‌گردد.» (۴) محقق حلی (م ۶۷۶) می‌نویسد:

«عمره تمتع واجب است بر کسانی که خارج از مسجد الحرامند و تنها در ماههای حج صحیح است و با انجام دادن عمره تمتع و خوب عمره مفرده ساقط می‌گردد.» (۵) همو در مختصر النافع آورده است:

«عمره (مفرده) واجب، بر هر مکلفی در طول عمر یک بار واجب است با تحقق شرایط معتبر در حج ...» (۶) جمع بندی:

از بررسی نظریات و گفتار فقها، چند مطلب به دست می‌آید که عبارتند از:

۱- پیش از سیدمرتضی علم‌الهدی واجب بودن و نبودن عمره مفرده در کلمات فقها مطرح نبوده و از این رو درباره آن اظهار نظری نشده است.

۲- اگر چه فقها کلمه «عمره» را مطلق آورده‌اند و مقید به «مفرده» نکرده‌اند لیکن بی‌شک مقصود از عمره مطلق، عمره مفرده است؛ زیرا حکم «عمره تمتع» تابع حکم «حج تمتع» است و حکم مستقلی ندارد، به عنوان نمونه محقق حلی در مختصر النافع می‌گوید: عمره

۱- شیخ طوسی، نهاییه الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۵، چاپخانه دانشگاه.

۲- قاضی ابن براج، مهذب الأحکام، ص ۲۱۱، جامعه مدرسین.

۳- ابن براج، الوسيله، ص ۱۵۷، منشورات کتابخانه آیه‌الله نجفی.

۴- ابن ادریس، سرائر، ج ۱، ص ۶۳۳

۵- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۰۲، منشورات اعلمی.

۶- مختصر النافع.

ص: ۴۵

واجب است، لیکن احکام عمره مفرده را بیان می‌کند و از این گذشته با تتبع در روایات دور نیست ادعا شود که عمره مطلق، در روایات نیز به معنای عمره مفرده است. جهت روشن شدن مطلب به روایات ابواب العمره، به ویژه باب ۱، ۳ و ۶ مراجعه شود. بنابراین مقصود فقها از وجوب عمره، بی‌شک عمره مفرده است. دست کم قدر متیقن آن عمره مفرده است. از این رو هر جا بر عنوان «عمره» حکمی بار شود، قدر متیقن آن عمره مفرده است.

۳- برخی از فقها بر وجوب عمره تصریح کرده‌اند.

و برخی از فقها مانند شیخ طوسی و محقق حلّی در شرایع فرموده‌اند که:

«عمره تمتع مجزی از وجوب عمره مفرده است.»

از این عبارت استفاده می‌شود که عمره مفرده بر همه، حتی کسانی که دور از مکه‌اند واجب است، ولیکن عمره تمتع مجزی از آن است، در غیر این صورت اجزای عمره تمتع که وظیفه اشخاص دور از مکه است، معنا نخواهد داشت.

بنابراین، فقها یا با تصریح و یا به کنایه وجوب عمره مفرده را بیان کرده‌اند و برخی نیز مسأله را در کتابهایشان عنوان نکرده‌اند.

۲- عمره و احکام پنجگانه

پیش از آغاز در بحث اصلی، مناسب است رابطه عمره مفرده را، طبق احکام پنجگانه:

«وجوب»، «حرمت»، «استحباب»، «کراهت» و «اباحه» بیان کنیم؛ زیرا: عمره، همانند حج، موضوع احکام گوناگون واقع می‌شود، چون گاهی:

۱- عمره واجب است به گونه وجوب اصلی بنابر نظریه کسانی که عمره مفرده را مستقلاً واجب می‌دانند؛ مانند شخصی که نسبت به عمره استطاعت دارد ولی نسبت به حج استطاعت ندارد. و یا مانند وجوب عمره بر اشخاص نزدیک مکه (حاضر) هستند.

۲- عمره واجب است به گونه وجوب عرضی؛ مانند این که شخصی اجیر گردد برای انجام عمره و یا با نذر عمره را واجب کند. (۱)

۳- عمره مستحب است؛ مانند عمره مفرده پس از انجام حج واجب.

۴- عمره نه واجب است و نه مستحب، بلکه نامشروع و یا مکروه است؛ (۲) مانند عمره

۱- فقها اختلاف کرده‌اند در این که با نذر متعلق آن مندور، واجب می‌گردد و یا این که در نذر صحیح شرعی تنها وفای به آن واجب است و مندور بر همان حکم پیش از نذر باقی است. دور نیست نظر اول صحیح باشد.

۲- تعبیر به کراهت در مورد مثال دوم در کلمات مرحوم آیه‌الله گلپایگانی به چشم می‌خورد و بیشتر فقها فرموده‌اند نامشروع است. مناسک حج حضرت امام با حواشی مراجع، ص حاشیه، ذیل مسأله ۱۷۳، ص ۹۰، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

ص: ۴۶

مفرده میان عمره تمتع و حج تمتع و مانند عمره مفرده‌ای که بدون فاصله زمانی لازم میان دو عمره گزارده شود. بنابر این که فاصله لازم باشد. (۱) ۳- نظریات فقها:

در این که آیا عمره مفرده بر اشخاص دور از مکه (نائی)، واجب است یا نه، اقوال گوناگونی وجود دارد؛ از جمله:

۱- عمره مفرده بر کسانی که نزدیک (حاضر) مکه هستند، واجب است. این قول نیز شقوقی دارد؛ برخی از ارباب این نظریه آن را در طول عمر، یک بار واجب می‌دانند و برخی پس از حج افراد و قرآن همیشه واجب می‌دانند.

۲- عمره مفرده بر تمامی افراد مکلف؛ چه دور و چه نزدیک، واجب است. صاحبان این باور نیز برخی وجوب عمره را همانند حج فوری و واجب مالی می‌دانند؛ به این معنا که اگر شخصی استطاعت داشته باشد و آن را انجام ندهد، باید از اصل ترکه خارج گردد و برخی مانند آیه‌الله شاهرودی آن را واجب شرعی می‌داند و نه مالی. (۲) البته نظریات دیگری میان فقها مطرح است که در این نوشته درصدد بررسی آنها نیستیم بلکه در پی آنیم که درستی و صواب بودن نظریه دوم را به اثبات رسانیم.

۴- بررسی ادله وجوب عمره

ادله‌ای را که ممکن است بر وجوب عمره دلالت کند، تحت سه عنوان مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

الف: آیات

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ (۳) «حج و عمره را برای خدا تمام به جای آوردید.»

دلالت آیه بر وجوب عمره، همانند حج روشن است؛ زیرا جمله «أَتِمُّوا» به کلمه «العمره» نیز تعلق گرفته است.

۱- فقها نسبت به مقدار فاصله لازم میان عمره تمتع و عمره مفرده، پس از اعمال و فاصله لازم میان دو عمره مفرده اختلاف کرده‌اند؛ برخی از نظرات عبارت است از:

الف: میان عمره تمتع و عمره مفرده، پس از اعمال حج، فاصله لازم نیست و میان دو عمره میزان انجام در دو ماه از نظر عنوان است نه از نظر عدد.

ب: میزان فاصله ده روز است.

ج: احتیاط مستحب رعایت فاصله است.

د: رعایت فاصله شرط نیست، مناسک حضرت امام با حواشی مراجع معظم تقلید. مسأله ۱۷۳ و ۱۳۱۱ حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

۲- آیه‌الله شاهرودی، کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۵۱، مطبعة القضاء.

۳- بقره: ۱۹۶

ص: ۴۷

اشکال:

از میان فقها، آیه‌الله حکیم بر دلالت آیه اشکال کرده و چنین نگاشته است:

ظاهراً معنای این آیه عبارت است از وجوب تمام کردن عمره نه وجوب شروع عمره» (۱) نقد و بررسی

أولاً: اگر چه کلمه «أتموا» در آیه به کار رفته، لیکن بی‌شک مدلول آن «وجوب» است نه «اتمام». به عبارت دیگر: «أتموا» در اینجا به معنای وجوب ادا و انجام دادن عمره است. شاهد بر این مدعا آیات و روایاتی است که در آنها این گونه تعبیرها آمده و در مقام بیان وجوب است؛ مانند أتموا الصیام وأقیموا الصلاة.

ثانیاً: در روایات بسیاری، آیه تفسیر شده است به وجوب حج و عمره؛ از جمله صحیح زراره است که از امام باقر علیه السلام نقل کرده:

«العمره واجبه على الخلق بمنزلة الحج لأن الله تعالى يقول وأتموا الحجَّ والعمره لله». (۲)

«عمره مانند حج واجب است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: وأتموا الحجَّ...».

۲- ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً (۳) «و خدای راست بر مردمان زیارت خانه، هر که تواند راهی بدان یابد.»

دلالت آیه بر وجوب عمره تمام است؛ زیرا «حج» در آیه به معنای زیارت و قصد به سوی خانه است و «عمره» نیز چون در آن طواف وجود دارد، مشتمل بر قصد و زیارت است، پس اطلاق آیه شامل عمره نیز می‌گردد.

افزون بر این، طبق روایاتی که در تفسیر آیه از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده، آیه به حج و عمره تفسیر گردیده است؛ از جمله در صحیح عمر بن اذینه آمده است:

«سألت أبا عبد الله عن قول الله عز وجل ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً يعني به الحج دون العمرة قال لا ولكنّه؛ يعني الحج والعمرة جميعاً لأنهما مفروضان». (۴)

۱- آیه‌الله حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۱۲۳، دارالکتب العلمیه.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱ از ابواب عمره، ح ۲، ص ۲۳۵

۳- آل عمران: ۹۷

۴- شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۰، باب ۱ از ابواب عمره، ح ۷، ص ۲۳۶، المکتبه الاسلامیه.

ص: ۴۸

«از امام صادق علیه السلام از معنای فرمایش الهی (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ ...) پرسیدم که شامل حج است نه عمره؟ امام علیه السلام فرمود: نه بلکه شامل حج و عمره است زیرا هر دو واجب‌اند.»

روایت از نظر سند صحیح است و روایات دیگری مانند صحیحہ معاویہ بن عمار (۱) نیز هست که نیازی به طرح آنها نیست.

۳- فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما؛ (۲) «پس هر کس آهنگ خانه کند و یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که بر گرد آن در (صفا و مروه) بگردد.»

اشکال:

آیه دلالت بر وجوب عمره ندارد، همانگونه که دلالت بر وجوب حج نیز ندارد. بلکه تنها در مقام بیان این است که سعی بر اطراف آنها بی اشکال است و ناروا نیست؛ زیرا پیش از اسلام بر صفا و مروه دو بت بوده است از این رو مسلمانان فکر می کردند نزدیک شدن به آنها گناه است. آیه در مقام زدودن این برداشت نادرست است و در مقام بیان وجوب عمره و حج نیست.

ب: روایات

افزون بر روایاتی که در تفسیر دو آیه وارد شده، روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که دلالت می کند بر وجوب عمره.

بیشتر این روایات از نظر سند و دلالت تمام است. صاحب وسایل الشیعه بابی تحت عنوان «وجوب عمره بر مستطیع» با دوازده روایت

و بابی با این عنوان که: «عمره تمتع مجزی از عمره مفرده است» با هشت روایت آورده است از جمله:

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «العمرة مفروضة مثل الحج»؛ (۳) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«عمره همانند حج واجب است.»

این روایت از جهت دلالت تمام است و اما از نظر سند، طریق شیخ صدوق به مفضل بن صالح عبارت است از:

«وما كان فيه عن أبي جميلة المفضل بن صالح فقد روته عن أبي رضى الله عنه عن الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن

أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن أبي جميلة المفضل بن صالح.»

۱- همان، ح ۲

۲- بقره: ۱۵۸

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۴۲۴

ص: ۴۹

این سند تمام است.

بنابراین رجال سند تمامی ثقاتند و روایت صحیح است.

۲- عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضى ما عليه من فريضة العمرة»؛ (۱) امام صادق عليه السلام: می‌فرماید: «هر گاه شخصی عمره تمتع بجای آورد، عمره مفرده واجب از او ساقط می‌گردد.» از این روایت استفاده می‌شود که عمره مفرده واجب است لیکن با انجام دادن عمره تمتع، ساقط می‌گردد. سند روایت فوق نیز صحیح است.

آنچه ملاحظه شد برخی از روایاتی بود که بر وجوب عمره مفرده دلالت دارد.

ج: اجماع

سومین دلیل که گروهی بر وجوب عمره از آن یاری گرفته‌اند، اجماع است. صاحب جواهر می‌فرماید:

«عمره با شرایط حج، در طول عمر انسان یک مرتبه واجب می‌شود؛ همانند حج، و اجماع محصل و منقول بر این مطلب دلالت دارد.» (۲) علامه حلی در کتاب منتهی المطلب آورده:

«عمره (مفرده) همانند حج بر هر مکلفی با تحقق شرایط حج، واجب است و تمامی علمای شیعه بر این باورند.» (۳) محقق نراقی نیز بر این مطلب ادعای اجماع منقول و محصل کرده است. ایشان می‌نویسد:

«عمره همانند حج ... واجب است و دلیل بر آن اجماع محصل و منقول به گونه مستفیض است.» (۴) نقد و بررسی اگرچه تمامی فقها وجوب عمره را پذیرفته‌اند لیکن با توجه به وجود آیات و روایات فراوان،

۱- همان، باب ۵، ح ۱، ص ۲۴۲

۲- شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۱، دار احیاء التراث العربی.

۳- علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۷۶

۴- محقق نراقی، مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۸، المكتبة المرتضویه.

ص: ۵۰

که از نظر دلالت و سند بی‌اشکال می‌باشند، این اجماع مدرکی است و کاشف از قول معصوم علیه السلام نیست. بنابراین اجماع در این مسأله نمی‌تواند دلیل بر وجوب عمره باشد.

جمع بندی: از مجموع آیات و روایات وارده درباره عمره مفرده به دست می‌آید که عمره مفرده همانند حج واجب است بر تمامی کسانی که استطاعت پیدا کنند فرقی نمی‌کند از مکه دور باشند یا نزدیک. زیرا آیات و روایات نسبت به این جهت اطلاق دارند.

۵- بررسی ادله مخالفان (اشکالات)

در برابر نظریه «وجوب عمره مفرده» نظریه نفی وجوب عمره وجود دارد. صاحب نظران این باور جهت اثبات نظر خود، به چندین استدلال یا بهتر است بگوییم به چندین اشکال بر ادله دال بر وجوب عمره مفرده چنگ زده‌اند؛ زیرا تمامی و یا بیشتر کسانی که بر این عقیده‌اند نظریه دلالت ادله بر وجوب عمره مفرده بر تمامی مکلفان، حتی اشخاص دور از مکه را در مقام ثبوت پذیرفته‌اند ولیکن در مقام اثبات به گونه‌ای آن را نسبت به اشخاص دور از مکه رد کرده‌اند. در این بخش دلایل این نظریه، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف: رابطه عمره با حج

عمره تقسیم می‌گردد به «عمره تمتع» که جزئی از اعمال حج به شمار می‌آید و «عمره مفرده». و عمره مفرده گرچه پس از حج قران و افراد آورده می‌شود، لیکن آن، عملی است مستقل. از این رو بحث درباره آن، از این جهت است که آیا واجب مستقلی است بر تمام مکلفان و ربطی به وجوب حج تمتع ندارد و یا این که هنگامی واجب می‌گردد که حج تمتع نیز واجب باشد؟

فقها در این جهت اختلاف نظر دارند؛ برخی از آنان نظر دوم را پذیرفته‌اند و از این رو چنین فتوا داده‌اند: شخصی که برای حج مستطیع نیست و بر عمره مفرده استطاعت دارد واجب نیست بر او که عمره بگذارد.

در برابر این نظریه، برخی از فقها باور اول را پذیرفته‌اند و فتوا داده که: چنانچه شخصی استطاعت برای حج نداشته باشد و استطاعت انجام عمره مفرده را داشته باشد، واجب است آن را انجام دهد و فرقی نمی‌کند که نزدیک (حاضر) باشد و یا دور (نائی) از مکه باشد.

ص: ۵۱

مهمترین دلیل گروه اول ارتباط و تداخل عمره در حج تمتع است؛ در این صورت، هنگامی عمره واجب است که حج نیز واجب باشد و به تنهایی واجب نیست تنها کسانی که نزدیک مکه هستند و وظیفه آنها انجام حج قران و یا افراد است از قاعده کلی ارتباط عمره با حج استثنا شده‌اند؛ زیرا بر آنها واجب است عمره مفرده انجام دهند و بر دیگران انجام عمره مفرده واجب نیست. آیه‌الله خویی در این باره می‌فرماید:

«اگر بپذیریم ادله وجوب عمره اطلاق دارد و کسانی را که از مکه دور هستند دربرمی‌گیرد، این اطلاق با دلیلی که دلالت دارد بر ارتباط وجوب عمره با وجوب حج، مقید می‌شود؛ مانند جمله: العمرة مرتبطة بالحج الى يوم القيامة (۱) زیرا معنای این دلیل عبارت است از این که عمره به تنهایی واجب نیست و وجوب عمره مرتبط است به وجوب حج و از این قاعده تنها کسانی که نزدیک مکه هستند خارج شده‌اند؛ یعنی وجوب عمره مفرده بر آنها واجب مستقل است.» (۲) لازم به یادآوری است که پیش از ایشان دیگران از جمله محقق نراقی بر اساس این باور مشی کرده‌اند. (۳) نقد و بررسی

بی‌تردید وجوب عمره تمتع مرتبط و مشروط به وجوب حج تمتع است، این مطلب اتفاقی است. بنابراین عمره تمتع به گونه مستقل واجب نیست بلکه بر کسانی واجب است که نسبت به حج نیز استطاعت داشته باشند؛ زیرا تمامی فقها در بیان اعمال و صورت اعمال و اجزای حج تمتع، عمره تمتع را نیز شمرده‌اند. جهت توضیح بیشتر به کتابهای تفصیلی از جمله عروة الوثقی (۴) و جواهر الکلام (۵) مراجعه شود.

اما نسبت به عمره مفرده، دلیلی بر این ارتباط و اشتراط نداریم جز روایاتی که دلالت دارد بر اینکه عمره داخل در حج است؛ مانند صحیح حلی.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «دخلت العمرة في الحج الى يوم القيامة...» (۶) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عمره تا روز قیامت داخل در حج شده است.»

در پاسخ باید گفت که این روایت و مانند آن، اولاً: دلالت ندارد بر این که وجوب عمره

۱- عمره مربوط است به حج، تا روز قیامت، مضمون صحیح حلی و روایت ابن عباس است که در وسایل، ج ۱۰، باب ۵ از ابواب عمره، ح ۷ و باب ۳ از ابواب اقسام حج، ح ۲، آمده است.

۲- آیه‌الله خویی، معتمد العروة، ج ۲، ص ۱۷۳، مدینه العلم.

۳- مستند الشیعه.

۴- عروة الوثقی، ج ۲، ص ۵۴۰، عروه محشی، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۵- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۳ عبارت جواهر این است: «عمره التمتع التي هي جزء من الحج».

۶- وسایل الشیعه، ج ۸، باب ۳ از ابواب اقسام حج، ح ۲، ص ۱۷۲

ص: ۵۲

مفرده مشروط است به وجوب حج؛ زیرا اولاً معنای ارتباط و دخول عمره در حج عبارت است از عمره تمتع نه عمره مفرده؛ زیرا بر اساس روایاتی که دلالت دارد حج تمتع سه طواف بر دور خانه و دو طواف میان صفا و مروه است، عمره تمتع جزئی از اجزاء و اعمال حج تمتع است و اما عمره مفرده ارتباطی به حج ندارد و از این رو از آن در روایات فراوان از جمله صحیح عمر ابن اذینه (۱) و صحیح یعقوب شعیب (۲) و روایت نجیه (۳) در کنار حج تمتع نام برده شده. پس مقصود از داخل شدن عمره در حج، عمره تمتع است نه عمره مفرده.

ثانیاً: به فرض که بپذیریم این روایت و مانند آن، عمره مفرده را نیز دربرمی‌گیرد، معنای «دخلت العمرة في الحج» از نظر اجزاء است؛ زیرا اگر شخصی حج تمتع انجام دهد مجزی از عمره مفرده است. بلکه اگر معنای «دخلت العمرة في الحج» عبارت باشد از دخول و اشتراط وجوب عمره در حج نه اصل عمل آن، ممکن است بر مدعا دلالت کند و لیکن این تفسیر و معنا از روایات نادرست است و با اطلاق آیات و روایات که دلالت دارد حج و عمره دو وجوب مستقل‌اند، سازگار نیست.

ثالثاً: لازمه این بیان این است که وجوب عمره مفرده بر شخص دور از مکه، به گونه مستقل، مشروع نباشد و این با فتوا به احتیاط بر انجام عمره مفرده، که از سوی طرفداران عدم وجوب استقلالی عمره مفرده (در عروة الوثقی (۴) و مناسک حج) صادر شده، نمی‌سازد.

رابعاً: کسانی که با تکیه به روایات «دخلت العمرة في الحج» استدلال کرده‌اند. عمره مفرده بر اشخاص دور از مکه واجب نیست، همانان تصریح کرده‌اند بر مرتبط نبودن وجوب عمره مفرده به وجوب حج.

آیه‌الله خوبی می‌فرماید:

«مقتضی آیه و روایات، عبارت است از این که هر یک از حج و عمره واجب مستقل باشند و هیچ یک از آنها به دیگری ارتباط ندارد. جز عمره تمتع که با حج ارتباط دارد و اما در غیر عمره تمتع دلیلی بر ارتباط عمره با حج نداریم بنابراین ممکن است یکی از این دو در سالی و دیگری در سال دیگر انجام پذیرد.» (۵) خامساً: در روایتی که کلینی از صفوان و او از نجیه نقل می‌کند امام علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنْزَلَتِ الْعُمْرَةَ الْمَفْرَدَةَ وَالْمَتَعَةَ لِأَنَّ الْمَتَعَةَ دَخَلَتْ فِي الْحَجِّ وَلَمْ تَدْخُلِ الْعُمْرَةَ الْمَفْرَدَةَ فِي الْحَجِّ».

۱- همان مدرک، ج ۱۰، باب ۲ از ابواب العمره، ح ۲

۲- همان مدرک، باب ۵ از ابواب العمره، ح ۴

۳- همان مدرک، ح ۵

۴- عروة الوثقی محشی، ج ۲، ص ۵۳۴، مسأله ۲

۵- مستند العروه، ج ۲، ص ۱۷۱

ص: ۵۳

این روایت دلالت دارد که عمره مفرده داخل در حج نیست و مستقل است.

افزون بر این ادله، شاهد بر این که این تفسیر از روایات دخلت العمرة فی الحج درست نیست. فهم بسیاری از بزرگان فقها است، از جمله آنها صاحب جواهر است که می‌نویسد:

صاحب نظریه‌ای را که می‌گوید وجوب عمره و حج با همدیگر مشروط و مرتبط است، نشناختم و این نظریه واضح الفساد است؛ زیرا ادله (روایات و آیاتی که دلالت می‌کرد عمره و حج دو واجب مستقل‌اند) بر خلاف آن است و نیز نظریه‌ای که می‌گوید وجوب عمره مفرده مشروط و مرتبط با وجوب حج است ولی وجوب حج مشروط به وجوب عمره نیست. این نظریه را گرچه صاحب دروس برگزیده و بر آن استدلال کرده لیکن درست نیست. (۱) صاحب ریاض در نفی این تفسیر از روایات نوشته است:

«نظریه وجوب هر یک از عمره و حج، به گونه مستقل، صحیحترین و مشهورترین نظریه‌ها است؛ زیرا دلیلی بر ارتباط هر یک از این دو یا ارتباط وجوب عمره به وجوب حج نداریم». (۲) جهت اطلاع بیشتر در این مسأله، می‌توان به منتهی (۳) علامه و مدارک (۴) و مستند الشیعه (۵) مراجعه کرد.

شاهد دیگر بر این مدعا که وجوب عمره مفرده مشروط به وجوب حج تمتع نیست عبارت است از این که فقها عمره را تقسیم کرده‌اند به عمره تمتع - که بر اساس روایاتی که دلالت دارد حج تمتع سه طواف است، این عمره از اجزاء و اعمال حج است و داخل در حج می‌باشد - و عمره مفرده که در روایات از آن مبتوله (بریده شده) نیز نام برده شده و این اسم‌گذاری شاهد بر این است که این عمره داخل در حج و مشروط به آن نیست بلکه مستقل است و به تنهایی واجب می‌گردد.

ب: نفی اطلاق

استدلال (اشکال) دیگر کسانی که معتقدند عمره مفرده بر اشخاص دور از مکه واجب

۱- جواهر الکلام، ج ۲، ص ۴۴۴

۲- ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۷۴

۳- منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۷۶

۴- مدارک الأحکام، عاملی، ج ۸، ص ۴۶، آل‌البیت.

۵- محقق نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۰، آل‌البیت.

ص: ۵۴

نیست، این است که گفته‌اند: در اطلاق آیات و روایات دال بر وجوب عمره مفرده خدشه وجود دارد به این بیان که: عمره بر دو قسم است؛ ۱- عمره تمتع ۲- عمره مفرده و در آیات و روایات تصریح نشده است بر وجوب، خصوص عمره مفرده بلکه از ادله وجوب طبیعی عمره استفاده می‌شود؛ مانند حج و چون از خارج می‌دانیم عمره تمتع واجب است بر شخص دور از مکه و عمره مفرده واجب است بر شخص نزدیک مکه. بنابراین استدلال به اطلاق روایات بر وجوب عمره مفرده ممکن نیست. (۱) نقد و بررسی صاحب این بیان، به عدم قوت و استحکام استدلال توجه داشته است؛ از این رو در پایان با تعبیر: «ولو فرضنا اطلاق الأدله» به پاسخ پرداخته است.

در پاسخ این اشکال می‌توان گفت:

اولاً: این که ما فرض کنیم وظیفه کسانی که دور از مکه هستند تنها عمره تمتع است، تازه اول مطلب و در میان دعوا نرخ تعیین کردن است؛ زیرا اگر نگوییم ادله صراحت دارد، به ویژه آیه: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»، دست کم ظهور ادله عبارت است از وجوب عمره مفرده بر تمامی مکلفان؛ چه دور و چه نزدیک. از باب نمونه، آیه وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ در صحیحه عمر بن اذینه تفسیر شده است به حج و عمره و بی‌شک عمره در برابر حج، عمره مفرده است و همانند حج بر تمام مکلفان واجب است.

ثانیاً: روایاتی که عمره مفرده را بر حاضر واجب کرده، در مقام تقسیم حج، به تمتع، افراد و قرآن است و دلالت دارند بر وجوب عمره مفرده همراه با حج افراد و قرآن و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. بله اگر لسان روایات تقسیم عمره این باشد که عمره مفرده بر حاضر و عمره تمتع بر دور از مکه واجب است اشکال جاداشت.

ثالثاً: روایات زیادی داریم که دلالت دارند بر این که عمره تمتع موجب سقوط وجوب عمره مفرده می‌گردد و در وسایل دوازده روایت در این باب نقل کرده است. اینها دلالت دارند که عمره مفرده به عنوان عمره مفرده بر تمامی مکلفان از جمله کسانی که دور از مکه هستند واجب است در غیر این صورت مجزی بودن عمره تمتع از عمره مفرده معنا نخواهد داشت؛ زیرا عمره تمتع وظیفه نائی است نه عمره مفرده پس معلوم می‌گردد که عمره مفرده نیز بر او

ص: ۵۵

واجب است لیکن طبق این روایات، عمره تمتع از او جایگزین و مجزی از وجوب عمره مفرده او می‌شود. رابعاً: شاید بتوان ادعا کرد که عنوان «عمره» اگر قید «تمتع» یا «مفرده» نداشته باشد، منصرف است به عمره مفرده، و عمره تمتع نیاز دارد به قید و یا قرینه. شاهد بر این مطلب آیه: وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و روایات فراوان از جمله روایات باب شش است که در بیشتر آنها عنوان عمره، مطلق است ولی به طور قطع مقصود عمره مفرده است؛ مانند روایت ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، و ۱۲ که در آنها آمده است: (۱) «لِکُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ» پس روایات دال بر وجوب عمره، نص در وجوب عمره مفرده است و نوبت به شک نمی‌رسد تا این اشکال مطرح گردد. با شک در وجوب برائت از وجوب جاری می‌گردد.

ج: سیره

از جمله ادله مخالفان وجوب عمره مفرده، چنگ زدن به سیره قطعی بر انجام ندادن عمره مفرده از سوی مسلمانان است. آیه‌الله خوبی می‌فرماید:

«افزون بر ادله پیشین، سیره قطعی مستمر مسلمانان است که انجام عمره مفرده از سوی آنان متعارف نبوده است حتی نایی که در سال نیابت حج تمتع، استطاعت از عمره مفرده را دارد.» (۲) نقد و بررسی

این استدلال از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول ادعای سیره قطعی بر متعارف نبودن انجام عمره مفرده است. بخش دوم مدعی است نایبانی که استطاعت از عمره مفرده داشته‌اند نیز آن را انجام نمی‌داده‌اند.

امّا در پاسخ از بخش دوم، ممکن است گفته شود که: عمره مفرده بر کسی واجب است که پیش از رسیدن به مکه مستطیع بوده است.

و از طرفی سیره عملی حجاج، که هم اکنون نیز وجود دارد، به ویژه کسانی که از جانب دیگران حج انجام می‌دهند این است که پس از پایان مناسک برای خودشان عمره مفرده انجام می‌دهند. در هر صورت اثبات این مدعا که کسانی که از جانب دیگران حج انجام

۱- وسایل الشیعه، باب ۶ از ابواب العمرة، ج ۱۰، ص ۲۴۴

۲- مستند العروه، ج ۲، ص ۱۷۴

ص: ۵۶

می‌دهند عمره مفرده نمی‌گزارند، مشکل است.

و از بخش اول ممکن است چنین جواب داده شود: در زمانهای پیش که وسایل حمل و نقل سریع ماشینی وجود نداشت، استطاعت برای عمره مفرده، جدای از استطاعت برای حج نبود؛ و انجام ندادن نایبها از آن جهت بوده که پیش از رسیدن به مکه مستطیع نبوده و پس از رسیدن به مکه همان گونه که نیابت مانع استطاعت نسبت به حج است مانع استطاعت به عمره مفرده نیز هست. در ثانی اگر بخواهیم این سیره را به زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام برسانیم، امری است مشکل؛ زیرا چه بسا سکوت و بیان نشدن وجوب عمره مفرده از ناحیه برخی از فقها که سیطره علمی و فقهی داشته‌اند، تا مدتهای زیادی آن را از مسلمات فقه تلقی کرده‌اند و این مطلب در فقه شواهد بسیار دارد؛ همانند فتاوی شیخ طوسی که تا زمانهای زیادی پس از درگذشت وی از مسلمات تلقی می‌شود؛ و می‌رفت که عمل به برخی از آنها، حالت سیره پیدا کند.

د: خارج نشدن از ترکه

از جمله برهانهایی که بر واجب نبودن عمره مفرده اقامه شده، این است که اگر عمره مفرده واجب باشد، در صورتی که شخص مستطیع گردد و نتواند آن را انجام دهد، باید مخارج سفرش از ترکه خارج گردد و حال آن که فقها چنین فتوا نداده‌اند. آیه‌الله خونساری می‌فرماید:

«وجوب عمره مفرده بر شخص دور از مکه بعید است زیرا این، مستلزم خروج عمره از اصل مال (ترکه میت) است.» (۱) پیش از ایشان فاضل هندی در کشف اللسام همین اشکال را بیان کرده و بر آن افزوده است که:

«در هیچ آیه و روایتی نیامده است که عمره مفرده از ترکه خارج گردد.» (۲) نقد و بررسی پاسخ این اشکال از جهاتی ممکن است: اولاً ممکن است بگوییم: همانگونه که حج از

۱- آیه‌الله خونساری، جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۵۷، اسماعیلیان.

۲- فاضل هندی، کشف اللسام، ج ۶، ص ۲۹۲، انتشارات اسلامی.

ص: ۵۷

دین است و از ترکه خارج می‌گردد، عمره مفرده نیز دین است و در صورتی که شخص استطاعت آن را داشته باشد و انجام ندهد باید شخصی را برای او اجیر کنند و اجرت او را از ترکه بدهند. برخی از فقهای بزرگ نیز این نظریه را پذیرفته‌اند: از جمله صاحب جواهر می‌فرماید:

«التزام و پذیرش خروج اجرت عمره مفرده از ترکه، برای شخصی که استطاعت آن را داشته و انجام نداده و مرده است، مطلبی است مورد قبول.» (۱) ثانیاً: گرچه عمره مفرده در آیات و روایات به منزله حج شمرده شده، لیکن شاید بشود گفت که این تنزیل تنها در ناحیه وجوب است نه از جهات دیگر؛ زیرا در صحت تنزیل لحاظ تمامی جهات «منزل‌علیه» لازم نیست، بلکه یک جهت و یا چند جهت مهم کافی است و این نظریه نیز در میان فقها قائل دارد؛ از جمله آیه‌الله شاهرودی است که در پی پاسخ به این اشکال، که وجوب عمره مفرده اثر فقهی ندارد؛ زیرا نه وجوبش فوری است و نه از ترکه (اصل مال) خارج می‌گردد، فرموده:

«وجوب عمره مفرده حکم شرعی است و نیاز به ثمره فقهی ندارد و برای نفی لغویت یعنی مقدار کافی است که اگر در غیر ماه‌های حج برای عمره مفرده مستطیع گردد و آن را انجام دهد مجزی است.» (۲) با این بیان، ایشان ضمن این که عمره مفرده را واجب مستقل می‌داند برای تمامی مکلفان اجرت آن را نیز از ترکه نمی‌داند.

بنابراین پاسخ این اشکال واضح است و نمی‌تواند مانع از دلالت ادله بر وجوب عمره مفرده گردد.

ه- اگر عمره مفرده واجب بود بیان می‌شد

از جمله ادله‌ای که بر واجب نبودن عمره می‌آورند، عبارت است از این سخن که اگر عمره مفرده واجب بود، از طرف ائمه علیهم السلام بیان می‌شد. آیه‌الله فاضل لنکرانی می‌نویسد:

«اگر عمره مفرده واجب باشد، حتی بر اشخاصی که دور از مکه هستند، لازم بود ابلاغ و بیان آن به گونه‌ای واضح و ظاهر همانند وجوب حج می‌آمد.» (۳)

۱- جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۴۴

۲- آیه‌الله شاهرودی، کتاب الحج، ج ۲، ص ۱۵۱، مطبوعه القضا نجف.

۳- آیه‌الله فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ج ۲، ص ۲۲۸، مکتب الاعلام الاسلامی.

ص: ۵۸

نقد و بررسی

این اشکال جدا از مسأله سیره نیست، بنابراین همان پاسخها را اینجا نیز می‌توان آورد.

در ثانی با همان بیانی که حج واجب شده عمره نیز واجب شده و در دلالت وجوب ادله هیچ گونه اجمالی وجود ندارد و کسانی که وجوب آن را اختصاص می‌دهند به اشخاص نزدیک مکه نیز دلالت ادله را بر وجوب پذیرفته‌اند. لیکن اشکال در فراگیری این ادله نسبت به اشخاص دور از مکه دارند و در این نوشته در حد امکان پاسخ آن اشکالات داده شد.

۶- نظریات فقهای اهل سنت درباره وجوب عمره مفرده

فقیهان اهل سنت نیز همانند فقهای امامیه در حکم عمره مفرده اختلاف نظر دارند.

برخی از ایشان آن را واجب و برخی دیگر مستحب می‌دانند. در اینجا نظریه هر یک از آنان را بیان می‌کنیم:

الف- شافعیه: عبدالرحمن جزیری در متن کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» می‌نویسد:

«عمره مفرده همانند حج، در تمامی عمر بر هر انسانی یک بار واجب عینی است.» (۱) وهبه زحیلی نیز در کتاب «الفقه الإسلامی وادلته» آورده:

«شافعی گفته است بنا بر ظاهر عمره واجب است؛ مانند حج. دلیل آن آیه و اتموا الحج والعمرة لله است؛ زیرا مقتضای امر وجوب است و خبر عایشه که گفته است از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم آیا بر زنان جهاد واجب است؟ در پاسخ فرمود: بله جهادی که در آن کشتار نیست؛ یعنی انجام حج و عمره.» (۲) مرحوم محمد جواد مغنیه نیز می‌نویسد:

«شافعیه و بسیاری از امامیه گفته‌اند عمره واجب است.» (۳) ب- مالکیه: نظر مکتب مالکیه در این مسأله استحباب تأکید عمره مفرده است نه وجوب آن. صاحب کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة پس از بیان وجوب عمره می‌نویسد:

«در این وجوب مالکیه مخالفت کرده‌اند.»

دکتر وهبه زحیلی نیز ضمن نقل نظر مالکیه استدلال آنها را بیان کرده است او می‌نویسد:

۱- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۸۴

۲- وهبه الزحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ج ۳، ص ۱۹، دارالفکر.

۳- محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۰۱، دارالعلم للملایین.

ص: ۵۹

«مالکیه گفته‌اند عمره مستحب مؤکد است، بنا بر قول ارجح؛ زیرا در احادیث فراوانی که شمار واجبات را بیان کرده، عمره را جزو آنها نشمرده است؛ مانند حدیث عمر (بنی الإسلام علی خمس) و نیز جابر نقل می‌کند که رسول خدا در پاسخ پرسش اعرابی که واجب است یا نه، فرمود واجب نیست.» (۱) محمد جواد مغنیه نیز می‌نویسد:

«فقهای مذهب مالکیه گفته‌اند عمره واجب نیست بلکه مستحب مؤکد است.» (۲) ج- حنفیه: آنان نیز همانند مذهب مالکیه عمره مفرده را مستحب مؤکد می‌دانند. دکتر زحیلی می‌نویسد:

علمای حنفی گفته‌اند: عمره مفرده بنا بر قول ارجح مستحب مؤکد است، به دنبال این ادله، آن را که در ضمن نظریه مالکیه بیان شد، می‌آورد.»

جزیری (۳) و محمد جواد مغنیه (۴) نیز همانند زحیلی نظر حنفیه را بیان می‌کند.

د- حنابله: اینان بر اساس نقل وهبه زحیلی قائل به تفصیل هستند. او می‌نویسد:

«حنابله از احمد نقل می‌کنند که بر اهل مکه عمره واجب نیست؛ زیرا ابن عباس گفته است عمره واجب است ولی بر اهل مکه واجب نیست؛ زیرا عمره آنان طوافشان بر خانه است و همین مطلب را از عطا نقل کرده است که زیرا رکن عمره طواف بر خانه است و آنها بر خانه طواف می‌کنند و این طواف مجزی از اصل عمره است.» (۵) صاحب کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» نظریه مذهب حنبلی را به طور مطلق، مستحب مؤکد نقل می‌کند و تفصیل وهبه زحیلی را قبول ندارد. (۶) محمد جواد مغنیه در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه نیز از همان جزیری، تفصیل زحیلی را نقل می‌کند. (۷)

۱- الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۸

۲- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۰۱

۳- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۸۴

۴- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۲۰۱

۵- الفقه الاسلامی وادلته، ج ۳، ص ۱۹

۶- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۶۸۴

۷- الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۲۰۱

ص: ۶۰

پی نوشتها:

ص: ۶۳

استفتاءات

محمدحسین فلاح‌زاده

ص: ۶۹

تاریخ و رجال

اصحاب صُفّه

محمد الیاس عبدالغنی / سیدابراهیم سیدعلوی

ورود به بحث

صُفّه (به ضمّ صاد و تشدید فاء) سایبانی بوده در بخش آخر مسجدالنبی صلی الله علیه و آله که مردمان بینوا و غریب در آن پناه می‌گرفتند و «اصحاب الصُفّه»، بر مشهورترین اقوال، به آنجا منسوبند. (۱) مهاجران در مدینه، بر منزل کسانی که با ایشان آشنا بودند، وارد می‌شدند ولی کسانی که با انصار سابقه آشنایی نداشتند وارد مسجدالنبی می‌شدند. و برخی از مهاجران به مدینه می‌آمدند تا شرایع بیاموزند و احکام دین بفهمند و به عنوان «آموزگار» به میان قوم خود برگردند. اینان نمونه و مصداقی از این آیه شریفه بوده‌اند: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»: (۲) «چرا از هر فرقه و طائفه‌ای، جمعی نمی‌کوچند تا دین فهم شوند و به هنگام بازگشت به میان قوم خود، آنان را انذار کنند، شاید آنها پروا نمایند.»

از طلحه بصری (۳) نقل شده که گفت: هر کس وارد مدینه می‌شد و در آنجا آشنا داشت بر او وارد می‌شد و هر کس آشنا نداشت در صُفّه نازل می‌گردید و من با جمعی بودم که بر صُفّه نزول کرده بودند با دو مرد با هم بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز یک مدّ خرما برای ما می‌فرستاد. (۴)

۱- نورالدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۲، ص ۴۵۳، دار احیاء التراث، بیروت.

۲- سوره توبه، آیه ۱۲۲

۳- یکی از سخاوتمندان و بخشندگان مشهور است. از عثمان بن عفان، حدیث شنید و روز جمل با عائشه بود و به سال ۶۳ ه. والی سجستان شد و همانجا درگذشت. نک: ابن مجد، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۷، دار صادر، بیروت.

۴- عمرو بن شیبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۴۸۶، افست دارالفکر، قم.

ص: ۷۱

موقعیت مکانی صَفَه:

در تعیین مکان صَفَه و موقعیت آن در مسجدالنبی، هر چند که مورخان عهد کهن، اتفاق نظر دارند لیکن واپسینان و معاصران در تعیین حدود آن اختلاف دارند. به نظر بعضی سکوی خواجه‌ها، که در سمت راست مسجد در ورودی باب‌جبرئیل قرار دارد، بر مکان صَفَه ساخته شده است و به رأی برخی دیگر مکان صَفَه جز این است و ما در پرتو نقشه‌های باستانی و آرای دانشمندان، به بحث ذیل رسیدیم.

قاضی عیاض (۱) گوید: زمانی که قبله از بیت المقدس به کعبه شریف برگردانده شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد سقفی بر دیوار شمالی مسجد بسازند. این مکان بعدها صَفَه شناخته شد.

و حافظ ذهبی گفت: قبله قبل از تحویل به کعبه، در شمال مسجد بود و پس از تحویل، دیوار قبله نخست مکان اهل صَفَه گردید. (۲) ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: صَفَه مکانی بوده در آخر مسجد نبوی به شکل جای سایه‌دار و مسقف که برای استراحت و فرود آمدن غریبانی که خانواده و جا و مکانی نداشتند، فراهم شده بود. (۳) به مفاد این نظرها؛ مکانی که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله به صَفَه معروف بوده، در سمت شمالی مسجد واقع بوده است؛ یعنی در غرب سکوی خواجه‌ها که الآن موجود است، زیرا صَفَه پس از تحویل قبله ساخته شده و معلوم است که تحویل قبله در سال دوم هجرت بوده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد سقفی روی دیواره شمالی، که در آخر مسجد بوده، بزنند. بنابراین، صَفَه پیش از توسعه نخست مسجد، بوده زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال هفتم هجرت مسجد را توسعه داد پس این دیوار شمالی، برابر نمازخانه او به سوی بیت‌المقدس بوده است و آن، ستون پنجم پس از استوانه عایشه در سمت شمالی است و با مراجعه به نقشه جای دیوار شمالی مسجد، قبل از توسعه آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و مکانی که صَفَه در آن ساخته شده، معلوم می‌شود.

امّا سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب‌جبرئیل و سمت چپ ورودی باب‌النساء (زنان)، که امروزه به آن «سکوی خواجه‌ها» گویند مکان اصلی صَفَه که در احادیث شریف نبوی آمده، نیست؛ زیرا مکان این سکو در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت شرقی خارج

۱- اصل او از اندلس است، جدش به فاس آمد و در سبتّه ساکن شد و عیاض به سال ۴۷۶ ه. در سبتّه زاده شد. کتاب «الشفاه بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه و آله» تألیف اوست. او در سال ۵۴۴ ه. وفات یافت. نک: تذکره الحفاظ، ج ۴، صص ۱۰۳۶-۱۰۳۴

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۳

۳- فؤاد عبدالباقی، فتح الباری، ج ۶، ص ۵۹۵، مطبوعه سلفیه.

ص: ۷۲

مسجد قرار داشته و در آن جا دیواری نبوده است که برای اهل صَفَه، سقف و سایبان زنند. و در آن نقشه، جایگاه حدّ شرقی مسجد در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و محل سگّوی خواجه‌ها که در خارج مسجد بوده، آشکار است و اقوال دانشمندان که درباره حدود صَفَه فرموده‌اند به آن سگّو تطبیق نمی‌کند.

آنچه درستی این نظر را تأیید می‌کند آن است که وقتی ملک‌اشرف قایتبای به سال ۸۸۸ ه. مسجد را تعمیر می‌کرد، جای باب‌جبرئیل در عصر پیامبر آشکار شد و آن جلو باب‌شامی برای مقصوره شریفه، قرار داشت و معلوم است که باب‌جبرئیل در منتهالیه سمت شرقی و در دیواره خاوری واقع بوده و این دلیل آن است که مکان سگّوی خواجه‌ها در عصر پیامبر در خارج از دیوار شرقی مسجد بوده است.

سمهودی که خود، عمارت و ساختمان قایتبای را دیده، چنین آورده است: وقتی بناها ستون غرب و باختری پس از باب حجره‌شامی را می‌کنند تا گنبد را بسازند، در برابر جبرئیل، در جلوی همان باب حجره شامی، پله زیرزمینی یافتند و سمهودی می‌گوید به نظر من این پله به سوی باب‌جبرئیل در عصر پیامبر، ساخته شده و دیوار شرقی مسجد آنجا بوده است. (۱) و ناگفته پیداست که نخستین توسعه در سمت خاوری به سال ۹۱ ه. در عصر عمر بن عبدالعزیز بوده که حجره‌ها را داخل مسجد کردند. (۲) از بحث مزبور چنین نتیجه می‌گیریم:

الف- صَفَه پیش از توسعه نخست مسجد، که به سال هفتم هجرت انجام یافته، بنا گردیده است.

ب- صَفَه در کنار دیوار شمالی انتهای مسجد پس از تحویل قبله ساخته شده و جایگاه آن در موقعیت کنونی مسجد، برابر ستون پنجم از استوانه عایشه به سمت شمال، است.

ج- پایان مسجد از سمت خاور، خط محاذی حجره عایشه، که اکنون پشت باب‌شامی برای مقصوره شریفه است، بوده است.

د- جایگاه سگّوی آغاها و خواجه‌ها، که اکنون میان باب‌جبرئیل و باب زنان قرار دارد، در هنگام بنای صَفَه، در خارج از مسجد در سمت خاور بوده و آن سگّو روی مکان صَفَه ساخته نشده است. اما برخی نویسندگان و پژوهشگران درباره مسجدنبوی شریف، گمان دارند که سگّوی خواجه‌ها، همان جای صَفَه می‌باشد، در هر حال به دلایلی که گفتیم، چنان نیست و

۱- وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۷۰

۲- همان کتاب، ص ۵۲۲

ص: ۷۳

آن پندار درست نمی‌باشد، مگر آن که گفته شود سگوی خواجه‌های کنونی در توسعه مسجد شریف نبوی، در زمانهای بعد در سمت شرقی به محاذات صَفَه بنا گردیده است؛ همانند درهای باستانی مسجد که در محاذات محل‌های نخستین قرار دارند و نام سابق آنها همچنان بر این درب‌ها و جایگاههای کنونی، اطلاق می‌شود.

آمار اهل صَفَه:

از روایات تاریخی برمی‌آید که آمار اهل صَفَه در زمانهای عادی، نزدیک به هفتاد تن بوده که به هنگام ورود مهمانها و تازه‌واردان فزونی می‌یافت و گاهی که برخی‌ها به سفر رفته و یا ازدواج می‌کردند و صاحب خانه می‌شدند و یا درمی‌گذشتند، آمار و شماره کم می‌شد. و برطبق روایاتی، بعضی اوقات شمار اهل صَفَه از یکصد تن می‌گذشت و ابونعیم اصفهانی نامهای آنان را به تفصیل آورده است. (۱) بخاری از ابوهریره نقل کرده که او گفت: من هفتاد تن از ایشان را دیدم و احدی از ایشان عبا به دوش نداشت و بعضی یا شلوار و یا جامه‌ای حوله مانند که بر گردنها گره می‌زدند به پا کرده بودند و گاهی به نصف ساقها نمی‌رسید و شخص با دست خویش جامه را نگه می‌داشت که عورتش دیده نشود و گاهی جامه بلند بود و تا استخوانهای روی پا می‌رسید. (۲) (یعنی شدیداً بینوا بودند).

ابن حجر گفت: این هفتاد تنی که ابوهریره دیده است، جز آن هفتاد نفری هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به غزوه بئر معونه فرستاد آنان نیز اهل صَفَه بودند و در آن غزوه شهید شدند و ابوهریره در آن زمان هنوز مسلمان نشده و به مدینه نیامده بود.

عده‌ای، همچون ابن‌الأعرابی، سلمی، حاکم، ابونعیم به جماعت اصحاب صَفَه عنایت داشتند و مطالبی آورده‌اند که نزد هر کدام چیزی است که دیگری آن را نگفته است. (۳) ابن تیمیّه گفت: شماره اهل صَفَه و تاریخ آنان را ابو عبدالرحمان سلمی گرد آورده است، آنان حدود ششصد و یا هفتصد تن بوده‌اند و در یک زمان هم، یکجا جمع نبوده‌اند. آنان به صَفَه‌ای که در شمال مسجد قرار داشت، پناه می‌آوردند و مردمی بینوا از مهاجران بودند و گاهی یکی از ایشان ازدواج می‌کرد و یا مسافرت می‌رفت و یا در جهاد شرکت می‌جست و از آن جمع خارج می‌شد و معمولاً هفتاد تن بودند، اندکی کم و یا زیاد. (۴)

۱- نک: حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۳۹ و بعد، دارالکتاب العربی، بیروت.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰، افست دار احیاء التراث، بیروت.

۳- فتح الباری، شرح صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۳۶

۴- مجموع فتاوی شیخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۸۱ چاپ المغرب

ص: ۷۴

مشهورترین‌های اهل صَفَّه:

پیشتر درباره تعداد و آمار اجمالی اهل صَفَّه سخن گفتیم و اینک نام مشهورترین آنان را می‌آوریم:

۱- ابوذر غفاری، ۲- ابوهریره دوسی، ۳- بلال بن رباح، ۴- حارثه بن نعمان، ۵- حذیفه بن الیمان، ۶- حنظله بن ابی‌عامر، غسل الملائکه، ۷- سالم مولی ابن حذیفه، ۸- سعد بن مالک، ابوسعید الخدری، ۹- سلمان فارسی، ۱۰- صهیب بن سنان رومی، ۱۱- عبدالله بن مسعود، ۱۲- کعب بن مالک انصاری. (۱) شادابی اهل صَفَّه:

اهل صَفَّه، بیشترین اوقاتشان را با دانش‌آموزی و عبادت می‌گذراندند و پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان می‌نشست و به ایشان آموزش می‌داد و مأنوس می‌شد و شخصاً به شئون و رفع نیازمندیهایشان می‌پرداخت و اصحابش را هم به رسیدگی به حال ایشان ترغیب و تشویق می‌فرمود. ولذا صحابه برخی از ایشان را به خانه‌های خود می‌بردند تا با آنان هم‌غذا شوند و گاهی خوشه‌های خرما می‌آوردند و از سقف مسجد (که کوتاه بود) می‌آویختند تا اصحاب صَفَّه از آنها بخورند.

اصحاب صَفَّه همانند دیگر صحابه برای جهاد بیرون می‌رفتند و در میان ایشان ابوهریره به حفظ احادیث زیاد، مشهور است و پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از اصحاب صَفَّه را به عنوان معلّم و مبلّغ، به نواحی مختلف می‌فرستاد. از خود ابوهریره نقل شده که گفت: شما می‌گویید که ابوهریره از رسول خدا زیاد حدیث می‌کند، چرا مهاجران و انصار مانند ابوهریره حدیث فراوان نقل نمی‌کنند؟ برادران مهاجر من در بازار مشغول کار و کاسبی بودند و امّیا من بر شکم پر ملازم رسول الله بودم. وقتی آنان غایب می‌شدند من حضور داشتم و وقتی آنان فراموش می‌کردند من یاد داشتم و برادران انصاری من هم مشغول استفاده از سرمایه‌شان بودند و من مردی بینوا بودم از بینوایانِ صَفَّه موقعی که دیگران از یاد می‌بردند من فرامی‌گرفتم. رسول خدا روزی طی حدیثی فرمود: هیچ کس جامه‌اش نگسترده و تا پایان سخن من آن را نیچد مگر آن که آنچه را که من می‌گویم فرامی‌گیرد و من یک ملافه راه‌راه داشتم آن را گستردم و تا حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان برسد آن را جمع نکردم و بعد از خاتمه کلام رسول الله صلی الله علیه و آله آن

۱- نک: حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۰ و بعد.

ص: ۷۵

را به سوی سینه‌ام گرد آوردم پس هیچ چیز از کلام رسول‌الله را فراموش نکردم (۱). (۲) و از مالک بن انس در گذشته به سال ۱۷۹ هـ. نقل شده که گفت:

روزی ابوطلحه آمد در حالی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله ایستاده و اصحاب صفه را قرائت می‌آموخت و از شدت گرسنگی بر شکم خود سنگ بسته بود تا بتواند راست بایستد که اهتمام آنان به فهم قرآن و آموختن و زمزمه کردن و تکرار آن کتاب مقدس، فراوان بوده است. (۳) و عبادۀ بن صامت هم برای اهل صفه قرآن می‌آموخت. (۴) بینوایی اصحاب صفه: خداوند یاران صفه را در قرآن کریم ستوده است.

للفقراء الذين احصروا في سبيل الله - يستطيعون ضرباً في الأرض يحسبهم الجاهل أغنياء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا يسألون الناس إلحافاً (۵)

۱- سخن در این زمینه از حوصله این مقال ما بیرون است و درباره تحلیل شخصیت ابوهریره و تعیین میزان اعتبار احادیث او و قصه حدیث‌سازی‌هایش به سود بنی‌امیه و به ویژه معاویه، در میان اهل علم و پژوهشگران و دانشگاہیان مشهور است و در این مورد آثار ارزشمندی در عالم مطبوعات انتشار یافته است. نک: ابوریثه، اضواء علی السنه المحمديه، قاهره. و ایضاً: شیخ المصیره ابوهریره، با ترجمه فارسی: بازرگان حدیث. تهران، محمدی. و نک: علامه شرف‌الدین عاملی، ابوهریره، دارالتعارف، بیروت و جز اینها. و ما در اینجا یک نمونه از سخنان محققانه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی را در تحلیل همان سخن یاد شده ابوهریره می‌آوریم: ابوهریره فقط سه سال فیض صحبت رسول‌الله را پیدا کرده بود و بدین سبب عمر، عثمان، علی و عایشه منکر احادیث او بودند و او را متهم می‌دانستند و او نخستین راوی است که در اسلام متهم به کذب و جعل شده است. و در این میان، عایشه بیش از دیگران بر وی معترض بوده است. و نظام گفت: هر کدام از عمر، عثمان، علی و عایشه، ابوهریره را دروغپرداز می‌دانسته‌اند. ابوهریره، به قلم امام سید عبدالحسین شرف‌الدین، چاپ چهارم، صص ۱۸۳ و ۱۸۴. برخی دانشمندان معروف مصر، مانند احمد امینی، محمد سعید العریان، نقد نظر نوشته و از آن کتاب تجلیل به عمل آورده‌اند.

و شایسته است نمونه‌ای هم از شیخ محمود ابوریثه نقل کنیم: ابوهریره به شیخ المصیره معروف بوده و مصیره، نوعی خوراکی لذیذی بوده که برای معاویه آماده می‌کردند و ابوهریره از این خوراکی بسیار خوشش می‌آمد. او با معاویه این خوراکی را می‌خورد و به هنگام دخول وقت نماز، در پشت سر علی علیه السلام نماز می‌گزارد و در این خصوص بر او اعتراض کردند. او گفت مصیره معاویه بسیار چرب است و نماز در پشت سر علی علیه السلام با فضیلت تر می‌باشد. و نقل کرده‌اند که او می‌گفته: نماز در پشت سر علی علیه السلام کاملتر است و سفره معاویه چرب تر و ترک جنگ و جهاد سالمتر می‌باشد. و ابن سعد در طبقات از خود ابوهریره نقل نکرده است که عمر او را دشمن خدا، اسلام و کتاب خدا خطاب کرده و گفته است تو مال خدا را دزدیده‌ای؟! ... نک: محمود ابوریثه، شیخ المصیره، ابوهریره، چاپ سوم، صص ۵۶ و ۸۰.

۲- صحیح بخاری، جزء ۳، ص ۶۸

۳- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۲

۴- او یکی از نقبای عقبه است و تمام غزوات را شاهد بوده و نخست کسی است که در فلسطین به پست قضا رسیده و در همان جا هم در گذشته است. نک: الإصابه، ج ۲، ص ۲۶۰

۵- سوره بقره: ۲۷۳

ص: ۷۶

«برای بینوایانی که در راه خدا گرفتار شده نمی‌توانند سفر کنند. ناآگاهان ایشان را دارا و ثروتمند می‌پندارند از بس که آنان عقیف و پاک‌نظرند شما از سیما و صورتشان می‌شناسیدشان با اصرار و سماجت از مردم چیزی نمی‌خواهند.»

گفته‌اند: مراد از بینوایان مذکور در این آیه، مستمندان مهاجر؛ اعم از قریش و دیگرانند و سبب آن که فقط بینوایان مهاجر یاد شدند، آن است که در آن روز، جز ایشان نبودند و آنان همان اصحاب صفه‌اند؛ زیرا ایشان بودند که با دست‌خالی و بی‌آن که ما و خانواده‌ای داشته باشند به رسول خدا وارد می‌شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله، صفه را برای ایشان ساختند و یاران صفه همانها بودند. (۱) از ابن کعب قرظی در تفسیر آیه مزبور نقل شده: آنان یاران صفه‌اند و در مدینه، خانه و کاشانه و زن و فرزندی نداشتند و خداوند احسان به ایشان را ترغیب کرد (۲) و در احادیث، تصویر روشنی از اهل صفه نشان داده که آنان، در راه اسلام، گرسنگی و بدحالی و سختی را تحمل می‌کردند.

ابوهریره در یک حدیث نسبتاً طولانی آورده است: خدایی را که جز او معبودی نیست (شاهد می‌آورم) که از شدت گرسنگی پهلویم را به زمین می‌چسباندم و سنگ بر شکم خود می‌بستم، روزی بر سر راه مردم نشستم، ابوبکر گذشت درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، مقصود من آن بود که شکم مرا سیر کند، او گذشت و مقصود مرا ندانست. عمر گذشت درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسیدم، سؤال برای آن بود که مرا سیر کند او نیز گذشت و کاری نکرد، سپس ابوالقاسم صلی الله علیه و آله گذشت، تا مرا دید لبخندی زد و از چهره من وضع مرا متوجه شد. گفت اباهز (پدر گربه)، گفتم بلی ای رسول خدا! فرمود: به دنبال من بیا و راه افتاد من هم به دنبال او. او وارد خانه شد و اجازه خواست. برای من هم اجازه داده شد. داخل شدم. کاسه بزرگی شیر دید، پرسید این شیر از کجاست؟ پاسخ داده شد: فلان مرد و یا فلان زن آورده است. فرمود:

اباهز! گفتم: بلی، ای رسول خدا! برو سراغ اهل صفه آنان را نیز دعوت کن و فرمود: اهل صفه مهمانان اسلامند، مالی ندارند و دارای خانواده و کسی نیستند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله طوری بود که هر وقت صدقه‌ای برایش می‌آوردند اصحاب صفه را فرامی‌خواند و خود از آن، چیزی نمی‌خورد ولی هر گاه هدیه‌ای دریافت می‌کرد باز اصحاب صفه را دعوت می‌کرد و با آنان هم‌غذا می‌شد و خود هم چیزی تناول می‌کرد.

۱- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، صص ۳۴۰-۳۳۹

۲- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۵، دار بیروت للطباعة والنشر، بیروت.

ص: ۷۷

من از این دعوت خوشم نیامد و در دلم گفتم این شیر مگر چقدر است و اهل صفه را چگونه کفایت می‌کند؟ من مستحق تر هستم که از این شیر بنوشم و نیرو تازه کنم. پس اگر اهل صفه آمدند، من به آنان ظرف شیر می‌دهم طوری که شاید برای خود من چیزی نماند و از سویی دیگر چاره‌ای جز اطاعت خدا و فرمانبرداری رسول الله، نداشتم. به هر حال آدم اصحاب صفه را دعوت کردم، آنان حرکت کردند و آمدند و اجازه خواستند و در جایگاههای خود نشستند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای اباهر! عرض کردم بلی یا رسول الله! فرمود: بگیر به آنان شیر بده و آن حضرت کاسه را به دست داشت و من یک یک شیر می‌دادم آنان می‌خوردند و سیر می‌شدند و پیاله را برمی‌گرداندند تا به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدم در حالی که همه یاران صفه شیر خورده و سیر شده بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله کاسه را گرفت و لبخندی زد و نگاهی به من افکند و فرمود: ای اباهر! گفتم:

بلی یا رسول الله، فرمود: فقط من و تو ماندیم. گفتم: راست فرمودید، ای فرستاده خدا. فرمود:

بنشین تو هم بخور. من نشستم و نوشیدم. آنقدر از آن شیر مرا نوشانید تا گفتم نه، بس است.

سوگند به خدایی که تو را به حق فرستاد، دیگر جا ندارم. فرمود: پس مرا ببین! کاسه به دست او دادم حمد خدا کرد و نام او برد و مانده شیر را نوشید. (۱) مورخان نوشته‌اند: ابوهریره در سال هفتم هجرت به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و مسلمان شد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله در اوائل سال یازده هجری رحلت فرمود، پس او فقط حداکثر سه سال در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در ردیف اصحاب صفه جاگرفته است و طبق گزارش تاریخنگاران توسط رسول خدا از مدینه به خارج آن تبعید شده است و همین حضور او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به حد اقل می‌رساند و کثرت روایات او با این وجود، زیر سؤال می‌رود و شک و تردید در آن مورد کاملاً جنبه علمی دارد و معقول است.

یاران صفه از زبان امام صادق علیه السلام

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحاب صفه سر می‌زد که آنان میهمانان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و خانواده و مال و دارایی را ترک کرده و به مدینه هجرت کرده بودند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را در صفه اسکان داده بود. آنان چهارصد تن بوده‌اند و رسول خدا هر صبح و شام بر آنان سلام می‌کرد و احوال

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۱۹. ما این حدیث را با وجود طولانی بودنش آوردیم که با استفاده از فقرات آن، شخصیت ابوهریره را تحلیل کنیم. از این روایت بخاری، شکم بارگی و ضعف اعتقادی و شخصیتی ابوهریره آشکار می‌شود و در این خصوص تذکر چند نکته ضروری است:

الف: سنگ بستن بر شکم به سبب گرسنگی، مطلبی است که چه در مورد رسول خدا و یا دیگر اصحاب؛ مثل ابوهریره، باید تحقیق بیشتر شود و صحت و سقم آن روایت از دیدگاه علمی و فن حدیث‌شناسی باید معلوم گردد.

ب: تکلف در آیین اسلام ناپسند است به ویژه برای کسانی که آن را حرفه و شغل خود سازند. قضا را در آیه مزبور به اصحاب صفه با ضد آن صفت، توصیف شده‌اند که آنان سماجت نمی‌کنند و با اصرار زیاد از مردم چیزی نمی‌خواهند ولی سوگمندان باید گفت ابوهریره هم اهل سؤال بوده و هم در آن راه، سماجت و اصرار می‌ورزیده است.

و در این باب علاوه بر حدیث مزبور که چنان نکته‌ای از آن حدیث درباره ابوهریره، استفاده می‌شود ماجراهای صریح و حتی تا

سرحدّ تگدی، از وی در کتب تاریخ و حدیث، می‌خوانیم.

ابوریه پژوهشگر مصری با طرح حدیث «زرغباً تزدد حبّاً»؛ «دیردیر زیارت کن تا مهر و محبت فزون شود» می‌نویسد: ابوهیریه فراوان به خانه‌های مردم می‌رفت، به اندازه‌ای که آنان دلگیر می‌شدند سرانجام رسول خدا آن معلّم اخلاق و آن مربّی الهی، به وی آموخت که قناعت پیشه کند و زیاد مزاحم مردم نشود و از آنان تقاضای کمک ننماید و حرمت انسانی خود را حفظ کند ولی او این درس بزرگ را نیاموخت و همچنان نزد این و آن می‌رفت. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ابوهیریه پرسید: دیروز کجا بودی؟

ابوهیریه گفت: نزد برخی آشنایان بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اباهیریه! دیر دیر به زیارت برو تا مهر و محبت برای تو افزون شود. لیکن ابوهیریه گوش شنوانداشت و عادت دیرینه‌اش را ترک نکرد و به همین سبب، پیامبر صلی الله علیه و آله او را از مدینه تبعید کرد و مدّتی او را از محیط مدینه دور ساخت. شیخ المضریره ابوهیریه، ص ۵۹.

ص: ۷۸

می‌پرسید. یک روز که به آنان سر می‌زد یکی را دید که کفش خود را پینه می‌زند و دو می‌را دید که جامه‌اش را وصله می‌کند و سو می‌را مشاهده کرد که موهای سرش را نظافت می‌کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز برای هر کدام از ایشان یک مد خرما تقسیم می‌کرد.

مردی از ایشان بپاخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این خرماهایی که شما به ما می‌خورانید شکم‌های ما را می‌سوزانید. رسول خدا فرمود: بدانید اگر می‌توانستم دنیا را به شما می‌خوراندم ولی شما پس از من می‌مانید و هر صبح و شام غذاهای رنگارنگ و ظرف‌های زیاد پر از طعام خواهید داشت. برخی از شما صبح سفره‌ای چهارگوش و پهن گشاید و شب سفره‌ای دیگر. شما خانه‌هایی بزرگ می‌سازید و همانند کعبه آن را بلند و آراسته بالا می‌برید.

یکی از آن اصحاب صفه بلند شد و گفت: ای رسول خدا، من به آن زمان راغبتر و علاقمندترم، آن زمان کی فراخواهد رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما در این زمان، بهتر از آن زمان هستید اگر شکم خود را از حلال پر کرده باشید بیم آن است که از حرام هم پر کنید. (۱) و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: در مدینه مردمی بینوا و تهی دست زندگی می‌کردند که به آنان یاران صفه می‌گفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در زیر سایبانی پناه داده بود و شخصاً به وضعشان می‌رسید و گاهی برایشان خوردنی می‌برد و مأنوس و همنشین می‌شد.

رسول خدا اصحاب صفه را خیلی به خود نزدیک می‌کرد و وقتی دارایان و صاحبان ثروت چنین وضع را می‌دیدند ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند اینان را از خود دور کن.

روزی یکی از همان یاران صفه نزدیک رسول خدا نشسته بود و خیلی خود را به رسول الله چسبانده و صحبت می‌کرد. یکی از انصار آمد و با فاصله زیاد نشست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جلوتر بیا. او نیامد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شاید می‌ترسی که فقر او به تو بچسبد؟! انصاری گفت:

ای رسول خدا، این گدا و گرسنه‌ها را از خود دور کن! آیه نازل شد: ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجه... (۲) «و کسانی را که شب و روز پروردگارشان را می‌خوانند و جز رضایت خدا را نمی‌خواهند، از خود مران. از حساب ایشان چیزی بر تو نیست و از حساب تو هم چیزی برایشان نیست. مبادا که ایشان را طرد کنی و از ستمکاران باشی. و شأن نزول این آیه، اهل صفه‌اند. (۳) و از ابن عباس نقل شده است که وقتی آیه للفقراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الأرض يحسبهم الجاهل أغنياء من التعفف لا يسألون الناس الحافاً.. (۴)

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱۰ و ج ۷۰، ص ۱۲۸ و ج ۷۲، ص ۳۸. چاپ افست مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲- انعام: ۵۲

۳- بحار الانوار، ج ۱۷، صص ۸۲ و ۸۱ و همان کتاب، ج ۲۲، صص ۶۶ و ۶۷

۴- توبه: ۲۷۳

ص: ۷۹

نازل شد، عبدالرحمان بن عوف دینارهای بسیاری برای اصحابِ صَفَه فرستاد به حدی که آنان با آن پول بی‌نیاز می‌شدند و علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز در دل شب یک خورجین خرما (شصت صاع) فرستاد و در میان این دو صدقه، صدقه و احسان علی علیه السلام نزد خدا بهترین و محبوبترین بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله عُلّت پرسیدند:

«أى الصدقة أفضل فى سبيل الله؟ قال جهداً من مقل».

کدام احسان و صدقه در راه خدا با فضیلت تر است؟ فرمود: حدّا کثر کوشش از کسی که کمترین را دارد. (۱) تکافل و تعاون: آیین اسلام با وضع قوانین و مقرراتی، پایه یک جامعه برین را ریخته است و زمینه تکافل و تعاون اجتماعی را فراهم کرده است و اگر آن قوانین و مقررات مورد توجه قرار بگیرد، جامعه انسانی نمونه، به وجود می‌آید.

در جامعه اسلامی، ثروتمندان موظف هستند به وضع بینوایان و تهیدستان رسیدگی کنند و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای عینی برای تطبیق این اصول و قوانین بوده‌اند. محمّد بن سیرین تابعی، متوفّا به سال ۱۱۰ ه. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی شب فرامی‌رسید، عده‌ای از اصحابِ صَفَه را به میهمانی انصار می‌فرستاد و آنان گاهی یک مرد و گاهی دو و دیگرگاه سه مرد و تا ده مرد را به میهمانی می‌بردند و حتی سعد بن عباده هر شب هشتاد نفر را برای شام با خود به خانه‌اش می‌برد. (۲) ابوذر غفاری، که علی علیه السلام درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی سایه نیافکند و زمین سنگین انسانی را تحمّل نکرد که راست لهجه و صادقتر از ابوذر باشد، گفت: من از اهلِ صَفَه بودم، وقتی شب فرامی‌رسید در کنار درب خانه رسول خدا، حاضر می‌شدیم و او دستور می‌داد هر مردی، کسی را با خود می‌برد و از اهلِ صَفَه ده نفر و یا کمتر می‌ماندند، شام پیامبر را می‌آوردند و ما هم با او شام می‌خوردیم وقتی از خوردن فراغت می‌جستیم به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد می‌خوابیدیم. (۳) عبدالرحمان بن ابی بکر گوید: اصحابِ صَفَه مردمی بینوا بودند، روزی پیامبر فرمود: هر کس طعام دو نفر را دارد به سر سفره‌اش سومی را هم بنشانند و هر کس خوراک چهارتن را

۱- بحار الانوار، ج ۴۱، صص ۲۵ و ۲۶

۲- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۴۱

۳- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۳، ص ۳۴۰

ص: ۸۰

داراست یک یا دو نفر را پنجمین و ششمین نان‌خور خود کند ... (۱) آویختن خوشه‌های خرما:

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به وضع اصحاب صَفَه می‌رسیدند از جمله محمد بن مسلمه رحمه الله همیشه و به طور دائم به فکر ارائه خدمت به قصد گرفتن بهترین نتیجه بود. او برنامه‌اش را به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله عرضه داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله موافقت فرمود و ماجرای ذیل یکی از آن برنامه‌هاست.

محمد بن مسلمه، در مسجد برای رسول خدا مهمانانی را مشاهده کرد و گفت: آیا اینان را به خانه‌های انصار نمی‌فرستید و ما برای شما (برای میهمانان) از هر باغ خرما، یک خوشه می‌آوریم تا وقتی اینگونه برایتان مهمان می‌آید وسیله پذیرایی وجود داشته باشد، رسول خدا فرمود: بد نیست وقتی خرما تازه رسید، او یک خوشه آورد و در مسجد میان دو ستون آویخت و دیگران نیز چنین کردند و معاذ بن جبل مسئول این کار شده بود و طنابی میان دو ستون می‌بست و سپس خوشه‌های خرما را بر آن طناب می‌آویختند. بیست نفر و یا بیشتر گرد می‌آمدند، او آن خوشه‌ها را تکان می‌داد و آنان می‌خوردند و سیر می‌شدند و می‌رفتند و عده‌ای دیگر می‌آمدند با آنان نیز چنین می‌کرد تا شب دیگر فرا می‌رسید. (۲) برای بن عازب رضی الله عنه متوفا به سال ۷۲ ه. گفت: صاحبان خرما و نخل هر کدام به قدرت خود کم و یا زیاد می‌آوردند. یکی یک خوشه می‌آورد و در مسجد آن را می‌آویخت و اهل صَفَه که طعامی نداشتند وقتی یکی از ایشان گرسنه می‌شد می‌آمد با عصای خویش به آن خوشه می‌زد و خرما تازه از آن می‌ریخت و تناول می‌کرد و بودند افرادی که چندان به کار خیر رغبت نداشتند. آنان خوشه‌های خشک و خرما نوع پست و سخت می‌آوردند و گاهی خرماهایی که شاخه‌اش شکسته و زمین ریخته بود می‌آوردند و آنها را در مسجد می‌آویختند. قرآن برای تربیت این اشخاص فرمود:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ. (۳) «ای گروه مؤمنان! از چیزهای پاکیزه که کسب کرده و به دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین بیرون آوردیم، انفاق و احسان کنید. چیز ناپاک چیز پاکیزه را در

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۶

۲- محمد محمود نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۸۸، مطابع دارالثقافه، مکه مکرمه.

۳- بقره: ۲۶۷

ص: ۸۱

نظر مگیرید. چنان که خود شما هم چنان چیز ناپاکیزه را نمی‌پذیرید، مگر آن که چشم بپوشید و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

پس از نزول این آیه، مردم بهترین چیزی که داشتند می‌آوردند و احسان می‌کردند. (۱) دو نقشه و شکل.

۱- عماد الدین اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، صص ۵۶۹-۵۶۸. دار احیاء الکتب العربیه، قاهره.

ص: ۸۲

پی نوشتها:

ص: ۸۴
صفحه خالی

ص: ۸۵

اماکن و آثار

مکه، جنت اول

فخرالواعظین خلدخالی / محمدرضا انصاری قمی

به نام خدا

کتاب «جنات ثمانیه» یا بهشتهای هشت گانه، کتابی است که به بررسی تاریخ و جغرافیای هشت زیارتگاه مهم جهان اسلام یعنی: مکه، مدینه، بیت المقدس، نجف اشرف، کربلا، کاظمین (و بغداد)، سامرا و مشهد می پردازد، روش نویسنده در این کتاب بدینگونه است که نخست پی گیر پیشینه تاریخی هریک از این شهرها است و در این زمینه به روایات دینی و تاریخی و گفتار مورّخین اعتماد کرده و دورنمای تاریخی هر کدام از این شهرها را برای خواننده به تصویر می کشد، سپس به تاریخ جایگاه مقدس هر شهر پرداخته و در این باره نیز با پشتکار و جدّیت فراوان تقریباً تمامی روایتهای مذهبی و تاریخی را درباره آن جمع آوری و دسته بندی و نقد و بررسی می کند. وی در خصوص سه شهر مقدس مکه و مدینه و بیت المقدس به تفصیل درباره کعبه و مسجدالحرام و دشتهای مقدس آن و درباره مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و دیگر مزارهای مدینه و پیرامون مسجدالاقصی و قبه الصخره سخن می گوید. اما درباره دیگر شهرها به زندگانی یک یک امامان معصوم آرمیده در این شهرها پرداخته و از هنگام تولد و دوران امامت و خلفای معاصر آنان و مسائل جنبی و تاریخی و وقایع ویژه هریک از آنان را به تفصیل آورده و در نهایت علل شهادت و چگونگی دفن و سیر تاریخی ساختمان سازی و معماری بقعه

ص: ۸۷

مقدسه آنان و حوادث تاریخی گذشته بر این آرامگاهها و در پایان به مشاهیر مدفونین در جوار این بزرگواران می‌پردازد. نویسنده این کتاب علاوه بر دارا بودن فضائل علمی، از آن‌جا که یک واعظ دینی به شمار می‌رفته از این‌رو به تناسب وظیفه خود گریز به صحرای کربلا را از یاد نبرده و در جای‌جای کتاب و به مناسبت‌های مختلف سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام را یاد کرده و بر ظلم و ستم و جفای مردمان دون بر آن بزرگوار و خاندان و یارانش لعن و نفرین فرستاده است.

نویسنده این کتاب سید محمدباقر بن مرتضی حسینی ملقب به فخرالواعظین خلخالی است، نسب وی به شهید بزرگوار زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام می‌رسد. وی سالها در شهر خلخال ساکن و به امور دینی مردم آن سامان رسیدگی می‌کرده است، لیکن بعدها در اثر کسالت روحی و دل‌سردی از مردمان دیار خود عزم سفر به دیار عاشقان را کرده و در سال ۱۳۱۱ ه. از وطن خود به سوی تبریز روانه و در آنجا به دیدار مظفرالدین شاه قاجار نایل می‌گردد و دو ماه محرم و صفر را در مساجد و تکایا و اردوی دارالسلطنه تبریز به ذکر مصیبت خامس آل عبا علیه السلام طی کرده و سپس به همراه زوار آذربایجان عازم زیارت عتبات عالیات می‌گردد، وی مدتی را در عتبات و مدتی را در دارالخلافت طهران می‌گذراند و بعدها در سال ۱۳۲۷ ه. توفیق مجاورت مشهد علی بن موسی‌الرضا علیه آلاف التحية و الثناء را کسب می‌کند و در این هنگام است که به ذهن او خلجان می‌کند دیده‌های خود را از عتبات عالیات به رشته تحریر درآورده تا مونس‌ی برای خود و تذکره‌ای برای خوانندگان باشد، از این‌رو با پشتکار قابل تحسینی در سال ۱۳۲۷ ه. اقدام به نوشتن نخستین جلد کتاب می‌کند و آن را در سال ۱۳۳۱ ه. در ۴۰۳ ورق به پایان می‌برد و آن‌گونه که از میان نوشته‌ها و ارجاعات مطالب کتاب برمی‌آید وی در تهیه مقدمات نوشتن دومین جلد کتاب خود بوده و قصد اختصاص آن به مزارات شهرستانهای جهان اسلام را- به جز آن هشت شهر- داشته است لیکن به نظر می‌آید توفیق رفیق او نبوده و چنین اثری از او خلق نمی‌شود. مؤلف بعدها تنها نسخه دست‌نوشته خود را وقف کتابخانه آستان قدس رضوی می‌نماید که همین نسخه مورد استفاده محقق قرار گرفته است و آگاهی من از این نسخه و محتوای کتاب رهین راهنماییهای دانشمند و محقق برجسته عراق دکتر حسین علی محفوظ کاظمی (۱)- سلمه الله تعالی-

۱- محقق، نویسنده و پژوهشگر عراقی، وی از خانواده ریشه‌دار و کهن است و نسب او به محفوظ بن وشاح بن محمد حلی اسدی متوفی ۷۱۲/ه ۱۲۹۱ م از بزرگان شیعه در حله می‌رسد، در سال ۱۹۲۶ م در کاظمین در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و پس از تحصیلات حوزوی و دانشگاهی سالهاست که به تحقیق و تدریس در دانشگاه مشغول است و تا کنون از او بیش از یک‌هزار کتاب و رساله و مقاله به چاپ رسیده است، مقدمه چاپ کتاب شریف الکافی شیخ کلینی از اوست.

ص: ۸۸

است که هنگام شرکت در کنگره جهانی هزارمین سالگرد وفات شیخ مفید رحمه الله در قم مرا از این کتاب و نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه مشهد آگاه نمود و به احیای این اثر تشویق نمود.

در پایان با تشکر از توجه و عنایت حجة الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر- دام عزه- که وسائل تهیه و تحقیق و چاپ آن را فراهم کرده‌اند، نخستین بخش کتاب (جنات ثمانیه) با عنوان (حرم اول) که در باره مکه مکرمه- زاده‌ها الله عزاً و شرفاً- می‌باشد تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

سلخ جمادی الاولی ۱۴۱۷ ه. ق.

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

دیباچه جنات ثمانیه

ستایش و سپاس بی‌قیاس، خدای لایزال را سزاست، که بنی نوع انسان را اشرف مخلوقات فرموده، و بیت‌العتیق را از برای ایشان قبله، و محل امن و معبدگاه قرار داده، و بقاع و مشاهد انبیا و اولیا را محل استجابت دعا و زیارتگاه ساخت، و بالاتر از ایشان وجود محمود صدر صُفّه صفا را برگزید، و نقطه دایره اصطفای او را پسندید.

بیت:

ذاتی که بگفتش ایزد پاک «لولاک لما خلقت الأفلاک»

و درود نامحدود، بر روان صاحب اورنگ کشور دین، و خداوند دیهیم، دار الملک یقین، نخستین رقم خامه ازل، ختم پیغمبران مُرسل، ماه روی «والشّمس والضّحی»، (۱) سیاه موی «واللیل إذا سَجی»، (۲) صدر گزین «ما ودّعک ربّک وما قلی»، (۳) مسند نشین «وللاخرة خیر لک من الأولى»، (۴) شافع «ولسوف یعطیک ربّک فترضی»، (۵) پرورده «ألّم یجدک یتیمًا فآوی»، (۶) یتیم نواز «فأما الیتیم فلا تقهر»، (۷) کارساز «وأما السائل فلا تنهر»، (۸) صاحب نعمت «وأما ینعمت ربّک فحدّث»، (۹) سرافراز «إنک لعلی خلقت عظیم»، (۱۰) و ممتاز «حریص علیکم، بالمؤمنین رؤف»

۱- الشمس: ۱

۲- الضحی: ۲

۳- الضحی: ۳

۴- الضحی: ۴

۵- الضحی: ۵

۶- الضحی: ۶

۷- الضحی: ۹

۸- الضحی: ۱۰

۹- الضحی: ۱۱

۱۰- القلم: ۴

ص: ۸۹

رحیم»، (۱) مفتخر «أنت الحبيب وأنت المحبوب»، و مورد الطاف «أنت المرید وأنت المراد»، مُدَرِّس صِيفَه رسالت، و مهندس حُجره جلال، قطب فلک نبوت، و محور آسمان فتوت، گوینده «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»، حبيب إله العالمين، مُحَمَّد بن عبد الله، صلوات الله عليه وآله أجمعين.

اما بعد: چنین گوید مُحَرَّر این مقاله، و مؤلف این رساله، ابن مرتضی محمدباقر الحسینی الخلیالی، چون از بدو تمیز تاکنون سال هزار و سیصد و بیست و چهار هجری است، به مقتضای شوقی که به زیارت مشاهد مقدسه اهلیت طاهرین داشتم، اگر چه کرات و دفعات به عتبات عالیات مُشَرَّف شده بودم، باز روزی از روزها که دستم نه به کعبه خدا و نه به مشاهد ائمه هدی نمی‌رسید، جذبہ تجلیات حضرت الله، و جذبات محبت اولیاء الله، دل این محزون بینو را به هیجان آورد، خواستم چندی از برای سکونِ دلِ پر درد خود را به مصداق «الْمَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ» به ذکر مکه معظمه و بقاع متبرکه آن برگزیدگان مشغول سازم.

شعر:

سفر کعبه کنم تا به خرابات رسم زانکه سالک به حقیقت از راه مجاز

چون علمای اعلام، و خلفای ائمه نام، بسی سعی‌ها و کوشش‌ها در نشر اخبار سید المرسلین و ائمه طاهرین نموده‌اند، سیمای مولانا علامه مجلسی نهایت سعی و اهتمام در نشر اخبار سید نام و اهلیت علیهم السلام فرمود، بعد از آنکه نزدیک بود که آثار دین و مذهب و ملت تمام شده و مندرس گردد، سعی خود را به اعلا درجه رسانده است و بسیاری از مؤلفین و مؤرخین از علمای جغرافی و غیره، اما هیچکدام از ایشان جغرافی مشاهد مقدسه و شرح بقاع بلاد اسلام در یک مجموعه که عوام فهم باشد مرقوم نداشته‌اند، تا از برای حاجیان بیت الله الحرام و زائرین ائمه هدی، دلیل و بینایی بوده، از روی بصیرت و معرفت به جانب مقصد رفته باشند، لهذا آنچه از اخبار ائمه اطهار و از کتب ارکان دین به یقین رسیده بود به تألیف درآوردم و اوقات تدوین این و جیزه از کتب احادیث و تواریخ و انساب و رجال و جغرافی و لغات و اخبار، از خاصه و عامه تقریباً شصت مجلد کتاب حاضر داشتم، از روی اخبار صحیح و با اسناد موثقه معتبره به تحریر درآوردم. بحمد الله تعالی ابواب فیوضات الهیه بر دل این عبد گشوده شد، تا اینکه به عموم فضل و عنایت ازلی و تأثیر نظرات برگزیدگان لم یزلی، و به

ص: ۹۰

هَمَّتِ آلُ اللَّهِ که مراد انوار مقدّسه اهلبیت طاهرین‌اند، جغرافی حریمهای مُطَهَّرَه و ذکر مقامهای مشاهد منوره، و شرح قبور و بقاع مشرفه، از مشاهد انبیا و ائمه هدی، و امام زاده‌ها و اولیا و علما و حکما و عرفا و سلاطین و وزراء و شعرا، از زمان آدم تاکنون [که] از مشهورین عالم بوده‌اند، از تاریخ ولادت و وفات و مدفن و جغرافی مکانها و انساب باهره، از فراز هر دیاری که پرتو نور اسلام به نقاط کره زمین تابیده است بر قلم و زبان این آشفته ناتوان ملقّق گردید، مناسب دید که مسمی نماید به جنّات ثمانیه، امیدوارم عموم حجاج بیت‌الله‌الحرام، و زوّار ائمه انام بهره‌مند گردند.

چون این کتاب از مکمن غیب به وضع مرغوب جلوه گر آمد، آنکه کعبه‌الله و حریمهای شریفه چهارده معصوم علیهم السلام است، بنا بر اشرفیت و افضلیت، به مفاد السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ، (۱) و من باب اولی بالتّقدم، مقدمه در جزء اول کتاب ذکر گردید، لا-جرم تتمه بقاع به ترتیب حروف تهجی در جزء ثانی کتاب به تحریر پیوست، و توفیق اتمام از ملک در خواسته آمد آنکه علی کُلّ شی قدیر (۲) و بالاجابه جدیر.

نظم:

چه بهتر مرد را از یادگاری که بعد از وی بماند روزگاری

الإعانة والتوفيق من الملك الجبار.

*** حرم اول از کتاب جنات ثمانیه

بسم الله الرحمن الرحيم وما توفيقى إلا بالله

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَ شَعَائِرَ الْإِسْلَامِ، وَأَكْرَمَنَا بِالْإِرْشَادِ إِلَى الْحَلِّ وَالْحَرَامِ، وَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالرُّكُونِ إِلَى الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَعَزَّفَنَا وَقُوفَ الْعُرْفَاتِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَجَعَلَ لَنَا حَرَمًا آمِنًا وَحِصْنًا لِلْأَنْامِ، وَكَهْفًا حَصِينًا لِرُصُوفِ الْأَيَّامِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى مَنْ تَشَرَّفَ بِهِ الْبَيْتِ وَالْحُطَامِ، وَاسْتَقَامَ بِهِ الرُّكْنَ وَالْمَقَامِ، مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْامِ، وَآلِهِ الَّذِينَ هُمْ حَقَائِقُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَبِوِاطَنِ الْحَجِّ وَالْإِحْرَامِ، عَلَى مُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ.

۱- الواقعه: ۱۱

۲- الحج: ۶

ص: ۹۱

«جَنَّتِ عَدْنٍ مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ»

«الجَنَّتِ الثَّمَانِيَةُ»

تألیف

محمد باقر بن مرتضیٰ حسینی خلخالی (ق ۱۳ و ۱۴)

تحقیق

محمد رضا انصاری قمی

ص: ۹۲

پس شروع نماییم به ذکر هشت حرم:

باز گو از نَجْد، از یاران نجد تا در و دیوار را آری به وجد

حرم اول در بیان مکه معظمه

حرم: در لغت عربی به معنی حُرمت و تعظیم و مَحِل ستور (۱) در نظر بیگانگان مهجور، به این مناسبت اندرون سلطان را حرم گویند. امّا در اصطلاح، مشاهد مشرفه را حرم خوانند، مشهورترین آنها حرم کعبه است و حرم رسول الله و حرم‌های ائمه علیهم السلام است.

اسامی مکه: امّ القری، کعبه، عرش الله، بلد الحرام، بیت العتیق، امّ رحم، امّ الارضین، قادس، مقدّسه، بساسه، نساسه، حجاز، حاتمه، بطحا، رأس، کوئی، بیت الله الحرام، مکه، بکه، بلد امین.

جغرافیای آنجا: شهر مکه مرکز ولایت حجاز، و منشأ دین مبین، و قبله مؤمنین، و مولد حضرت سید المرسلین، و زیارتگاه مؤمنین و مسلمین است. در میان کوهستان غیر مُنبت (۲) در وسط درّه واقع است و عدد نفوس آنجا شصت و هفت هزار و اهلش عرب و شافعی مذهب، حنفی و مالکی و حنبلی و زیدی نیز بسیارند. قر [ی] ب (۳) هشتاد و پنج خانه شیعه امامیه در آنجا سکونت دارند و فرقه شافعی در کمال اقتدارند. و ضعیف اندام و سیاه چهره و اسمر اللّون (۴) می باشند.

آب آنجا: اول بئر زمزم بود و آن چاهی است که ابراهیم علیه السلام از برای اسماعیل کنده بود، مدّتی انباشته گشته مخفی شد، بعد عبدالمطلب حفر (۵) نمود، آن چاه در طرف مغرب کعبه واقع است نزدیک به مقام ابراهیم، و چهل گز (۶) عمق اوست و آب آن چاه شورناک است.

در ابتدا غیر از آب زمزم آبی نداشت، تا این که زبیده خاتون زن هارون الرشید از سمت طائف و عرفات و منا قناتی کنده آبی اخراج کرده و به جریان آورد. مدّتی از ریگ انباشته گردید، بعد به همت سلطان ابوسعید (۷) و سلاطین آل عثمان آن را جاری گردانیده و لوله‌های مسین در زمین نشانده آب را به شهر آوردند و ماکولات (۸) آنجا را از طائف و از اطراف دیگر آوردند. حدود آن: طرف شرقی کوه صفا و کوه ابوقیس، سمت غربی کوه عرفه و شاما، جانب جنوب کوه مروه، طرف شمال کعبه صفا است.

۱- پوشیده.

۲- لم یزرع.

۳- نزدیک.

۴- رنگ سبزه.

۵- کندن.

۶- گز معادل ذرع و ۱۶ گره است، امروزه گز را معادل متر اروپاییان گیرند. [لغت نامه دهخدا]

۷- سلطان ابوسعید بن خربنده از پادشاهان مغول در ایران، به دستور وی امیر چوپان حاکم عراق عرب و عجم در سال ۷۲۵ ه. مأموربازسازی و مرمت قنات زبیده گردید، وی فرستاده‌ای به نام امیر بازان را مأمور انجام این کار نموده و ۵۰ هزار دینار طلا در اختیار وی گذاشت و پس از ۴ ماه کار مداوم، عاقبت در ۱۰ جمادی الاولی سال ۷۲۶ ه. آب چشمه زبیده میان صفا و مروه جاری گشت.

۸- خوردنیها.

ص: ۹۳

اما جغرافی کعبه: بدان که کعبه در وسط مسجد الحرام می‌باشد و هر دو در میان شهر واقع‌اند.

ارکان آن: رکن عراقی، رکن یمانی، رکن غربی، رکن شامی است.

طول کعبه: از رکن عراقی که حجرالاسود در اوست الی رکن شامی، بیست و پنج ذراع (۱) است.

عرض کعبه: از رکن یمانی الی (۲) رکن عراقی بیست و یک ذراع و یک شبر (۳) است.

ارتفاع دیوار کعبه: سی ذراع است.

دور سطح سقف کعبه: بیست و هفت ذراع است.

ضخامت سقف: دو ثلث ذراع است.

ضخامت دیوار: چهار شبر و چهار انگشت است.

و پشت بام: کعبه را به قلعی اندوده‌اند.

و سه ستون: در عرض است برای نگهداری سقف دوّم که پرده‌های بیت شریف به آن مربوط است، و در پنج موضع از خانه، پنج

چوب عریض و محکم و متین به قامت انسانی منصوب می‌باشد.

بابهای (۴) کعبه: او را دو در است؛ یکی از پایین و دیگری از بام خانه است و هر دو از درخت عود است.

طول در: هفت ذراع است که در آن چهار حلقه از نقره است و در اندرون خانه سُلَمی (۵) نزدیک رکن شامی است، [که] در دیوار

پنهان است.

مراقه آن: یعنی پله‌های کعبه بیست و نه است و از اطراف خانه حلقه‌ها و چوبها برای پرده نصب شده است.

میزاب (۶) آن: قطعه [ای] از چوب است، بر او صفحه‌های نقره کشیده‌اند و نقره را مطلقاً کرده‌اند.

طول میزاب: چهار ذراع و نیم است.

عرض میزاب: دو ثلث ذراع است و آنچه در طول میزاب داخل دیوار است به ذراع بنّایان دو ثلث ذراع است. و در نزدیک به دیوار

دایره‌ای از طول دارد و در سه موضع از نقره [پوشیده شده است].

۱- ذَرَع یا ذراع مقیاس طول و معادل ۱ / ۰۴ متر بوده است.

۲- تا.

۳- وَجَب.

۴- درها.

۵- پلکان.

۶- ناودان.

ص: ۹۴

و حجر الأَسود: به رکن عراقی منصوب (۱) است، کسی که میانه بالا است به سهولت او را می‌بوسد، برای این که از زمین به اندازه شش و جب بلند است. و در این اوقات اطراف حجرالاسود را به طلا محکم کرده‌اند، نظر کردن به آن موجب سرور و بهجت است. حطیم: واقع است در میانه خانه و حجرالاسود و آن مقام افضل بقاع ارض است و حطیم به معنی خورد شده است، چه ازدحام حاج در آن محل زیاد می‌شود تا خورد می‌گشتند.

شاذروان: احاطه به تمام خانه دارد، ارتفاع آن دو ثلث شبر است و عرضش نصف ذراع و بر پشت آن گچ ریخته‌اند و الواح رخام، (۲) که طولاً یک ذراع و نیم است، بر آن منصوب و خمیده است که کسی بر آن نتواند بایستد.

مُستجار: مکانی است در پشت کعبه، مقابل باب است، نزدیک به باب مسدود (۳) است، آن محل را مستجار نامند. قبل از آن که تجدید تعمیر بیت شود، آن باب کعبه بود، حال مسدود است، وجه تسمیه (۴) مُستجار آن است: در همان مکان طلب آمرزش و مغفرت کنند تا از آتش جهنم محفوظ باشند، چنانکه سابق بر این انبیا و اولیا در آن محل با خداوند راز و نیاز کرده و دعاهای ایشان مستجاب گشته.

حجر الکعبه: مشهور است به حجر اسماعیل:

«والحجر الحائط المستدير الى جانب الكعبة الغربية، وكله من البيت أو ستئه أذرع منه أو سبعة، نقل أن إسماعيل بن إبراهيم دفن أمه في الحجر فحجر عليها لئلا توطأ. (۵) قال الصادق عليه السلام: دفن في الحجر مما يلي الركن الثالث عُذراى بنات اسماعيل، وفيه الحجر بيت اسماعيل وفيه قبر هاجر و قبر اسماعيل» (۶) انتهى.

یعنی آن مصطبه (۷) محوطه به حیاط (۸) آن، محوطه مدوری است در سمت غربی کعبه، نزدیکی رکن واقع است، و آن دیواری است کوتاه و مستدیر (۹) مانند نصف دایره، مقابل رکن شامی و ارتفاع آن دیوار دو ذراع است و عرض آن نیز به همین مقدار است و طول آن عرض کعبه است و در طرفین حجر دو معبر (۱۰) است عرض هر یک دو ذراع و نیم است.

مقام ابراهیم: آن سنگی است که اثر پای مبارکش در اوست، مابین رکن و مقام است.

تاریخ بناء کعبه: هزار و هشتصد و نود سال قبل از میلاد عیسی به وقوع پیوست.

۱- قرار گرفتن.

۲- سنگ سفید.

۳- بسته.

۴- علت نامگذاری.

۵- حجر دیوار نیم دایره‌ای است نزدیک به سمت مغرب کعبه، تمامی درون آن، یا ۶ ذرع یا ۷ ذرع آن از کعبه است. گویند اسماعیل فرزند ابراهیم ما در خود را در آنجا دفن نموده و بر روی آن سنگ / حجر قرارداد تا پایمال نگردد.

۶- امام صادق علیه السلام فرموده: در حجر که پایین تر از رکن سوم قرار دارد، دختران باکره اسماعیل دفن شده‌اند و آنجا خانه اسماعیل است که در آن آرامگاه او و هاجر می‌باشد.

۷- سکو.

۸- دیوار.

۹- نیم دایره.

ص: ۹۵

تاریخ قبله مسلمانان بودن کعبه: در سال دوم هجرت از جانب بیت المقدس به سوی کعبه بگشت. وضع کعبه با مسجد الحرام: اصل خانه کعبه از جحرالاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجدالحرام است، عرض کعبه حساب می‌شود [و] یازده ذراع است، و از رکن یمانی و شامی که عرض مسجد و طول خانه کعبه است دوازده ذراع است.

جغرافیای مسجد الحرام

قوله صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ مَسْجِدٍ بُنِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هُوَ مَسْجِدُ الْحَرَامِ وَبَعْدَهُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً» (۱). طول مسجد: چهار صد ذراع است.

عرض مسجد: دویست و هفتاد ذراع است.

بابهای مسجد: سی و نه است، در سمت باب‌الزیاره، که غربی خانه کعبه است، هفت در دارد، و در سمت باب‌ابراهیم که جنوب خانه کعبه است چهار در دارد، در سمت باب‌الصفا که شرقی خانه کعبه است هفده در است، و در سمت باب‌السلام که شمالی خانه کعبه است، یازده در است.

طاقهای مسجد: مشتمل است بر سی و شش طاق، دهنه هر طاقی چهار ذراع و نیم است که مجموع آن، صد و هشت ذراع است، و چهار اطراف شبستان است.

عرض شبستانها: از همه طرف سیزده ذراع است.

ستونهای مسجد: مجموع میله‌های سنگی که طاقها را بر بالای آن بنا کرده‌اند پانصد عدد است، و از جمله آن پانصد میل یکصد و بیست و پنج آن سنگ کوچک، مثل آجر تراش کرده بر بالای آن کار کرده‌اند، و سیصد و هفتاد و پنج آن ستون یکپارچه است که از سنگ سفید است و بلندی هر یک تقریباً سه ذراع و نیم است، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ، مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي هَذَا».

چنانکه گفته شد خانه کعبه در مسجدالحرام است و آن مسجد در وسط شهر مکه است، و آن شهر از ولایات حجاز است و از اقلیم دوم است، و در شهر در میان درّه واقع است که در طرف شرقی آن کوه ابوقییس [و] قعیقعان است، و کوه ابوقییس کوه بزرگی است، و طرف

۱- مسجدالحرام نخستین مسجدی است که بر روی زمین ساخته شد و پس از آن به ۴۰ سال بیت‌المقدس بناگردید.

ص: ۹۶

غربی کوه شاما و کوه شیر و آن کوه بلند [ی] است مُشرف بر منا و مُزدلفه.

دور شهر مکه: ده هزار و سیصد و هفتاد گام [است]، اما اندرونش خراب و جبال و تلال (۱) بسیار است و آن زمین محلّ کشت و زرع نیست، قوله تعالی: *بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ*، (۲) و هر چه ایشان را به کار آید از ولایت دیگر آورند، ولایت طائف بر هشت فرسنگی آنجا است و مدار مکه ارتفاعات طائف است، و طائف نزدیک کوه عروان واقع است و بر آن کوه برف و یخ می‌باشد، و در مُلک عربستان غیر آنجا برف و یخ نبود، و خوبی هوای طائف از آن کوه است.

چاه زمزم: بر طرف غربی کعبه است و چهل گز عمق دارد، و دور سرش یازده گز است، و بر سرش قبه (۳) ساخته‌اند و دو درخت مربع از چوب ساج گذرانیده، و بر هر یک جهت آب می‌توان کشید و آب آن شور است، و اکنون در مکه آب روان است، مردم آنجا اکثر (۴) سیاه چهره‌اند و به تجارت مشغول و بر مذاهب مختلفه عمل می‌کنند.

اما حدود حرم:

به فرمان حق شهر مکه و حوالیش همه حرم است:

اول: از راه مدینه تا ده میل، که سه فرسنگ و میلی بود، حرم است، و میقاتش ذوالحلیفه و از او تا مکه ۳ ک.

دوم: از راه جدّه تا ده میل که سه فرسنگ و میلی بود، و میقاتش تا مکه ۳ ک.

سیم: از راه مصر و شام تا نود فرسنگ حرم است، و میقاتش جُحفه و از آنجا تا مکه سی و سه فرسنگ و تا دریا دو میل.

چهارم: از راه یمن و تهامه تا هفت میل که دو فرسنگ و میلی بود حرم است، و میقاتش یَلْمَلَم و از او تا مکه ۵ ک.

پنجم: از راه نجد تا نود فرسنگ حرم است، و میقاتش از حاجر [است].

ششم: از راه عراق تا نه میل که سه فرسنگ بود حرم است، و میقاتش ذات‌العرق و از او تا مکه پانزده فرسنگ و میلی بود، و دور و

حوالی این حرم سی و هفت میل است که دوازده فرسنگ و میلی بود، و جهت نشان در آن امیال (۵) ساخته‌اند، همه لم یزرع است.

و اما خارج حرم بساتین و باغات و زراعات فراوان و آب روان [می] باشد.

۱- تپه.

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- گنبد، این گنبدها بعدها در دوران تسلط آل سعود بر عربستان ویران گردید.

۴- بیشتر و غالب.

۵- میلهای نشان.

ص: ۹۷

میقاتگاه:

که حاجیان بیت‌الله باید در آنجا غسل کرده، احرام ببندند، شش مقام است:

۱- ذوالحلیفه: در شش میلی مدینه است، و مسجد شجره در آنجا واقع است [که] احرامگاه اهل مدینه است.

۲- حُجَفَه: در سه منزلی مکه است، و میقاتگاه اهل شام است که اهل مصر از آنجا احرام می‌بندند.

۳- یَلْمَلَم: کوهی است از جبال (۱) تهامه، احرامگاه اهل یمن است.

۴- قرن المنازل: میقاتگاه اهل نجد است، و اوّیس قرنی (۲) از آنجا است.

۵- وادی العقیق: صحرائی است طویل، (۳) زیاده از دو منزل قاصِد سریع‌السیر است، میقاتگاه عراق عرب و جبل عامل است، اوّل آن صحرا را مسلخ گویند از سمت عراق که به مکه روند، و آخر صحرا را ذات‌عرق گویند.

۶- خود مکه: میقاتگاه است از برای حجّ تمّتع [که] احرام می‌بندند، افضلش (۴) مسجدالحرام است، یا از تحت میزاب، (۵) یا در مقام ابراهیم، یا در حجر اسماعیل مُحرم شوند.

مساحت: دور و حوالی میقاتگاه هفتصد و سی سه میل [است]، که دویست و چهل و چهار فرسنگ و میلی بود که نهاده شد.

طوافگاه: صحن مسجدالحرام طوافگاه حجاج بود، چون خانه کعبه در میان آن صحن است و آن که در جامعهای (۶) بلاد در میان صحن عمارتی سازند جهت مناسبت با مسجدالحرام و کعبه باشد، اکنون طول طوافگاه سیصد و هفتاد گز است در سیصد و پانزده گز، در بیرون مسجد یک‌هزار و پانصد و هشتاد گز، در حوالی آن خانقاه، و مدارس، و ابواب البرّ (۷) بسیار است، از جمله زاهد خمار تاش عمادی قزوینی جهت قزاونه (۸) خانقاهی ساخت و سی‌هزار دینار به حکام مکه داده تا اجازت دادند که پنجره به مسجدالحرام گشود، و خانه به دار محمد بن یوسف منسوب بوده و مولد رسول‌الله آنجا اتفاق افتاده، به طرف مسجدالحرام است، و خیزران والده (۹) هارون الرشید آن را با مسجد ساخت، (۱۰) یعنی ولادتخانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در کوچه‌ای که مشهور به شعب ابوطالب بود، همان خانه بر حسب میراث به حضرت رسول منتقل شد، حضرت آن خانه را داخل سرای خود کردند و بیضا می‌نامیدند، بعد هارون الرشید آن خانه را خریده داخل مسجد نمود.

۱- کوهستان.

۲- یکی از یاران با وفای امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳- دراز.

۴- یعنی برترین جایی که می‌توان در مکه احرام بست درون مسجدالحرام است.

۵- زیر ناودان.

۶- مساجد جامع.

۷- نواخانه.

۸- قزوینها.

۹- مادر.

۱۰- یعنی خیزران مادر هارون الرشید این خانه را ضمیمه مسجدالحرام نمود.

ص: ۹۸

تاریخ میلاد آن حضرت: بعد از گذشتن پنجاه و پنج روز از عام الفیل در روز دوشنبه هفدهم ربیع‌الأول در محل معروف به «اراق المولد» است در مکه، از آمنه خاتون بنت وهب متولد شد.

عربیّه:

(فَمَوْلِدُ النَّبِيِّ عَامُ الْفِيلِ بِمَكَّةَ وَالْحَرَمِ الْجَلِيلِ)

و اما محل ولادت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام: اندرون کعبه است، یعنی وسط خانه خدا، محاذی (۱) مکانی که سنگ سرخ فرش است و آن را رخامه حمرا گویند، وقتی که فاطمه بنت اسد را آثار زاییدن گرفت، روی به بیت شریف آورد و دست به دعا برداشت و گفت:

(إِلَهِي إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ، وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَكُتُبٍ، وَإِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، وَإِنَّهُ بَنَى بَيْتَ الْعَتِيقِ، بِحَقِّ الذِّي بَنَى هَذَا الْبَيْتِ وَالْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي أَلَمَّا يَسَّرَتْ لِي عَلَيَّ وَوَلَدَتِي)، مقارن دعا دیوار کعبه شکافته شد، و فاطمه داخل گردید، و دیوار به هم بر آمد، سه روز از آن بگذشت، فاطمه بیرون آمد و علی علیه السلام در دست او [بود]. (۲) شعر

طواف کعبه زان شد بر همه واجب که آنجا در وجود آمد علی بن ابی طالب

مقامهای دیگر در آنجا: سعادت خانه خدیجه که محلّ وحی هم می گویند، یعنی در آنجا وحی به پیغمبر رسید.

دیگر سنگ آسیای حضرت فاطمه در حجره راست می باشد.

دیگر در محلّه گود محلّ ولادت حضرت فاطمه زهرا است و محلّ شقّ القمر، و محلّ معراج پیغمبر است، و خانه حمزه سید الشهداء علیه السلام و مسجدالجنّ که پیغمبر به طایفه جنّ مسائل دینیّه تعلیم فرمود، دکان ابوبکر، چاه عثمان مظعون، قبرستان حجّون و جسیم.

و حجرالأسود: هم واقع است در سمت شمال مکه، (۳) در رکن عراقی است بر بلندی کم از قامتی تا دست در آن توان مالید، و آن رکن مایل شرقی است، و مقام ابراهیم و زمزم نزدیک اوست، و رکنی که مایل شمالی است رکن شامی گویند، و رکنی که مایل غربی است رکن حبشی یمانی، و آن که جنوبی است رکن یمانی گویند.

۱- به موازات.

۲- برای آگاهی از منابع تاریخی داستان ولادت حضرت علی علیه السلام درون کعبه به کتاب ارزشمند «علی و لید الكعبة»، اثر دانشمند گرانمایه مرحوم شیخ محمدعلی اردوبادی نگاه کنید.

۳- حجرالاسود در جنوب شرقی کعبه قرار دارد.

ص: ۹۹

طول خانه: بیست [و] چهار گز است و به دستی، و عرضاً بیست [و] سه گز و به دستی، (۱) و مساحتش: پانصد و هفتاد و پنج گز باشد، مساحت اندرون خانه چهار صد و چهل [و] چهار گز است، ارتفاع آن از بیرون بیست و هفت گز است. پرده آن: اول کسی که آن خانه را جامه پوشانید تبع بن اسعد ابو حرب الحمیری بود، و او معاصر بهرام گور ساسانی بود، و در این معنی گفته است:

عربیّه:

«وَكَسَوْنَا الْبَيْتَ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ مَا رَأَى مَعْضِدًا وَبُرُودًا

سقایه (۲) الحاج: به طرف غربی خانه کعبه است در پس چاه زمزم.

دارالندوه: هم در غربی مسجد است در پس دارالاماره.

و کوه صفا: به طرف شرقی مسجد الحرام است، و در کلام مجید ذکر صفا و مروه بسیار است، منها: إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ، (۳) و رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که دابة الأرض [که] خروجش از نشان ظهور قیامت است، از کوه صفا بیرون خواهد آمد.

مساحت صفا و مروه: از صفا الی (۴) مروه چهار صد و نود و سه گام است، و وسعت صفا هفده گام است و چهارده پله دارد، و سه میل بینهما (۵) فاصله است.

وجه تسمیه آن: حضرت آدم به صفا هبوط فرمود ملقب بصفی الله گشت، و حوّا امّ البشر به کوه مروه هبوط نمود که اسمش به عربی مرئه شد.

کوه ابوقییس: به طرف غربی مسجد است.

و مشعر الحرام و حطیم: در میان کوه صفا و مروه است، و نجد کوه قعیقعان و منا درّه است به طرف غربی مسجد الحرام به درازی دو میل، و جمره عقبه در انتهای منا واقع است، و مسجد خیف هم به طرف غربی مسجد الحرام است، و کوه عرفات هم به طرف غربی مسجد الحرام است، از آنجا تا مکه سه میل است، و مسجد عایشه (۶) هم خارج حرم است، و جمره اول و حُدیبیّه محاذی حرم است و ما بین شعبی (۷) است در میان دو کوه که آخرش بطن عُرنه است، و از آنجا راه حایط بنی عامره است، که حجاج نماز ظهر و عصر آنجا گزارند، (۸) و آنجا چشمه‌ای است که به عبدالله عامر منسوب است، و مُزدلفه (۹) در میان مکه و عرفات است.

۱- مقدار اندکی.

۲- سقاخانه.

۳- البقره: ۱۵۸

۴- تا.

۵- میان صفا و مروه.

۶- امروزه به نام مسجد تنعیم یا مسجد العمره مشهور است، بر دروازه شهر مکه از سوی مدینه قرار دارد، و چون عایشه در حجه الوداع از آنجا احرام بست به نام او شهرت یافت.

۷- دره میان دو کوه.

۸- یکی از سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله جمع نمودن میان نماز ظهر و عصر در روز عرفه ۹ ذی حجه در صحرای عرفات

می‌باشد.

۹- که به نام مشعر نیز شهرت دارد.

ص: ۱۰۰

در بنی شیبه (۱) بین صفا و مروه است نزدیک به خانه عباس بن عبدالمطلب.

طاق شعیب: طاقی است معروف.

اما جبال (۲) مکه: بسیار است آنکه مشهور است:

صفا، مروه، عرفات، منا، حُجون، فاران، ابوقبیس، ایله، ثبیر و ثور در یک فرسخی منا [و] در دو فرسخی عرفات واقع‌اند.

ضَبّه: هم شعبه [ای] است از رشته‌های کوه منا، آخرش منتهی می‌شود به مسجد خیف.

مسجد خیف: در دست چپ راه عرفات است. (۳) مسجدالکبش: که از برای اسماعیل فدیة قربانی آمده و سنگی که کارد حضرت

ابراهیم [را] دو پاره کرد با کاردش معین است.

مغاره الفتح: (۴) پیغمبر قبل از نبوت در آنجا عبادت [می] کرد.

مسجد مرسلات: معروف است و در قرب (۵) مسجد خیف است. در آنجا سوره «والمرسلات» به پیغمبر نازل شد.

مسجد کوثر: پیغمبر در حجة الوداع به قرار (۶) شصت و سه شتر نحر کرد و سوره «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» در آن محل نازل شد.

جبل ثور: متصل است به کوه منا که غار در آنجا است، پیغمبر با ابوبکر در آنجا پنهان شدند، جبل ثور از آن شش کوه یکی است

که هنگام تجلی خدایی به حضرت موسی علیه السلام، کوه پاره پاره، شده یکی از آن شش پاره به جبل ثور افتاد.

مُحَصَّب: آن مکانی است که در کوه منا رمی جمره می‌کنند.

ابطح: راه وسیعی است در وادی منا و جای ریگزار است، اولش منقطع الشعب، انتهایش متصل به مقبره مُعلی (۷) است.

قزح: اسم کوهی است در مُزدلفه.

مشعر الحرام: همان مزدلفه است.

خیف: مکانی است در پشت کوه ابوقبیس.

عرفات: اسم بقعه معروف است که حجاج در آنجا وقوف (۸) نمایند.

یوم عرفه: روز وقوف در آن مکان را گویند، چون حضرت ابراهیم همان روز بر صحت رؤیای خود عارف (۹) شد، و همچنین

حضرت آدم علیه السلام به حوّا همان روز رسید [و] همدیگر را

۱- این دروازه سنگی در عکسهای قدیمی مسجدالحرام در نزدیکی مقام ابراهیم و چاه زمزم دیده می‌شود در سال ۱۹۶۵ میلادی

منهدم گردید.

۲- کوهها.

۳- یعنی مسجدی است درون منا و در سمت چپ کسی که از سوی مکه به عرفات می‌رود.

۴- غار.

۵- نزدیکی.

۶- بنا بر مشهور.

۷- این قبرستان امروزه به قبرستان ابوطالب نیز شهرت دارد، و در منطقه حُجون مکه واقع است.

۸- اقامت.

۹- آگاه.

ص: ۱۰۱

شناختند، بنابراین یوم عرفه گفته شد.

بنیان (۱) کعبه: «أَوَّلَ مَنْ بَنَى الْكَعْبَةَ الْمَلَائِكَةُ، ثُمَّ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ قَرِيشَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَحَضْرَةُ النَّبِيِّ وَلَهُ خَمْسٌ وَثَلَاثُونَ، ثُمَّ ابْنُ الزُّبَيْرِ، ثُمَّ الْحَجَّاجُ بْنُ يُوسُفَ، وَقِيلَ بُنِيَ بَعْدَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.» (۲) گویند بنای کعبه را آدم و شیث علیهما السلام فرمودند، دیگر بعد از طوفان نوح حضرت ابراهیم با پسر خود اسماعیل بنا نهادند، بعد از آن قریش قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله در سال سی و پنجم از مولود حضرت، خراب کردند و از نو به تجدید عمارت مشغول شدند، بعد عبدالله [بن] زبیر در زمان استیلای خود بنای قریش را خراب ساخت [و] بار دیگر از نو به تعمیرش پرداخت، و حججاج ظالم بعد از غلبه (۳) خراب کرد و از نو تعمیر نمود.

و در کتاب «معارف [بن] قتیبه، وهب بن مُتیه گوید: که چون حضرت آدم از بهشت به زمین سرانگیزه هبوط کرد، بعد از صد سال تضرع و زاری توبه او قبول شد و او را به مفارقت بهشت تأسف عظیم بود، حق تعالی خیمه از بهشت بدو فرستاد آن را بر زمین کعبه فرود آوردند و آن خانه [ای] بود از یک پاره یاقوت باقنادیل زرین، و در دیگر کتب آمده آن خانه بیت المعمور بود، به روایتی به وقت طوفان و به نقلی به وقت وفات آدم علیه السلام آن خانه را به آسمان بردند و بنی آدم به فرمان شیث علیه السلام بر جای آن، خانه از سنگ و گل ساختند، و در زمان طوفان خراب شد. مدّت دو هزار سال خراب ماند تا چون حضرت ساره را با اسماعیل و هاجر رشک آمده ابراهیم خلیل علیه السلام را الزام (۴) نمود تا هر دو را از پیش ساره دور کند، و او به فرمان حق تعالی ایشان را بدان زمین بی آب و علف آورد، هاجر به طلب آب بر آن کوهها می دوید و اکنون آن دویدن (۵) را بر حججاج لازم نمود و اسماعیل می گریست و پاشنه پایها بر زمین می مالید، از زیر پاشنه او آب زمزم پیدا شد، هاجر پاره از خاک در پیش آب بند کرد تا تلف نشود، نقل است اگر هاجر آب را بند نمی کرد رودی بودی از همه رودها بزرگتر، و گفته اند اگر اهل آنجا کافر نشدند آن آب بر روی زمین بودی، اما به سبب کفرشان همه بر زیر زمین رفت تا مانند چاهی شد، چون آنجا آب پیدا شد قوم بنی جرهم آنجا رفتند و اسماعیل در میانشان پرورش یافت، چون اسماعیل به حدّ مردی رسید به فرمان حق تعالی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنجا خانه کعبه را ساختند و از سنگ کوه قیقعان، و آن خانه بی سقف بود، حق تعالی از بهشت حجرالأسود را بدیشان فرستاد تا در رکن خانه کعبه نشانند، و آن سنگی بود

۱- ساختمان

۲- کعبه را نخست ملائکه ساخت، سپس ابراهیم علیه السلام، سپس قریش در دوران جاهلیت و پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و عمر او ۳۵ سال بود، سپس ابن الزبیر، سپس حججاج بن یوسف و گفته شده است پس از او دو یا سه بار دیگر نیز ساخته شده است.

۳- حججاج بن یوسف ثقفی در پی قیام ابن الزبیر بر علیه خلافت اموی، به محاصره مکه پرداخت و منجیقهای خود را بر روی کوه ابوقییس قرار داده و درون مسجدالحرام و پیرامون کعبه را که پناهگاه ابن الزبیر و یاران او بود آتش باران نمود و پس از کشته شدن ابن الزبیر وی را به دستور عبدالملک بن مروان به تجدید ساختمان کعبه که در اثر حملات او ویران شده بود پرداخت و ساختمان ابن الزبیر را منهدم و آن را از نو بنا نمود. این ساختمان در سال ۷۴ ه. پایان پذیرفت.

۴- وادار.

۵- مقصود سعی میان صفا و مروه است.

ص: ۱۰۲

به مقدار نیم گز تقریباً و در اوّل سفید بود، از بس که دست ناپاک بدان مالیدند سیاه شد.

قال النَّبِيُّ: (أَنْزَلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ)، وَهُوَ تَمَثِيلٌ وَمُبَالَغَةٌ فِي تَعْظِيمِ شَأْنِهِ وَتَفْصِيحِ أَمْرِ الْخَطَايَا، يَعْنِي إِنَّهُ لَشَرَفِهِ يُشَارِكُ جِوَاهِرَ الْجَنَّةِ فَكَأَنَّهُ نَزَلَ مِنْهَا، وَإِنَّ خَطَايَاكُمْ تَكَادُ تُؤَثِّرُ فِي الْجَمَادَاتِ، فَكَيْفَ يَقْلُوبُكُمْ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ مَكْفُرٌ لِلْخَطَايَا كَأَنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَمِنْ كَثْرَةِ تَحْمَلِ أَوْزَارِهِمْ كَأَنَّهُ ذَا بَيَاضٍ فَسَوَّدَتْهُ هَكَذَا.»

حاصل آن که حجرالاسود در اوّل به صورت دُرّه بیضا (۱) بود، و آدم در بهشت با وی مانوس بود، در وقتی که جبرئیل به زمین آورد، پس آدم دویده وی را گرفت و بوسید از این جهت سایر اولاد آدم او را می‌بوسند و استلام (۲) می‌کنند، بعد حیاض و جنب در ایام جاهلیت مس (۳) کردند برگشت سیاه شد. روایت است که حضرت ابراهیم علیه السلام در وقت بنای کعبه روی آن تخته سنگ جلوس می‌فرمودند.

و اما در فضیلت حجرالاسود:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله في الحجر: (فَاللَّهِ تَعَالَى يُحْيِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَهُ عَيْنَانِ يَنْصُرُ بِهِمَا، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، فَيَشْهَدُ عَلَيَّ مِنْ اسْتِلْمَتِهِ). (۴) وَقَالَ أَيْضاً: (إِنَّ الْحَجَرَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عَيْنَانِ يَنْظُرُ بِهِمَا وَلِسَانٌ يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَيَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ قَبْلَهُ، وَإِنَّهُ حَجَرٌ يَطْفُو عَلَيَّ الْمَاءِ، وَ لَا يُسَخِّنُ بِالنَّارِ إِذَا أَوْقَدَ عَلَيْهِ). (۵) شاهد بر این حکایت: غزالی در «إحياء العلوم» می‌نویسد: «عمر بن الخطاب در طواف مکه چون حجرالاسود را بوسید گفت: می‌دانم تو سنگی باشی نه سود داری نه زیان، اگر این نبود که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را می‌بوسید، هر گزت نمی‌بوسیدم.» (۶) علی علیه السلام در جواب فرمود: «او را هم سود دارد و هم زیان، چه آنگاه که خداوند او را ذریه بنی آدم عهد گرفت، مکتوب کرد و بدین حجر خوراند: (فهذا يشهد للمؤمن بالوفاء، ويشهد على الكافر بالجوحد).

چون ایشان خانه کعبه ساختند و بر زیارت آن امر شد مردم بدان‌جا مقام (۷) کردند، و ابنیه خیر ساختند و رغبت نمودند، به تدریج شهری شد، هوایش به غایت گرم است، و آبش در اوّل

۱- سنگ سفید.

۲- دست مالیدن.

۳- تماس با دست.

۴- خداوند در روز قیامت این سنگ را زنده خواهد نمود و او دو چشم خواهد داشت که با آنها می‌بیند و زبانی که بدان سخن می‌گوید، پس شهادت می‌دهد از آنانی که او را استلام کردند.

۵- حجرالاسود در روز قیامت حاضر خواهد بود و دو چشم دارد که با آنها نگاه می‌کند و زبانی که بدان سخن می‌گوید و شهادت می‌دهد از آنانی که او را بوسیدند، حجرالاسود سنگی است که بر روی آب قرار می‌گیرد و اگر زیر او آتشی قرار داده شود گرما نمی‌پذیرد.

۶- این از گفتارهای مشهور عمر بن الخطاب درباره حجرالاسود است که از دیرباز مورد طعن و تمسخر قرار گرفته و آن را دلیل ناآگاهی وی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایتهای فراوانی که از آن حضرت درباره پیشینه ماوراءالطبیعی این سنگ مقدس آمده است دانسته‌اند، نخستین کسی که به این گفتار عمر اعتراض نمود امیرالمؤمنین علیه السلام است، در این باره در روایتی آمده است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مرَّ عمر بن الخطاب على الحجر الأسود فقال: واللَّهِ يا حجر إننا لنعلم أنك حجراً لا تضرُّ ولا تنفع، ألا- إننا رأينا رسول الله صلى الله عليه و آله يحبك فنحن نحبيك. فقال أمير المؤمنين عليه السلام: كيف يابن الخطاب! فواللَّهِ

لیبعثه الله يوم القيامة وله لسان وشفتان، فيشهد لمن وافاه، وهو يمين الله في أرضه يبائع بها خلقه، فقال عمر: لا أبقانا الله في بلدٍ لا يكون فيه علي بن أبي طالب» [وسائل الشيعة: ۱۳ / ۳۲۰]

۷- سکونت.

ص: ۱۰۳

غیر زمزم نبود، حکایت آن چاه را و انباشتن و آن که کس نمی‌دانست که کجا است مشهور است، عبدالمطلب جدّ رسول الله صلی الله علیه و آله در خواب دید و حفر کرد و در آنجا آهوان زرّین و اسلحه یافت و قریش با او نزاع کردند و به حکم خدای تقسیم شد، و در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله، پنج سال پیش از مبعث، قوم قریش خانه کعبه را عمارت کردند، و به درختهایی که نجاشی پادشاه حبشه جهت کلیسای انطاکیه، از راه دریا به شام می‌بردند، حق تعالی آن کشتی را غرق کرد و آن چوبها را به جدّه انداخت، و مکیان به اجازت بردند و خانه کعبه را بدان مسقف گردانیدند، و چهار قائمه (۱) چوبین در زیر سقش وضع کردند، و رسول الله صلی الله علیه و آله به امر خدا به دست مبارک خود بیرون خانه کعبه در رکن عراقی [حجرالاسود را] نشانند، تا در عهد عبدالله زبیر چون به حکم یزید دیوار کعبه را به سنگ منجیق خراب کرده بودند، آن را عمارت کرده، خانه را بزرگتر و دو در گردانید (۲) و حجرالاسود را در اندرون خانه کعبه در دیوار نشانید، و گفت چون رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که حجرالاسود از خانه کعبه است باید که در اندرون خانه باشد، بعد از او حجّاج بن یوسف ثقفی وضع عمارت او را خراب کرد و حجرالاسود را بیرون آورد، چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله به رکن یمانی که عراقی هم گویند نشانید، و عثمان بن عفان در آن حوالی مسجدی خریده بود اضعاف (۳) مسجد کرد تا بزرگ شد، و ولید بن عبدالملک مروان در آن مسجد عمارت عالی ساخت، و ستونهای سنگی از شام بدان مکان نقل کرد [و] سقف مسجد را از چوب ساج ساخت، و منصور ابودوانیق (۴) مسجد و طوافگاه را بزرگتر گردانید، و پسرش مهدی (۵) در سنه ستّ و ستمائه (۶) بر عمارت آن افزود، تا در عهد مقتدر خلیفه عباسی در سنه تسع عشر و ثلثمائه در وقت حجّ ابوسعید جبال قرمطی با جمعی به مکه آمد، با مسلمانان جنگ عظیم و قتال تمام کردند، چنان که چاه زمزم از کشتگان پر شد، در طوافگاه سه هزار کس بیشتر کشته افتاده بود، و حجرالاسود را ببرد و بدان خاری (۷) کرد و مدّت بیست سال در دست قرامطه (۸) بود تا در سنه تسع و ثلاثین و ثلثمائه در کوفه به سی هزار دینار عوال (۹) به و کلاء مطیع خلیفه بفروختند، خلیفه او را به کعبه فرستاد و در رکن عراقی نصب کردند و تا اکنون از شرّ مخاذیل ایمن ماند. حفظها الله تعالی الی یوم القیامه من کلّ مخذول و مردود و مطرود.

۱- ستون و پایه.

۲- یعنی برای کعبه دو در قرار دادند.

۳- ضمیمه.

۴- مقصود ابوجعفر منصور عباسی است که به لقب دوانیقی نیز شهرت دارد.

۵- وی محمد بن عبدالله بن محمد بن علی عبدالله بن العباس مشهور به مهدی عباسی است و پس از مرگ پدرش ابوجعفر منصور در مکه در سال ۱۵۸ ه. به خلافت رسید.

۶- مهدی عباسی در سال ۱۶۱ ه. ۷۷۷ م به حج رفت و فرمانی برای توسعه مسجدالحرام صادر نمود، وی بار دیگر در سال ۱۶۴ ه. به حج رفت و مجدداً دستور توسعه مسجد را داد که بنابر روایات مورخین این دو توسعه بزرگترین ترمیم و توسعه و ساختمان مسجدالحرام در طول تاریخ آن تا پیش از دوران معاصر می‌باشد.

۷- پست شمردن.

۸- قرامطه حجرالاسود را با خود به بحرین حمل کرده و تا هنگام بازیس دادن در همانجا قرار داشت.

۹- طلای خالص و ناب.

ص: ۱۰۴

پی نوشتها:

ص: ۱۰۸

اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکرمه

اماکن تاریخی اسلامی در مکه مکرمه (۱)

استاد حمّد الجاسر / رسول جعفریان

درآمد:

خداوند توفیق داد تا در نیمه نخست مرداد سال ۱۳۷۶ در خدمت زائران خانه خدا، به عمره مشرف شوم. در این سفر بر آن شدم تا جستجویی در باره «مولدالنبی»، که محل آن در قسمت پایین شعب ابی طالب بوده، داشته باشم. برای دستیابی به این هدف، راهی «مکتبه المکه المکرمه»، کتابخانه‌ای که در سال ۱۳۷۰ قمری توسط شیخ عباس بن یوسف القطان شهردار وقت مکه، در مکان مولد النبی بنا گردیده است، شدم. این کتابخانه تا چند سال قبل به نام مکتبه القطان نامیده می‌شده است. این بنا سالها پس از روی کار آمدن وهابیان و تخریب بنای مولد النبی بوده است. این کتابخانه که اهمیت ویژه‌ای داشته و بالغ بر هزار و اندی نسخه خطی دارد (و فهرست آنها را مؤسسه الفرقان زکی یمانی در لندن در چند مجلد چاپ کرده) از کتابخانه‌های قدیمی شهر مکه است. بسیاری از علما و بزرگان مکه مانند شیخ ماجد الکردی و شیخ عبدالمالک الطرابلسی کتابهای خود را به این کتابخانه اهدا کرده‌اند که به نام خود آنها در بخشهای خاصی نگهداری می‌شود.

کتابی با نام مکتبه المکه المکرمه توسط عبدالوهاب ابراهیم ابوسلیمان (در مطبوعات مکتبه ملک فهد الوطنیه، ریاض، ۱۴۱۶) چاپ شده که شرحی است درباره این کتابخانه و پیشینه آن. در این کتاب تصویری نقاشی از بنای مولد النبی چاپ شده که به نظر می‌رسد منحصر به فرد بوده و متأسفانه بجز آن، عکسی از بنای کهن مولدالنبی در دست نیست. کامل‌تر از این تحقیق، رساله فوق‌لیسانسی است که هنوز چاپ نشده اما دو نسخه از آن در کتابخانه موجود بود. عنوان این رساله «مکتبه المکه المکرمه، دراسته تاریخی» بود که توسط صالح بن عبدالعزيز المُرَیْنی نوشته شده و به جامعه ملک عبدالعزيز در جده در سال ۱۴۱۶ تقدیم شده بود. با بررسی این رساله، دریافتم که استاد محقق حمّد جاسر در سال ۱۴۰۲ در دانشگاه ام‌القری یک سخنرانی در باره مولد النبی و برخی دیگر از اماکن مکه ایراد کرده است. محمدحسین زیدان در «عکاظ» مقاله‌ای مفصل در نقد محمدجاسر نوشته که در شماره ۵۸۴۹ سال ۲۳، شنبه ۱۳ شعبان ۱۴۰۲ منتشر شده است. ما این مقاله را به دست نیاوردیم. چند سال بعد، در سال ۱۴۰۶ دکتر محمد عبده یمانی (۲) مقالی در رد بر او نوشته است. با مراجعه به کتابخانه دانشگاه ام‌القری مقاله حمّد جاسر را، که در مجله العرب - که حمد جاسر در سال ۱۳۸۶ آن را تأسیس کرده - چاپ شده بود، بدست آوردم و توفیق آن را یافتم تا در همان حرم مکی ترجمه کنم که در ادامه خواهد آمد. اگر توفیقی بود مقاله محمد عبده یمانی را نیز برای شماره بعد آماده چاپ خواهم ساخت. صفحاتی از رساله فوق لیسانس مذکور را که درباره پیشینه بنای مولد النبی است، با کمک دو تن از کتابداران فعلی کتابخانه با نامهای وائل حسین برکات و یاسر احمد حسن عنبر زیراکس گرفتم که امید است - ان شاء الله - بتوانم آنها را هم در فرصت مناسب چاپ کنم. به این مناسبت از این دو کتابدار تشکر می‌کنم.

مقدمه

پیش از هر چیز باید ابراز کنم که بنده از شیفتگان آثار تاریخی بوده و از کسانی هستم که دیگران را به پاسداری از آنها دعوت می‌کنم؛ چه آثار تاریخی کهن، چه آثاری که سبب عبرت و موعظت است و چه آنها که در درون انسان یادی از حادثه‌ای بزرگ به وجود آورده یا عمل نیک قابل پیروی از صاحب آن اثر را نشان می‌دهد.

۱- عنوان عربی مقاله حاضر چنین است: «الآثار الاسلامیة فی مکة المشرفة». این مقاله به صورت سخنرانی در شب چهارشنبه ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۰۲ در دانشگاه ام‌القرای مکه ایراد شده و سپس در مجله العرب، سال هفدهم، ش ۳-۴، صص ۱۶-۱۷ چاپ شده است.

۲- مؤلف کتاب «عَلِّمُوا اولادکم محبة اهل البيت» و کتاب «أَنَّهَا فاطمة الزهراء».

ص: ۱۱۰

من بیش از نیم قرن قبل، شرح حال مورخ مکه، تقی‌الدین حسنی فاسی (م ۸۲۳) را نوشتم و در آن نوشته، اشاره به کتابه‌های موجود در مساجد و رباطها و آثار باقی مانده بر قبور کرده و آرزو نمودم که تصویر این کتابه‌ها تهیه شده و پس از جمع آوری، مهمترین آنها نگهداری شود. همین درخواست را در مقاله‌ای که درباره کتاب «نورالقبس» (تصحیح رودلف زنهايم) در مجله العرب (سال اول، ص ۴۵۹) نوشتم مطرح کردم و در آنجا نوشتم: نکته شگفت آن که این مصحح، وقتی در مقدمه کتاب از نخستین تلخیص این کتاب توسط بشیر بن حامد سخن می‌گوید، می‌نویسد:

«شانس مرا یاری کرد که به برخی از کتابه‌های قبور باب المعلى در مکه دسترسی پیدا کنم که از جمله قبر بشیر بن حامد بود و ان شاء الله درباره آن مقالی مفصل خواهم نوشت.»

محققان غربی تا این اندازه در شناخت آثار تاریخی ما و کتابه‌های روی سنگهای ما حریص‌اند؛ در حالی که در میان ما کسانی این سنگها را می‌شکنند. البته حرمت کتابت بر سنگ، برای ما هم قابل درک است! اما سزاوار است آنچه از این کتابه‌های تاریخی بر جای مانده، به جای امنی منتقل و برای بررسی نگهداری شود؛ هم از حیث تطور خط عربی و هم در جهت بررسی زندگی بزرگان؛ درست همانند حفاظت از کتابه‌های منقوش بر صخره‌ها.

زمانی که مجله العرب را در رجب سال ۱۳۸۶ تأسیس کردم، از استاد عبدالله عریف شهردار مکه درخواست کردم که کتابی در جغرافیای مکه و تطوّر آبادی آن در گذشته، بنویسد و در روی نقشه به محل آثار تاریخی اشاره کند. این پیش از آن بود که تحولات اخیر، که نزدیک است تا تمامی آثار تاریخ قدیمی را از بین ببرد، به وجود آید. اما وی در مقاله‌ای که در روزنامه «البلاد السعودیه» چاپ کرد، از این کار عذر خواست و نوشت: حَمَد از من چیزی خواسته که امید دارم شخصی که توانایی بیشتری دارد آن را انجام دهد.

من به آثار تاریخی از زاویه یک بهره‌جوی پندگیر، که می‌کوشد به حقیقت آثار دست یابد و از هر آنچه جز دستیابی به معرفت است دوری کند، می‌نگرم.

*** آثار موجود در این شهر دو دسته است:

نخست؛ مشاعر مقدسه در مکه، منا، مزدلفه، عرفات و مواقیت مکانی حج که خداوند خود متکفل حفظ و پاسداری از

ص: ۱۱۱

آنهاست؛ چرا که با عبادت بندگان وی، در انواع و اقسام عبادات، مربوط است.

دوم؛ آثاری که به زندگی روزمره ساکنان این شهر پاک مربوط می‌شود؛ مانند مساجد، مکانهای ولادت، قبور و سایر امکنه. بحث من درباره دسته دوم است، آن هم به اختصار. ابتدا نکته‌ای را که به طور عموم پایه بحث از این قبیل آثار است عرض می‌کنم. آن نکته این است که سلف صالح ما در سه قرن نخست هجری، اهتمامی در حفظ آثار خود نداشته و در تعیین محل و زمان آن آثار اعتنایی نمی‌کردند. حتی گاه که از افراط دیگران را در بزرگداشت آن آثار می‌دیدند، در از میان بردن آثار می‌کوشیدند. کما این که عمر بن خطاب با دیدن اقبال مردم در زیارت «شجره رضوان»، جایی که مسلمان با رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیر آن بیعت کردند و آیه:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ (۱) نازل شد، دستور داد تا آن را قطع کردند. محققان در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند.

نیکوست تا این نکته را هم اشاره کنم که تساهل علما در روایت و نقل آنچه در فضیلت برخی از اماکن آمده، سبب گسترش یافتن این قبیل آثار شده است؛ همانطور که رقابت میان مردمان شهرها در برخی دوره‌ها، باعث فراوانی این قبیل فضیلتها، به طرق و وسایل مختلف شده است.

من بر آن نیستم تا در این زمینه به تفصیل سخن بگویم. تنها توجه خواننده را به شباهت موجود میان بسیاری از آثار در دو شهر مکه و مدینه جلب می‌کنم؛ مانند فراوانی مساجدی که منسوب به اشخاصی از صدر اسلام است؛ یا نسبت بسیاری از قبور به برخی از چهره‌های مشهور در قبرستان معلا و بقیع و حتی در باره چاهها؛ مثل آب زمزم. مکانهای تولد در شهر مکه

چه بسا مشهورترین این قبیل اماکن و قدیمی‌ترین آنها، مکانی است که بسیاری از علمای متقدم معتقدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا متولد شده و آن در شعب بنی‌هاشم واقع در سوق اللیل است؛ جایی که علی رغم تغییرات فراوان، همچنان شهرت خود را حفظ کرده است. باید گفت که بسیاری از علما در انتساب این مکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله تردید کرده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که معتقدان به این انتساب، به قرائنی تکیه کرده‌اند. بدون تردید، پیغمبر صلی الله علیه و آله از اهالی مکه است و بنی

ص: ۱۱۲

هاشم عشیره نزدیک اویند که محله‌شان در شعبی بوده که به نام آنها شهرت داشته و بعدها به نام ابوطالب که از جمله بنی‌هاشم است نامیده شده است. خانه‌ای که مولد النبی دانسته شده، در همین شعب قرار دارد و از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. زمانی که آن حضرت هجرت کرد، عقیل بن ابی طالب آن خانه را تصرف کرد، کما این در حدیث شریف آمده است: «هل ترک لنا عقیل من دار؟» آیا عقیل خانه‌ای برای ما باقی گذاشته؟ به همین دلیل برخی از علما که ابن‌قیم نیز در کتاب زاد المعاد در شمار آنهاست، نوشته‌اند:

«تردیدی در این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانه مکه متولد شده وجود ندارد.»

با این حال باید گفت برخی از عالمان پیش از ابن‌قیم در این باره اختلاف نظرهایی را یاد آور شده‌اند. تقی‌الدین حسنی فاسی، مورخ مکه، در «شفاء الغرام» و «العقد الثمین» از قول مُغلطای، عالم حنفی مصری (م ۶۸۹-۷۶۲) که از حفاظ است، نقل کرده که حضرت در عَسِیفان متولد شده است. مغلطای نوشته‌ای با عنوان «الإشارة الی سیره المصطفی و تاریخ من بعد من الخلفاء» دارد که نسخه آن در مکتبه الحرم المکی است (۱) و در آن آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، در خانه‌ای که از آن محمد بن یوسف برادر حجاج است متولد شد. نیز گفته شده در شعب متولد شده؛ و گفته شده: در رَدَم (۲) و گفته شده در عسفان. بنا بر این، در این قول که آن حضرت در مکه متولد شده تردیدی نیست اما، درباره تعیین محل تولد آن حضرت اختلاف شده است. محمد بن محمد بن سید الناس (۶۷۱-۷۳۴ هـ) در کتاب «عیون الأثر فی سیره سید البشر» نوشته است: آن حضرت در خانه‌ای که از محمد بن یوسف برادر حجاج دانسته‌اند، متولد شد. نیز گفته شده:

در شعب بنی‌هاشم دیده به جهان گشوده است. (مطلب را با تعبیر تردید برانگیز «گفته شد» آورده است). سهیلی (۵۰۸-۵۸۱ هـ) در کتاب «الروض الأنف» نوشته است: آن حضرت در شعب متولد شد. نیز گفته شده: در خانه‌ای نزدیک صفا که بعدها از آن محمد بن یوسف برادر حجاج شد و زمانی که زبیده به حج آمد در آنجا مسجدی ساخت. فاسی از این مطلب یاد کرده و آن را بعید دانسته است. او می‌نویسد: محل تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوق اللیل مشهور است.

سهیلی در باره مولد النبی مطلبی نوشته که

۱- شماره آن «۸۷ سیره» است و ۶۷ برگ دارد. کتابت آن در سال ۸۱۰ بوده و تصحیح و مقابله شده با نسخه مؤلف است. پایان آن، تاریخ مستعصم عباسی در سال ۶۵۶ قبل از حمله مغول آمده است. مغلطای کتاب مفصل دیگری در سیره دارد که نامش «الزهر الباسم فی سیره ابی القاسم» است و نسخه آن در کتابخانه لیدن در هلند به شماره ۳۷۰ فهرست مخطوطات شرقی موجود است.

۲- به معنای سد و در محل مسجد الرایه. «مترجم»

ص: ۱۱۳

دو عکس و تصویر در این بحث باشد

ص: ۱۱۴

فاسی آن را آورده و نسبت به آن اظهار ناباوری کرده، می‌افزاید: شگفت‌تر از این، آن که گفته شده آن حضرت در «ردم»؛ یعنی رد م بنی جُمع متولد شده است.

مقصود از «ردم» سدی است که در سال هفدهم هجری در روزگار عمر، برای حفظ مسجد الحرام از سیل، ساخته شد. محل آن در بالاترین نقطه مدعا- جایی که برخی از علما نوشته‌اند که مُحرم برای دعا در آن جا می‌ایستد، چون از آنجا کعبه مطهره قابل دیدن است- قرار داشته است.

اختلاف نظر درباره محل تولد آن حضرت ما را بر آن می‌دارد تا در باره قطعیت محل معروف و شناخته شده، به عنوان مولد النبی تردید کنیم و آن را فاقد استناد درست تاریخی بدانیم. این مطلبی است که شیخ عبداللّه عیاشی (۱۰۳۷-۱۰۹۰) در سفرنامه خود تشریح کرده و می‌نویسد:

از کتابهای سیره چنین به دست می‌آید که در باره محل تولد آن حضرت، در این که در مکه بوده یا ابواء و این که اگر در مکه بوده در شعب بوده یا محصّب یا جای دیگر، اختلاف نظر وجود دارد. من نمی‌دانم که مردم تعیین این محل را به عنوان محل تولد از کجا به دست آورده‌اند، جز آن که ثابت شود این خانه، خانه پدر یا جد حضرت بوده که در آن صورت، این سخن که تولد آن حضرت در مکه و در اینجا بوده طبیعی می‌نماید؛ چرا که انسان به طور عادی در خانه پدرش متولد می‌شود. اگر مقصود از شعب، همان شعب ابی طالب باشد که آن حضرت همراه بنی هاشم و بنی مطلب در قضیه صحیفه به آنجا رفته، چنین چیزی بعید نیست؛ چرا که این خانه در نزدیکی نقطه پایانی شعب قرار گرفته است.

شگفت آن که مردم، محلی را به اندازه یک قبر مشخص کرده آن را محل تولد حضرت می‌دانند. به نظر من تعیین چنین محلی از طریق روایتی- اعم از آن که صحیح باشد یا ضعیف- بعید می‌نماید؛ چرا که در اصل تولد آن حضرت در مکه، اختلاف است و در این که اگر در مکه بوده در کدام شعب بوده و این که اگر در این شعب بوده در کدام خانه بوده است. حتی بر فرض تعیین خانه، واقعا بعید است که پس از گذشت سالهای فراوان دوره انقطاع ثبت آثار، موضع آن معین باشد.

تولد آن حضرت در جاهلیت بود و در آن هنگام کسی که در پی حفظ اماکن باشد، وجود نداشت؛ به ویژه که انگیزه‌ای هم برای این کار، نبوده است. پس از اسلام نیز

ص: ۱۱۵

از عدم توجه خاص صحابه و تابعین به اماکنی که هیچ تشریحی در باره آنها وجود ندارد باخبریم. آنها در پی حفظ شریعت بوده و با شمشیر و زبان به دفاع از آن مشغول بودند و همین، دلیل از بین رفتن بسیاری از آثار تاریخی دوره اسلامی؛ از قبیل مساجد، میدانهای نبرد و مدفن صحابه شده و اینها از اتفاقاتی است که بسیار مهم بوده. بنابر این چگونه می‌تواند چیزی از جاهلیت بر جای مانده باشد؛ به ویژه در مواردی که جز برای کسی که رخ داده کسی در آنجا حاضر نبوده؛ مثل مولد علی علیه السلام، مولد عمر و مولد فاطمه علیها السلام. اینها جاهایی است که نزد مردم مکه معین و مشهور است و اظهار می‌کنند اینجا مولد فلانی و آنجا مولد دیگری است.

در این قبیل موارد، احتمال درستی محل تولد این افراد بعیدتر از مورد مربوط به پیامبر است؛ چرا که زمان تولد حضرت، آیات و نشانه‌هایی رخ داده که موجب هوشیاری برخی از مردم نسبت به دلیل این تحولات غیر عادی می‌شده، حتی اگر در جاهلیت بودند؛ اما محل تولد اشخاص دیگر در آن دوره، عادتاً باید نامشخص باشد، مگر آن که از همان شخص یا شخصی از خانه‌اش خبر خاصی نقل شده باشد.

سخن عیاشی به آخر رسید در حالی که بحث وی شامل تمامی محل‌های تولد منسوب به اشخاص و زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شد. بنابر این لزومی به بحث در باره آنها وجود ندارد.

مساجد تاریخی

در مکه مساجد چندی برای زیارت وجود دارد؛ یکی مسجدی است در محله بالای مکه نزدیک «رَدْم» - مدّعا - که به آن «مسجدالرایه» می‌گویند. گفته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز خوانده و پرچم خویش را به هنگام فتح مکه در آنجا قرار داده است.

مسجد دیگری نیز در کنار مدّعا است که در سمت چپ شخص عازم مکه و سمت راست شخصی است که در حال خروج از مکه است. این مسجد نیز منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و گفته شده که حضرت نماز مغرب در آنجا خوانده است. مسجد دیگر مسجد مختباً در سوق اللیل، در نزدیکی محلی است که گمان شده مولد رسول خداست. گفته‌اند که حضرت در آنجا از مشرکین پناه گرفته است.

مسجد دیگری در محله پایین مکه - مَسْفَلَه - در نزدیکی برکة الماجن

ص: ۱۱۶

است که منسوب به ابوبکر است.

مسجدالجن، که مسجدالبیعه و مسجدالحرس نیز نامیده شده، در شمار این قبیل مساجد است. همچنین مسجدالاجابه واقع در شعبی است که نزدیک ثنیه اذخر است. مساجد دیگری هم وجود دارد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا اشخاص دیگری از صحابه نسبت داده شده، اما سندی برای انتساب مزبور وجود ندارد. این مطلب منافاتی با قدمت این قبیل مساجد به عنوان اماکن تاریخی ندارد؛ بنا بر این، از این زاویه باید مورد بررسی تاریخی قرار گرفته و به لحاظ محل عبادت می‌بایست مورد توجه و اهتمام باشد.

اماکن تاریخی

از مهمترین اماکن تاریخی، دو کوه حِرا و ثور از کوههای مکه است. در غار نخست، رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت می‌کرد و بر وی وحی آمد و در غار دوم، آن حضرت و ابوبکر در وقت هجرت از مکه در آن پنهان شدند و خداوند این آیت را فرستاد: *الا تنصروه فقد نصره الله اذا اخرجهم الذين كفروا ثانی اثنین إذ هما فی الغار، اذ یقول لصاحبه لاتحزن إن الله معنا.* از مشهورترین اماکن تاریخی نزدیک مکه، وادی حنین (یدعان) در بالای وادی شرائع است که واقعه مذکور در قرآن در آنجا رخ داد؛ *و یوم حنین إذ أعجبتکم کثرکم فلن یغن عنک شیئا.*

لازم است اشاره کنم که میان دو موضع حنین و اوطاس باید تفاوت گذاشت؛ چرا که برخی از مورخان آنها را یک جا تصور کرده‌اند. اوطاس در شرق سلسله جبال حجاز است که نزدیکترین منطقه مسکونی به آن عشیره است؛ در غرب وادی عقیق، در نزدیکی برکه‌ای که در شمال متمایل به غرب آن است.

مقابر (قبرستان حجون)

تردیدی نیست که مقبره مغلله در مکه مشرفه، بیش از هر مقبره‌ای به جز بقیع، مملو از اجساد پاک مؤمنان است. فیروز آبادی، نویسنده «قاموس المحيط» رساله‌ای با عنوان «إثارة الحجون لزیارة الحجون» در یاد از صحابه مدفون در این مقبره تألیف کرده که علی بن ابی‌بکر صایغ از علمای مکه، در صفر سال ۱۲۸۷ آن را به شعر در آورده و نامش را «اللؤلؤ المکنون فی ذکر اسماء اهل الحجون» نهاده است. در آنجا آمده است که شمار صحابه مدفون در

ص: ۱۱۷

بقیع ۳۸ مرد و ۷ زن است که اسامی آنها را به نقل از رساله فیروز آبادی که مشتمل بر شرح حال آنها بوده آورده است. در این باره باید چند نکته را یاد آور شد:

۱- نخست اختلاف در باره محل دقیق حجون در کتابهای کهن است. فاسی نوشته است که حجون کوهی است در سمت چپ شخص عازم مکه و سمت راست فرد خارج از آن به منا. این بنا بر چیزی است که ازرفی و فاکهی، دو مورخ قدیمی مکه که آثارشان به دست ما رسیده، نوشته‌اند.

بنا بر این، این مخالف با تصور عامه است که حجون را ثنیه‌ای می‌دانند که از آنجا به مقبره معلا وارد می‌شوند. فاسی می‌افزاید: شاید بر اساس گفته ازرفی و فاکهی، حجون کوهی باشد که گفته شده قبر عبدالله بن عمر در آنجاست، یا کوه برابر آن که میان آن دو کوه و شعب معروف به شعب عفاریت قرار دارد. تمام.

آنچه مورد نظر نویسنده «إثارة الحجون» بوده، همان است که در میان مردم مشهور است.

مورخ معاصر مکه، احمد السباعی بر این باور است که ثنیه حجون در کوه متصل به شعب عامر بوده و اطلاق نام حجون بر آنچه اکنون معروف است پس از اسلام به وجود آمده است. (۱) ۲- نکته دیگری که باید توجه داشت آن است که، هر کسی که در مکه در گذشته، لزوماً در مقبره حجون مدفون نشده؛ این چیزی است که از رساله صاحب قاموس به دست می‌آید. چرا که در زمان ظهور اسلام، قبرستانهایی به جز مقبره حجون- که همان مقبره معلا است وجود داشته؛ از جمله آنها مقبره علیا میان معابده و ثنیه‌الخرمانیه- ثنیه اذآخر- بوده که در جاهلیت و اسلام افرادی در آن دفن می‌شده‌اند. همچنین مقبره مهاجرین در حصاحص میان فح و زاهر (شهداء). و نیز مقبره شَبِیکَه که به مقبره احلاف مشهور بوده؛ چنانکه مقبره معلا به «مقبره المطیین» شهرت داشته است. بنا بر این نمی‌توان مطمئن بود هر کسی از صحابه که در مکه در گذشته، در مقبره معلا (حجون) دفن شده است.

۳- قدیمی‌ترین مورخان تصریح کرده‌اند که قبر هیچیک از صحابه، به جز قبر میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرف شناسا نبوده است.

فاسی می‌نویسد:

«نه در مکه و نه در نزدیکی آن، قبری از صحابه به جز میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را

۱- سخنرانی وی در سال ۱۳۸۸ در «نادی الوحده الرياضی» در مکه با عنوان «عبدالله بن زبیر صاحب فکره فی تاریخ مکه». مجله

العرب، ش ۲، ص ۸۶۵

ص: ۱۱۸

نمی‌شناسم. محل قبر وی را خلف از سلف روایت کرده‌اند. ابن خطیره در «الجامع اللطیف» در باره مقبره معلاۀ می‌نویسد: این قبرستان اجساد بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین و علما و صحابه را در خود جای داده گرچه در حال حاضر به طور دقیق قبر هیچ یک از آنها شناخته شده نیست.»

در زمان ما- بلکه از شش قرن پیش- قبر ام‌المؤمنین خدیجه- رضی الله عنها- معین شده، در حالی که اساسی جز جهل ندارد؛ اگر بپذیریم که جهل هم می‌تواند اساس باشد! پس از آن قبه‌ای بزرگ که این نام پاک را به خود گرفته ساخته شد. در قرن یازدهم دو قبه دیگر به نام قبه عبدالمطلب و قبه ابوطالب ساخته شد.

پیوند این نامها با زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب ایجاد هاله‌ای از عظمت و جلال در اطراف آنها شد، به طوری که بسیاری از افراد نابخرد درستی محل قبر خدیجه را پذیرفتند؛ چنانکه قبر عبدالمطلب جد آن حضرت و نیز قبر ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را.

من در مقالی دیگر با عنوان «خرافۀ قبه»*

الیهودیه» (۱) گفتم: اموری هستند نادرست که در گذر زمان، تاریخی شده و نسلهای خبر آن را روایت می‌کنند؛ آن گونه که پس از گذشت عصرها و نسلها، در میان مردم آنچنان جایگاه محکمی به دست می‌آورد که امکان انکار آنها نیست. قبر حضرت خدیجه تا قرن هشتم هجری؛ یعنی در درازای هفت بلکه هشت قرن، نزد مورخان مکه مجهول بوده است؛ پس از آن در طول پنج قرن گذشته تا امروز معروف و محل آن معین شده است. این بعد از آنی بود که یکی از عرفا در خواب دید که گویا نوری در قبرستان معلاۀ پرتو افکنی می‌کند. زمانی که امیر مکه خبر این خواب را شنید دستور داد تا قبه‌ای بر بالای مکانی که آن عارف به عنوان محل آن نور دیده بسازند. باور امیر آن بود که این مکان جایی جز قبر خدیجه نمی‌تواند باشد. (۲) مرجانی در کتاب «بهجة النفوس و الأسرار» این خبر را به اختصار آورده و در ادامه نوشته است:

نمی‌توان تعیین محل قبر را بر یک امر ناشناخته‌ای عنوان کرد.

زمانی گذشت و این محل و اطراف آن مقبره بزرگان مکه گردید. در قرن یازدهم در

۱- العرب، س ۱۰، ص ۲۷۸

۲- بسیاری از مورخان متأخر نوشته‌اند که خدیجه در معلاۀ دفن شده است. تجیبی در سفرنامه‌اش در سال ۶۹۶ نوشته است که در بخشی از معلاۀ شعبی بوده که گفته می‌شده قبر خدیجه آنجاست. او می‌نویسد: در آن شعب قبری به چشم نمی‌خورد، اما می‌گویند در آنجاست و خدا عالم است. به همین دلیل است که مورخان می‌گویند از قبور صحابه جز قبر ام‌المؤمنین میمونه که در سرف در خارج مکه است قبری مشخص نبوده. و نیز قبر عبداللہ بن عمر در ثنیه اذخر در سمت باب المعلی. رحلة التجیبی، ص ۳۳۹؛ خدا عالم است.

ص: ۱۱۹

سال ۱۰۱۰ هجری، عبدالمطلب بن حسن ابن ابی نُمَی در آنجا دفن شد. در سال ۱۰۱۲ یکی از امرای مکه که به ظلم و ستم شهرت داشت و نامش ابوطالب بن [حسن] ابی نُمَی بود، آنجا دفن گردید. بر بالای قبر این دو، در نزدیکی قبر خدیجه، قبه‌ای ساخته شد. با گذشت زمان صاحب این دو قبر ناشناخته ماندند و خرافه قبر عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش از اسلام در گذشته و قبر ابوطالب بن عبدالمطلب به وجود آمد. پس از آن تاریخ، این سه خرافه به عنوان حقایق ثابت تاریخی ثبت شد و نسلهای بعدی خیر آن را به زمان ما منتقل کردند. این مسأله تا اندازه‌ای نفوذ یافت که وقتی عالمی بزرگ از علمای عصر ما (۱) سفرنامه پر ارزش «فی منزل الوحی» را نگاشت، با دیدن وضعیت معلاة عاطفه دینداری بر وی غلبه کرد ..

خاطرات مربوط به بزرگان امت در طول سیزده قرن و اندی او را به خود مشغول داشت؛ همینطور خرافه قبر عبدالمطلب جد پیامبر و ابوطالب عموی آن حضرت و خدیجه همسر او. او این مسأله را در

بالا‌ترین حد پذیرفت و خود را از رنج تحقیق و تحفص رها کرد. صفحات زیادی در باره عظمت بزرگانی که در آغوش این مقبره‌اند بویژه سه نفر مزبور اختصاص داده از کسانی که این قبه‌های خرافی را خراب کرده‌اند نکوهش می‌کند.

ای کاش کار به همین جا خاتمه یافته بود. محققانی که بعد از وی آمدند، مطالب وی را در شناخت آثار مکه و تاریخ آن مرجع قرار داده به طوری که یکی از مجلات دینی (۲) از سالها قبل نوشته‌ای کوتاه از حج چاپ کرده و از این سه قُبه در قبرستان معلاة یاد کرده است. کمتر نوشته‌ای از سوی افراد غیر متخصص در باره این شهر کریم نوشته شده که نظر موافق نسبت به درستی آنچه در باره قبرستان معلاة گفته شده نداشته باشد؛ چرا که مسأله از بُعد عاطفی مورد توجه قرار گرفته است. اما اهل فرهنگ و تحقیق در این دیار در یافته‌اند که قبه‌های مزبور فاقد سند تاریخی بوده و نادرست است. (۳) این سخن معروفی است که آثار تاریخی مبنای بررسی تاریخ قدیم بوده و محافظت

۱- مقصود دکتر محمد حسین هیکل پاشا است.

۲- «الوعی الاسلامی» که در کویت انتشار می‌یابد.

۳- منزل الوحی، صص ۲۰۴ و ۲۰۵

ص: ۱۲۰

از آنچه درست است، پاسداری از تراث و فرهنگ امت است.

هر امتی که به فرهنگ خود بی توجهی کند، ارتباطش را با گذشته از دست می دهد و خصلتها و ویژگیهایی که سبب حفظ هویتش می شود، از میان می برد. امتی که خصلتهایش را از دست بدهد از بین خواهد رفت. (۱) پی نوشتها:

۱- ترجمه این مقاله در تاریخ سه شنبه ۱۴/۵/۱۳۷۶ در حرم مکی، در کنار بیت الله الحرام به پایان رسید.

اسامی سامی مکة الله

اسامی سامی مکة الله (۱)

ایوب صبری پاشا / سیدعلی قاضی عسکر

مقدمه

مکه و ام‌القری، اولین نقطه از کره زمین است که از درون آب نمایان گردید و سپس توسعه یافت. کعبه نیز اولین خانه‌ای است که برای مردم بنا گردید؛ «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكَّةَ مُبَارَكًا» (۲) و اولین آدم در آن جا فرود آمد و با استمداد از حضرت حق، خانه‌ای برای عبادت ساخت و گرداگرد آن به طواف و عبادت پرداخت. (۳) قبل از آدم نیز در عرش خداوند مقابل همین نقطه از زمین، فرشتگان بر گرد بیت‌المعمور می‌چرخیدند و خدا را عبادت می‌کردند و از آن تاریخ تا کنون، مکه کانون توجه دین باوران بوده است.

با آمدن ابراهیم خلیل به این سرزمین، شهر مکه و ویژگی‌های اطراف آن و به خصوص پیدایش زمزم موجب شد تا جُرحمیان به این نقطه کوچ کنند و در اطراف زمزم سکونت گزینند. دعای ابراهیم خلیل نیز که از خداوند خواست تا دل‌های مردمان را به سوی این خانه متمایل سازد؛ «فاجعلْ أُمَّةَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» به مرحله اجابت رسید. جاذبه‌ای معنوی در قلب‌ها و جان‌ها پدید آمد و با بانگ رسای «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» همه ساله هزاران انسان عاشق و شیدای حق را به آن سمت و سو سوق داد. ظهور و پیدایش اسلام و

۱- مترجم عنوان را «اسامی کعبه‌الله» آورده، لیکن در متن کتاب که به زبان ترکی استانبولی می‌باشد «اسامی سامی مکة الله» است و نشان از آن دارد که مترجم اشتباه ترجمه کرده است.

۲- آل عمران: ۹۶

۳- تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۴۳

ص: ۱۲۲

ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله در این سرزمین و تحوّل قبله از بیت المقدس به سمت کعبه نیز شرافت این سرزمین را افزون ساخت و هرچه بر عمر بشر گذشته، این عشق و شور فزونی یافته است. و اینک نیز همچنان در موسم حج و عمره میلیون‌ها انسان مسلمان، از هر قوم و ملیت از گوشه و کنار جهان به آن دیار آمده، با خلوص و پاکی خدا را می‌خوانند و از دیدگان نشان قطرات اشک، مرواریدگونه می‌ریزند و از خدا صفا و معنویت و نورانیت و بالاخره بهشت جایزه می‌گیرند. این شهر از چنان اهمیتی برخوردار است که در چندین جای قرآن کریم، خداوند از آن با نام‌های گوناگون یاد کرده است:

«البلده» (۱)، «البلد الامین» (۲)، «حرماً آمناً» (۳)، «واد غیر ذی زرع» (۴)، «البیت» (۵)، «ام القری» (۶)، «البیت الحرام» (۷)، «مسجد الحرام» (۸)، «بیت عتیق» (۹)، «مکه» (۱۰) و ...

در هیچ جای دنیا در طول تاریخ نمی‌توان شهری مانند مکه و مدینه را یافت که تا این اندازه برای آن نام‌گذاری کرده باشند. هر کدام از این نام‌ها نیز دارای معانی ارزشمندی است که گوشه‌ای از فضیلت این شهرها را برای مردم بازگو می‌کند.

محدثان، مفسران، (۱۱) و تاریخ نگاران سرزمین وحی، هر یک به تعدادی از این نام‌ها اشاره کرده‌اند و دلیل نامگذاری هریک را برشمرده‌اند. از آن جمله است: مورخ ارزشمند تاریخ حرمین شریفین «ایوب صبری پاشا» که از تاریخ نگاران دوره عثمانی و ترک زبان است. او در کتاب پرارزش خود «مرآة مکه» بیش از پنجاه نام و لقب برای این شهر مقدس برشمرده و وجه تسمیه آنها را نیز آورده است. در شماره‌های پیشین «میقات حج»، سلسله مقالاتی از نویسنده و ویژگی‌های کتاب او و ترجمه فارسی مخطوط آن، نکاتی را نگاشته‌ام که از تکرار آن خودداری نموده، توجه خوانندگان گرامی را به متن مقاله جلب می‌کنم:

شهر مکه معظمه به دلالت کتب مقدسه باهره، چهل و پنج «اسامی» جلیله [مبارکه] از قرار مسطور ذیل دارد:

- ۱- مکه، ۲- بکه، ۳- بلد، ۴- قریه، ۵- ام القری، ۶- بلده، ۷- بلد الامین، ۸- صلاح، ۹- باسه، ۱۰- بساسه، ۱۱- ناسه، ۱۲- نساسه، ۱۳- حاطمه، ۱۴- رأسی [رأس]، ۱۵- کوئی، ۱۶- عرش، ۱۷- عربش، ۱۸- عرش، ۱۹- قادس، ۲۰- قادسیه، ۲۱- سبوحه،

۱- نمل: ۹۱

۲- تین: ۳

۳- قصص: ۵۷

۴- ابراهیم: ۳۷

۵- قریش: ۳

۶- انعام: ۹۲

۷- مائده: ۹۷

۸- اسراء: ۱

۹- حج: ۲۹

۱۰- فتح: ۲۴

۱۱- تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۴۷

ص: ۱۲۳

۲۲- حرام، ۲۳- بلدالحرام، ۲۴- مسجدالحرام، ۲۵- معطشه، ۲۶- بره، ۲۷- رتاج، ۲۸- امّ ۲۹- رحم ۳۰- امّرحم، ۳۱- امّالرحمه، ۳۲- امّ کوئی، ۳۳- امینه، ۳۴- امّالصفا، ۳۵- مرویه، ۳۶- امّالمشاعر، ۳۷- متخفه، (۱) ۳۸- بلدةالمرزوقه، ۳۹- تهامه، ۴۰- حجاز، ۴۱- طیه، ۴۲- مدینه‌الرب، ۴۳- عاقر، ۴۴- فاران. (۲) و هشت عدد القاب جمیله دارد؛ [مانند: ۱- مشرفه، ۲- مکرمه، ۳- مفخمه، ۴- مهابه، ۵- والده، ۶- نادره، ۷- جامعه، ۸- مبارکه] به داخل حدود میامن محدودی که در مقاله چهارم نموده شده [است]، مشروع نیست که بدون احرام داخل شوند.

منظومه (۳)

مقدس کعبه‌یی قرق بش اسمله یاد ایدر اخیار کوزل حفظ ایلوب تنویر قلب ایچون اوقوهر بار
 بلد، مکه، امین، امّرحم، بکه صلاح، و قریه، باسمه، رأسی، ناسه، بلده (ستار
 حجاز، و قادسیه، قادسی، و طیه، متخفه تهامه، مرویه، امّالمشاعر، امّ (دیدی احرار
 عرش، عرش، و عریش، و حاطمه، امّالصفا، کوئی رتاج، بساسه، ناساسه، سبوحه، بره، (درای یار)
 مقدسه، حرام، و امّرحمه، بلدالحرام مدینه، امّ کوئی، معطشه، مرزوقه، (الاسرار)
 رحم، هم مسجدالحرام، امینه، عاقر، و فاران حساب ایتسه ک تمام قرق بش اولور ای طالب اخبار
 وجوه تسمیه اسامی کعبه الله
 ۱- مکه:

نظر به تحقیق علمای لغت «مکه مکرمه» تنها، اسم شهر مقدس و یا مجموع حرم

۱- در ترجمه متخفه است.

۲- مؤلف پس از ذکر ۴۴ نام از اسامی مکه مکرمه و یا به تعبیر وی «اسامی کعبه‌الله» آن گاه که به بیان معانی این اسامی می‌پردازد، چند نام دیگر را به شرح ذیل بر آن می‌افزاید و در نتیجه تعداد اسامی به ۵۴ نام افزایش می‌یابد:
 ۴۵- جامعه، ۴۶- مبارکه، ۴۷- مقربه، ۴۸- عتیق، ۴۹- مشرفه، ۵۰- مکرمه، ۵۱- مهابه، ۵۲- والده، ۵۳- نادره، ۵۴- مفخمه.
 ۳- این منظومه به زبان ترکی سروده شده و در اصل کتاب آمده، لیکن مترجم آن را ذکر نکرده است.

ص: ۱۲۴

محترم است، یعنی [اسم] اراضی منیفه [مبارکه] ای است که در داخل مواقیت محدوده باشد [و مجموع حرم شریف است]. و سبب [و در جهت] تسمیه آن، وجوه عدیده دارد. علی قول، مأخوذ از معنی نقض است که جمیع آثام [گناهان] را نقض و فانی می‌سازد. و علی رأی [به معنای آن است که] اهل ظلم و جور را [که به آن جا دخالت نمایند] هلاک می‌کند. و دیگر برای اینکه آن ارض مقدس قلیل الماء است، اهالی آن‌جا، آب را [از زمین آن] مکیده و بیرون می‌آورند.

و یا این که از معنای مکیدن مأخوذ بوده، [که] هر سال مردم را مکیده، و به طرف خود جذب می‌کند.

و یا آن که (۱) عصیان عصات را حک و دفع [رفع] می‌نماید و یا آن که از لفظ «مکاکه»، که [به معنای مخ] و در وسط عظم (۲) واقع بوده و لب و مخ گفته می‌شود، مأخوذ [بوده] است. به مناسبت این که مکه‌الله وسط و خلاصه دنیاست.

و علی قول، ارض مبارکه بیت‌الله مانند این که انسان مغز را از استخوان مکیده و بیرون می‌آورد ذنوب و اوزار عصات را محو [و زایل نموده] و اخراج [می] کند. آن قطعه مقدسه قبل از ظهور اسلام نیز، با قدسیّت مشهور بوده، در زمان شوکت رومانیان قدیم به نام «مقربه» معروف و مذکور بود.

خاک عنبرناک [عطرناک] بیت‌الله [عزت]، قبل از خلقت زمین خلق شده و روی زمین از ذیل بقعه مفخمه کعبه معظمه بسط و خلق شده است.

نظم:

چون گهر بحر یقین سفته‌اند در صفت کعبه چنین گفته‌اند
 بیشتر از خلق جهان چون حباب بود اساسش متمکن به آب
 سال چو بگذشت هزاران بر این منبسط از مایه او شد زمین
 بنیه نخستین که بنا کرده شد کعبه بود کز پی او کرده شد
 گرد وی از هر طرف اللهیان طوف کنان بر صفت ماهیان
 مکه بر آن سطح زمین خلق گشت بود دگر جمله عدم کوه و دشت
 داشت همین مکه تمکن در آب هیچ اثر نه زجهان خراب

۱- گناه گناهکاران

۲- استخوان.

ص: ۱۲۵

آن که زمین یافت از او انبساط منزل عشرت شده بزم نشاط

فرش زمین چون که شد انداخته کار فلک گشت از آن ساخته (۱)

نظر (بنا) به روایت ابن عباس، عرش برین قبل از خلقت آسمان و زمین در روی دریای بزرگی قرار گرفته و به اسم «صاد» مسمی بود، هنگامی که به [عالم] بالا-مرتفع گردید، آن دریای اعظم تموج نموده، و از کفی که از آن تموج حاصل شد خاک تابناک کعبه و از بخار آن آسمان خلق شد. دو سال بعد از آن هم روی زمین از زیر خاک عطرناک کعبه کشیده شده، و قدری که مأمور بود وسعت پیدا کرد. آن وقت محلّ [لطیف] بیت اعظم تپه بلندی از خاک قرمز بوده، و ملائکه کرام آن جا را زیارت می کردند. توبه حضرت آدم بعد از زیارت آن خاک تابناک مقبول آمد و برای دفع خوف و خشیت جدایی او، در بالای آن محلّ مرتفع بیت معمور موضوع شد.

۲- بکه

در این اسم اختلاف هست، بعضی گفته‌اند «مکه» و «بکه» دو اسم‌اند برای مسمای واحد.

چون حرف «باء» با «حرف میم» از حیث [جهت] مخرج دو حرف متقارب هستند، علی الاکثر [گاهی] به مقام یکدیگر قائم می‌شوند. و گفته‌اند که مکه و بکه دو اسم هستند منسوب به شهر شهیر مکه می‌باشند و حال آن که در نزد بعضی «بکه» تنها اسم بقعه جلیله کعبه الله، و به یک قول دیگر اسم شهر مقدس مکه است.

بنا به قول صحیح، مواقع مسعوده‌ای که در داخل حدود حرم الله و خارج مسجدالحرام هستند مکه [بوده] و اسم بقعه بیت الله و حرم مسجدالحرام، بکه است.

بنا به قول ابن عباس چون مکه معظمه جابره ملاعینی را که بر ضد خود او هستند، تبک (۲) و اذلال می‌کند، لهذا مقتضی و شایسته اسم بکه شده است.

۳- بلد

اگر چه لغویون گفته‌اند که [لفظ] بلد به معنی «صدرالبلاد» است ولی نظر به اشاره‌ای که در قول جلیل (لا اقسام بهذا البلد) (۳) شده است، چون کافه بلاد و ممالک از خاک کعبه معظمه خلق شده است، لهذا لفظ بلد مطلقا اسم سامی مکة الله است. (۴)

۱- اشعار از فتوح الحرمین محیی لاری در گذشته به سال ۹۳۳ نقل شده و با این که متن اصلی کتاب به زبان ترکی استانبولی است لیکن ایوب صبری پاشا از اشعار فارسی محیی لاری نیز استفاده کرده است. لازم به یادآوری است اشعار این شاعر توانمند به کوشش فاضل ارجمند آقای رسول جعفریان به صورت مستقل به چاپ رسیده است.

۲- تبک همان لفظی است که در متن ترکی آمده و به معنای

۳- سوره بلد: ۱

۴- در ترجمه کعبه الله آمده است.

ص: ۱۲۶

۴- قریه

وجه نامگذاری اش به قریه، به مناسبت اجتماع جماعت کثیره است.

۵- ام القری

[وجه تسمیه اش] به مناسبت این است که عرصه شهر [معظم] کعبه الله اقدم نقاط روی زمین است [به حکم این بیت]:

گشت مکان حرم کبریا کرد خدایش لقب ام القری

أقدم الارض بودن عرصه مبارکه که شهر مذکور محقق است، اگر چه شبهه‌ای نیست که این دلیل به تصدیق وجه تسمیه ام القری، دلیل کافی است [بر اقدم ارض بودن کعبه معظمه] ولیکن بادی اطلاق [اش] آن است که کعبه معظمه قبله جمیع امم و بر حسب مزیت اعظم و أفخم بلاد روی زمین بوده [به جهت آن که حاوی] بقعه مبارکه کعبه الله [است] و روی زمین از خاک مبارک کعبه الله مخلوق شده [است].

نظر به این تعریف، لازم می‌آید که ام القری، اسم اراضی مقدسه باشد که در داخل مواقیت [محترمه] است.

[اعلم ناس] (۱) جناب عبدالله بن عباس گفته است که [وجه] تسمیه [مکه] به ام القری، برای آن است که شأناً اعظم و اکرم بلاد بوده و زمین از تحت آن منبسط شده است. ابن عادل در تفسیر خود گفته است که قبل از آن که حضرت متعال [ایزد پاک] زمین و آسمان را خلقت کند، موقع کعبه معظمه غشاء (۲) بود چون شروع به آفرینش مکونات کرد، زمین را قبل از آسمان از زیر کعبه خلق و بسط فرمود. جهت تسمیه کعبه به ام القری این است، زیرا که اصل است. مشاراً الیه [جناب عبدالله به این قول] وجه تسمیه را تا یک درجه [قدری] توضیح نموده است.

۶ و ۷- بلد، بلد الامین

از اسامی شریفه کعبه الله مرکوز [و مسطوره] در قرآن کریم بوده، چون سبب تسمیه آنها، منوط به علم الهی است لهذا عندالعلماء [نزد علما] مجهول است.

۱- در متن اصلی این تعبیر آمده است.

۲- غشاء بر وزن زُنار، کفی را گویند که بر روی آب باشد.

ص: ۱۲۷

۸ و ۹- رحم، ام‌الرحم [از اسامی مترادفه بوده]

بنا به قول امام مجاهد، «ام» به معنی اصل و «رحم» [به معنی] رحمت است. وجه تسمیه مکه مشرفه به این اسم، آن است که آن جا «اصل‌الرحمه» بوده، و کافه موحدین آن جا را محبت داشته و دوستی خودشان از آن بقعه مسعوده دریغ ندارند.

۱۰ و ۱۱- باسه، بساسه

وجه تسمیه‌اش آن است که گناهان را [از هم دیگر] پاره‌پاره کرده و هبا می‌نماید. بساسه نیز گفته می‌شود.

۱۲- صلاح

وجه اطلاقش آن است که محلّ صلاح و فلاح است.

۱۳ و ۱۴- ناسه، نساسه

وجه تسمیه‌اش آن است که چون در وقت جاهلیت آن قدر [خشک و] قلیل‌الماء بود که می‌توان گفت به هیچ وجه رطوبت نداشت و [چون] ملاحظه را که در داخل حدود آن مرتکب بغی و شقاء می‌شدند به خارج حدود خود طرد و نفی می‌نمود نساسه نیز گفته می‌شود.

۱۵- حاطمه

[وجه تسمیه‌اش آن است که] ذنوب و اوزار حاجیان و یا ملحدین [دین مبین] را حطم و کسر می‌نماید.

۱۶- رأسی

چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و علی زعم العلما در وسط دنیا واقع و یا آن که خلقت اوست قبل از بلاد سائره به آسمان، [و نسبت به آسمان از بلاد سائره پیشتر خلق شده است] واقعاً سر انسان از جمیع اعضا او اشرف و این عضو عجیب الخلقه، که سرگفته می‌شود از هر جای [از هرگونه عضو] وجود انسانی افضل است. همچنین مکه معظمه اشرف بقاء روی

ص: ۱۲۸

زمین بوده، در وسط دنیا خلق شده است و به این جهت سر آدم را مشابهت دارد.

۱۷- کوثری (۱)

در شهر مکه معظمه در ایام جاهلیت (۲) اسم محلّه بنی عبدالدار [کوثری] بوده، و وجه تسمیه‌اش این است که بنی عبدالدار مدّت متمادی حجابت بیت اعظم را توارث می‌کرده است.

۱۸ و ۱۹ و ۲۰- عرش، عریش، عُرُش

عرش از اسماء مترادفه است و باعث اطلاق این‌ها، این است که در اوایل، برخی از بیوت مکه مکرمه از شاخه‌های درخت و نی، [و نیها] مانند چهار طاق ساخته می‌شد. [یعنی مسکونه‌هایی بود که عبارت از بعضی کلبه‌ها و چارطاق‌ها بود].

عرش مطلقاً به سایبان (گفته می‌شود) و عریش کلبه‌ای را گویند که به طرز [هیئت] سایبان ساخته شود. [و] عُرُش نیز جمع عریش است عندالبعض [در نزد بعضی]. عُرُش [اسم] محلّاتی است که در جوانب منتهای مکه معظمه است و عریش بیوت قدیمه شهر و عُرُش نیز اسم هر بیت عتیق [خانه کهنه] است.

۲۱ و ۲۲- قادس، قادسیّه

وجه تسمیه‌اش بودن اوست در ارض مقدّس.

۲۳- سبوحه

اسم دره‌ای است در قرب جبل الرحمه که کوه عرفات است. وجه تسمیه‌اش آن است که وقفه عرفات از اعظام نُسُک حج است.

۲۴ و ۲۵ و ۲۶- حرام، بلدالحرام و مسجدالحرام

از اسامی سرزمین کعبه‌الله مسطور در قرآن کریم بوده، [وجه اطلاقش] برای این است که اراضی مقدسه کعبه‌الله، حرام کرده شده است.

۱- به وزن طوبی است.

۲- در ایام جاهلیت در متن ترکی نیست.

ص: ۱۲۹

۲۷- معطشه

بادی اطلاق و تسمیه او آن است که کعبه‌الله در موقع قلیل الماء [قلیل المائی واقع شده است] اتفاق افتاده است.

۲۸- بره

باعث تسمیه‌اش بلدالأبرار بودن او است.

۲۹- رتاج

به معنی باب عظیم بوده، وجه اطلاقش آن است که باب معلّ القاب کعبه‌الله، مدخل بیت اکرم است.

۳۰- ام

به معنی اصل است وجه اطلاقش [آن است که] چون کعبه معظمه از حیث قدر و شأن و شرف، اعظم بلاد و قراء سائره است و یا آن که قبله گاه مقاصد جمیع امم است و یا برای این است که [علی مازعموا] موقع انور بیت عزّت، در وسط کره ارض واقع شده است.

۳۱- امینه

سبب اطلاقش آن است که مطلع وجود سعادت نمود حضرت نبی‌امین (علیه وآله صلواة الله الملك المعین) است.

۳۲- ام‌الصفا

(وجه تسمیه‌اش) (۱) برای آن است کسانی که به صدق نیت و خلوص طویت [و قدرت و مزیت او خلفاً عن سلف روایت شده است] ایفای فرایض حج می‌کنند، گشایش خاطر و صفای بال برای آن‌ها حاصل می‌گردد.

واقعاً حضرت اقدس پاک در قرآن مبین خود قدر جلیل کعبه‌الله را حکایت فرمودند و کافه انبیای عظام و رسل کرام ایفای حج شریف نموده، بیت عزّت را به ثنای جمیل توصیف و

۱- این عبارت در متن اصلی هست لیکن در ترجمه نیامده است.

ص: ۱۳۰

تعریف نموده‌اند.

۳۳- متخفه (۱)

باعث اطلاقش آن است که حیران بیت‌الله من قِبَلِ الْحَقِّ، به اتحاف بَرِّ و احسان تَلطِيف و سرافراز می‌شوند.

۳۴- ام‌المشاعر

چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده‌ای است که در آن امکانه ادای نُسُك حج می‌شود.

۳۵- بلدة المرزوقه

سبب اطلاقش آن است که حضرت ابراهیم (علی نبینا و علیه التعظیم) اهل مکه مکرمه را به دعای «و ارزق اهله من الثمرات» دعا کرده است.

روایت

[چنان که نقل و حکایت می‌شود در زمانی که حضرت ابراهیم به وجه مذکور دعا فرمودند] حضرت ایزد پاک به جبرئیل امین وحی و امر نمود که قریه ای را از ارض فلسطین که محصول دار باشد [اثمار او بسیار باشد] برداشته و به جوار کعبه‌الله نقل و وضع نماید. جبرئیل امین از ارض مزبور قریه پر فاکهه ای را قلع نموده پس از آن هفت دفعه بیت عزت را طواف داد در سه منزلی مکه در محلی زمین گذاشت، قریه منقوله، قریه پر لطایف طایف بوده، و چون به واسطه جبرئیل بیت اعظم را طواف کرده است به اسم طایف مسمی شد. انتهی.

اینک از زمانی که این روایت معین نموده است، فواکه و اثمار اراضی مقدسه کعبه‌الله تزاید نموده است. معهدا میوه مکه مکرمه فقط به طایف منحصر نبوده، از اثر دعای حضرت خلیل (علیه صلوات الله الجلیل) از اقطار شرق و غرب عالم، انواع میوه و فواکه به آن نقطه مسعوده توارد نموده و ضمیمه برکة‌الله می‌شود.

۱- در ترجمه متخفه است ولی در متن اصلی متخفه آمده است.

ص: ۱۳۱

شهر مکه معظمه به درجه‌ای کثیرالمیوه است که کافه فواکهی [میوه‌هایی] که مخصوص فصول اربعه است در یک موسم حاصل [دیده] می‌شود.

حکمت

شخص در هر ساعت شب به مکه داخل شود اشیائی را که باید روز بدست آورد [در شب بدون تعب] پیدا می‌کند. احدی نیست که در مکه مکره گرسنه بیتوته نماید.

حکایت عبرت‌آمیز

بطور موثق نقل و حکایت کنند که یکی [شخصی] از اهالی شام برای ایفای حج به مکه مکره [آمده از کثرت فواکه و اثمار متعجب شده] می‌رود و می‌بیند که در آن بلده مقدسه فواکه و اثمار زیاد بوده، تا هنگام غروب قطارهای شتر با بارهای میوه علی‌الاتصال آمد و رفت می‌کنند.

مرد شامی از این رو متعجب شده، و تفکر می‌نماید و چون نمی‌تواند این حال را در محکمه وجدان خود محاکمه کند [در کمال تعجب و استغراب] در گوشه‌ای خزیده [نشسته] و خود به خود می‌گوید که، البته این امر جهتی دارد [در حالتی که] در اطراف سواد اعظم شام [آن‌همه] باغچه‌ها و بوستان‌های بی‌حد و حصر هست و این قدرها محصول ممکن نمی‌شود، بلکه بعد از وقت ضحی در کوچه‌های شام حیوانی دیده نمی‌شود که بار میوه [داشته باشد] حمل نماید [از قراری که معلوم است] باغچه‌ها و بوستان‌های این شهر از باغها و بوستان‌های شهر ما به درجات زیادتر رسیده است.

حاجی شامی پس از آن که مدّت زیادی در این باب فکر می‌کند برای این که خلاصه خیالات خود را تجربه و امتحان و بساتین بلدة الله را سیر و معاینه کند به خارج شهر در می‌آید.

[که بساتین آن شهر معظم را که در خیال خانه او مرتسم شده است سیر و تماشا نماید] چون در اطراف بیوت شهر جز کوههای خشک و برهنه چیزی نمی‌بیند تعجبش متزاید شده، غرق دریای [تفکر] حیرت می‌شود و به یک حیرت فوق‌العاده از کوهی به کوهی سیاحت کرده، چون غروب می‌شود در محلی که بوده است نشسته به خواب می‌رود. وقتی که بیدار می‌شود می‌بیند که فجر طالع شده و [در اطراف او] بعض شتر با نان حمل احجار می‌نمایند. مرد

ص: ۱۳۲

شامی از این حرکت شتر با نان که در تاریکی صبح به کوه آمده و حمل احجار می‌کردند، وحشت فوق‌العاده را دچار آمده و پس از مدّت کمی به عقب شتربانانی که رجعت می‌کردند افتاده [و روان شد] می‌آید. شتر بانان [به مرور] قبل از طلوع آفتاب به شهر شهر مکه‌الله واصل شده و بارهای خود را [فرود آوردند و متاع‌های] بارهای خود را به صاحبان دکانین شهر قسمت [توزیع] کرده و قیمت آن‌ها را می‌گیرند. همانا احجاری که به شتران حمل کرده بود هر یک، یک نوع میوه خوشگواری بوده است. مرد شامی چون دید احجاری [کلیه بارهایی] که شتر بانان از کوه گرفتند همه آنها فواکھی شده اند که به واسطه نفاستشان انسان را متحیر می‌سازد. آیات جلیله [یجیبی الیه ثمرات کل شیء رزقاً من لدنا]. [اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف] را در خاطر آورده [معتقد گردید] و یقین نمود که سکنه مکه معظمه من عندالله مرزوق می‌باشند. (۱) ۳۶- تهامه
علاقه شدت حرارت و جه تسمیه است.

۳۷- حجاز

[وجه تسمیه‌اش آن است] که کعبه معظمه در داخل قطعه مقدسه [در میان نواحی] مکه و مدینه و طایف و نواحی آن واقع [گردیده] است. (۲) ۳۸- بلده طیه
سبب تسمیه‌اش آن است که [در حق] مسلمین را طیب و با برکت است.

۳۹- مدینه‌الزّب

از اسامی مسطوره در انجیل و به معنی «بیت‌الحرام» است.

۴۰- عاقر

در مفاد «مسجدالحرام» بوده و در کتاب شعیا علیه السلام مسطور است.

۱- همانگونه که از ابتدای حکایت پیداست نامبرده ظاهراً این حادثه را در خواب دیده و یا آن که اگر در بیداری هم بوده، حمل میوه را حمل احجار دیده است!!

۲- در متن چنین آمده: وجه تسمیه‌اش آن است که: «کعبه معظمه»، «مکه»، «مدینه» و «طایف» و نواحی آن واقع شده است.

ص: ۱۳۳

۴۱- فاران

از اسما محزّره در تورات است، اگر چه این کلمه به معنی مسجدالحرام است ولی اسم یکی از کوههای مکه هم هست. لازم می‌آید که این کوه یکی از کوههایی باشد که جبال بنی‌هاشم گفته می‌شود که حضرت فخر کائنات [رسول صلوات‌الله علیه] در ذروه [بالای] این کوه عبادت می‌کردند. حضرت جبرئیل نخستین ملاقات خود را با حضرت رسول در این کوه کرده و از طرف خدای [رب العزّة] وحی آورد. این کوه‌ها [عبارت از] سه پارچه [کوه] و هر سه از جبال معروفه بوده، به یکی از این‌ها «جبل ابوقیسیس» و دیگری را «جبل قعیقان» و سیمی را «جبل فاران» می‌نامند.

موقعی را که به طرف شرقی جبل ابی‌قیسیس و [طرف] مقابل [کوه] قعیقان واقع است، شعب بنی‌هاشم می‌گویند و یک روایت هست [قولی هم هست] که حضرت فخر رسل (۱) در آنجا مهد آرای عالم شهود شده‌اند.

زمانی که در میان اخبار اختیار شده بود (۲) این عبارت مسطور بود «تجلّی الله من سینا و أشرق من ساعیر و استعلن من فاران» مقصود از [کلمات] تجلّی، اشراق، ساعیر و استعلا، معانی ظهور و انکشاف بوده، یعنی تورات شریف به حضرت موسی در [طور] سینا، و انجیل منیف به جناب عیسی در ساعیر، و قرآن کریم به نبی محترم در کوه فاران نزول اجلال کرد.

«سیناء» اسم کوهی است که به حضرت موسی در آنجا تجلّی فرموده شد. و «ساعیر» اسم گلی است که با حضرت مسیح سخن گفت و این هر دو پیغمبر در مواقعی که سینا و ساعیر نامیده می‌شود به نبوت تبشیر کرده شدند. چون حضرت مسیح در موقع ساعیر، در قریه «ناصر» نام، که در ارض خلیل واقع [بود] است ساکن بودند، به این جهت پیروان دین او را «نصارا» گویند.

اگر چه اهل کتاب [در حق] فاران معانی عدیده جداگانه می‌دهند ولی به مفاد آیه کریمه «ان الله اسکن هاجر و اسماعیل فاران» که [در] تورات شریف است شبهه‌ای نیست که فاران اسم کوهی است [واقع] در مکه معظمه.

۴۲- عتیق

یک اسم بقعه مسعوده بیت معظم نیز عتیق است. نظر به قول حسن بصری وجه تسمیه

۱- در متن اصلی پیغمبر- علیه صلوات الله الأكبر- آمده است.

۲- زمانی که طایفه یهود تورات شریف را تغییر داده و نسخه‌های آن در اختیار اخبار قرار گرفت در آن این عبارت مسطور بود:

ص: ۱۳۴

[مکه مکرمه به این اسم] آن است که بیت اعظم [پیشتر از همه، برای زیارت بنی‌بشر بنا و تأسیس شده است] اول بنای روی زمین است برای زیارت بنی‌بشر.

در نزد امام مجاهد محفوظ بودن اوست از تخریب جابره، به قول قتاده محروس ماندن اوست از طوفان نوح.

اسباب تلقیب بلده الله به القاب جمیله

۴۳- مشرفه

[وجه تلقیبش آن است که شهر شهیر مکه از جمیع بلاد اشرف و اجمل و افضل و اولی است.] واقعاً کعبه [مکرمه] مفخمه که گهواره وجود مسیحیت نمود حضرت [پیغمبر صلوٰه الله و سلامه علیه] است که مظهر دین مبین، و مطاف واجب الطواف طوایف موحدین شده است، اشرف و افضل بودن او از ممالک روی زمین دلیل کافی است.

۴۴- مکرمه

در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است [و] جمیع رُسل و انبیا و کافه اولیا و صلحا، به زیارت کعبه الله، که در داخل بلده مسعوده مذکوره است، مأمور شده‌اند. [و این سبب تلقیب گردیده است].

۴۵- مهابه

وجه تلقیبش آن است که ملحدین نمی‌توانند به دخول، داخل حدود حرم الله جسارت کنند، یعنی ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه الله خوف و هراس دارند.

۴۷- والده

[وجه تلقیبش] به مناسبت این است که زوار و حجّاج پس از قضای مناسک حج [به آنجا عود و رجوع نمایند] مراجعت می‌کنند.

۴۸- نادره

برای آن است که بلده مقدسه مکه در هر زمانی وسعت پیدا [می‌نماید]. چنان که حکایت

ص: ۱۳۵

می‌شود که گاهی [بنا به روایتی آن شهر مبارک] مانند بطون نسوان بار بر می‌دارد، [اتساع پیدا می‌کند] مبدأ حمل آن ماههای رجب‌المرجب یا ربیع‌الاول است. در ابتدای دو ماه مزبور شروع به اتساع کرده الی سیزدهم ماه ذیحجه آنأ فأنأ وسعت پیدا می‌کند که بعد از آن حجّاج فوج به فوج معاودت [رجعت می‌نمایند] می‌کنند. فی‌الواقع در غیر [ایام] مواسم حج، کسانی که کثرت سکنه شهر مکه معظمه را می‌بینند، گمان می‌کنند [که کسانی که از حجّاج ذوی‌الابتهاج آمده در داخل آن مملکت، آرام و اقامت و در داخل حرم مسجدالحرام طاعت و عبادت خواهند نمود، ابدأً جایی پیدا نتوانند کرد] که حجّاج در داخل مملکت محلی برای آرام و اقامت پیدا ننموده، و در دایره فیوضات باهره حرم مسجدالحرام نیز برای طاعات و عبادات محلی پیدا نخواهند کرد. ولی، [چون موسم حج حلول می‌کند] آن که حاجیان علی‌التوالی از بحر و بر وارد می‌شوند، در بیوت محلات اقامت گزیده در حول بقعه مقدسه کعبه‌الله فارغ‌البال دور و طواف نموده، و در هر گوشه حرم شریف بدون زحمت و تعب نماز گزارده و عبادت جناب خفی‌الالطاف می‌کنند و هر قدر عدد زوّار آن بلده نادره [زیاد می‌شود] تزیید می‌کند، حسب‌الحکمه وسعت پیدا می‌نماید، حجّاج هر قدر زیاد بشود هیچکس در مکه مفخمه بیرون و بی‌منزل نخواهد ماند.

مع ما فیه، اهل موسم حج نیز مانند سکنه و مجاورین زمان خالیه، در داخل حرم محترم بیت‌الله در کمال راحت و حضور عبادت می‌نمایند.

حقیر جامع‌الحروف در اواسط شهر شعبان ۱۲۸۹ به مکه مشرفه و اصل شدم، چون [کثرت زوار و] ازدحام حرم شریف را دیدم معتقد بر این شدم که حجّاجی که پس از این خواهند آمد، محال است برای خود [در حرم شریف] جا [ی نماز] پیدا کنند. زیرا که در اسواق و بازارهای مکه، طوری ازدحام و کثرت است که اگر سوزن انداخته شود به زمین نخواهد افتاد و در داخل حرم مسجدالحرام نیز جای آن نبود که شخص واحدی قرار گیرد. با وجود این در ظرف مدّت کمی یقین حاصل نمودم که ضیق و تنگی مملکت نمی‌تواند حجّاج را از زیارت منع نماید. الی ساعت وقفه عرفه، هر روز [هر هفته سه- چهار- پنج هزار] سه‌هزار و پنج هزار حاجی و زائر آمده، [هم در خانه‌های] محلات جای گرفتند و هم در حرم شریف در کمال آسایش [به فراغت مشغول عبادت شدند] محلّ عبادت پیدا نمودند. سنه مرقومه [سال مزبور] حج اکبر شد، به تخمین تقریبی متجاوز از پانصد هزار حاجی آمده بود، کافه این‌ها

ص: ۱۳۶

[همه اینان] بدون زحمت به [طواف] طاعت و عبادت مشغول [و به جماعت واحده نماز می کردند] و در بازارها مستریحا [به استراحت تمام] سیر و حرکت می کردند.

۴۹- جامعه

وجه تلقیب و تسمیه اش آن است که [مکه مکرمه] نقطه مجمع اقسام اقوام مسلمین و انواع قبائل موخّیدین است. در روی زمین هر قدر اجناس مختلفه مسلمین هستند دیناً [از حیثیت دیانت مجبوراند] مجبور می باشند که قطعه مسعوده حجاز [مغفرت طراز] را زیارت کنند و به نیت [ایفای] ادای فریضه حج به آن جانب فیض جالب [حجاز] احرام بند عزیزت شوند و اجناس مختلفه اسلامیّه را در یک نقطه واحده مشاهده کنند.

تنبیه

بعض اولیاء الله که در این جمعیت واقع می شوند، کمال قدرت و عظمت ایزدپاک را دیده، حال و شأن مخلوقات [او] را تفکر [و تخیل] می نمایند و در خیال خود می باشند و چون کسانی هم که دنیاپرست هستند بالطبع در ملاحظه اولاد و عیال و املاک و اموال خواهند بود لهذا هر مرد عاقل و فطینی که [به شرف حضور در این جمعیت کبری مشرف شود] در داخل آن جمعیت بشود [از] عجایب مخلوقات، و غرایب مصنوعات الهیه را دیده [عبرت و تنبیه گرفته] و از خواب غفلت بیدار می شود.

۵۰- مبارکه

وجه تلقیب این لقب ظاهر است.

۵۱- مفخمه

به معنی تفخیم است، علاقه قدر و مزیت و عظمت کعبه الله، باعث تلقیب است. انتهی [چون در معنای تفخیم است قدرت و مزیت و عظمت کعبه الله را می فهماند].

اگر چنانچه به اقوال پیران و سالخوردگان مکه مکرمه اعتنا و دقت کنیم و در تواریخ عتیقه صحافی را که شامل احوال [مسجد الحرام] بیت الله الحرام است به نظر بیاوریم خواهیم

ص: ۱۳۷

فهمید که آن بلده مبار که در زمان‌های قدیم به دو سور مجسم، [بزرگ محاط و] محدود و خرابه‌های آثار متباقیه [و آثار باقیه] این دو سور از جبل عبدالله بن عمر که در طرف معلا است، تا کوهی که در مقابل این جبل واقع است [یک] دیوار محکم داشته، و در این دیوار، ابواب متعدده و منفذهای زیاد برای سیل در این کوه موجود بود و لیکن به مرور زمان همه این‌ها محو و خراب شده است.

در تاریخ [قطب مکی] نوشته شده است که مکیان [بعضی از کسانی که] خرابه‌های دیواری را که از آثار عتیقه است دیده و خبر داده‌اند و اگر چه ادعا کرده‌اند که در نزد سقاخانه‌ای که سلطان «سلیمان» خان، ابن سلطان «سلیم» پادشاه عثمانی که در کنار «جدول حسنین» ساخته است خرابه یک دیوار عتیق سقاخانه مذکور [اثری] چیزی نمانده است و چون این سقاخانه فوقانی است و در [روی آن قصری ساخته شده است] جهات اربعه آن، یک قصر مُشَبَّک بی عدیل هست [و محل] آن‌جا برای اعراب خیمه‌نشین که در اطراف آن هستند محلّ سیر و تنزّه شده است.

و باز تواریخ نوشته‌اند که [این] دو سور سالف الذکر، در طرف «شیکه» نیز یک دیوار و دری داشته و کمرهای این دو در، تا زمان‌های نزدیک باقی بوده و در طرف مسفله هم یک سور دیگر [موجود] بوده است، و اعانه اهالی تدارک شده است لهذا آن‌جا را «غیرتیه» نام داده‌اند ۱۲۹۷. عثمان پادشاه قلعه جیاد را نیز خراب کرده، در موقع آن سنگری بنا نهاده ۱۳۰۱. [امام فاسی به طور موثق ثابت کرده است که در میان جبلی که «لعلع» گفته شده و نزدیک به مسجد شریف رایه است، در میان جبل لعلع و کوهی که در مقابل او است سور دیگر بوده، و باز گفته است که خرابه‌های آثار این سورها را در بالای جبل مذکور دیدم و فهمیدم که شهر مکه معظمه در میان سوره‌های متعدد و متصل به همدیگر بوده است ولیکن نتوانستم تحقیق کنم که بانیان این سورها کی‌ها بوده‌اند. ولیکن اکنون کافه این‌ها مندرس شده و آثار و علائمی از آن‌ها باقی نمانده است.

امام فاکهی موقع لطیفی را که در روز فیروز فتح مکه رکز علم اسلامیت فرموده و بعدها در آن‌جا مسجدی ساخته شد، آثار آن را نیز از آثار عتیقه شمرده و در تاریخ خود گفته است که در قرب بثرجبر مسجدی است که زیارت کرده می‌شود که جوار آن خالی از بیوت و منازل است و حال آن‌که در این عصر حدود خارجیه مقبره معلی نیز در میان بیوت و منازل مانده و به عکس

ص: ۱۳۸

آن چه که امام فاکهی گفته است اکنون اطراف بثرجیر از بیوت و مساکن عاری و خالی نیست.

این که امام فاسی گفته است که خرابه آثار متباقیه آن را قدیم بنا کرده، مرحوم ابو عزیز قتاده بن ادریس الحسینی از اجداد عظام اشراف کرام مکه است که تا زمان انقراض فروع خلفای عباسیه که در مصر قاهره حکومت می کردند موجود و مرئی بود ابو عزیز قتاده مدتی در ینبع البحر، اجرای حکومت و در دوران امیر حرمین شریفین و از سادات بنی فلیته تکثیر قوت نموده و در سال ۵۹۷ مکه مکرمه را استیلا و زمام اداره را از ایادی بنو هاشم نزع و ضبط نموده و صاحب الحجاز گردید که جد پانزدهم مشارالیه امام حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام است. در این زمان سهل است که از آثار خرابه آن سورها که مورخین تعریف کرده اند چیزی بماند بلکه از بقیه اساس قدیم ممکن نیست که نشانه پیدا نمود و چیزی که اکنون موجود است قلعه «الجیاد» و «قلعه الفلفل»، و «قلعه الهندی» بوده و در وادی که در میان جبل جیاد و جبل عمره واقع است توپخانه و سربازخانه دولت عثمانی است که این ها نیز از بناهای جدید است.

قلعه جیاد در بالای کوه جیاد نام، و قلعه فلفل نیز در جاده قراره، و قلعه هندی هم در تپه جبل هندی که در طرف حمام عمره واقع است، واقع بوده پس از وقعه مولمه وهابی، برای این که شهر شهیر مکه معظمه را از مهاجمات اشقیای عرب حفظ و حراست کنند، تأسیس و بنا کرده شده است.]

پی نوشتها:

ص: ۱۴۱

حج در آینه ادب فارسی

حج در آینه ادب فارسی

ص: ۱۴۲

حج در ادب فارسی

خلیل الله یزدانی

۳۴- ملا محمد رفیع واعظ قزوینی: شاعر قرن یازدهم به جستجوی کعبه مقصود و دیدار معبود است که می گوید:

سراغ کعبه مقصود کرده‌ام واعظ سراغ همسفر اما نمی توانم کرد (۱)

در راه بندگی به سوی کعبه نجات دادی چو دست و پای طلب همتم بده (۲)

تا کعبه با خیال تو همدوش رفته‌ام این راه را تمام به آغوش رفته‌ام (۳)

واعظ متظاهران را مخاطب قرار داده و آنها را از این عمل ناخوش آیند بر حذر داشته و گفته است:

تا چند در لباس کنی دعوی صلاح خواهی به جامه کعبه نمایی کنشت را؟! (۴)

او در خلال سخنان خود درس آزادی و آزادگی می دهد و انسان را به ترک حصار شهرنشینی و گرفتاریها و مشکلات آن تشویق می کند و در حقیقت می خواهد بگوید باید دید انسان وسیع و فکر او باز باشد و خود را اسیر این و آن نکند برای این منظور از ارزش و احترام

۱- دیوان ملا محمد رفیع واعظ قزوینی، با تصحیح و مقدمه، دکتر سید حسن سادات ناصری ۱۳۵۹، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر

علمی ص ۱۶۳

۲- همان ص ۳۵۶

۳- همان ص ۲۹۶

۴- همان ص ۸

ص: ۱۴۳

کعبه سود جسته است.

نبودی گر شرف بر شهرها صحرا و هامون را چراشد کعبه را با این شرافت خانه در صحرا (۱)
وی اظهار تأسّف می‌کند که توجّه دینی مردم اندک است و بیشتر توجهات به لباس و آرایشهای ظاهری است.
روزگار جامه دیبا و فرش مخمل است کعبه دل را لباس درد دین مستعمل است (۲)
قزوینی گاهی به اشاره، اوضاع اجتماعی زمان و نحوه برخورد بعضی از مسلمانها را با این عمل عبادی-سیاسی بیان کرده و در هجو
کسی گفته:

وعده و وعید جنت و نارت به حج نبرد شاید برد خرید و فروش منا به حج (۳)

ای که بر لب گفتگوی کعبه‌ات باشد گران آستان خلق بوسیدن ندارد این همه (۴)
۳۵- لطف علی بیگ آذر بیگدلی (متوفای ۱۱۹۵) شاعر قرن دوازدهم است. او در مدح احمد خان خویی، به امتیّت کعبه و عدالت
مداین اشاره می‌کند و حاکم اصفهان را که به حج رفته، مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید: تو در عمل مانند حجاج یوسفی، تو
حج نکرده‌ای بلکه حجاج را غارت کرده‌ای و موجب رنج و زحمت آنان شده‌ای و در ضمن می‌گوید که حاجی واقعی بسیار
اندک است و همه اینها نشان دهنده اوضاع اجتماعی و اعتقادی زمان است:

ای به دیدار، ضحکه ضحاک وی به کردار، حجت حجاج ...

کرده قربانی آهوان حرم حج نکرده زدی ره حجاج

در ره پا برهنگان حجاز برفشاند خسک شکسته زجاج (۵)

۳۶- داوری شیرازی: شاعر قرن سیزدهم. وقتی فاضل دانشمند زمان او، اسدالله خان، به

۱- همان ص ۱۱

۲- همان ص ۸۱

۳- همان ص ۵۳۳

۴- همان ص ۵۳۳

۵- همان ص ۲۷۳

ص: ۱۴۴

مکه معظمه می‌رود قصیده‌ای در ۳۸ بیت می‌سراید و در آن از مکه، کعبه، زمزم، حجرالأسود و ... نام می‌برد و فرشتگان و پیامبران را به منظور دیدن ممدوح خود به مکه می‌کشاند.

خدایگان مرا جزم گشت عزم رحیل به سوی خانه حق کش خدای باد دلیل ...

به این بهانه که تعمیر خانه خواهم کرد دوباره آید از خلد سوی کعبه خلیل ...

حرم لباس سیه را زتن برون آرد حریر سبز بپوشد زیر جبرائیل ...

فرشتگان زفلک تا به مکه صف بزنند گهی زشوق به تسبیح و گاه در تهلیل

به بام کعبه ببندند خادمان حرم برای زیور تورات و مصحف و انجیل ...

بزرگوارا این حج نه واجب است تو را که استطاعت شرط است و جاء فی التنزیل ...

و در پایان قصیده می‌گوید:

برو به مکه و خرم بمان و خوش برگرد بیابانه پارس بمان تا به صور اسرافیل (۱)

در قصیده دیگری نیز خطاب به حاجیان، به آنها خوش آمد می‌گوید و از زحماتشان که در راه رسیدن به کعبه کشیده‌اند، یاد

می‌کند که با چه شوقی می‌رفته‌اند، هروله می‌کرده‌اند، دیوانه‌وار لُتیک می‌زده‌اند، سعی بین صفا و مروه کرده و در این عمل، دل

خود را صفا داده‌اند، حجرالاسود را عاشقانه بوسیده‌اند، در محلهای اجابتِ دعا، دعا خوانده‌اند و ...

خرم صباح حاجیان و آن سود و سودا داشتن در کوی خاص کبریا بی حاجبی جا داشتن ...

دیوانه وار از عشق هو با یار گشتن رو برو وز هر طرف لُتیک گو فریاد و غوغا داشتن

ص: ۱۴۵

عشاق یار باوفا در پیش خود یار از قفا از مروه رفتن تا صفا دل را مصفا داشتن
 آن هدی راندن تا منا راحت شمردن هر عنا وزبخشش معطی المنی هر گون تمنا داشتن ...
 آنجا شما خوش ناجیان عمره گزار و حاجیان ما مانده اینجا راجیان و اندوه آنجا داشتن ...
 تا حج در اسلام آمده حاجی به هر عام آمده تا شرط احرام آمده عریان سروپا داشتن ... (۱)

۳۷- شمس الشعرا میرزا محمد خان، سروش اصفهانی: (متوفای ۱۲۸۵) از شعرای معروف قرن سیزدهم، ضمن قصاید غزای خود، به حج و کعبه و بعضی داستانهای مربوط به آن اشاراتی دارد؛ از جمله جریان خواب دیدن هاشم جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جوار کعبه که از فرزندان او یکی پیامبر آخر الزمان خواهد بود. (۲) حرمت کعبه حتی پیش از اسلام در نزد عرب و دیگر ملتها بسیار زیاد بوده. بزرگان ایران قبل از اسلام به زیارت کعبه رفته و هدایایی تقدیم می کرده‌اند. سروش از این هدایا یاد کرده است. (۳) سروش در مدایح خود نیز به صورت پراکنده و به مناسبت در تشبیه، به حج و کعبه و ... نظر داشته واز خلال همه این اشارات، اعتقاد راسخش به حرمت کعبه و ... کاملاً هویدا است.

از جمله در قصیده‌ای که در بازگشت ناصر الدین شاه از خراسان سروده و به بیان زیارت او و نحوه تشرّفش به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام پرداخته و گفته است: این پادشاه پیش از ورود به حرم مطهر تاج بزرگ خود را از سر برداشت و با تواضع کامل که لازمه تشرّف به بارگاه ملکوتی آن حضرت است داخل حرم شد.

زان پیش کانداران حرم کبریا رسد بگذاشت از برون حرم تاج کبریا

آن سروری که بارگهش قله ملوک آن رهبری که پیشگهش کعبه رجا (۴)

در قصیده مولودیّه‌ای که در ولادت پیامبر اکرم سروده، به مسائل تاریخی کعبه اشاره کرده و گفته است: پیامبر بود که کعبه را کعبه کرد و بر اهمیت آن افزود:

۱- همان ص ۴۴۶

۲- دیوان سروش اصفهانی، به اهتمام حسین کی استوان، مدیر روزنامه مظفر بهمن ۱۳۲۹، صص ۸۵۴-۸۵۵

۳- همان ص ۸۹۲

۴- همان صص ۹-۱۰

ص: ۱۴۶

گر نهشتی ز وجودش حق بر کعبه سپاس کعبه امروز چنان بود که بتخانه گنگ (۱)
و در نعت پیامبر گفته است که پیامبر خود به دست خود کعبه را از بتها پاک کرد.
به پای خویش برانداخت از قبایل کفر به دست خویش برداخت کعبه از تمثال (۲)

۳۸- حاج محمد کاظم صبوری: ملک الشعراء آستان قدس رضوی (متوفای ۱۳۲۲ ه. ق.) خود به حج رفت و در بازگشت از سفر حج، در مدح مظفرالدین شاه قاجار قصیده‌ای سرود و گفت: اکنون پس از زیارت کعبه به زیارت دربار توفیق یافته‌ام. (۳) صبوری همچنین در مدح ابوالفتح حاکم خراسان قصیده‌ای در ۲۳ بیت سروده و در ضمن آن حج حجاج و حج عشاق را باز نموده است:

حجاج را به عاشر ذی الحجة الحرام باشد به طواف کعبه اسلام ازدحام
عشاق را به طوف سر کوی دوست هست هر صبح و شام عاشر ذی حجة الحرام
عشاق را مناسک حج طرز دیگر است تازین دو حج قبول نظر او فتد کدام ...
گر گوسفند حاجی قربانی آورد عاشق به ذبح جان و تن خود کند قیام
حاجی نهاده گام سوی خانه خدا عاشق ز وصل خانه خدا جسته است کام
هر کس زخانه، خانه خدا می کند طلب گو سوی توس آید در خانه امام ... (۴)

بیشتر اشعار صبوری، که درباره حج و کعبه و ... سروده شده است، به مناسبت عید قربان است. در قصیده دیگری که در تهنیت عید قربان و در مدح حضرت ثامن الائمه و ستایش والی خراسان ابوالفتح فوق الذکر سروده گفته است:

۱- همان ص ۳۹۴

۲- همان ص ۴۱۱

۳- دیوان حاج محمد کاظم صبوری ملک الشعراء آستان قدس رضوی به تصحیح محمد ملک زاسده ۱۳۴۲ انتشارات کتابخانه ابن سینا صص ۱۶-۱۴

۴- همان ص ۳۵۳

ص: ۱۴۷

عید قربان گرچه آیین خلیل آزر است ملت اسلام را امروز زیب و زیور است
 حَبْذا عیدی که سرخ از خون قربانی او گونه اسلام و روی ملت پیغمبر است
 حَبْذا روزی که ابراهیم را در کوی دوست ذبح اسماعیل از یک گوسفند آسانتر است ...
 حاجیان از جان چنان بوسند آن سنگ سیاه خانه حق را که گویی خال روی دلبر است ...
 سالی اریک حج بود مرحاجیان را در حجاز در خراسان خلق را هر روزه حج اکبر است
 خانه حق را اگر خواهی بپو راه حجاز و بخواهی صاحب آن خانه در این کشور است
 اندرین عیدی که ملت را همه فز و بها از نوآیین سنت پاک خلیل آزر است ...
 سعی تو مشکور باد و حج تو مبرور باد در حریمی کز شرافت کعبه را تاج سراسر است (۱)
 و باز به همین مناسبت عید قربان قصیده‌ای در ۲۱ بیت سروده و ضمن مدح شاهزاده رکن‌الدوله گفته است:
 ای روی تو چون کعبه وای لعل تو زمزم دل نیست چرا در حرم کوی تو محرم
 گر کعبه مساوی است در آن عاکف و بادی ره نیست مرا از چه بدان کعبه و زمزم ... (۲)
 و قصیده دیگری نیز به همین مناسبت به مطلع زیر سروده و در آن از حج و مناسک آن سخن گفته است:
 به کیش احمدی سنت خلیل الله خدای داد به ما عیدی اینچنین دلخواه

۱- همان ص ۶۴.

۲- همان ص ۳۶۶-۳۶۷.

ص: ۱۴۸

و باز به همین مناسبت قصایدی سروده و در آن به مدح حضرت رضا علیه السلام امام هشتم شیعیان جهان پرداخته است؛ از جمله:

خلیل من که به رخ کعبه دل و جان است به راه او دل و جان چون ذبیح قربان است
 شگفت نیست دل و جان فدای جانانی که قبله دل مشتاق و کعبه جان است
 در آن منا که تمنا و آرزوی دل است به رسم قربان از جان گذاشتن آسان است ...
 غرض ز کعبه همان طوف خانه گل نیست که خانه دل آرامگاه جانانست
 میان کعبه حجاج و کعبه عشاق هزار مرحله ره با دلیل و برهان است
 به کعبه آنان بهر طواف خانه روند ولیک خانه خدا خویش در خراسان است
 مرو به مروه صفا جوی و سعی کوی کن که جای قوه نسل خلیل رحمان است
 امام ثامن ضامن علی بن موسی که ذات پاکش مرآت نور یزدان است ...
 به حج اکبرت ار آرزو بود دریاب که در زیارت این کاخ عرش بنیان است
 ضریح اقدس او را شرف بود افزون از آنچه بیت الله را به چار ارکان است
 چنانکه رکن یمانی به کعبه اسلام به رکن شرقی این کعبه یمن چندان است (۱)

در قصیده دیگری در تهنیت عید قربان و منقبت حضرت ثامن الأئمه علیهم السلام در ۴۳ بیت

ص: ۱۴۹

سروده است. وی زیارت عاشقانه حرم مطهر حضرت ثامن الحجج را بر زیارت بیت‌الله ترجیح داده است. بدیهی است که شاعر اهمیت کعبه را از نظر دور نداشته بلکه خواسته است حرمت حرم حضرت را بیشتر بیان کند. ما نمونه‌های دیگر از همین نوع را در شعر دیگر شعرا دیدیم.

به سوی کعبه سالی ار یک روز دعوت حج به اهل کیهان است
 به خراسان بچم که اهلش را حج اکبر نصیب هر آن است
 آنچه در کعبه فرّ و تعظیم است به خراسان هزار چندان است
 خانه اندر حجاز و خانه خدای خفته در خطه خراسان است (۱)

۳۹- حاجی محمد علی انصاری شاعر اهل بیت درباره حج قصاید زیبایی سروده است؛ از جمله در سال ۱۳۶۸ هجری قمری در تهنیت بازگشت از سفر حج آیه‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری گفته و در ضمن او را به مشعر، مقام، میقات کعبه، قبله، زمزم و ... مانند کرده است.

در هزار و سیصد اندر شصت و هشتم چون قمر ماه من اندر وطن شد از سفر او را مقر ...
 مشعر دانش مقام فیض و میقات صفا کعبه دل قبله دل، زمزم وجود و هنر
 حلّ ایمان مروه ایقان و مرآت کمال گنج حکمت کان رحمت معدن فضل و اثر (۲)

مدّتی بر اثر دسیسه‌های دشمنان دین حج ممنوع بوده و انصاری مثنوی‌ای در مورد زیارت خانه خدا (حج) سروده و در آن درباره وجوب حج سخن گفته و از خداوند تقاضای استطاعت برای خود کرده و از اینکه زمام حج به دست انگلیس افتاده، اظهار تأسّف کرده و مسلمانهای جهان را به وحدت فرا خوانده و گفته است:

اگر مسلمانها به همان صورت که در حج یک رنگ و متحد الشّکل هستند به کلیسا حمله کنند مسیحیت را از بیخ و بن خواهند کُند و بر آمریکا و انگلستان و تمام اروپا مسلط خواهد شد. او گفته گِلادستون در مجلس انگلستان اظهار کرده که کعبه لندن را خراب کرده، لذا دولت انگلیس تصمیم به ویرانی کعبه گرفته ولی غافل از این که خداوند خود خانه خویش را از گزند

۱- همان صص ۷۳-۷۱

۲- دیوان اشعار انصاری- حاج محمد علی انصاری، تصحیح علی اکبر اصولی، اردیبهشت ۱۳۴۲، چاپ چاپخانه قم ص ۶۲

ص: ۱۵۰

محفوظ نگه می‌دارد:

به هریک از شما خلاق واجب نموده حج بیت الله واجب
 برای قبله مردم مقرر چو کعبه کرده جایی حی داور
 که در آن حج گزاران همچو انعام هجوم آرند بهر فیض و انعام ...
 فرود آرند سرها بهر تعظیم خدای خانه را آرند تکریم ...
 مسلمان راست حج خانه واجب ز ناحق حق خود را هست طالب ...
 به شرط استطاعت دون وسواس که حج البيت لله على الناس
 طواف کعبه را هر کس تواناست ببايد حج گزارد بی کم و کاست
 هر آن کس تن زد از حج، کرد کفران خدای خانه مستغنی است از آن ...
 به هر سالی دو میلیون زاهل اسلام شود مجموع در آن مرکز عام ...
 نه اندر قلب آن از این نقاری نه اندر چهر این از آن غباری ...
 بدین وحدت به هر کشور بتازند به اندک مدتی کارش بسازند ...
 درخشان مکه تا چون آفتابست نصارا را کلیساها خراب است ... (۱)

این بود شمه‌ای از انعکاس حج در شعر شعرای فارسی گوی پیشین که بیشتر در مدایح خود برای تعریف و تمجید و مدافعه
 ممدوحین خویش، دربار آنها رابه کعبه، کف بخشنده آنان را به زمزم، متملقان و طمّاعانی را که به امید صله به دربارها روی
 می‌آوردند به زائران بیت‌الله مانند کرده‌اند و یا صورت زیبای معشوق را به کعبه، خال صورت او را به حجرالأسود و ...
 همانند شمرده‌اند.

شعرایی هم که از دید عرفانی به حج نگریسته‌اند به نقل حکایاتی در کرامات شیوخ خود بسنده کرده و بعضی از شعرا در وصف
 کعبه و زمزم و صفا و مروه و عرفات و منا به زیباترین شکل داد سخن داده‌اند و قصاید غزایی سروده‌اند.
 بعضی، از مشکلات راه سخن گفته‌اند. بعضی گفته‌اند:
 گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور
 و بعضی هم به حق درسهایی از حج گرفته‌اند.

ص: ۱۵۱

به ندرت به اشعاری بر می‌خوریم که سراینده آنها مانند ناصر خسرو به فلسفه اعمال حج توجه کرده باشد و یا همچون سنایی به تظاهر و دورویی بعضی حج گزاران تاخته باشد. وی هشدار داده که کعبه را باید از چنگ غاصبان نجات داد و آن را همچون نامش که «بیت‌العتیق» است آزاد کرد.

کوتاه سخن این که در کمتر موردی به مسائل سیاسی حج توجه کرده‌اند و اغلب از بعد عبادی و تربیتی به آن نگریسته‌اند. ۴۰- الهی قمشه‌ای: در مسقط زیبایی تحت عنوان «مناسک حج عاشقان» توصیه کرده و گفته است اول کاری که حاجی باید انجام دهد این است که جز به خدا به هیچ چیز دیگر نیندیشد. چون با همه چیز و همه کس جز خدا قطع رابطه نموده آنگاه وقت آن فرا می‌رسد تا لیبیک زنان به دیار معبود بشتابد، از گناهان خود توبه کند و احرام ببندد که خود احرام نشانه حرام کردن هر چیز است بر خود و از طرفی حفظ حریم حضرت حق (جل و علی) است و ...

ای دل اگر عزم دیار یار داری قصد حجاز و کعبه دیدار داری
شوق شهود حضرت دلدار داری اول زدل نقش سوی الله پاک گردان

چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی اول به میقات وفا لیبیک گفتی
چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی از شوق روی گلرخی در طرف بستان

باید نخست از جامه عصیان بر آیی با جامه طاعت به کوی دلبر آیی
بشکست اگر پایت در این ره با سر آیی تا گام بتوانی زدن در کوی جانان

احرام بستی در رهش از جان گذشتی؟ وز دنیی دون در ره ایمان گذشتی؟
از هر چه جز یاد رخ جانان گذشتی کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان؟

ص: ۱۵۲

لیک گویان آمدی در کوی یاری؟ کردی در آن درگاه عزت آه و زاری؟
گشتی ز اشک شوق چون ابر بهاری؟ تا خار زار دل شود باغ و گلستان ...
احرام چون بستی به کوی عشق ایزد لیک گفتی دعوت آن یار سرمد
گشتی چو محو جلوه آن حسن بی حد دیدی درون کعبه دل نور سبحان؟

الهی قمشه‌ای به حاجیان هشدار می‌دهد که خداوند قلب پاک و تسلیم بدون چون و چرا و عبودیت محض را می‌خواهد. او بندگان عاشق می‌خواهد.

ای حاجیان رفتید چون در کوی دلبر دلبر پسندد قلب پاک و دیده تر
یاد آورید از عهد وصل روز محشر هنگام پاداش و جزای عدل و احسان ...

کار تن و جان را به ایزد واگذاری زادی بجز مهرش در این ره بر نداری
گامی مزین جز بر رضای ذات باری جز طاعتش باش از همه کاری پشیمان ...

شاعر می‌گوید: وقتی قدم در مسجد الحرام می‌گذاری باید آن لحظه ملاقات با خدا را به خاطر بیاوری و اشک ندامت بریزی تا مورد قبول حضرت حق قرار گیری.

چون در حریم قدس عزت پانهادی کردی هم از روی لقای دوست یادی
دل زین سفر از مهر خوبان یافت زادی تا ایزدت منزل دهد در بزم خاصان

محرم چو گشتی در حریم قدس داور رفتی در آن درگاه عزت زار و مضطر
شد دامت گلگون زاشک دیده تر مقبول آن درگاه شادی زانعام سلطان

الهی می‌گوید غسل احرام یعنی شستن تن به آب توبه، شستن تن با آب زمزم، صفای دل از محبت است.

چون غسل کردی تن به آب توبه شستی با عاشقان در کوی یار احرام بستی
هر عهد بستی غیر عهد حق شکستی تا در صف پاکان شوی زین عهد و پیمان

شستی تن از زمزم، دل از آب محبت در بزم مشتاقان زدی ناب محبت

از روزن دل تافت مهتاب محبت روشن روان گشتی به نور عشق و ایمان

وی همچنین ورود به عرفات را ورود به صحرای محشر و مشاهده روز قیامت می‌داند که زائر خانه خدا در آن مکان باید به یاد قیامت باشد. و ماندن در مشعر الحرام را برای شب زنده داری و راز و نیاز با خدا و سیر در عوالم بالا و توجه به روز سخت جان به جانان تسلیم کردن و خلاصه توبه و استغفار می‌داند. در منا باید خودبینی و خودخواهی را کنار گذاشت نفس حیوانی را قربان کرد و به فکر کمک به نیازمندان بود. در کعبه باید بت نفس را شکست از دل و جان مطیع اوامر الهی شد، تسلیم محض شد، از هر چه غیر از حق است بُرید، شرک و نفاق را رها کرد، به کعبه دل توجه کرد.

در کعبه بشکستی بت نفس و هوا را بگزیدی از جان طاعت و عشق خدا را
بگرفتی آنجا عزت تسلیم و رضا را تا یار بنوازد تو را در باغ رضوان

آنجا ز غیر حق دل و جان پاک کردی اخلاص خاص عاشقان ادراک کردی

شرک و نفاق و شید را در خاک کردی درد تو را کرد آن طیب عشق درمان

از کعبه تن ره به کوی دل گرفتی در عرش رحمان از صفا منزل گرفتی
زنگ گناه از این دل غافل گرفتی در گلشن رضوان شدی زین تیره زندان

از کعبه جسم آمدی در کعبه دل چون عاشقان کردی به کوی دوست منزل
آینه دل گشت بارویش مقابل تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

رمی جمرات یکی دیگر از اعمال بسیار پر رمز و راز حج است. حاجی باید شیطان نفس را رمی کند و این شیطان شیاطین جز با
ریاضت رانده نمی‌شود، از این رو است که شاعر در ادامه می‌گوید:

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ هم بر سر نفس شریر پُرفسون سنگ

ص: ۱۵۴

انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران

ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت کردی به راه دوست آهنگ ریاضت
دادی زمام نفس در چنگ ریاضت کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان

گرد حرم کردی طواف عاشقانه چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه
با یاد حق کردی به فردوس آشیانه بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان

غسلی به آب زمزم اخلاص کردی ذکر و نمازی در مقام خاص کردی
روشن دل از توحید خاص الخاص کردی همچون خلیل الله عشق پاک ایمان
در پایان بحث از شعر الهی، از بیان خود وی می‌گوییم:

گفتار کوتاه حج مشتاقان همین است آداب و حکم کعبه جانان همین است
سجاد و صادق را حدیث ای جان همین است عشق این مناسک گفت و شرع عرش بنیان

اسرار حج عاشقان نظم الهی است سرّ ازل وحی ابد بر وی گواهی است

صیت شرف زین خانه از مه تا به ماهی است بگرفته آدم تا به خاتم عشق پیمان (۱)

۱- کلیات دیوان حکیم الهی قمشه‌ای محیی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات علمیه اسلامیه. شیراز. تاریخ چاپ ندارد، مناسک

حج مشتاقان یا اسرار حج عاشقان صص ۹۶۷-۹۵۳

ص: ۱۵۵

پی نوشتها:

ص: ۱۵۷

فاطرات

ص: ۱۵۸

ره‌آوردی از دیار دوست

محمدعلی مهدوی راد

اولین بار به سال ۱۳۶۲ توفیق رفیق گشت و من همراه «کاروانِ عشق» راهی دیار دوست شدم. حال و هوای اولین سفر وصف ناپذیر است. سومین بار این توفیق به سال ۱۳۷۲ رفیق گشت آن سال همراه دوست فاضلم آقای رسول جعفریان تأملها و برداشتهایمان از سفر و حوادث جاری حج‌گزاری و ... را در مجموعه‌ای با عنوان «با کاروان عشق» چونان سفرنامه‌ای نگاشتیم و نشر یافت. *** پس از بازگشت از اولین سفر، به زادگاهم رفتم و به شکرانه توفیق زیارت «ولیمه‌ای» و دیداری با مردم داشتم. در روستا کامل مردی نیک گوی گفت:

انشاء الله سال دیگر هم مشرف می‌شوید و ... گفتم نه! ... آیا این نه از دل بود؟ ... گفتم کارها بسیار است لازم نیست مکرر به حج برویم، کار آمیخته با یاد خداوند و برای خداوند آیا اجر و پاداشی کمتر دارد؟! آن بزرگوار که خود یک بار مشرف شده بود و گویا تمنای باری دیگر و یا بارهای دیگر- و گویا به ظاهر ناشدنی را بر دل داشت- گفت:

می‌دانم اگر امکان داشته باشد باز هم می‌روی، مگر می‌شود دل کند. و اکنون چهارمین بار بود و من از پس سالها باز هم با وی در گفتگو بودم و خدا حافظی ...

کجا؟! ... سکوت ... قصد تشرف داری؟ گفتم:

آری ...! گفتگوی سالها پیش را فرا یادم آورد و گفت برایت قصه‌ای بگویم. از پیران

ص: ۱۵۹

مکتبخانه‌های کهن شنیده‌ام که:

«یونس علیه السلام تقاضا کرد او را به بهشت ببرند، گفتند بدین شرط که چون بیرون آمدی درخواست بازگشت نکنی! قول داد. اما چون به بهشت وارد شد دید به راستی نمی‌شود دل کند، اما کو چاره‌ای؟ باید خارج می‌شد. کفشهایش را وا نهاد، و آنگاه چون بیرون آمد گفت می‌خواهم برگردم، گفتند، وعده‌ات را فراموش کردی، گفت: کفشهایم جامانده است و ...»

پیام قصه را گرفتم و به راستی در این قصه‌ها و شاید افسانه‌ها در ذهن و زبان پیراسته بر دلان چه نکته‌ها و چه رمزها و رازهایی که وجود ندارد و چه پیامها و ...

این قصه ترجمان واقع‌نمای حال و هوای کسی است که به «حج» می‌رود و باز می‌گردد؛ که اگر اندکی از بسیار از فضای نورانی و ملکوتی آنجا را دریابد حال و هوای یونس را خواهد داشت و رفتنش به بهشت و ...

راهی دیار دوست به پندارم چون می‌رود و باز می‌گردد «دل» جای می‌گذارد؛ و هماره و به ویژه در آستانه موسمه‌ها، دل پرواز دارد؛ پرواز در فراسوی زندگی و کششها و جاذبه‌های آن پرواز به فضای دلپذیر حرمین، مهبط وحی و ...

من خود بارها کسانی را دیده‌ام که به هنگام هفته حج، که به همت کارگزاران آن، و صدا و سیما برگزار می‌شود، کشور فضایی آمیخته با یاد دوست دارد و اینان اشک بر چشم دارند و از فراز آوردن «حسرت نشسته بر دل» و واگویی شوق دیدار و تمنای وصال نمی‌توانند تن زنند ...

این بنده نیز که «نمی» از «یم» معرفت را شاید داشته باشم حال و هوایی چنین دارم. سال ۱۳۷۵ روزهایی پایانی را می‌گذراندم، درای کاروان در فراز و چاووش قافله وصال ندا در داده بود و من دل از جا کنده، شوق دیدار کرده بودم. نسیم بهاران با آمیزه‌ای از سوز سرد باقی مانده از زمستان بر تن می‌نشست و شوق دیدار را تیزتر می‌کرد ... گویا توفیق رفیق شده بود و لحظه‌های کوچ نزدیک. روزهای آغازین سال ۱۳۷۶ به گُندی می‌گذشت. در قم تنها بودم و «اهل بیت» در زادگاه. حال و هوای غریبی داشتم. نمی‌دانم چرا دل آکنده از دلهره بود. ساعتها مانده به هنگامه کوچ دست از کار کشیدم؛ یعنی دستم به کار نمی‌رفت، بار و بُنه را بستم و به انتظار نشستم، صدایی گرم با لهجه‌ای شیرین از

ص: ۱۶۰

پس گوشه‌ی تلفن فراخواند. ساعت دوازده کوچه ۳۵، پلاک ۲۵. دوست فرزانه‌ام حضرت حاج شیخ حسن ابراهیمی بود که از سر لطف آهنگ رساندن این بنده و برخی از دوستان را تا فرودگاه داشت و خود نیز راهی دیار دوست بود. به فرودگاه تهران رسیدیم، بار را تحویل دادیم، مراسم آغاز کوچ، نه، عروج، پرواز و ... برگزار است، سخنرانی ... شعار ... هیجان، اشکها بر دیده‌ها، سینه‌ها آکنده از تمنا و ... التماس دعا ...

هوایما از جاکنده شد، مقصد ما جدّه ...

مدّت پرواز سه ساعت و نیم ... و .. برخی از چشمان را خواب ربوده است و عدّه‌ای روزنامه می‌خوانند، خبرهای داغ، داغ اخبار انتخابات ریاست جمهوری است، من هم خواندم. ... به جدّه رسیدیم، وارد سالن پرواز شدیم، در سنجش با پنج سال پیشتر که توفیق تشریف را داشته‌ام جریان امور منظم‌تر است، تفتیش آغاز شد و نه یک آهنگ؛ برخی در نهایت جستجوگری - و شما بخوان بدبینی و بدنگری و ... - حتی تخت کفشها را نیز کاویدند و از هیچ نمی‌گذشتند و اگر آثار مکتوب عربی بود به نماینده وزارت اعلام وامی‌نهادند و برخی نه، با رویی خوش جستجویی مختصر و ...

مع السلامه.

به همگان جزوهای دادند با این عنوان «دلیل الحاج والمعتمر» تألیف مجموعه‌ی من العلماء ...

دوست می‌دارم لختی بر محتوای این جزوه درنگ کنم، زبان آن فارسی است، فارسی افغانی و نه دری درست و استوار و اهمّ مطالب آن:

۱- مقدمه‌ای در چرایی نشر این مجموعه و آنگاه سفارشها و نکاتی لازم برای زائران.

در ضمن این سفارشها که شایسته است و سودمند نویسندگان به باد تعلیمات و هابی مآبانه افتاده نوشته‌اند:

«بوسه گرفتن رکن یمانی مسنون نیست.»

در پایان براساس «أطیعوا الله وأطیعوا الرسول ... توصیه شده است که امت، کتاب‌الله و سنت پیامبر را «محکم گیرند».

فصل اول با عنوان «نواقض اسلام» تبیین و توضیح مسائلی است که به پندار نویسندگان جزوه با اسلام و توحید در تنافی و تناقض

است: از جمله ۱- شرک ۲- واسطه قرار دادن میان خود و خدا و حاجت خواستن، و شفاعت جستن ... به اجماع امت کفر است!

ص: ۱۶۱

در پندار نویسندگان این جزوه «اجماع امت»؛ یعنی جمعی از باورمندان مکتب خلفا که اکنون به خود عنوان «اهل السنّة والجماعه» می‌دهند و عنوان دیگر آنها «وهابیان» است که گاه هم عنوان «سلفی» را یدک می‌کشند.

۳- هر آن که مشرک را کافر نداند ۴- هر آن که معتقد باشد که دستور و فرمانی دیگر از دستور و فرمان پیامبر بهتر و کاملتر است
۵- نقص دستورات پیامبر ۶- استهزاء احکام و آورده‌های رسول‌الله ۷- سحر ۸- تأیید و دوستی مشرکان! و ...
سالن انتظار را به سوی محلّ استقرار ترک کردیم، کسانی با چهره‌هایی نیمه سوخته پیش آمدند؛ چهره‌هایی خندان و بیانی گرم و شیرین، سلامی و پیامی ...

شیعه بودند و پاکستانی، عجب دلها به هم نزدیک است، الله اکبر! «متّحد جانهای شیران خداست».

مبلغان دیدگاههای «اهل السنّة والجماعه» گویا بر این پندارند که باید در همین آغازین گامها راهیان مکه و مدینه را با باورها و پندارها درآمیزند و با آن اندیشه آنان را بدان سوی گسیل دارند، از این روی جای در جای کتابهای تبلیغی و آموزشی از جمله:
۱- عقیده اهل السنّة والجماعه، (۱) محمد بن صالح العثیمین، ۲- التحقیق والإیضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرة والزیارة علی ضوء الكتاب والسنّة، عبدالعزیز بن عبداللّه ابن باز، ۳- من أحكام الصلاة، محمد بن صالح العثیمین، ۴- کتاب التوحید، صالح بن فوزان، ۵- ترجمه فارسی «کتاب التوحید»، محمد بن الوهاب.

کاروان ما از آغازین کاروانهایی است که به جدّه می‌رسد، از این روی فرودگاه ازدحام و شلوغی چشمگیری ندارد، ... اندکی استراحت و سپس روی به سوی مدینه‌الرسول صلی الله علیه و آله سرزمین وحی، مهبط پیک رسالت و .. اتوبان «طریق الهجرة» را در دل شب پیمودیم؛ با شوق و بی‌قراری در آستانه مدینه قرار گرفتیم، در میان برق چراغهای بسیار، گنبد زیبا، چشم‌نواز و سبز مضجع مطهر رسول‌الله صلی الله علیه و آله پیدا است، یکی از همراهان با آهنگی آرام آغاز کرد: السلام علیک یا رسول الله ... و آنگاه صدا را فراز آورد، همه خواندیم. اشکها بر چشمها نشست، شگفتا از این همه دلربایی، کشش، زیبایی و ...
مدینه؛ خیابانها، کویها و برزنها و کوچه‌هایش آکنده است از زائران و دلباختگان پیامبر خدا، و سحرگاهان چه

۱- درباره این عنوان و تلاش فرهنگی و پژوهشی سعودیان در استوار سازی پایه‌های آن و کوشش آن در گستراندن پندارهای محتوای آن در مقاله دیگری از این سلسله مقالات سخن خواهم گفت.

ص: ۱۶۲

اندازه زیبا و بشکوه!

در خلوت سحرگاهان عاشقان آرام و بشکوه بستر را وا می‌نهند و به عشق خداوند و یاد رسول‌الله صلی الله علیه و آله وضو می‌گیرند، کجا؟! مسجدالنبی! اکنون به خیابانها بنگر ...
الله اکبر!

شب است و جهان آرام و غنوده در خوابی سنگین، با اذان اول گویا مدینه به لرزه می‌آید و راههای منتهی به مسجد چونان جویبارهایی است با ترنمی دلپذیر که می‌رود تا به دریایی جوشان جمعیت نشسته بر مسجد پیوندند. اذان دوم، حرکتها را تندتر می‌کند و چون اقامه نماز فراز می‌آید راستی را چونان رگباری است که حرکتها را بسی تندتر می‌کند و جمعیت شتابی شگرف به خود می‌گیرد و جوشان و خروشان می‌رود تا لحظه‌هایی دیگر همدوش با برادرانش یک‌سر جان و تن را در آبشار زلال عبادت رها کند و بشوید.

نماز پایان می‌یابد صف بهم می‌ریزد.

بسیاری روی به بقیع دارند، آرام، آرام گام برمی‌دارند؛ با چشمهایی دوخته شده به دور دست و زمزمه‌هایی زیر لب، زمزمه‌ها در آستانه بقیع می‌شکند و می‌ترکد و راه اشک را باز می‌کند و گاه تبدیل به فریاد می‌شود، فریاد شکسته در گلو، شگفتا از این همه عشق و شور آفرینی آن، و من بر بال خاطره به سال ۱۳۶۲ برمی‌گردم، سالی در مدینه با کوچه‌های باریک در کنار مسجد، کوچه بنی‌هاشم و ...

آن روز من در آن کوچه و از در و دیوار آن خانه‌ها شکوه شگرف عظمت‌های والای آل‌الله علیهم السلام را می‌دیدم، از یک سو و مظلومیت و غم‌زدگی آن عزیزان را از سویی دیگر و مدینه را که با سرافرازی بر معبر تاریخ ایستاده بود با پشته، پشته یاد و خاطره و می‌شنیدم که صاحب‌دلی آرام، آرام در آن کوچه‌ها گام برمی‌داشت و من نیز، و می‌خواند:

مدینه سرفراز و سربلند است مدینه داغدار و دردمند است

ز دیوار و زمین و کوچه‌هایش صدای ناله زهرا بلند است

و می‌خواندم و ... اما امروز دیگر نه آن کوچه‌هاست و نه آن آثار، نه خانه ابویوب انصاری و نه کوچه بنی‌هاشم و نه ...

بیشتر آوردم که تأملها، برداشتها و نکات گفتنی و یادکردنی از سفر حج سال ۱۳۷۲ را در مجموعه‌ای با عنوان «با کاروان عشق» عرضه کردیم اکنون بر سر آنم که برخی از آگاهیهای لازم را که در این سفر برگرفته‌ام و بیشتر جهت علمی، پژوهشی و فرهنگی

ص: ۱۶۳

دارد در ضمن مقالاتی در این گرامی نامه عرضه کنم.

این گزارش‌ها را از دیداری که همراه استادانی ارجمند از دانشگاه مدینه داشته‌ام آغاز می‌کنم. دانشگاه مدینه:

دانشگاه مدینه یکی از دانشگاه‌های بزرگ عربستان است. این دانشگاه به سال ۱۳۸۱ هجری قمری بنیاد نهاده شده است؛ که دارای پنج دانشکده است:

۱- کلیه الشریعه؛ اولین دانشکده این مجموعه است که با آن دانشگاه تأسیس شده است.

۲- کلیه الدعوة و اصول الدین؛ که به سال ۱۳۸۶ تأسیس شده است.

۳- کلیه القرآن الکریم والدراسات الإسلامیه؛ که به سال ۱۳۹۶ بنیاد نهاده شده است.

۴- کلیه الحدیث الشریف والدراسات الإسلامیه؛ در سال ۱۳۹۵ تأسیس شده است.

۵- کلیه اللغة العربیه؛ به سال ۱۳۹۵ بنا گردیده است.

مجموع فارغ التحصیلان دانشگاه مدینه تا سال ۱۴۱۵، ۱۰۴۴۶ نفر بوده است.

از ۹۸ کشور ۲۷۵ دانشجوی دکتری، ۴۵۴ کارشناسی ارشد، ۹۷۱۷ دانشجوی لیسانس.

در کنار دانشکده‌ها، مرکزی است برای پژوهش و بررسی حدیث و سیره با عنوان «مرکز خدمه السنه والسيره النبویه» و افزون بر کتابخانه‌های دانشکده‌ها کتابخانه بزرگ مرکزی دانشگاه مدینه و چاپخانه دانشگاه.

براساس اظهار نظر آقای دکتر عبدالله زهوانی (معاون دانشکده قران)، ۸۵ درصد دانشجویان این دانشگاه را غیر سعودیها تشکیل می‌دهند، آموزش آنان یکسر رایگان است و در مراحل سه گانه (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) تحصیل می‌کنند.

دانشجوی غیرسعودی سالی ۱۵۰۰ ریال برای لباس، و دو هزار ریال برای مسکن دریافت می‌کند، مخارج آمد و رفت دانشجو به عهده دانشگاه است و تمام کتابهای درسی مورد نیازش نیز مجانی تهیه می‌شود. دانشجو هر سال یکبار می‌تواند با کمک دانشگاه به کشورش بازگردد و پس از فارغ التحصیل شدن نیز هزار ریال به او پرداخت می‌شود. (۱)

۱- المدینه ... اليوم المدینه المنوره فی بدایه القرن الخامس عشر محمّد صالح الهشی، ۱۰۴-۱۰۳

ص: ۱۶۴

دیدار از دانشگاه مدینه

روز ۱۳ فروردین ۷۶ به همراه حضرات آقایان دکتر بی‌آزار شیرازی، دکتر محقق، دکتر حسینی، حجت‌الاسلام قاضی‌عسکر به «کلیه القرآن الکریم» در دانشگاه مدینه رفتیم. بیشتر آقای بی‌آزار رفته بودند و این بواقع دومین ملاقات بود. آقای دکتر عبدالله زهرانی معاون دانشکده از ما با چهره‌ای باز و برخوردی برادرانه استقبال کرد و آقای ابوعبدالرحمن صالح کاتب استاد تفسیر دانشکده را نیز به جمع ما دعوت کرد.

دوستان ملاقات را جهت آشنایی بیشتر و آگاهی از چگونگی تحصیل دانشجویان و برنامه‌های درسی آنان و تعاون در مسیر هر چه بیشتر آگاه شدن از مواضع و اندیشه‌های یکدیگر معرفی کردند. ما یک دوره تفسیر مجمع‌البیان و یک دوره مجله «میقات الحج» اهدا کردیم که مورد استقبال واقع شد. آقای قاضی‌عسکر گفتند این تفسیر را برای آن تقدیم می‌کنیم که شما در آن بنگرید و با آراء و اندیشه‌های تفسیری ما از نزدیک آشنا شوید. از آقای عبدالرحمن صالح کاتب پرسیدم: آیا با این تفسیر به تفصیل آشنا هستید، گفتند، نه، در حد اندکی تا آن اندازه که در شناخت مناہج مفسران سودمند افتد. توضیح دادم که مجمع‌البیان نه تنها در میان تفاسیر شیعه بلکه در میان تفاسیر فرهنگ اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است. این تفسیر بگونه‌ای بر تفسیر «التبیان» شیخ طوسی مستند است و التبیان از جامع البیان طبری تا حدودی بهره گرفته است و آشنایی با این تفسیرها برای یافتن سیر تحوّل تفسیر بسی سودمند است و بدون آن فهم این جریان سترون خواهد بود، او از تفاسیر دیگر شیعه پرسید، پاسخ دادم و تفسیر المیزان را معرفی کردم.

که آن را نمی‌شناخت. او تفسیر «تبیان» را شنیده ولی ندیده بود! آقای محقق از چگونگی تحوّل در موضوع دانشها و نیز شیوه‌های بهره‌گیری از مباحث نو پرسید، و به مثل گفتند اکنون یکی از مسائل مهم در تفسیر متون مقدس بهره‌گیری از مسائل زبان‌شناسی است. آیا شما به این مسائل توجه دارید؟! روشن بود که توجه نداشتند و اصولاً موضوع را با همه توضیحات دریافتند. این ملاقات نشان داد که تلاشهای آموزشی و پژوهشی به شدت در چهارچوبهای کهن است و تحوّل بلحاظ نگاه به مسائل ندارد. آقای بی‌آزار از زاویه‌ای دیگر از بحث شناخت واژه‌های قرآن را در قالب معنا‌شناختی مطرح کردند؛ به گونه‌ای که آقای ایزوتسو ژاپنی مطرح

ص: ۱۶۵

کرده است، که البته برای آنان ناآشنا بود و این نگرش مورد توجه قرار گرفت. از چگونگی دروس سؤال کردیم، معلوم شد که دانشکده قرآن دو رشته دارد: ۱- قرائت ۲- تفسیر.

در قرائت، چگونگی قرائت تاریخ قرائت نصّ و متن قرآن کریم، قرائت‌های مختلف و ... تدریس می‌شود.

و در تفسیر، تفسیر، تاریخ تفسیر، مناہج مفسران، علوم قرآن و تفسیر موضوعی و ...

ما تأکید کردیم که آماده‌ایم از تجربه‌های آنان استفاده کنیم و دیدارها را در آینده ادامه دهیم و بدین سان در جهت آشنایی یکدیگر گامهای مؤثری برداریم.

آقای زهرانی خوشنودی خویش را اظهار کرد و متقابلاً یکدوره «فتح الباری فی شرح البخاری» را با چاپی تحقیقی و منقّح اهدا کردند و با نهایت مهربانی و مودّت هیأت را بدرقه کردند.

دیدار دوم:

روز چهاردهم فروردین برای دیدار از دانشکده حدیث و دیگر دانشکده‌های دانشگاه به ویژه «مرکز خدمت السنّه ...» راهی دانشگاه مدینه شدیم، با روابط عمومی دانشگاه تماس گرفتیم که دیدار را برای روز دیگر وانهادند. گفتم دانشگاه افزون بر کتابخانه‌های تخصصی در دانشکده‌ها کتابخانه مرکزی مهمی در دل دانشگاه دارد که بر اساس یکی از گزارشها کتابهای آن در سال ۱۳۹۹ افزون بر شصت هزار بوده است. به این کتابخانه رفتیم، کتابخانه‌ای بود بزرگ و دارای دو ساختمان مستقل ۱- امور اداری ۲- قرائتخانه.

در بخش امور اداری، ریاست، معاونت، امور نسخه‌های خطی، مبادله کتب و ...

مستقر بودند. قرائتخانه افزون بر مدیریت، فهرستنگاری، سالن بسیار بزرگی بود، که کتابها در قفسه‌ها بر اساس موضوع بندی سنتی، تنظیم شده بود. به مثل: تفسیر، علوم قرآن، حدیث و علوم آن مذاهب و فرق، کلام و عقاید، فقه، جالب است که هر چه در میان قفسه‌ها کاویدم یک کتاب فلسفی و یا عرفانی و یا کلام فقه شیعی نیافتم، تمام این کتابخانه بزرگ به صورت «قفسه باز» اداره می‌شود، در یک اتاق کوچک و جدای از مجموعه عنوان «اللغات الأجنبيّه» رفته بر روی هم شاید حدود دو هزار جلد کتاب به زبانهای مختلف در آنجا نگهداری می‌شد که حدود پنجاه جلد کتاب فارسی نیز داشت از جمله

ص: ۱۶۶

«برهان قاطع» که بر عطف تجلید شده آن نوشته شده: «قاطع برهان»!

با معاون کتابخانه به تفصیل سخن گفتیم. از نسخه‌های خطی پرسیدم، گفت:

افزون بر دو هزار است، امّا میکروفیلم‌های کتابخانه بیش از ۲۰ هزار است، که همه فهرست شده است و فهرست‌ها نسخه‌های خطی کتابخانه نیز در میان آنهاست چون آنها را نیز میکروفیلم کرده‌ایم. بخش میکروفیلم‌ها با عنوان «مکتبه المصوّرات الفیلمیّه فی قسم المخطوطات» بخش مهمّی است. کتابهای این بخش براساس موضوع فهرست شده است. بدین سان:

۱- فهرس کتب التاریخ والرحلات والبلدان.

۲- فهرس کتب القواعد الفقهیّه وأصول الفقه.

۳- فهرس کتب التراجم.

۴- فهرس کتب علوم القرآن.

۵- فهرس کتب القراءات القرآنیّه.

۶- فهرس کتب الأجازات والمشیخات ورجال الحدیث ومصطلح الحدیث وعلومه.

۷- فهرس کتب الحدیث (الکتب المفرده فی ابواب مخصوصه)

۸- فهرس کتب الحدیث. (التخریج والنقد)

دانشگاه مدینه برای دست یافتن به این مجموعه، گروهی از استادان را به کشورهای اسلامی گسیل داشته تا کتابخانه‌های عمومی و خصوصی را بکاوند و آنچه از مخطوطات را کمیاب می‌دانند میکروفیلم گرفته به دانشگاه مدینه انتقال دهند. پس از آن که کتب قابل توجهی گرد آمده دانشگاه افزون بر فهرست عمومی و شامل آن (که در دانشگاه موجود است) به نگارش فهرست موضوعی آنها همّت گماشته است. در این فهرست مؤلفان با مراجعه به کتابهای مختلف از رجال، کتابشناسی و ... کوشیده‌اند آگاهیهای لازم را در اختیار خواننده قرار دهند. اطلاعات عرضه شده در این فهرستها بدینگونه است:

مؤلف، تاریخ استتساخ صفحات کتاب، عدد سطرها، نوع خط، شماره کتاب در مجموعه میکروفیلمها، منبع آگاهیها درباره کتاب، کتابخانه‌ای که اصل نسخه در آنجاست، و نکاتی درباره کتاب؛ مانند: ابتدا و انتهای کتاب، همراه بودن نسخه با حواشی، تعلیقات و

...

در توزّقی شتابان، برخی از نسخه‌ها نظرم را جلب کرد، یادداشت کردم (البته مجموعه فهرستها را خریدیم برای کتابخانه دارالحدیث و کتابخانه تخصّصی معاونت

ص: ۱۶۷

آموزش و تحقیقات حج).

۱- اسرار التنزیل و غزّه التأویل، راغب اصفهانی، موزه بریتانیا.

این کتاب که گاه در فهرستها و منابع شرح حالنگاری با عنوان «دره التنزیل و غزّه التأویل» بار شده است، به محمّد بن عبداللّه، معروف به قطیب اسکافی نسبت داده شده است و دیگر گاه به فخرالدین رازی، در مقامی دیگر گفته‌ایم که قطعاً کتاب از راغب اصفهانی است (۱) و در این نسخه بدون هیچ تردیدی به راغب نسبت داده شده است.

۲- تقریب المأمول فی ترتیب النزول (منظومه) جعبری، قاهره، المکتبه الأزهریه.

۳- ردّ معانی الآیات المتشابهات الی معانی الآیات المحکّمات.

شمس الدین ابوعبداللّه محمّد بن احمد ابن اللبان، دار الکتب المصریه، ۷۴۹.

۴- زبده البیان فی براهین احکام القرآن، احمد بن محمد بن اردبیلی (محقق اردبیلی)، دار الکتب الطاهریه.

۵- غرر التبیان، ابن جماعه، دانشگاه مدینه-مدینه، المکتبه المحمودیه، اسپانیا، مادرید، اسکوریال.

۶- اللغات فی القرآن، ابن حسنون، ابواحمد عبداللّه بن الحسین المصری.

۷- العنوان فی القراءات السبع، أبوطاهر اسماعیل بن خلف بن سعید الأنصاری، برلین، المکتبه الطاهریه.

۸- عین الإصابه فیما استدرکه عائشه علی الصّحابه، السیوطی، دارالکتب المصریه.

۹- الفتح السماوی بتخریج أحادیث الکامن، البیضاوی، زین الدین محمّد بن عبدالرؤوف بن تاج العارفین، ۱۰۳۱.

۱۰- طبقات القراء و أسانیدهم، حمد بن أحمد بن محمد صوفی، حیدرآباد المکتبه الآصفیه، ۹۵۰.

۱۱- طبقات فقهاء الیمن، ابوالخطّاب عمر بن علی بن سمره (ج ۱/۵۸۷).

۱۲- الإنصاف فی التنبیه علی الأسباب الّتی أوجبت الخلاف، ابومحمد عبداللّه بن محمد بن السید الأندلس البطلیوسی، تونس، دار الکتب الوطنیه.

۱۳- الذبّ عن مذهب مالک بن انس فی غیر شیئی من أصوله و بعض مسائله و فروعیه، ابومحمد عبداللّه بن أبی زید عبدالرحمن النیروانی (۳۸۶).

۱۴- ذمّ الرأی و بیان تبرّی الأئمّه المجتهدین منه، ابوالموهّب عبدالوهاب بن احمد بن علی، ۹۷۳.

۱۵- تفصیل الاجمال فی تعارض

ص: ۱۶۸

الأقوال والأحوال، صلاح‌الدین العلابی، ابوسعید خلیل بن کیکلدی، ۷۶۱، دار الکتب المصریه

۱۶- تاریخ الرقه ومن نزلها من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله والتابعين، حرآنی، ابوعلی بن سعید بن عبدالرحمن القشبری، ۳۳۴

۱۷- التبيين لأسماء المدلسين، سبط ابن العجمی، برهان‌الدین أبو‌الوفاء ابراهیم ابن الطاهریه بن محمد بن خلیل الحلبي، ۸۴۱. تذكرة الطالب المعلم بمن يقال أنه مخضرم. الطاهریه.

۱۸- تسمیه فقهاء الأمصار، نسائی، ...، استانبول، مكتبة احمد الثالث.

۱۹- تسمیه من روى عنه أولاد العشره وغيرهم من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله، ابن المدینى، أبو‌الحسن علی بن عبدالله البصرى، ۲۳۴، الطاهریه، دمشق.

۲۰- تحقیق النصره بتلخیص معالم دارالهجره، زین‌الدین أبوبکر بن الحسین ابن عمر عثمانى، ۸۱۶.

۲۱- عقد الجمان فى تاریخ أهل الزمان، البدر العینى بدرالدین محمد بن أحمد الحلبي / ۸۵۵.

۲۲- فتوح الإسلام لبلاد العجم وخراسان، ابو عبدالله محمد بن عمر السهمى الأسلمى، ۲۰۷.

۲۳- القصد والأهم فى التعریف بأنساب العرب والعجم، ابن عبدالله القرطبى، أبو‌عمر یوسف بن عمر النمرى، ۴۶۳.

۲۴- طریق حدیث من کذب علی ...، ابو‌القاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب، ۳۶۰، دار الکتب الطاهریه.

۲۵- تقویم اصول الفقه وتحديد أدلة الشرع، ابوزید عبیدالله بن عمر بن عیسی الحنفى الدبوسى، ۴۳۰، دارالکتب المصریه.

۲۶- معجم مشایخ الزیدى، مكتبة عارف حکمت.

۲۷- ثبت الکتب التى قرأها السخاوى والبقاعى علی ابن حجر، السخاوى، استانبول، مكتبة کرپرلی.

۲۸- المنجم فى المعجم، السیوطى، فهرست نام کسانى است که سیوطى از آنها حدیث شنیده و یا بدانها اجازه داده است.

۲۹- الأغباط بمن رمى بالاختلاط، برهان‌الدین أبو‌الوفاء ابراهیم بن محمد بن خلیل الحلبي.

دیدار از «مرکز خدمه المجتمع»

گفتم دانشگاه مدینه چاپخانه‌ای دارد و انتشاراتی، و می‌دانستم که دانشگاه مدینه کتابهایی را چاپ کرده است. از معاون

ص: ۱۶۹

دانشگاه پرسیدم: آثار نشر یافته در دانشگاه را از کجا می‌توانم تهیه کنم؟ او «مرکز خدمه المجتمع» را نشانم داد که ظاهراً مقصودم را در نیافته بود، آنجا که رفتیم، دریافتیم مرکزی است برای خدمات اجتماعی مرتبط با دانشجویان و از جمله بخشی داشت برای اهدای کتاب. مسؤول آن بخش با برخورد شایسته از ما استقبال کرد و چون از عناوین ما سؤال کرد و دانست که با دانشگاههای ایران مرتبط هستیم خرسند شد و چون یکی از دوستان خود را از قم معرفی کرد، گفت از قم فقط یک مثل تاریخی می‌دانم: «أیها القاضی منی بقم قد عزلناک فقم»؛ آنگاه کتابهایی را به ما اهدا کرد. این کتابها را اندکی به شرح معرفی می‌کنم که خود نشانگر نوعی گرایشهای تبلیغی حضرات نیز تواند بود.

۱- اصول العقیده الإسلامیه، التي قررها الإمام ابو جعفر احمد بن سلامه الأزدی الطحاوی. گزینشی است از «العقیده الطحاویه» با شرح و تبیین. این کتاب عملاً نشانگر اصول فکری «اهل سنت و جماعت» است؛ شرحی است با تکیه به آیات و روایات به خامه یکی از استادان دانشگاه سعودی.

۲- حقیقه الخلاف بین علماء الشیعه و جمهور علماء المسلمین؛ اعداد سعید اسماعیل.

این کتاب کوشیده است تا نشان دهد ریشه اختلاف در این است که دیدگاههای شیعیان در قرآن، سنت و حدیث ارکان اسلام، صحابه و ... انحرافی است!! شگفتا او در ارائه این مطالب جز این که یافته‌های ابن تیمیه را معیار سنجش قرار دهد و از سوی دیگر بر روایات ضعیف و بَلْ مجعول تکیه کند، کاری نکرده است. مسأله تقیه، نکاح، متعه، تحریف قرآن و ... حربه‌های زنگ زده‌ای است که در این کتاب نیز به کار گرفته شده است.

۳- هل المسلم ملزم باتباع مذهب معین من المذاهب الأربعة؛ محمد سلطان المعصومی الخجندی مکی؛ این کتاب حدود بیست سال پیش چاپ شده است و کوشیده است تا چنان بنمایاند که تمذهب به مذهبی الزامی نیست و آنچه الزامی است پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله که آنهم در حنبلی‌گری و سلفی‌مآبی! خلاصه می‌شود.

۴- عبقریه عمر، عباس محمود العقاد؛ نگاهی است تحلیلی به زندگانی عمر بن خطاب و با سمت و سویی طرفدارانه با عناوینی مانند: مفتاح شخصیت، اسلامه، عمر والدوله الاسلامیه، عمر والحکومه،

ص: ۱۷۰

عمر والنبي، عمر والصحابه و ...

۵- مفتاح الجَنَّة في الإحتجاج بالسَّنة؛ جلال الدين السيوطي.

این کتاب نگاشته‌ای است سودمند. امّا سیوطی چون خواسته است لزوم بحث از سنّت و حجیت آن سخن بگوید، باور به عدم حجّیت را به غلات روافض نسبت می‌دهد و سخن یاوه‌ای را عرضه می‌کند که آنان معتقدند، نبوت باید به علی می‌رسید! امّا متن کتاب خواندنی و سودمند است.

۶- اختیارات شیخ الاسلام ابن تیمیّه النمیری، ابن قیم جوزی.

ابن قیم می‌گوید، ابن تیمیّه عقایدی داشته است که برخی پنداشته‌اند ویژه او است و از این روی به آن هجوم برده و انتقاد کرده‌اند، او در این نوشته این مسائل را در چهاربخش گزارش کرده و در مقدمه‌ای کوتاه گفته است که چنین نیست، کتاب به لحاظ آگاهی از باورهای ابن تیمیّه و پیشینه آن باورها سودمند است.

۷- ابوالحسن الأشعری و عقیدته؛ حماد ابن محمد الانصاری.

نگاهی است گذرا و کوتاه به زندگی ابوالحسن اشعری و آراء و اندیشه و آثار و نگاشته‌های او.

مؤلف می‌کوشد که اشعری را نیز از «اهل السنّه والجماعه» نشان دهد و بگوید که اشعریان متأخر، اندیشه‌های او را در نیافته و بدو آرایبی نسبت داده‌اند که وی با آنها بیگانه است. مؤلف چگونگی زندگانی ابوالحسن و بازگشت وی از اعتزال و اصول عقاید او را به اجمال آورده است.

۸- کتاب التوحید؛ ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی ابن مسنده، ج ۳.

از انتشارات دانشگاه مدینه و از «مرکز شؤون الدعوه» که با تصحیح و تعلیق علی ابن محمد بن ناصر فقیهی از استادان آن دانشگاه نشر یافته است. این جلد ویژه «صفات» است و روایاتی است که چگونگی صفات الهی را گزارش می‌کند. در روایات تأکید بر عدم تفحص از چگونگی صفات شده است و در برخی گزارش صفات عرش و ... دقت در برخی از این روایات که نتیجه‌ای جز «تجسیم» ندارد، تأثیر تفکر دخیل و اثر اسرائیلیات را کاملاً نشان می‌دهد.

۹- تحفه الإخوان بأجوبه مهمّه متعلّق بأركان الإسلام؛ شیخ عبدالعزيز بن عبدالله ابن باز.

مجموعه‌ایست از پرسشها و پاسخها درباره عقاید، نماز، زکات، روزه و حج. و نشانگر فتاوی امروزین مفتیان سعودی در

ص: ۱۷۱

این زمینه‌ها و طبق معمول در بخش اول سؤاها از زیارت قبور است و نذر است و توسل و شفاعت و .. و جوابها روشن ...
 ۱۰- الشیعۀ والسنة؛ احسان الهی ظهیر.

این کتاب یکی از تعصب‌آمیزترین، زشت‌ترین و آلوده‌ترین آثار نگاشته شده علیه شیعه است و مهمترین بخشهای آن، یاوه‌های معروف: سب صحابه و تکفیر صحابه، تحریف قرآن شیعه و تقیّه که آن را «الشیعۀ والکذب!» عنوان داده است.

۱۱- حقوق الإنسان وحریات الأساسیة فی النظام الإسلامی والنظم المعاصره؛ ۷۶۴ صفحه.

مؤلف در این کتاب کوشیده است حقوق و آزادیهای انسانی در نظام زندگی را از نگاه اسلام بررسی کند و نتایج بحث را با اندیشه‌های مکاتب دیگر برسنجد.

آزادیهای عمومی مانند آزادی مسکن، مال، عمل و .. آزادیهای معنوی: عقیده، اندیشه، آموزش، آزادی سیاسی و ... از جمله بحثهای این کتاب است.

روزهای بعد تصمیم گرفتیم دانشکده حدیث و مخصوصاً «مرکز خدمه السنة والسیره النبویة» را بازدید کنیم که اطلاعات دانشگاه با بهانه‌های واهی مانع شد!

دیداری از مکتبه الحرم النبوی

به روزهایی که در مدینه بودم و در کنار مضجع مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله از فضای نورانی و عطرآگین آن بهره می‌گرفتم، گاه و در مناسبتهای مختلف به کتابخانه حرم سری می‌زدم و مطالعه می‌کردم، در این آمد و شدها بهره‌هایی گرفتم و با کتابهایی آشنا شدم، نگاشته‌هایی کار آمد را- حال به هر جهت- واری کردم که در این نگاه ضمن شناسایی و شناساندن کتابخانه، از آنها سخن می‌گویم.

کتابخانه با عنوان «مکتبه الحرم النبوی» به سال ۱۳۵۲، به پیشنهاد عمید مدنی تشکیل یافته و اولین مدیر آن احمد یاسین خیاری بوده که کتابخانه‌های مدینه را در آن گرد آورده است. ابتدا کتابخانه در طبقه دوم حرم، کنار «باب‌المجید» بوده است که به سال ۱۳۹۹ به مقرّ فعلی آن کنار «باب عمر بن الخطاب» و «باب عثمان بن عفّان» انتقال یافته است.

کتابخانه در دو ساختمان قرار دارد و دارای چهار سالن است:

۱- العلوم الانسانیة.

۲- الفقه والحقوق والسیره.

۳- القرآن والحديث وعلومهما.

۴- قسم المخطوطات.

ص: ۱۷۲

کامل مردی به نام سعید الجهنی روز اول این بنده را راهنمایی کرد، دقیقاً ندانستم مدیر کتابخانه است و یا از کارمندان آنجا. اما مردی مطلع، آگاه به تاریخ و بسیار خوش برخورد بود.

در سالن «العلوم الانسانیه» ادبیات، تاریخ، رجال، معجم‌ها و ... نهاده شده بود.

بخشهای چهارگانه کتابخانه در دو ساختمان و چهار سالن قرار گرفته است، بخشهای چاپی به گونه قفسه باز اداره می‌شود. و بخش نسخه‌های خطی فهرست راهنمای گویایی دارد که با نگاه به آن می‌شود نسخه‌ها را خواست و به مطالعه گرفت.

در بخش «القرآن والحديث وعلومهما»، نیز به تورق و تصحیف کتابها پرداختم، آثار سودمندی در آنجا به مطالعه گرفتم. برخی از این آثار به نظرم جالب آمد از این رو یادداشت کردم که اینک گزارش می‌کنم:

۱- تفسیر ابن عباس و مرویاته فی کتب السنه.

عبدالعزیز بن عبدالله الحمیدی، جامعه ام‌القری، چاپ ریاض، ۲ ج.

ابن عباس از مفسران بزرگ دوره صحابیان و نقش او در تفسیر و تطور آن، بسی مهم است. آثاری در تفسیر و علوم قرآنی بدو نسبت داده شده است که جای بحث و تأمل دارد. اما نقلهای تفسیری وی در آثار مفسران کهن پراکنده است و جمع و تدوین آن به واقع سامان بخشی به بخش عظیمی از میراث قرآنی است.

این کتاب بر اساس نقلهای مستند و مسند تفسیری ابن عباس در منابع تفسیر و حدیثی گرد آمده است. مؤلف روایات مختلف را با هم سنجیده و چگونگی آنها را به لحاظ دانش «مصطلحات الحدیث» با عنوان «بیان الاستاد» روشن کرده است. کار حمیدی، کار آمد است و سودمند.

این مجموعه را بر روی هم می‌توان بهترین مجموعه تفسیر ابن عباس دانست.

۲- تفسیر الحسن البصری، الجامعه العربیه احسن العلوم کراتش، گلشن اقبال ۲، کراتشی پاکستان، ۱۴۱۳.

حسن بصری از مفسران دوره تابعی است. از فقیهان و محدثان نیز به شمار است. آثار تفسیری او را بسیاری از مفسران کهن نقل کرده‌اند، پراکنده‌های احوال تفسیر وی را کسانی از جمله دکتر محمد عبدالرحیم جمع کرده‌اند. با این عنوان: «تفسیر الحسن البصری، جمع و توثیق و دراسه، محمد عبدالرحیم، دار الحدیث، قاهره».

اما این جمع که به همت دو تن از

ص: ۱۷۳

محققان سامان یافته، گسترده‌تر و دقیق‌تر از آن است. این مجموعه مقدمه‌ای دارد با عنوان «مآثر المفسر الأثری، مقدمه تفسیر الحسن البصری» در این مقدمه به تفصیل از حسن بصری، شخصیت وی، اندیشه، فقه و دانش او و جایگاهش در تفسیر سخن رفته است. متن نقلها از کتابهای تفسیری و حدیثی استخراج شده و در پانوشتها با ارجاع به منابع مختلف، نقلهای گوناگون با هم سنجیده شده است.

۳- تفسیر مجاهد، عبدالرحمن الطاهر ابن محمد السوری، مجمع البحوث الاسلامیه، پاکستان.

از تفسیر مجاهد نسخه‌ای موجود است، آقای محمد عبدالسلام ابوالنیل بر اساس آن نسخه تحقیق و تصحیحی ارائه داده است. عنوان آن «تفسیر الامام مجاهد بن جبر» است. آن چاپ گو این که مقدمه و نقد و تحلیل سومندتری دارد، اما این نشر به لحاظ سنجش آن با متون کهن به ویژه طبری و مآلاً توثیق نص کتاب استوارتر و دقیق‌تر است.

۴- تفسیر سفیان بن عیینه، جمع و تحقیق و دراسه: احمد صالح محابری، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳.

سفیان بن عیینه نیز از مفسران بزرگ و از فقیهان کوفه است. تفسیر وی نیز در تفاسیر بعدی نقش و تأثیر روشنی داشته است، این مجموعه جمع و تدوین نقلهای پراکنده آن است؛ مقدمه‌ای سودمند و پژوهشی روشنگر درباره سفیان و تفسیر او عرضه کرده است. از سفیان ثوری تفسیری دیگر با عنوان «تفسیر سفیان الثوری» در اختیار داریم، که تنی چند از عالمان، آن را بر اساس نسخه‌ای به روایت شاگرد وی ابوحذیفه موسی بن مسعود هندی بصری، تصحیح و تحقیق کرده و نشر داده‌اند.

۵- تفسیر محمد ابن عرفه تونسسی، که به گونه‌ای حاشیه و تعلیقی است بر تفسیر ابن عطیه (المحرّر الوجیز) آقای دکتر حسن مناعی آن را تصحیح کرده و در ضمن تحقیق آن نسخه به بدلها را ضبط کرده و برخی از نقلهای آن را مستند ساخته است.

۶- نواسخ القرآن، محمد شرف علی الملبازی، مدینه، دانشگاه مدینه، ۱۴۰۴

۷- فی القرآن والعربیه، (کتاب لغات القرآن، لغات القبائل)، ابی زکریا الفراء (م ۲۰۷)، احمد علم‌الدین الجندی.

این مجموعه به واقع جمع و تدوین بازیافته‌های دو کتاب یاد شده فراء است.

مؤلف بحثهای مهمی را درباره فراء و شیوه او در بحث از واژه‌ها و دیدگاه وی در

ص: ۱۷۴

واژه‌های معرّب، و این که آیا قرآن واژه معرّب دارد یا نه سامان داده است. وی دیدگاه مستشرقان را در این باره آورده و نقد کرده است ...

۸- کشاف الشواهد القرآنیة فی المصادر نحویة، فائزه بنت عمر.

این کتاب از سلسله انتشارات کتابخانه ملی فهد است. نویسنده در این کتاب شواهد قرآن، یعنی مواردی که عالمان در متون ادبی به قرآن استشهاد کرده‌اند را، بر اساس ۱۱۳ متن مهم ادبی و نحوی جمع کرده است.

۹- از جمله کتابهایی که در این بخش به مطالعه گرفتم، کتابی است مهم و سرشار از آگاهیهای کتابشناسانه و رجالی با عنوان «مصادر الفکر الاسلامی فی الیمن»:

برخی از کتابهایی را که در این کتاب از عالمان یمن فهرست شده یاد داشت کردم از جمله:

- مختصر الدر المنثور / ۹

- حاشیة علی تفسیر الجلالین، ابراهیم ابن محمد بن اسماعیل الامیر (م ۱۲۱۳).

- فتح الرحمن فی تفسیر القرآن بالقرآن / ۳۱

- حاشیه علی تفسیر الجلالین، محمد ابن عبداللّه الزّواک (م ۱۳۱۲).

- الاسرائیلیات، وهب من منبه.

این عنوان نظرم را جلب کرد به لحاظ این که به پندار بنده اصطلاح «اسرائیلیات» پیشینه‌ای بیش از قرن پنج ندارد «العینه لطالبی الحق» این عنوان را بیشتر در کشف الظنون نیز دیده بودم. و چنان می‌پنداشتم که باید عنوان بر ساخته‌ای باشد برای یکی از آثار وهب بن منبه. در این کتاب ضمن آن که این عنوان را یاد کرده، از یکی از مؤلفان آورده است که این عنوان باید با «المبدأ والمغازی» وهب بن منبه مرتبط باشد و به پندارم احتمالی است استوار.

۱۰- ریاض الجنّه، معجم تاریخی، عبدالحفیظ فارسی.

به گونه‌ی قبایی رجال و اصطلاحات تاریخی را شرح کرده است. آخرین شرح حالی که در این مجموعه آمده است عالمی است از روزگار سلطان عبدالحمید. بدن سان باید کتاب به لحاظ زمانی تا نیمه اول قرن چهارده رسیده باشد. آثار دیگری نیز در این کتابخانه توزّق کردم که برخی از آنها را در مقاله دیگری یاد خواهیم کرد.

ص: ۱۷۵

پی‌نوشتها:

سرگذشت عدالت و قضاء در عربستان سعودی

سیدمصطفی محقق داماد

به طور کلی قانون مانند هر پدیده اجتماعی، در حال تحول و رشد است و در کشور عربستان نیز این پدیده در سیر تاریخی خود مراحل طی کرده است. به منظور تبیین و ریشه‌یابی هر چه بیشتر نهادهای حقوقی موجود در این کشور، بیان خلاصه‌ای از این مراحل ضروری و لازم است.

الف- دوران جاهلیت

کلمه «جاهلیت» از جهل مشتق شده است. مورخان عرب و قرآن کریم، زمان قبل از اسلام عرب را «دوره جاهلیت» نامیده‌اند و علت اطلاق این امر به این دوره از تاریخ عربستان و به طور کلی اعراب، به لحاظ فسادی بود که بین مردم آن دیار وجود داشته است.

اخلاق در جاهلیت

نظام قبیله‌ای در میان عرب پیش از اسلام، بنیادی‌ترین نظام اجتماعی بود و در میان اعراب شبه جزیره، به سان دیگر جوامع آغازین، بسیاری از دستورهای اخلاقی در قالب قبیله تفسیر می‌شد. آنگاه که دستوری اخلاقی به حقوق انسانی؛ مانند «حق زیستن» و «حق مالکیت» مربوط می‌شد، دایره اجرای آن، با قبیله بسته می‌شد و کشتن افرادی از دیگر قبایل،

ص: ۱۷۹

به بردگی گرفتن آنان و به یغما بردن اموالشان، امری غیر اخلاقی تلقی نمی‌گشت. تعرض به جان، آزادی و مال مردمان دیگر قبایل، در میان اعراب پیش از اسلام امری کاملاً عادی به شمار می‌آمد و در جای جای آثار بازمانده از آن دوران، بازتاب این شیوه زندگی دیده می‌شود. (۱) حاتم طایی که به عنوان یکی از نامدارترین الگوهای اخلاقی پیش از اسلام شناخته شده، به طبع از این گونه جنگیدن و کشتن، اسیر گرفتن و غنیمت ستاندن پرهیز نداشته است؛ تنها در وصف ویژگیهای او چنین آورده‌اند که: «هرگاه غنیمت می‌گرفت، آن را به غارت می‌داد و چون اسیری می‌گرفت، آزادش می‌ساخت» و «هرگز یگانه فرزند مادری را نمی‌کشت». (۲) در قرآن کریم با اشاره‌ای به همین تاخت و تازهای میان قبایل، الفت و برادری آنان، پس از روزگاری عداوت و دشمنی، از نعمتهای الهی شمرده شده است. (۳) در نظام اخلاقی محدود به قبیله، حمایت از عضو قبیله در برابر بیگانه، حتی اگر وی از اهل ظلم و تجاوز می‌شد، امری متخلف‌ناپذیر بود و این آموزش به صراحت در یک مثل باستانی عرب انعکاس یافته است. (۴) این تعلیم و این ضرب‌المثل به قدری گسترش و نفوذ داشته که حتی در فرهنگ اسلامی، در قالب یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار گشته و در جهت اصلاح مضمون آن چنین گفته شده است که «یاری برادر ظالم، همانا بازداشتن او از ارتکاب ظلم است». (۵) در سالهای نزدیک به بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گروهی از رجال صاحب نفوذ و نیک‌اندیش مکه، پیمانی مشهور به «حلف‌الفضول» را منعقد کردند که بر اساس آن هر مظلومی را، بدون در نظر گرفتن قوم و قبیله، حمایت کنند؛ این پیمان را، که رسول گرامی صلی الله علیه و آله خود از مؤسسان آن بود و پس از رسالت نیز آن را تأیید می‌فرمود، باید گامی در جهت شکستن حمیت بی‌قید و شرط قبیله‌ای دانست. (۶) حمیت قبیله‌ای عرب پیش از اسلام در آیه‌ای از قرآن کریم نکوهش گشته و از آن به «حمیه‌الجاهلیه» تعبیر شده است. (۷) در دوران پیش از اسلام، برخی از حقوق اخلاقی کمابیش در داخل قبیله رعایت می‌شد و مجازاتهایی برای افراد متخلف وجود داشت، اما برخی دیگر از حقوق اخلاقی اساساً نزد آنان

- ۱- برای نمونه، نک: ابو عبیده، معمر، ایام العرب، به کوشش عادل بیاتی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۲۹ به بعد.
- ۲- نک: میدانی، احمد مجمع الامثال، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره ۱۳۷۴ ق، ج ۱، ص ۱۸۲. نیز برای اشاره به غارات لقمان عادی، نک: زمخشری، محمود المستقصی، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۲ ص ۸۶
- ۳- آل عمران ۳: ۱۰۳؛ نیز نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۶
- ۴- نک: ابو هلال، جمهره...، ج ۱، ص ۵۸
- ۵- نک: بخاری، صحیح، با حاشیه سندی، بیروت دارالمعرفه، ج ۲، ص ۶۶
- ۶- نک: ابن هشام، عبدالملک السیره النبویه، بیروت ۱۹۷۵ م. ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۲؛ ابن سعد، محمد الطبقات الکبیر، لیدن، ۱۹۰۴ م. ج ۱، ص ۸۲؛ ابن حبیب، محمد المحبر، حیدرآباد دکن ۱۳۶۱ ق. ص ۱۶۷
- ۷- فتح ۴۸: ۲۶

ص: ۱۸۰

به عنوان حق شناخته نمی‌شد؛ از جمله آن که پدر درباره جان فرزندان خود تصمیم گیرنده بود و می‌توانست از بیم تنگدستی فرزند خود را به قتل رساند. (۱) یا حتی دختر خویش را زنده به گور کند. (۲) بدون آن که جامعه این کردار او را سزاوار مجازات و تنبیه بینگارد. (۳) در مواردی که دستورهای اخلاقی نه بر پایه حقوق انسانی، بلکه بر پایه لطف و بزرگواری نهاده شده بود، در میان عرب پیش از اسلام، فضایل اخلاقی حتی در برخورد با مردمی از دیگر قبایل دیده می‌شود. (۴) در حکایاتی بر جای مانده، بخشندگی و میهمان‌نوازی عرب پیش از اسلام، که در اشخاصی چون حاتم طایی به اوج خود رسیده است، گاه تا آنجاست که فرد بخشنده واپسین مایملک خود، اسب راهوارش را ذبح کرده و اطعام نموده است! این گونه بخشندگی بی‌حساب که نتیجه‌ای جز حرمان و بی‌چیزی نداشت، در آن روزگار از سوی گروهی سرزنش می‌شد، اما نظام اخلاقی غالب، آن را به عنوان فضیلتی عالی ستایش می‌کرد. (۵)

قرآن کریم به صراحت افراط در جود را مذمت کرده و انسان را به رعایت شیوه‌ای متعادل در بخشش فراخوانده است (۶) و این یکی از نمونه‌های روشن در اصلاح نظام اخلاقی است.

تبیین اخلاق اسلامی در ضمن آیات قرآنی و سنت نبوی، به تدریج در طول حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صورت پذیرفت، اما به ویژه در میان اعراب بدوی، برخی از ویژگیهای اخلاق پیش از اسلام تا مدت‌ها نازدوده مانده بود. تلقی قبیل‌های از اخلاق اگر چه در بُعد جنگها و غارتها در صدر اسلام زدوده شد، اما برخی از ویژگیهای اخلاقی که مردمان خارج از قبیل را با خطر مواجه نمی‌ساخت و نظر حکومتها را به خود جلب نمی‌کرد، تا دیر زمانی دوام یافت. حکمت و حکیمان عرب پیش از اسلام:

حکمت به مفهوم اندرزه‌های کاربردی، که از اندیشه و تجربه دانایان نشأت گرفته است، از دیرزمان در آموزشهای اخلاقی مردم مشرق زمین؛ از جمله اقوام سامی جایگاهی ویژه داشته و در نظام اخلاقی عرب پیش از اسلام نیز اندرزه‌های حکیمان، محور اصلی تعالیم اخلاقی را تشکیل می‌داده است. شماری از حکیمان کهن، در شکل دادن به نظام اخلاقی جامعه عرب،

۱- نک: انعام ۶: ۱۵۱؛ اسراء ۱۷: ۳۱

۲- نک: تکویر ۸۱: ۸

۳- برای داستان کشته شدن دختر لقمان عادی به دست پدرش، نک: جاحظ، الحيوان، قاهره ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۱؛ زمحشری، ج ۲، ص ۸۶ و ۸۷

۴- برای نمونه‌هایی کوتاه ولی مهم از ابوسیاره و عبدالله بن جدعان، نک: ابوالفرج، الأغانی، ج ۳، ص ۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، حیدرآباد دکن ۱۳۳۴ ق.، ج ۲، ص ۴۰۵

۵- نک: ابو هلال، همان، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۸؛ میدانی، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳، ۱۸۸-۱۸۹؛ نیز ابن حیب، ص ۱۳۷ به بعد.

۶- اسراء ۱۷: ۲۹

ص: ۱۸۱

در واقع یا در اسطوره نقش مهمی ایفا نموده‌اند.

لقمان که غالباً فردی از قوم باستانی عاد شناخته شده است، در فرهنگ عربی پیش از اسلام نقشی انکار ناپذیر داشته و حکمت او ضرب المثل بوده است. (۱) از همین روست که قرآن کریم نیز از او به عنوان حکیمی برجسته نام می‌برد و نمونه‌هایی از مواعظ او را یادآور می‌شود. (۲) نام لقمان را به عنوان نماد حکمت عربی در بازمانده‌های ادب عربی پیش از اسلام به تکرار می‌توان یافت. (۳)

از روایات چنین بر می‌آید که مجموعه‌ای مدون از حکمتهای لقمان تا روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله رواج داشته و نسخه‌ای از این مجموعه که از آن به «مجله لقمان» تعبیر می‌شده، در اختیار سوید بن صامت از رجال عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. (۴) پس از ظهور اسلام نیز تأیید قرآن کریم بر جایگاه لقمان در حکمت آموزی، بهترین انگیزه بود تا عالمان اسلامی نیز بر حفظ و ترویج حکمت لقمانی اهتمام ورزند. علاوه بر نسخه‌های مستقل با عنوان «حکمه لقمان» یا عناوین نزدیک بدان، نمونه‌هایی از گفته‌ها و اندرزهای لقمان در آثار اخلاقی و دیگر آثار اسلامی جای داده شده است. (۵)

ستایش قرآن کریم از شخصیت لقمان از یک سو و نقل افسانه‌هایی گوناگون از لقمان - که اعمالی ناپسند از دیدگاه اخلاق اسلامی؛ چون قتل فرزند به خشم و زیاده‌روی در اکل (۶) را به این حکیم نسبت داده‌اند - از سوی دیگر موجب گشته است که برخی نویسندگان اسلامی برای رفع این مشکل تلاش نمایند و لقمان قرآنی را شخصی جز لقمان از قوم عاد محسوب دارند. (۷) در شمار حکیمان عرب به روزگاری نه چندان دور از بعثت، اکثم بن صیفی نامبردار است (۸) که حکمتهای او تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام در میان عرب تداول داشته است. بسیاری از ضرب المثلهای مشهور عربی از کلمات قصار اکثم دانسته شده (۹) و گفتارهای بلند و کوتاه او در منابع گوناگون ادب گرد آمده است. (۱۰) سرانجام باید از ابن ساعده ایادی نام برد که اواخر عمر او با کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان بوده و بر پایه روایاتی، پیامبر صلی الله علیه و آله حکمتهای او را ارج می‌نهاده است. (۱۱) تا سده ۴ ق. / ۱۰ م.

۱- نک: زمخشری، ج ۱، ص ۷۰

۲- لقمان ۳۱: ۱۹-۱۲

۳- نک: جاحظ، البیان ...، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۲

۴- نک: سهیلی، ج ۴، ص ۶۶؛ نیز علی، ج ۱، ص ۳۱۸

۵- مثلاً نک: ثعلبی، احمد قصص الانبیاء، بیروت، ۱۴۰۱ ق.، ص ۳۵۲-۳۴۹؛ راوندی، سعید، قصص الانبیاء، ص ۱۹۷-۱۹۰؛ ابو علی مسکویه، جاویدان خرد، ص ۱۲۷ و ۱۲۸

۶- نک: ابو هلال، جمهره الامثال، بیروت ۱۴۰۸ ق.، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

۷- مثلاً نک: جاحظ، البیان، ج ۱، ص ۱۶۲؛ نجاشی، ص ۲۴۲؛ زمخشری، ج ۱، ص ۷۰

۸- نک: ابن حبیب، ص ۱۳۴

۹- نک: زمخشری، ج ۱، ص ۲۹۸، ۳۰۳ و ۳۳۳، نیز ابن عبد ربه، ج ۳، ص ۸۰-۷۶

۱۰- مثلاً نک: جاحظ، همان، ج ۲، ص ۵۴، ج ۳، ص ۱۶۰؛ ابو حاتم، سهل، المعمرن و الوسائل، ص ۲۵-۱۴؛ سیوطی، الدر المنثور، قاهره ۱۳۱۴ ق. نیز برای تألیفی با عنوان اخبار اکثم از عبدالعزیز جلودی، نک: نجاشی، ص ۲۴۳

۱۱- نک: ابو حاتم، ص ۸۹؛ ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۷

ص: ۱۸۲

هنوز حکمتهای فراوانی به نثر و نظم از زبان ابن ساعده تداول داشته است (۱) و نمونه‌هایی از اندرزهای او را می‌توان در آثار کهن اسلامی باز یافت. (۲) به طور کلی به لحاظ عدم وجود دولت به معنای صحیح کلمه در عرب زمان جاهلیت، قوانین وضعی و مدون به معنای امروزی وجود نداشت و منبع تشریح و قوانین در آن زمان عرف بود؛ یعنی روابط حقوقی افراد در آن دوره بر اساس عرف و عادات تنظیم می‌شده است.

به عبارت دیگر عرف در زمان جاهلیت مانند سایر اجتماعات اولیه بشری همراه با عادات اجتماعی، اساس تنظیم روابط افراد بوده و این عرف و عادات غالباً نشأت گرفته از آراء عمومی قبیله و سلطه معنوی رئیس قبیله بوده است؛ به طوری که قوانین نشأت گرفته از عرف و عادات اجتماعی اثر متقابلی بر همدیگر داشته‌اند.

در این دوره امر قضاوت به عهده رئیس قبیله بوده و متخصصین؛ اعم از افراد و قبیله، برای فصل خصومت به حکم نیز مراجعه می‌کردند. و در تاریخ اعراب، افراد زیادی از قبیله‌های مختلف به این امر شهرت داشته‌اند؛ به عنوان مثال در قبیله قریش عبدالمطلب، بنی‌هاشم و ابوطالب این‌هاشم ... از حکم‌های مشهور بوده‌اند.

البته مراجعه به حکم برای فصل خصومت، جنبه تخییری داشته و منوط به رضایت طرفین اختلاف بوده است. همچنین آراء صادره از سوی حکم قانوناً الزام آور نبوده و اعتبار و قدرت اجرایی آن بستگی به سلطه معنوی حکم داشته است و در این راستا بعضی از حکم‌ها تعهد و وثیقه‌هایی را از متخصصین برای قبول و تن دادن به حکم اصراری از ناحیه خود می‌گرفتند. آیین دادرسی:

اصل «برائت ذمه» در رسیدگی حکم‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و ارائه دلیل بر عهده مدعی بود و در صورتی که مدعی قادر به اثبات دعوی نبود، این حق را داشت که از مدعی علیه طلب سوگند نماید و در صورتی که مدعی علیه ادای سوگند می‌نمود، دعوای مدعی رد می‌گردید. ادای سوگند خارج از مکه انجام می‌گرفت و طبق عادات معمول سوگند به

۱- نک: مسعودی، ج ۱، ص ۸۳ و ۸۴

۲- مثلاً نک: همانجا؛ ابو حاتم، ص ۸۸ و ۸۹؛ ابن بابویه؛ همان، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۶۶؛ ابو علی مسکویه، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مفید، امالی، ص ۳۴۲؛ نیز برای حکمتهایی از دیگر حکیمان کهن عرب، نک: ابو حاتم، ص ۲۸ و ۶۴-۵۹؛ ابن بابویه، همان، ج ۲، ص ۵۵۱، ۵۶۸ و ۵۶۹، ۵۷۵-۵۷۳؛ برای مطالعه بیشتر، نک: مقاله اخلاق، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷

ص: ۱۸۳

نام بزرگترین بت زمان که آویزان به کعبه بود ادا می‌شد. (بت هُبل).

آنچه که در این زمان از نظر آیین دادرسی قابل ذکر است، استعمال قسامه به عنوان یکی از ادله اثبات قتل بود به طوری که اگر مقتولی را در محله‌ای می‌یافتند که قاتل آن ناشناخته بود، مردان اهل محله بایستی ۵۰ بار سوگند برای اثبات بی‌گناهی خود یاد می‌کردند.

حقوق خانواده:

به طور کلی در عرب جاهلیت، هدف از تشکیل خانواده؛ مانند هر جامعه دیگری آن زمان، تناسل و توالد بود و در کنار این امر، تألیف بین قبایل از طریق مصاهره نیز از جمله اهداف پایه‌گذاری خانواده بوده است؛ به طوری که از تاریخ ازدواج، زوجه ضمن داخل شدن در ولایت و سلطه زوج به قبیله او نیز عملاً انتقال می‌یافت.

در عقد ازدواج معمولی و عادی؛ مانند امروز، رضایت ولی زوجه و پرداخت مهر و فقدان سبب تحریم، از جمله شرایط مهم و اساسی عقد نکاح بود.

در این دوره، علاوه بر نکاح عادی، که شرایط اساسی آن ذکر گردید، نکاح استبضاع (۱) نکاح تعدد ازدواج و زوجات (۲)، نکاح شغار (۳)، نکاح خدن (۴)، نکاح بدل (۵) نیز وجود داشته که هر یک دارای تعریف و شرایط ویژه‌ای بوده‌اند.

انحلال نکاح عادی در این دوره از طریق طلاق صورت می‌گرفت که اختیار طلاق صرفاً به دست مرد بوده و زن تنها در صورت شرط این امر در عقد، می‌توانست از این اختیار بهره‌مند گردد که این توسط امر زنان صاحب شرف و قدر انجام می‌شد. (۶) انجام طلاق نیاز به تشریفات خاصی نداشته و حتی می‌توانست به صورت شفاهی صورت گیرد.

اسباب دیگری نیز برای انحلال نکاح در آن زمان وجود داشته که عبارتند از: خلع، ایلاء،ظهار و مرگ.

در این دوره، برای ازدواج مجدد بعد از انحلال نکاح، زن بایستی عده نگاه می‌داشت و مدت آن در صورت مرگ شوهر، یک سال تمام بوده است.

۱- نکاح استبضاع؛ نکاحی است که مرد، زن خود را برای یکی از دوستانش می‌فرستاد تا از او حامله گردد و پس از تماس از او

فاصله می‌گرفت تا حاملگی او معلوم گردد. دکتر جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، ص ۵۳۸

۲- در جاهلیت محدودیتی در حد نصاب تعدد زوجات وجود نداشت و چند شوهری نیز رواج داشت Polyandry. همان

۳- نکاح شغار؛ نکاحی است که مرد دختر خود را در مقابل دختر دیگری به ازدواج می‌داد همان.

۴- نکاح خدن؛ نکاحی است که مرد و زن بدون هر گونه قرارداد جهت بهره‌مندی جنسی دوستی می‌کردند.

۵- نکاح بدل؛ نکاحی است که مرد به دوست خود می‌گفت همسرت را برای من بفرست در قبال همسر من. همان ص ۵۳۷

۶- همان ص ۵۵۴

ص: ۱۸۴

ب- عصر اسلامی

همان طور که پیشتر گفتیم، در دوران جاهلیت، روابط حقوقی و اجتماعی افراد، بر اساس عرف و عادت بوده که انسجام لازم را نداشته و غیر مدون بوده است. ظهور دین اسلام، با توجه به جامعیت این دین مبین، تأثیر به‌سزایی در اخلاق و رفتار اعراب گذاشت و از آنجا که دین اسلام در تمام ابعاد دارای برنامه‌های مدون و فراگیر بود توانست در مدت کوتاهی تغییرات بنیادین در ابعاد اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و ... اعراب به وجود آورد و احکام و دستورات اسلامی توانست ضمن حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق و آزادی‌های افراد از یک طرف و لحاظ مصالح امت و جامعه از سوی دیگر پایه‌گذاری اصول یک جامعه نوین و نوپا را از هر جهت تأمین نماید.

این دوره را در تاریخ عرب به طور کلی و تاریخ عربستان می‌توان به ادوار زیر تقسیم نمود:

۱- عصر صاحب شریعت (پیامبر صلی الله علیه و آله)

صاحب شریعت اسلام، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم است که به بزرگترین و شریف‌ترین قبیله عرب قبل و بعد از اسلام تعلق داشته است.

محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در سال ۵۷۰ میلادی در مکه متولد و در سن چهل سالگی و در سال ۶۱۰ میلادی به پیامبری مبعوث شد و از زمان نزول وحی به ایشان، رسالت اسلام آغاز گردید و با آغاز این رسالت، دوره اول در تاریخ شریعت اسلامی شروع شد که تا زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی سال ۶۳۲ میلادی استمرار یافت.

آیات قرآن در مکه و مدینه برای هدایت نازل شد و به طور کلی تفاوت‌هایی نیز بین آیات مکی و مدنی وجود داشته و دارد. آیات مکی کوتاه و بیشتر درباره توحید و امور اخروی و عبادات و دیگر امور دینی است، در صورتی که آیات مدنی مفصل و در باره مسائل سیاسی، احکام، و روابط اجتماعی می‌باشد.

در این دوره، افزون بر قرآن، که اصل و اساس تشریح در اسلام بود، مبنای دیگری نیز برای تشریح پایه‌گذاری شد و آن عبارت بود از سنت نبوی که شامل افعال و اقوال و تقاریر

ص: ۱۸۵

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است؛ به طور کلی پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره، هدایت و رهبری مردم را در تمام زمینه‌ها به عهده داشته است. خلاصه این که با ظهور اسلام بعضی از عادات معمول در میان اعراب جاهلیت، به صراحت لغو شد و بعضی دیگر با اندکی تغییرات امضا شد و قبول گردید. اساس اجتماع و امت، بر پایه مقررات و قوانین شریعت قرار گرفت و عصیت قبیله در تنظیم روابط افراد از مقبولیت قبلی افتاد، اقامه عدل و امنیت جایگزین تعدی و ظلم و قتال قرار گرفت و بر خلاف دوران جاهلیت، اسیران، زنان و قاصران از حمایت جدی برخوردار شدند.

بر رعایت عهد، عقود، پیمان، مالکیت فردی و مساوات تأکید گردید و تضمین آنها؛ از جمله اهم وظایف این جامعه نوپا به شمار می‌آمد.

۲- عصر خلفای راشدین

این دومین دوره برای تشریح اسلامی تلقی می‌گردد و از وفات حضرت محمد صلی الله علیه و آله آغاز و با فوت حضرت علی علیه السلام خاتمه یافت. (۶۶۱-۶۳۲ م)

در این دوره، علاوه بر قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اجماع و قیاس نیز به عنوان منبع تشریح اسلامی معرفی شد و به طور کلی ادله اربعه: «کتاب»، «سنت»، «قیاس» و «اجماع» تکمیل گردید.

با پیدایش ادله اربعه برای تشریح، عرف و عادات- که در دوران جاهلیت دارای جایگاه و ارزش ویژه‌ای بود- به عنوان یک دلیل مستقل و شناخته شده پذیرفته نشد.

۳- عصر خلافت امویان

این عصر از خلافت معاویه در سال ۶۶۱ آغاز و در سال ۷۵۰ م. با سقوط دولت اموی شام پایان یافت.

در این عصر، مشربهای گوناگون فقهی به وجود آمد، تا حدی که این دوره به «عصر تأسیس فقه اسلامی» نامبردار گشت.

ص: ۱۸۶

تمسک به نصوص، سنت و حدیث از سوی بعضی از فقها از یک سو و استناد و اتکا به قیاس از سوی بعضی دیگر از فقها، در این دوره معمول بوده است.

امام جعفر صادق علیه السلام بنیانگذار مکتب جعفری، در این دوره و عصر حضور داشته و شاگردان زیادی را پرورش داده است. ایشان عمل به قیاس را مردود اعلام داشته‌اند. در این دوره اهمی در جهت تفسر قرآن و جمع آوری احادیث صورت گرفته است.

۴- عصر عباسی

این عصر از اوائل قرن دوم هجرت با ولایت عبدالله ملقب به «سفاح» آغاز شد و تا اوسط قرن چهارم ادامه داشت عباسیان به قساوت و دیکتاتوری معروف بوده‌اند. ترجمه کتب فارسی و یونانی به زبان عربی و پیدایش علم اصول و تألیف کتب عدیده در این زمینه و نیز پیدایش علوم تفسیر و حدیث و فروع، از جمله امتیازات مهم این دوره به شمار می‌آید.

در این دوره فقیهان اهل سنت، به دو طایفه «اهل رأی» و «اهل حدیث» تقسیم شدند. در رأس فقه‌های اهل رأی در بغداد ابوحنیفه و در رأس فقه‌های اهل حدیث در حجاز مالک ابن انس قرار داشت. از ویژگی‌های مهم اهل حدیث، تمسک آنها به قرآن و سنت و پرهیز از رأی و اجتهاد بود و در مقابل، اهل رأی بیشتر به اجتهاد و اعمال رأی معتقد بودند و با ادله عقلی جدید؛ مانند قیاس و استحسان، در استنباط سروکار داشته‌اند.

پیدایش مذاهب فقهی: شافعی، حنبلی و همچنین مذهب شیعه مربوط به این دوره از تاریخ است.

به طور خلاصه، در این دوره از جهت مبانی تشریح، استعمال ادله عقلی؛ یعنی قیاس و اجماع نسبت به ادله نقلی؛ مانند نصوص قرآن و سنت افزایش زیادی داشته است.

۵- عصر انحطاط

در این دوره، که به انقراض عباسیان انجامید، به طور کلی انحطاط تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و علمی را فرا گرفت.

ص: ۱۸۷

در این عصر بغداد، بلاد شام، مصر و خلافت اسلامی در اندلس ساقط شد و حکومت‌ها نیز هر یک به مذهب خاصی گرایش پیدا کردند؛ به عنوان مثال ترکها مذهب حنفی و فاطمیان مذهب اسماعیلی را برگزیدند. در این دوره باب اجتهاد مسدود شد و فقهای اسلامی شروع به تقلید از متقدمین نمودند.

۶- عصر عثمانی

دولت عثمانی در اواخر قرن سیزده میلادی (۱۲۹۹) تشکیل شد و پس از مدتی وسعت زیادی پیدا کرد. بلاد عثمانی در اصل و ابتدا به شریعت اسلامی، بدون تقلید به مذهب خاصی، توجه و گرایش یافتند ولی بعدها مذهب حنفی به موجب فرمان سلطان سلیم اول، در اوائل قرن شانزده، مذهب رسمی برای قضاوت و افتاء قرار گرفت.

گسترش فتوحات دولت عثمانی و آشنایی که در این راستا با کشورها و قوانین اروپایی ایجاد شد، در تدوین قوانین در زمینه‌های تجارت، اراضی، جزایر و اصول محاکمات نقش بسیار مهمی داشته است.

در این دوره، اختلافات و منازعات حاصل در محاکم شرعی، نظامی و محاکم خاص بررسی می‌شد. در محاکم شرعی، احوال شخصی و در محاکم نظامی، که عمدتاً قوانین آن مقتبس از قوانین جدید اروپایی بود، کلیه دعاوی جزایی، تجاری و مدنی - غیر از آنهایی که در حکومت محاکم شرع یا محاکمه خاص بود - رسیدگی و بررسی شد.

محاکم نظامی مشتمل بر محاکم بدایت (ابتدایی)، استیناف و محکمه تمیز بود که این محاکم معمولاً از سه قاضی یا بیشتر تشکیل می‌شد و در دعاوی کوچک یک قاضی می‌توانست به سرعت مبادرت به صدور رأی نماید.

مهمترین محاکم خاص (۱) عبارت بود از محاکم کنسولی.

۷- دوران سعودی

۱- محاکم خاصه، محاکمی بود که پرونده‌های شخصیت‌های سیاسی و کشوری را رسیدگی می‌کرد.

ص: ۱۸۸

این عصر از اوائل قرن هیجدهم و با ولایت امری محمد بن سعود شروع می‌شود. ایشان از شیخ محمد بن عبدالوهاب که به «مصلح کبیر» [!] معروف شد حمایت می‌کرده است.

در سال ۱۹۰۱ عبدالعزیز فتوحاتی را انجام داد و به احساء تسلط پیدا کرد و در سال ۱۹۱۵ با دولت بریتانیا معاهده‌ای را منعقد کرد و به سلطان نجد و توابع لقب یافت. شریف حسین فرماندهی انقلاب و مبارزه علیه اتراک را به عهده گرفت و ضمن احراز لقب پادشاه حجاز در سال ۱۹۲۴ خود را خلیفه مسلمین نامید.

با فتح مکه در اواخر سال ۱۹۲۴ توسط عبدالعزیز، آل سعود بر حجاز تسلط پیدا کرد و در سال ۱۹۲۶ ضمن ادغام پادشاهی مجاز لقب پادشاه حجاز و حاکم نجد و توابع را به خود اختصاص داد در سال ۱۹۳۲ فرمان تأسیس مملکت عربیه سعودی را صادر کرد. در این زمان دولت سعودی معاهدات زیادی را با دول عربی و بعضی از دول غربی منعقد کرد؛ از جمله این قراردادها می‌توان قرارداد تجاری بریتانیا در سال ۱۹۲۷ و قرارداد تجاری با آلمان و ترکیه در سال ۱۹۲۹ و با فرانسه در سال ۱۹۳۱ و انعقاد قرارداد سال ۱۹۳۲ با ایتالیا را نام برد. عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ فوت کرد و پس از او ملک سعود و سپس ملک فیصل به سمت پادشاهی سعودی رسیدند بعد از ملک فیصل ملک خالد به پادشاهی رسید و با فوت او در سال ۱۹۸۰، حکومت عربستان به ملک فهد پادشاه فعلی عربستان رسیده است.

منابع حقوقی عربستان

منابع حقوق در عربستان متعدد است ولی با توجه به اهمیت منابع، می‌توان آن را به شرح زیر تقسیم کرد:

۱- فقه اسلامی

یکی از منابع اصلی و مهم حقوق در عربستان، فقه بر اساس مکتب حنبلی می‌باشد که پایه‌گذار این مکتب ابو عبدالله احمد بن حنبل است. او در سال ۷۸۰ میلادی متولد و در سال ۸۵۵ میلادی وفات یافت. ابن حنبل شاگرد شافعی بوده و در ابتدا از وی تبعیت می‌کرده

ص: ۱۸۹

است. ابن حنبل برای طلب علم و جمع آوری احادیث، به بلاد عربی مسافرت کرد و مجموعه بزرگی به نام «مسند الإمام احمد» را جمع آوری کرد سپس از شافعی استقلال یافت و مذهب خاص را پایه گذاشت.

در این مذهب، رأی و اجتهاد پذیرفته نشد و بر محافظت و تمسک به نصوص کتاب و حدیث تاکید گردید.

بنابراین در این مکتب؛ «حدیث»، «اجماع صحابه» و «قول صحابه» که موافق کتاب و سنت باشد؛ از جمله ادله تشریح قرار گرفته و به «قیاس»، مگر در موارد ضرورت، توجهی نشده است. در گسترش و انتشار این مذهب در جزیره العرب، ابن عبدالوهاب و مساعدت آل سعود نقش مهم و اساسی داشته است.

گرچه در دوره عثمانی، مذهب حنفی در محاکم شرعی مذهب رسمی بوده و مذهب حنبلی صرفاً در نجد گسترش یافته و پیرو داشته است لیکن عبدالعزیز نظام قضایی را بر اساس مذهب حنبلی قرار داد و از آن زمان تاکنون این مذهب، مذهب رسمی در قضا و در فروع معاملات قرار گرفته است.

به منظور سهولت در جریان قضا، شورای عالی قضایی عربستان در سال ۱۳۴۷ هـ.

(۱۹۱۸ م.) به موجب حکم ملوکانه، بر عمل به مذهب حنبلی در قضاوت تأکید کرد و آن را به تصویب رسانید و کتب متقن و محکمی که بر اساس این مذهب نگاشته شده بود را به شرح ذیل به عنوان مرجع معین کرد:

* «شرح المنتهی و شرح الاقناع» («مفتاح الاراده» - «کشاف القناع عن متن الاقناع») بهوتی (۱) * «شرح الزاد او الدلیل» و در صورت عدم وجود نص در این منابع، عمل به سایر مذاهب توصیه شده بود.

البته این دستور و تصویب نامه بیشتر مربوط به فروع معاملات بود ولی در عبادات هر سعودی یا غیر سعودی می توانست بر اساس مذهب خود رفتار نماید.

در معاملات در صورتی که انطباق قول و متون حنبلی مخالفت با مصلحت عموم داشت،

۱- منصور بن یونس بن ادريس فوت ۱۰۵۱ ق..

ص: ۱۹۰

شورای عالی قضایی استناد و نظر و بحث بر اساس مذاهب دیگر را بلامانع می‌دانست.

۲- قوانین مدونه

اهمیت عربستان از نظر اقتصادی؛ به خصوص وجود معادن نفت و طلا- در آن کشور، انعقاد قراردادهای مختلف در زمینه‌های اقتصادی و ... با دول غربی، وضعیت و نیازمندیهای جدیدی در این سرزمین به وجود آورده که تدوین قوانین و مقررات جدید برای ادامه روابط را لازم و ضروری می‌نماید. بدیهی است با توجه به پیچیدگی روابط در این زمینه استناد به مقررات فقهی آن هم بر اساس مذهب حنبلی نمی‌توانست جوابگوی این نیازمندیها باشد.

بنابراین طبیعی است که این توسعه و رشد سریع، تصویب مقرراتی را در زمینه‌های: تجارت، بانکداری، اصول محاکمات و ... به دنبال داشته باشد.

۳- عرف و عادت

عرف و عادات، همان طور که پیشتر بیان شد، در اعصار قدیم اساس تشریح محسوب می‌شده است ولی امروزه با تدوین قوانین، عرف نقش اولی و اهمیت آن زمان را ندارد. البته این به آن معنا نیست که عرف هیچ تأثیری در روابط حقوقی افراد نداشته باشد، حتی در تشریح اسلامی نیز تأثیر عرف و عادات در سنت تقریری غیر قابل اغماض است و آن دسته از عرفهای عرب که حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره آنها سکوت کرده و آن را با صراحت، به موجب نص قرآنی یا حدیث رد نکرده، می‌توانند از این نظر مهم تلقی گردند.

البته صرفنظر از عرف و عادت منفی، اشتغال به تجارت و بازرگانی بین‌المللی و- نسبتاً- اخذ اصطلاحات حقوقی از سیستم خارجی، آثاری را در اسلام سنتی عربستان سعودی به دنبال داشته است.

توسعه سیستم حقوقی عربستان

قانون رسمی عربستان سعودی، شرع اسلام با گرایش به مکتب حقوقی حنبلی- وهابی

ص: ۱۹۱

می‌باشد و همچنان که پیش از این بررسی شد «ملک عبدالعزیز» در سال ۱۹۲۶ متون حنبلی را اساس سیستم حقوقی عربستان سعودی قرار داد.

قوانین ماهوی عربستان سعودی بر اساس آثار حقوقدانان حنبلی است و چنانچه در برخورد با مسأله‌ای در متون ششگانه حنبلی، پاسخی درباره آن حاصل نگردد، ممکن است متوسل به نظریه حقوقدانان معاصر حنبلی شوند و به عبارت دیگر اجتهاد این قابلیت را به حقوق اسلامی می‌دهد که خود را با وضعیت زمان منطبق سازد.

به طور کلی، قوانین سنتی جامعه بر اساس شرع اسلامی است؛ از جمله: احوال شخصی، ازدواج، طلاق و همچنین قوانین جزایی ولیکن موضوعات جدید حقوقی از جمله مقررات شرکت‌های نفتی، مالیات و کار و مهاجرت، متأثر از حقوق غرب شده است. روش وضع قوانین در موضوعات اخیر الذکر بدین کیفیت است که موضوع به وسیله کمیته و شورای وزرای کشور بررسی می‌شود و مقررات مناسبی تنظیم می‌گردد و پس از تأیید شورا و تقدیم به پادشاه، با فرمان ملوکانه، که در خصوص آن صادر می‌گردد، جنبه قانونی پیدا می‌کند و در روزنامه رسمی «أم‌القری» منتشر می‌گردد.

اساس توسعه سیستم حقوقی عربستان سعودی با اصلاحات سالهای ۱۹۲۷-۱۹۳۱-۱۹۳۶-۱۹۵۲ شروع شده است. در زمان «ملک فیصل» شورای قضایی برای هماهنگی اسلام سنتی با جامعه اقتصادی معاصر استقرار پیدا کرد و مقررات دادگاه تجاری سال ۱۹۳۱ از مجموعه قوانین تجاری مصر اقتباس گردید (که آن هم بر اساس قوانین عثمانی که از فرانسه متأثر بود، می‌باشد).

قانون مجازات اسلامی (حدود) به طور رسمی در عربستان سعودی به مرحله اجرا در می‌آید و اجرای آن در مقابل افراد مسلمان و غیر مسلمان و حتی اعضای خاندان سلطنتی یکسان است؛ به طور مثال گردن زدن زنی از خاندان سلطنتی در سال ۱۹۷۸ به خاطر زنای محصنه.

قوانین اسلامی سنتی، بالا-ترین و اصلی‌ترین محور قوانین را در عربستان سعودی تشکیل می‌دهد؛ از جمله کلیه امور خانوادگی (حقوق خانواده) جرایم و مجازات آنها (قوانین

ص: ۱۹۲

جزایی) مالکیت و غیره ... با توجه به این که اداره امور قضایی بر عهده امیران محلی و شیوخ می‌باشد، لذا چنین نتیجه گرفته می‌شود که سیستم حقوقی عربستان سعودی به صورت «عدم تمرکز» باقی مانده است.

همان گونه که پیشتر گفته شد، پادشاه فرمانی در خصوص موضوعات جدیدی که مطرح می‌شود، منطبق با قوانین اسلامی صادر می‌نماید و قوانین مختلفی که در فاصله بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۳ انتشار یافت، از آن جمله می‌باشد. قانون تجارت (۱۹۵۴)، قانون تابعیت (۱۹۵۴)، قانون جعل اسناد (۱۹۶۱)، قانون ارتشا (۱۹۶۲)، قانون کار و کارگران (۱۹۶۹)، قانون تأمین اجتماعی (۱۹۷۰)، قانون داوری (۱۹۸۳)، قانون خدمات شهری (۱۹۷۱)، قانون بنادر، لنگرگاهها و فانوس دریایی (۱۹۷۴) و قانون داوری (۱۹۸۳).

در واقع می‌توان گفت که گسترش سیستم حقوقی عربستان سعودی از زمان صنعتی شدن کشور آغاز می‌گردد و افزایش فرمانهای سلطنتی هم درباره مسائل جدیدی که در دوران جدید مطرح گردیده شروع شده است. چنانچه حقوق جدید و فرمانها متجلی نباشد، حداقل بایستی اصول اسلامی در آن رعایت شده باشد و چنانچه در موضوعی اختلافی حاصل آید، شرع بر فرمان ملوکانه برتری خواهد داشت.

سیستم بانکی و قوانین آن

عربستان سعودی اولین کشوری است که سیستم بانکداری اسلامی را به وجود آورده است و اهداف استقرار آن بر اساس اصول زیر می‌باشد:

- ۱- پرهیز از معاملات بهره‌ای (ربا).
- ۲- کوششهایی برای توسعه سرمایه گذاری.
- ۳- ایجاد توسعه‌های اقتصادی برای نیل به توسعه اجتماعی.
- ۴- احیای تکلیف شرعی (زکات).

سیستم بانکی عربستان سعودی بسیار جدید و نو می‌باشد و سه نوع بانک در آن کشور وجود دارد:

ص: ۱۹۳

الف- دفتر نمایندگی پولی (به جای بانک مرکزی).

ب- بانکهای تجاری.

ج- بانکهای ویژه.

* بانک مرکزی در کشور عربستان سعودی وجود ندارد و دفتر نمایندگی پولی در سال ۱۹۵۲ تأسیس یافته و همان وظایف و اعمال بانک مرکزی را به عهده دارد و صد در صد دولتی است.

* اولین بانک تجاری به نام بانک ملی تجاری، در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد و در سال ۱۹۵۷ شعبه دیگری در ریاض افتتاح گردید. بانکهای تجاری دیگری؛ از جمله: بانک سعودی و فرانسه، و بانک سعودی و هلند، و بانک ملی عرب و بانک الجزیره و بانک سعودی و آمریکا است که توسط خاندان سلطنتی اداره می‌گردند.

* موسسات مالی ویژه‌ایی که در عربستان وجود دارد عبارتند از:

۱- بانک توسعه اسلامی.

۲- سازمان خلیج توسعه مصر.

۳- بانک کشاورزی (۱۹۶۳).

۴- بانک اعتبارات سعودی (۱۹۷۳) برای ارائه وامهای بدون بهره برای افرادی که درآمد آنان متناسب با دریافت وام از سایر بانکهای تجاری نیست.

۵- صندوق توسعه مسکن.

۶- بانک سرمایه گذاری که طی فرمان ملوکانه ۲۰ مارس ۱۹۷۴ برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی با دادن وامهای دراز مدت یا کوتاه مدت تأسیس گردیده است.

تشکیلات قضایی عربستان

قوه قضاییه در عربستان از سایر قوا تفکیک شده و از این نظر دارای استقلال کامل است.

با توجه به قانون «نظام القضاء» در عربستان قضات از استقلال کامل برخوردار بوده و قوای دیگر حق مداخله در امر قضاوت را ندارد (۱) و قاضی غیر از جاهایی که در قانون معین

ص: ۱۹۴

شده، قابل عزل نمی‌باشد^(۱) با توجه به ماده ۳۷ قانون فوق، برای کسانی که متولی امر قضایی شوند، شرایطی در نظر گرفته شده است که از جمله این شرایط عبارتند از:

- ۱- تابعیت کشور سعودی.
 - ۲- حسن رفتار و سیرت.
 - ۳- دارا بودن صلاحیت و اهلیت قضاوت، با توجه به موازین شرعی.
 - ۴- دارا بودن مدرک فارغ التحصیلی دانشگاه شریعت در مملکت سعودی.
 - ۵- دارا بودن سن بالای ۴۰ سال برای قاضی در درجه قاضی تمیز و ۲۲ سال در بقیه موارد.
 - ۶- عدم محکومیت به حد یا تعزیر یا جرم مخل به حیثیت و محروم نبودن از انجام خدمات عمومی.
- به موجب ماده ۳۸ قانون فوق، درجات قضایی در عربستان عبارت است از:
- ملازم قضایی، قاضی (ج)، قاضی (ب)، قاضی (أ)، وکیل محکمه (ب)، وکیل محکمه (أ)، رئیس محکمه (ب)، رئیس محکمه (أ)، قاضی تمیز، رئیس محکمه تمیز، رئیس شورای عالی قضایی.

به موجب مواد ۳۹ به بعد این قانون، احراز درجات قضایی بالاتر منوط به اشتغال چند ساله در درجات قضایی پایین است؛ به عنوان مثال قاضی که در مرتبه ملازم قضایی است، برای احراز درجه قاضی (ج) بایستی حداقل سه سال سابقه خدمت داشته باشد و قاضی برای احراز درجه (ب) حداقل یک سال باید در درجه (ج) توقف داشته باشد. به همین ترتیب قاضی برای این که به عنوان قاضی تمیز انتخاب گردد، حداقل دو سال بایستی در درجه رئیس محکمه (أ) اشتغال به خدمت داشته باشد. ^(۲) به موجب ماده ۴۵، رئیس شورای عالی قضایی در این سیستم، رتبه و درجه‌اش در حد وزیر است و برای کسانی که به این شغل نصب می‌شوند، دارا بودن شروط مربوط به درجه قاضی تمیز، الزامی است و در نهایت رئیس شورای عالی قضایی به امر ملوکانه انتخاب و نصب می‌شود.

۱- ماده ۲

۲- مواد ۴۰ تا ۴۴

ص: ۱۹۵

قاضی در این سیستم مجاز نیست همراه با شغل قضایی، به شغل دیگری که منافات با استقلال قضایی و شأن و کرامت او داشته باشد اشتغال ورزد. (۱) برای بازرسی و تفتیش اعمال قضات، به استناد ماده ۶۲ قانون اداره بازرسی قضایی، مرکب از رئیس و تعداد لازم اعضا که از بین قضات محکمه تمیز یا محاکم عمومی انتخاب می‌گردند، توسط وزارت دادگستری تشکیل می‌گردد و حکم لازم در این خصوص، توسط شورای عالی قضایی برای مدت یک سال صادر می‌شود و این مدت برای بعد نیز قابل تمدید است. این اداره، اعمال قضات را در زمینه‌های مختلف؛ از قبیل درجه کفایت، علاقمندی به کار و انجام وظایف، بازرسی می‌کند و نیز شکایت علیه قضات، توسط این اداره بررسی می‌شود.

درباره کفایت قضای درجاتی در قانون مشخص شده است؛ از قبیل «شایسته»، «فوق متوسط»، «متوسط»، «پایین تر از متوسط».

این اداره حداقل یک بار و حداکثر دو بار در سال کار قضات را بازرسی می‌کند.

با توجه به ماده ۷۱ قانون، وزیر دادگستری با رعایت کامل بی‌طرفی و عدم اخلال در استقلال قضایی، حق اشراف بر کلیه محاکم و قضات را دارد و همچنین رئیس محکمه حق اشراف و نظارت بر قضات تابعه خود را دارا می‌باشد.

تأدیب قضات در این سیستم از وظایف اختصاصی شورای عالی قضایی است و این شورا در این خصوص می‌تواند به وسیله اعضای خود تصمیمات همه جانبه در خصوص صحت و سقم موارد انتسابی به قاضی به عمل آورد.

جلسات شورا برای تصمیم‌گیری درباره تأدیب قاضی، سری است و شورا بعد از استماع دفاعیات قاضی حکم لازم را صادر می‌نماید.

احکام صادره از سوی شورا در این زمینه، می‌تواند به صورت توبیخ و بازنشسته کردن قاضی باشد. احکام صادره از سوی شورا در رابطه با تخلف قاضی، به وزیر عدلیه ابلاغ می‌شود و برای تنفیذ مجازات بازنشسته کردن قاضی متخلف، امر ملوکانه و حکم وزیر دادگستری نیز برای تنفیذ مجازات توبیخ قاضی لازم است.

ص: ۱۹۶

خدمت قضایی قاضی، با قبول استعفا، بازنشست شدن و وفات پایان می‌یابد و در صورت تخلف نیز همانطور که پیش از این گفتیم، تصمیم به موجب حکم شورای عالی قضایی و امر ملکی به تنفیذ آن، قاضی بازنشست شده و به خدمت او خاتمه داده می‌شود. وزارت دادگستری اشراف اداری و مالی بر محاکم قضایی را به عهده دارد. وزیر دادگستری از رجال قضایی انتخاب می‌شود و در شرایط فعلی تصدی این سمت به عهده عبدالله بن محمد بن ابراهیم آل شیخ است. نامبرده فرزند پیشین عربستان است و تحصیلات خود را در الازهر و دانشگاه محمد بن سعود گذرانده است. وی به امر فهد به عضویت هیأت کبار علما درآمد و جوانترین عضو این هیأت است. طایفه آل شیخ از نوادگان محمد بن عبدالوهاب می‌باشند. انواع محاکم در سیستم قضایی، به موجب مواد ۵ به بعد قانون، عبارت است از: شورای عالی قضایی، محکمه تمیز، محاکم عمومی، محاکم جزئی.

۱- شورای عالی قضایی

در رأس تشکیلات قضایی عربستان، شورای عالی قضایی قرار دارد که این شورا دارای ۱۱ عضو؛ مرکب از یک رئیس، ۵ عضو دائم و ۵ عضو غیر دائم می‌باشد. رییس و اعضای دائم این شورا، با امر و فرمان ملکی منصوب می‌گردند. به موجب مواد ۶ و ۷ این قانون، وظیفه شورای عالی قضایی نظارت بر اعمال دادگاهها، بررسی احکام صادره از سوی دادگاههای جزایی و تبیین احکام شرعی است که از سوی حاکم یا وزیر دادگستری به آن شورا احاله گردیده است. ریاست شورای عالی قضایی عربستان در وضعیت فعلی، بر عهده صالح بن محمد اللحدان است. وی عضو هیأت کبار علما بوده و اخیراً از سوی ملک فهد به ریاست شورای عالی، که سالیان متمادی فاقد رییس بوده، منصوب گردیده است. قبل از ایشان شیخ ابراهیم بن محمد عضو پیشین هیأت کبار علما و وزیر اسبق دادگستری عربستان جانشین ریاست شورا را عهده‌دار بوده که به علت کهولت سن از هر دو سمت کناره‌گیری نموده است.

ص: ۱۹۷

۲- محکمه تمیز

بعد از شورای عالی قضایی، محکمه تمیز است که از یک رییس و به تعداد کافی عضو که از قضات می‌باشند، تشکیل می‌گردد. محکمه تمیز دارای سه شعبه است؛ جزایی، احوال شخصیه، شعبه‌ای که دعاوی غیر از دعاوی جزایی و احوال شخصیه را رسیدگی می‌کند.

مقر محکمه تمیز در شهر ریاض است و در وضعیت خاصی که در قانون مشخص شده است، جلسات بعضی از شعب می‌تواند در شهر دیگری غیر از ریاض تشکیل گردد.

احکام محکمه تمیز با امضای ۳ قاضی صادر می‌گردد و در مورد قتل و رجم و قطع، حکم محکمه با امضای ۵ قاضی صادر می‌شود.

۳- محاکم عمومی

محکمه عمومی از یک قاضی یا بیشتر تشکیل می‌شود، نحوه تشکیل، مکان و وظایف این محکمه، به موجب حکمی از سوی وزیر دادگستری و با پیشنهاد شورای عالی قضایی تعیین می‌گردد.

احکام این محکمه، در غیر از موارد قتل، رجم و قطع، به وسیله یک قاضی صادر می‌شود و در مورد قتل و رجم و قطع، حکم حتماً باید با امضای ۳ قاضی صادر گردد.

۴- محاکم جزئیه

این محکمه نیز با یک قاضی تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل، مکان و وظایف این محکمه؛ مانند محکمه عمومی، به موجب حکم وزیر دادگستری است که با پیشنهاد شورای عالی قضایی صورت می‌گیرد.

احکام در محاکم جزئی به وسیله یک قاضی صادر می‌گردد (و شاید بتوان با محاکم خلاف که قبل از انقلاب در دادگستری ایران رایج بود مقایسه کرد).

در پایان گفتنی است که در کنار محاکم شرع، محاکم اداری نیز وجود دارد. دیوان مظالم نیز

ص: ۱۹۸

در این کشور پیش بینی شده که صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه از سوی اشخاص علیه دولت را به عهده دارد. کمیسیونهای خاصی نیز برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی تجاری و نیز حل اختلاف کارگر و کارفرما پیش بینی شده است. افزون بر مطالب بالا- و در کنار محاکم قضایی و اداری، حکمیت یا داوری اختیاری نیز کمافی السابق در سیستم قضایی عربستان حفظ شده است و در دعاوی تجاری هم این نهاد نقش به سزایی را در حلّ و فصل اختلافات ایفا می کند.

پی نوشتها:

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

